



رهنمود ولایت

در هر نقطه‌ای از جهان، چنانچه مردم با هدف و شعار مشخص و ایمان و عمل متناسب، به عرصه بیایند هیچ عاملی قادر به مقاومت نیست و این یک نسخه کلی برای تمام ملت‌هاست، که امام خمینی رحمته الله علیه به آن عمل کرد و ملت ایران هم با اعتماد به امام راحل عظیم‌الشان، آن را به صورت عملی اثبات کرد.

آزمون بصیرت در جنگ صفین

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

مقدمه

هر حادثه تلخ و فتنه هدایت شده ای که در طول تاریخ اتفاق می افتد، برخلاف آنچه که تصور می شود که فقط تلخیها، ناملایمات، ناخوشایندیها و تلفات بسیاری به همراه دارد، که گاهی انسان آرزو می کند ای کاش اتفاق نمی افتاد؛ اما در کنار آن تلخیها، آثار شیرین و پی آمدهای آموزنده بسیاری را برای جوامع انسانی به همراه دارد که هر کدام از آنها می تواند در بصیرت، معرفت و کمال افراد تأثیر فراوان داشته باشد. یکی از مهم ترین این آثار، آشکار شدن ماهیت واقعی انسانها با امتحان و میزان ایمان و محک زدن معرفت و بصیرت و جوهره آنان است که گاهی سالها ناشناخته مانده و گاه عکس آن چیزی که قبلاً بود، ثابت می شود.

همچنان که امام علی علیه السلام فرمود: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ»^۱؛ در دگرگونی روزگار، گوهر شخصیت مردان شناخته می شود.» و به قول حافظ:

۱. نهج البلاغه، سیدرضی، هجرت، قم، حکمت ۲۱۷.

**ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
خوش بود گر محک تجربه آید به میان
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد**

در نتیجه با حوادث بعدی می توان از پیامها، عبرتها و نکات مهم و سرنوشت ساز آن درسها گرفت و پیامهای مثبتی دریافت کرد و با افراد همراه شناخت بیشتری تعامل نمود و معیارهای ارزشمند زندگی را به دست آورد و با بصیرت به سوی کمال گام برداشت.

جنگ صفین یکی از این فتنه هاست که تک تک حوادث آن قابل مطالعه، اندیشیدن و پند گرفتن است، و همانند آینه ای برای زندگی امروز ما راهشگا، بصیرت افزا و عبرت آموز می باشد. اگر با چشم دل و بصیرت کامل بنگریم، نمایشگاهی واقعی از عدالت و بی عدالتی، انسانیت و توحش، خداخواهی و هواخواهی را در این صحنه تاریخی به وضوح مشاهده خواهیم کرد. همچنانکه خ داوند متعال در قرآن به هر دو گروه اشاره کرده، می فرماید: [اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ]؛^۱ «خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، و آنها را از ظلمتها به سوی نور بیرون می برد؛ اما کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمتها بیرون می برند. آنها اهل آتش اند و همیشه در آن خو اهند ماند.» در این فرصت برخی از وقایع این جنگ را با نگاهی عبرت جو به نظاره می نشینیم.

ریشه حادثة صفین

معاویه در زمان خلیفه دوّم به ولایت شام منصوب شد و طیّ سالیان دراز با ظلم و تعدّی ثروت انبوهی جمع کرد و

افراد متملق و دنیاپرستان را پیرامون خود گرد آورد . او هرگز تصور نمی‌کرد که حکومت شام از او باز پس گرفته شود . هنگامی که عزم راسخ امیرمؤمنان علیه السلام را در عزل خویش احساس کرد، به بهانه خونخواهی خلیفه سوم، عثمان، در محل صفین مقابل لشکر او امام علیه السلام ایستاده و به جنگ پرداخت. حضرت علی علیه السلام طبق عهده‌ای که با خداوند داشت، برای دفع شر او از جامعه اسلامی تصمیم گرفت از عراق به سوی شام حرکت کند.^۱

شورای نظامی با پاسداران غدیر

امام علی علیه السلام قبل از حرکت، برجستگان مهاجر و انصار را به شورایی نظامی دعوت کرد و با آنها به گفتگو و رایزنی در مورد جنگ با معاویه پرداخت . امام بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «شما فرهیختگان مهاجر و انصار، صاحب رأی و طرفدار حق می‌باشید. ما قصد داریم برای مقابله با دشمن به سوی شام برویم . با ارائه نظرات و راهنماییهای خود ما را یاری کنید.»

پس از اینکه مطالبی بین آنان رد و بدل شد «سهل بن حنیف» به نمایندگی از آنان به پا خاست و عرض کرد : «یا امیرالمؤمنین! ما تابع محض شمایم. با هر کس صلح کنی، ما هم صلح خواهیم کرد و با هر کسی از در جنگ وارد شوی، ما هم می‌جنگیم. رأی ما رأی شما و هستی ما در اختیار شماست. هرگاه ما را بخواهی، لبتیک خواهیم گفت و اطاعت خواهیم کرد.»^۲

وفاداری شیعیان خالص

زمانی که امام علی علیه السلام و یارانش برای جنگ

۱. قصص الأنبياء، ترجمه نور المبین في قصص الأنبياء و المرسلين، محدث سيدنعمت الله جزائري (ترجمه فاطمه مشايخ)، انتشارات فرهان، تهران، ۱۳۸۱ش، ص ۷۰۴.
 ۲. وقعة الصفين، نصر بن مزاحم، مكتبة آيت الله المرعشي، قم، ۱۴۰۳ق، ص ۹۲.

صفین حرکت کردند، در نزدیکی منطقه ای به همین نام که در نزدیکی دامنه کوهی بود؛ چون وقت نماز مغرب رسید، آن حضرت با صدای دلنشین خویش اذان مغرب را گفت . زمانی که اذان تمام شد، پیرمردی با چهره ای نورانی و در حالی که موهای سر و صورتش به سفیدی گراییده بود، از دامنه کوه ظاهر شد و عرض کرد : «ای امیرمؤمنان ! سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ! مرحبا بر جانشین خاتم پیامبران و رهبر سعادت‌مندان و سرور اوصیای پیامبران !» حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: «بر تو باد سلام و درود خدا ! حالت چگونه است؟» پیرمرد نورانی عرض کرد : «خوبم . من منتظر روح القدس هستم.» سپس افزود: «لَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَعْظَمَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اسْمُهُ بِلَاءٍ وَ لَا أَحْسَنَ ثَوَابًا مِنْكَ وَ لَا أَرْفَعُ عِنْدَ اللَّهِ مَكَانًا أَصْبَرَ يَا أَخِي عَلِيَّ مَا أَنْتَ فِيهِ حَتَّى تَلْقَى الْحَبِيبَ ... وَ لَوْ تَعَلَّمَ هَذِهِ الْوُجُوهُ التَّرْبَةَ الشَّائِئَةَ وَ أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ مَا أَعَدَّ لَهُمْ فِي قِتَالِكَ مِنْ عَذَابٍ وَ سٍ وَ نَكَالٍ لَأَقْصَرُوا وَ لَوْ تَعَلَّمَ هَذِهِ الْوُجُوهُ الْمُبِيبَةَ وَ أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى أَهْلِ الْعِرَاقِ مَا ذَا لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ فِي طَاعَتِكَ لَوَدَّتْ أَنَّهَا فَرِصَتٌ بِالْمَقَارِبِ وَ السَّلَامِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ؛ من کسی را از تو سنگین‌تر از تو در راه خدا نمی‌دانم. امتحان تو از همه سخت‌تر است و در مقابل، پاداش هیچ کس به اندازه تو نیست و در مقام و مرتبت نزد خدا، کسی به تو نخواهد رسید . ای برادرم ! صبر کن و در برابر تمام ناملایمات و سختی‌هایی که به تو می‌رسد، بردباری پیشه ساز، تا به ملاقات دوست بروی ... (پیرمرد) در حالی که به اهل شام اشاره می‌کرد، اضافه نمود : اگر این روسیاهان می‌دانستند که چه کیفر و عذابی در جنگ با شما به آنان خواهد رسید و چه عاقبت زشتی خواهند داشت، هر آینه دست از جنگ برداشته، در مقابلهت مقاومت نمی‌کردند . سپس به اهل عراق و یاران اما م علی علیه السلام اشاره نمود و گفت : و اگر این چهره های نورانی و یاران روسفید تو می‌دانستند چه پاداش و ثوابی در اطاعت فرامین تو دریافت خواهند کرد، آرزو می‌کردند که آنان را در

راه تو با قیچی قطعه قطعه کنند . و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد!»

سپس پیرمرد در همان جای خودش در دامنه کوه ناپدید شد. بعد از این واقعه یاران حضرت از جمله : عمار بن یاسر، ابو الهیثم بن تیهان، ابو ایوب انصاری، عبادة بن صامت، هاشم مرقال و خزیمه بن ثابت انصاری، از شیعیان خالص امیرالمؤمنین عرض کردند : «یا امیرالمؤمنین ! این مرد که ه بود؟» حضرت فرمود : «هَذَا شَمْعُونُ وَصِيُّ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَهُ اللَّهُ بُصَيْرِنِي عَلَى قِتَالِ أَعْدَائِهِ ؛ وی شمعون، جانشین حضرت عیسی علیه السلام بود . خداوند متعال او را برانگیخت تا مرا [در مقاومت و پایداری] در جنگ با دشمنان به صبر و تحمل مشکلات توصیه کند .» آنان پرسیدند: «فِدَاكَ أَبَاؤُنَا وَ أُمَّهَاتُنَا وَ اللَّهُ لَنَنْصُرَنَّكَ نَصْرًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ! وَ لَا يَتَخَلَّفُ عَنْكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ إِلَّا شَقِيٌّ؛ پدران و مادران ما فدای تو [ای جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله !] به خدا قسم تو را همانند رسول خدا یاری خواهیم کرد و کسی از مهاجرین و انصار از فرمان تو سرپیچی نخواهد کرد، جز افراد شقی و بدبخت .» امام از آنان تشکر کرد و آنها را دعا کرد.^۱

در اینجا یاران خالص حضرت علی علیه السلام بار دیگر بر وفای به عهد با حضرت تأکید کرده، بر ثبات قدم و استواری در راه حق مجدداً پیمان بستند.

مرگ شرافتمندانه یا زندگی ذلیلانه

قبل از جنگ، امام علیه السلام ضمن خطبه‌ای با دشمنان اتمام حجت نمود و آنها را به اطاعت خداوند عزّ و جلّ و راه صلح و صفا فرا خواند؛ امّا معاویه این نصایح را نپذیرفت و بر خونخواهی عثمان پافشاری کرد. معاویه که یکی از مکارترین افراد عرب بود، با حيله‌ای جنگی تیری را در کاغذی نهاد و در

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۲ ق، ج ۶، ص ۲۳۸.

آن نوشت : معاویه می خواهد سحرگاهان آب فرات را به سوی شما بگشاید تا همگی غرق شوید! آنگاه آن تیر را به سوی اردوی امام علیه السلام پرتاب کرد . با خواندن این پیغام، سپاه کوفه فریب خورد و از کنار رود عقب نشینی کرد و معاویه با سپاه خود بر فرات یورش آورده و بر آن مسلط شد و آب را بر سپاه امام علیه السلام بست . آن هنگام امام خطبه ای خواند و لشکر را به شور آورد : «**قَدْ اسْتَبَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ فَأَقِرُّوا عَلَيَّ مَذَلَّةً وَ تَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوْوا السِّيَوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوا مِنَ الْمَاءِ قَالَمُونَ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةَ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ**»^۱ شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند. اکنون بر سر دو راهی قرار دارید : یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید . پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماسست.»

درس جوانمردی

استاد مطهری (می نویسد : «جنگ صفین در یکی از کرانه های فرات رخ داد . اصحاب معاویه «شریعه»؛ یعنی محلی را که می شد آب برداشت، می گیرند. بعد علی علیه السلام وارد می شود. اصحابش بی آب می مانند . [پیکی را] نزد معاویه می فرستد که آخر ما اول برای مذاکره و صحبت کردن آمده ایم؛ بلکه خداوند با مسالمت این مشکل را از میان مسلمین بردارد و حل کند؛ چرا دست به چنین کاری زدی؟ ولی معاویه که فکر می کند پیروزی بزرگی به دست آورده، گوشش بدهکار نیست . وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام می بیند که فایده ندارد، دستور حمله می دهد و همان روز به شام نرسیده، اصحاب معاویه رانده می شوند و اصحاب حضرت علی علیه السلام شریعه را می گیرند . بعد اصحاب می گویند: ما حالا دیگر مقابله به مثل می کنیم و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۱.

اجازه نمی دهیم اینها آب بردارند؛ اما حضرت علی علیه السلام فرمود: ولی من این کار را نمی کنم؛ چون آب چیزی است که خدا آن را برای کافر و مسلمان قرار داده . این کار دور از شهامت، فتوت و مردانگی است. اگر آنها چنین کردند، شما نکنید . علی نمی خواهد پیروزی را به بهای عملی ناجوانمردانه به دست بیاورد.^۱

به این ترتیب امام علیه السلام به جای مقابله به مثل و منع کردن دشمنان از آب با ج وانمردی پیکی به سوی معاویه فرستاد تا به آنها ابلاغ کند که راه آب باز است و آنها می توانند از آب استفاده کنند.

استاد سید محمدحسین شهریار تبریزی، جوانمردی مولای متقیان علیه السلام را این گونه به تصویر کشیده است:

شنیدم آب به جنگ اندرون معاویه بست
 به روی شاه ولایت چرا که بود خسی
 علی به حمله گرفت آب و باز کرد سبیل
 چرا که او کس هر بی کس است و دادرسی
 سه بار دست به دست آمد آب و در هر بار
 علی چنین هنری کرد و او چنان هوسی
 فضول گفت که ارفاق تا به این حد بس
 که بی حیایی دشمن ز حد گذشت بسی
 جواب داد که ما جنگ بهر آن داریم
 که نان و آب نبندد کسی به روی کسی
 غلام همت آن قهرمان کون و مکان
 که بی رضای الهی نمی زند نفسی
 تو هم بیا و تماشای حق و باطل کن
 بین که در پی سیمرغ می جهد مگسی
 آغوش رحمت علی علیه السلام
 بعد از آنکه امام علی علیه السلام فرات را فتح کرد و
 اجازه داد که شامیان در برداشتن آب آزاد باشند، امام منتظر

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نشر صدرا، تهران، ج ۱۶، ص ۱۱۱.

بود که آنان متوجه رفتار بزرگوارانه ایشان بشوند و دست از کینه‌توزی و جنگ بردارند و با چشیدن طعم شیرین انصاف و مدارا از نزدیک شاهد عدل علوی باشند؛ لذا دست از جنگ کشید و چند روزی درنگ کرد، نه او کسی نزد معاویه فوستاد و نه از سوی معاویه کسی به خدمت او آمد.

مردم عراق از این درنگ در صدور فرمان جنگ به تنگ آمده، گفتند: ای امیرمؤمنان! فرزندان و زنان خود را در کوفه رها کرده ایم، مگر آمده ایم که اطراف مرزهای شام را موطن خویش سازیم؟! به ما فرمان جنگ بده که مردم سخنان می‌گویند. حضرت علی علیه السلام پرسید: چه می‌گویند؟ یکی از ایشان عرض کرد: مردم چنین می‌پندارند که تو به سبب ترس از مرگ شروع جنگ را خوش نمی‌داری. برخی دیگر چنین گمان می‌برند که تو در جنگ با شامیان گرفتار شک و تردید شده‌ای. حضرت فرمود: من کی از جنگ و مرگ ترسیده‌ام؟ جای شگفتی است، آن گاه که نوجوان و جوان بودم، هرگز از جنگ نترسیدم و اینک که به پیری رسیده‌ام و مرگم نزدیک شده است، چگونه از آن بترسم؟

اما در مورد شک و تردیدی که گمان می‌برند، باید بگویم که اگر قرار بود تردیدی به خود راه دهم، باید در مواجهه با اصحاب جمل این کار را می‌کردم که هرگز نکردم. به خدا سوگند! من تمام جوانب این کار را سنجیده‌ام و راهی را که در پیش گرفته‌ام، با بصیرت و بینایی کامل همراه است و می‌دانم که اگر این قوم را سر جایشان نشانم، از فرمان خدا و رسولش سرپیچی کرده‌ام؛ ولی من با این قوم مدارا می‌کنم و به آنها مهلت می‌دهم شاید که به راه آیند و هدایت یابند و یا دست کم گروهی از آنان هدایت جویند و به راه حق روی آورند که هرگز فراموش نمی‌کنم سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را که در جنگ خیبر به من فرمود:

«لَا يُهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ

الشَّمْسُ؛^۱ اگر خداوند به وسیله تو فقط یک شخص را هدایت کند، برای تو از تمام چیزهایی که آفتاب بر آنها می تابد، بهتر است.»

سخنان مخلصانه عمار

جناب عمار یاسر از اصحاب خاص پیامبر صلی الله علیه و آله^۲ و دارای ایمان فوق العاده‌ای بود و آیات متعددی از جمله آیه (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ) در مورد عمار یاسر نازل شده است.^۳ و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ عَمَّارًا مَلِيءٌ إِيمَانًا مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ وَ اخْتَلَطَ الْإِيمَانُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ؛^۴ عمار از سر تا قدمش مملو از ایمان است و ایمان با گوشت و خونش آمیخته شده است.»

او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته از حامیان امام علی علیه السلام بود، و وقتی که جنگ صفین شروع شد، همراه امام علیه السلام بود. روزی از صف لشکر امام خارج شد و در مقابل صف دشمن قرار گرفت و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي لَوْ أَعْلَمُ أَنَّ رِضَاكَ فِيَّ أَنْ أَقْدِفَ بِنَفْسِي فِي هَذَا الْبَحْرِ لَفَعَلْتُ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي لَوْ أَعْلَمُ أَنَّ رِضَاكَ أَنْ أَصْعَ ظُبَّةً سَبَقِي فِي بَطْنِي ثُمَّ أَنْحِي عَنِّي أَوْ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ ظَهْرِي

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۲، ص ۴۴۷؛ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۲.

۲. "عمار بن یاسر" از بزرگان اصحاب رسول خدا - و از تلاشگران مخلص راه اسلام بود که در جنگهای رسول اکرم - شرکت داشت، با مسلمانان به حبشه مهاجرت کرد و از آنجا به مدینه آمد. وی از کسانی بود که خلیفه سوم، عثمان را نهی از منکر می نمود و دارای فضیلتی بی شمار است. از اول به امیرالمؤمنین (ع) علاقه داشت؛ حتی در زمان رسول خدا - از حضرت (ع) جدا نمی شد. پس از رحلت پیامبر*، ملازم آن بزرگوار شد، و در جنگ صفین به یاری آن حضرت برخاست تا آنکه در ربیع الاول ۳۷ هجری، در سن ۹۴ سالگی در جنگ صفین به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، مؤسسه البعثة، بیروت، ج ۲، ص ۴۵۷.

۴. تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، نشر دار الفکر، بیروت، ج ۵، ص ۸۵؛ و بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۴۶.

لَفَعَلْتُ. اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَعْلَمُ مِمَّا أَعْلَمْتَنِي أَنِّي لَا أَعْمَلُ الْيَوْمَ عَمَلًا هُوَ أَرْضَى لَكَ مِنْ جِهَادِ هَؤُلَاءِ الْقَاسِطِينَ وَ لَوْ أَعْلَمُ الْيَوْمَ عَمَلًا أَرْضَى لَكَ مِنْهُ لَفَعَلْتُهُ؛^۱ خدایا! تو می‌دانی که اگر بدانم رضای تو در این است که خود را در دریا بیفکنم، خواهم انداخت پروردگارا! اگر بدانم رضای تو در آن است که نوک شمشیر را بر شکم نهاده و خود را بر آن بیفکنم تا از قفا و پشت خارج شود، انجام می‌دهم. و از آنچه به من آموخته‌ای می‌دانم که هیچ کاری امروز نزد تو مورد رضایت‌تر از این نیست که با این فاسقان بجنگم. اگر عملی که تو را بهتر خشنود سازد سراغ می‌داشتم، آن را اختیار می‌کردم.»

آن‌گاه صدای عمار بلند شد و فرمود: هر که خشنودی خدا را می‌خواهد و به سوی مال و فرزندان نمی‌خواهد برگردد، به سوی من آید.»

وداع تأثرانگیز عمار با امام علی علیه السلام

عمار نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: «ای برادر رسول خدا! آیا به من اجازه جنگ می‌دهی؟» حضرت فرمود: «مهلتی ده و اندکی صبر کن، خدایت رحمت کند!» پس از ساعتی مجدداً عمار درخواست کرد و همان جواب را شنید. برای سومین بار تکرار کرد، پس امیرالمؤمنین علیه السلام گریست. عمار به آن حضرت نظر انداخت و عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! امروز روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم بیان کرده.» حضرت از استر خود به زیر آمد و با عمار معانقه فرمود و وداع کرد، سپس فرمود: «ای ابا یقظان! خدایت از پیغمبر و من جزای خیر دهد! چه نیکو برادر و رفیقی برای من بودی.» و گریست. عمار نیز گریست، سپس عرض کرد: به خدا سوگند! ای امیرمؤمنان! من به جز از روی بصیرت و پینایی پیرویت نکردم؛ چون در جنگ خیبر از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «ای عمار! پس از من فتنه‌ای می‌شود، و چون چنین شد، از

۱. وقعة الصفین، ابن مزاحم، ص ۳۲۰.

علی و حزب او پیروی کن؛ زیرا او بر حق و حق با اوست و به زودی پس از من با ناکثین و قاسطین جنگ کنی. « ای امیر مؤمنان! خدایت از اسلام بهترین پاداشها را عنایت فرماید که آنچه لازم بود ادا فرموده و رساندی و اندرز دادی، سپس سوار شد. حضرت علی علیه السلام نیز بر مرکب خود سوار شد.

عمار به میدان جنگ آمد و شربتی آب طلبید، بدو گفتند : آب نداریم، مردی از انصار برخاست و شربتی شیر به وی داد، آن را نوشید و گفت: این چنین رسول خدا با من عهده فرموده که آخرین بهره‌ات از دنیا شربت شیری است، سپس بر لشکر (معاویه) حمله کرد؛ و هیجده نفر را کشت، در آن لحظه دو تن از شامیان به سویش هجوم آورده و با نیزه او را از پای درآوردند. سرانجام عمار پس از نه دهه زندگی پر برکت در میدان مبارزه بر علیه طاغوتیان و فتنه گران، توسط سپاه معاویه به فیض شهادت رسید.

گریه امیرالمؤمنین علیه السلام در فراق عمار

هنگام شب امیرمؤمنان علیه السلام در میان کشتگان گردش می کرد. عمار را دید که در آن میان افتاده، پس سرش را برداشت و بر زانو نهاد. آنگاه گریست، درحالی که این اشعار را زمزمه می کرد:

أَلَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الَّذِي لَسْتُ تَارِكِي
أَرْحَنِي فَقَدْ أَفْنَيْتِ كُلَّ خَلِيلِي
أَرَاكَ بَصِيرًا بِالَّذِينَ أَحَبَّهُمْ

كَأَنَّكَ تَمْضِي نَحْوَهُمْ بَدَلِي^۱

«هان ای مرگی که رهایم نمی کنی و عاقبت به سراغ من می آیی! مرا آسوده کن، تو که هر دوستی داشتی، از میان برداشتی. می بینم تو به آنان که من دوستشان دارم بینایی، گویا با راهنمایی به سوی آنان می روی و آنها را از پا در

۱. الإنصاف فی النص علی الأئمة)، سید هاشم بحرانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ص ۴۰۷.

می‌آوری.»

تبدیل صحنه نبرد به جنگ نرم

با شهادت عمّار، سپاه معاویه دچار سستی و تردید شد؛ چون آنها نیز سخن معروف پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شهادت عمّار را شنیده بودند که به دست «فئته باغیه»؛ یعنی گروه ستمکار کشته خواهد شد؛ اما معاویه با دغل‌کاری به آنها گفت: علی علیه السلام قاتل عمّار است؛ چون او عمّار را به جنگ ما فرستاد!

دوباره آتش جنگ بر افروخته شد. سه روز و سه شب جنگ بی‌امانی جریان داشت، تا آنجا که هر دو گروه از نزدیک به جنگ تن به تن با یکدیگر پرداختند. در نیمه شب سوم، معاویه و سپاهش از میدان گریختند و امام علیه السلام برای خاکسپاری کشتگان اقدام نمود. در این مقطع امام به معاویه نامه‌ای نوشت و برای جلوگیری از خونریزی بیشتر، اظهار نمود: «ای معاویه! اینک دو سپاه را از کشتار و خونریزی نگاه دار! و خود شخصاً به میدان نبرد بیا، هر کدام از ما که دیگری را کشت، خلافت از آن او باشد.» بدین سان امام علیه السلام با شجاعت حاضر شد داوطلبانه خود را فدای نجات سپاه خویش سازد؛ اما معاویه در پاسخ نوشت: «من به نبرد با هم‌آوردی شجاع و بی‌باک علاقه‌ای ندارم!» پس جنگ مجدداً در گرفت و به درازا کشید و لشکر امام علیه السلام در آستانه پیروزی قرار گرفت، در حالی که «مالک اشتر» فرمانده سلحشور امام بیش از چند قدم با خیمه معاویه فاصله نداشت، معاویه در مشورت با مشاور مکار خود، «عمرو عاص» ترفند جدیدی به کار بست و علی رغم اینکه در آغاز جنگ پیشنهاد حکمیت قرآن را از سوی امام علی علیه السلام رد کرده بود، اینک که خود را

۱. احتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸۲، متن روایت رسول خدا: «عَمَّارٌ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ».

در آستانه نابودی می‌دید، به سپاه خود فرمان داد تا قرآن‌ها را بر فراز نیزه برند و این گونه خواستار حکمیت قرآن شوند.

قرآن بر سر نیزه یا آزمون بصیرت

قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها بلند کردند که : ای مردم! ما اهل قبله و قرآنیم، بیایید آن را در بین خویش حکم قرار دهیم. این سخن تازه ای نبود که آنها ابتکار کرده باشند؛ زیرا همان حرفی بود که قبلاً امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته بود و آنها نپذیرفته بودند، لذا حضرت علیه السلام فریاد برآورد : آنها را بزنید ! اینها صفحه و کاغذ قرآن را بهانه کرده، می‌خواهند در پناه لفظ و کتابت قرآن خودشان را حفظ کنند و بعد به همان روش ضد قرآنی خود ادامه دهند . کاغذ و جلد قرآن در مقابل حقیقت آن ارزش و احترامی ندارد . حقیقت و جلوه راستین قرآن من هستم. اینها کاغذ و خط را دستاویز کرده‌اند تا حقیقت و معنا را نابود سازند.

عده‌ای از دوستان نادان و مقدس نماهای بی بصیرت که جمعیت کثیری را تشکیل می‌دادند، به یکدیگر اشاره کردند که علی چه می‌گوید؟ پس فریاد برآوردند : ما با قرآن بجنگیم؟! جنگ ما به خاطر احیای قرآن است . آنها که خود تسلیم قرآنند، پس دیگر جنگ چرا؟ حضرت علیه السلام فومود: «من نیز می‌گویم به خاطر قرآن بجنگید؛ اما اینها با قرآن سر و کاری ندارند؛ بلکه لفظ و کتابت قرآن را وسیله حفظ جان خود قرار داده‌اند.»

لازم به توضیح است که در فقه اسلامی، مبحث «کتاب الجهاد» مسئله ای تحت عنوان «تترس کفار به مسلمین»^۱ مطرح است که اگر دشمنان اسلام در حال جنگ با مسلمین، عده ای از اسرای مسلمان را در مقدم جبهه سپر خویش قرار دهند و خود در پشت این جبهه مشغول فعالیت و پیشروی باشند، به طوری که اگر سپاه اسلام

۱. المبسوط، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، المكتبة المرتضویه، تهران، ج ۲، ص ۱۱.

بخواهد از خود دفاع کند و یا به آنها حمله نماید و جلوی پیشروی آنها را بگیرد، چاره ای نیست جز اینکه برادران مسلمان خود را که سپر واقع شده اند، به حکم ضرورت از میان بردارد، در اینجا قتل مسلم به خاطر مصالح عالیة اسلام و حفظ جان بقیة مسلمین در قانون اسلام تجویز شده است؛ چراکه آنها نیز در حقیقت سرباز اسلامند و در راه خدا شهید شده اند، گرچه باید خـ و ن بهای آنان را به بازماندگانیشان از بودجة اسلامی پردازند . این تنها از خصایص فقه اسلامی نیست؛ بلکه در قوانین نظامی و جنگی جهان به عنوان يك قانون مسلم است.

در صورتی که اسلام می گوید : مسلمان زنده را بزنی و بکش تا پیروزی اسلام به دست آید، کاغذ و جلد که دیگر جای سخنی نداشت. بعلاوه، احترام کاغذ و کتاب قرآن به خاطر معنا و محتوای آن است . امروز نیز جنگ به خاطر محتوای قرآن است . آنها کاغذ را وسیله ای قرار داده اند تا معنا و محتوای قرآن را از بین ببرند.

اما نادانی و بی خبری همچون پرده‌ای سیاه جلوی چشم عقلشان را گرفت و از حقیقت بازیشان داشت، پس گفتند: ما علاوه بر اینکه با قرآن نمی‌جنگیم، جنگ با قرآن خود منکری است و باید برای نهی از آن بکوشیم و با کسانی که با قرآن می‌جنگند، بجنگیم.^۱ و این گونه بود که معاویه در جنگ نرم و فریفتن افراد جاهل و غافل موفق شد و همواره شیوه دشمنان حق در طول تاریخ چنین بوده است که برای رسیدن به مقاصد باطل خود از دین، مقدسات مذهبی و اعتقادات پاک مردم استفاده ابزاری می‌کنند.^۲

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۲۹۷.

۲. در عصر ما نیز روشهای مزورانه شهید سازی، بهره گیری از رنگ سبز، سوء استفاده از علاقه مردم به سادات، تبلیغ یار غار امام (بودن، سنگر گرفتن در پشت سر خانواده‌های شهدای معروف و امثال اینها از ترفندهای فتنه‌گران فتنه سال ۱۳۸۸ بود.

مصاف جهل و بصیرت

با این اقدام نیرنگ آمیز، جنگجویان هشیار سپاه امام علیه السلام، مثل مالک اشتر و عمرو بن حمق^۱ فریب نخوردند و گفتند: شامیان به جزع و فزع دچار شده اند و نباید به آنها فرصت داد؛ اما اکثریت جاهل و نادان سپاه که از ادامه جنگ به ستوه آمده بودند، گفتند: ما از جنگ خسته شده ایم و اکنون که آنها قرآن را به حکمیت بر افراشته اند، ما هرگز با قرآن نخواهیم جنگید! هر چه اما م علیه السلام آنها را نصیحت کرد و به ایشان مژده پیروزی داد، ثمری نداشت و نیروی جهل و عصیّت آنان قوی تر بود! تا آنجا که امام علیه السلام به مالک نامه نوشت و در بخشی از آن چنین فرمود: «اگر می خواهی مرا زنده ببینی، نبرد را رها کن و به سوی من باز گرد.»

و این چنین بود که در يك قدمی پیروزی، مکر و نیرنگ معاویه با جهل و نادانی سپاه کوفه دست به دست هم داد و باعث شد امام علیه السلام به حکمیت رضایت دهد. معاویه برای حکمیت عمرو عاص این مکار معروف را که به طمع ولایت مصر همداستان او شده بود، به نمایندگی خود برگزید، و در حالی که امام «عبدالله بن عباس» را برای این منظور انتخاب کرده بود، اشعث، سر کرده منافقان نفوذی سپاه امام علیه السلام، ابن عباس را رد کرد و بر انتخاب «ابوموسی اشعری» پا فشاری نمود. ابوموسی مردی ساده

۱. «عمرو بن حمق خزاعی» در حجة الوداع نزد رسول خدا آمد و اسلام آورد و از اصحاب ایشان شد و احادیثی را از پیامبر خدا گرفت، سپس در زمره شیعیان خالص امام علی% درآمد. او در کوفه زندگی می کرد و در جنگهای جمل، صفین و نهروان در رکاب امام علی (ع) شمشیر زد. بعد از شهادت حضرت علی(ع) به «حجر بن عدی» که یاران امام را رهبری می کرد، پیوست و پس از شهادت حجر، در موصل، در غاری ساکن شد. به فرمان معاویه او را دستگیر کردند، سر از بدنش جدا ساخته و شهر به شهر گرداندند تا به نزد معاویه بردند و در اسلام این اولین سری بود که از شهری به شهری حمل می شد.

لوح، سبک مغز و مغرض بود که با اندکی تعریف و تمجید مزورانه از جانب عمرو عاص به راحتی فریب خورد. او کسی بود که کینه امام علیه السلام را در دل داشت و مردم را از یاری دادن آن حضرت منع می کرد؛ اما نیروی جهل و کفر حکمیت او را بر امام علیه السلام تحمیل نمود و در جریان مقابله او با عمرو عاص آن رسوایی تاریخی به بار آمد و به راحتی بیرون آوردن يك انگشتر آن خبیث سبک مغز امام علیه السلام را از خلافت بر کنار کرد و عمرو عاص حيله گر (علی رغم توافق قبلی با ابوموسی) به راحتی در انگشت کردن يك انگشتری معاویه را بر خلافت منصوب نمود!

بدین سان جنگ صفین به نفع معاویه و پارانیش با پیمان صلح به پایان رسید، در حالی که امضای این پیمان صلح، سر آغاز وقوع فتنه ای دیگر برای حکومت نوپای امام علیه السلام بود.^۱

بصیرت حضرت ابوالفضل علیه السلام در صفین

شناخت شخصیت بی بدیل حضرت عباس علیه السلام در حماسه عاشورا نیاز به پیشینه حماسه های آن یگانه دوران در جنگ صفین دارد. او در زمان جنگ صفین نوجوان بود؛ ولی قد رشیدش او را جوانی خوش اندام و قوی دست می نمود که هر بیننده ای چنین تصور می کرد که هجده یا بیست سال دارد. در یکی از روزهای جنگ از پدر اجازه گرفت تا به میدان برود، امام علی علیه السلام نقابی بر روی او افکند و او را به عنوان رزمنده ناشناس به میدان فرستاد. سپاه شام از حرکت های پر صلابت او دریافت که جوانی شجاع، پرجرات و قوی دل به میدان آمده است. مشاورین نظامی معاویه به مشورت پرداختند تا هم آورد رشیدی را به میدان بفرستند؛ ولی به واسطه وحشت عجیبی که بر آنها چیره شده بود،

۱. في قصص الأنبياء و المرسلين، سيد نعمت الله جزائري، ترجمه فاطمه مشايخ، انتشارات فرحان، ص ۷۰۷.

نتوانستند تصمیم بگیرند. سرانجام معاویه یکی از شجاعان لشگرش به نام «ابن شعثاء» را که می گفتند: جرأت آن را دارد که با ده هزار جنگجوی سواره بجنگد، به حضور طلید و به او گفت: به میدان برو و با این جوان ناشناس بجنگ. ابن شعثاء گفت: ای امیر! مردم مرا به عنوان قهرمان در برابر ده هزار جنگجو می شناسند، چگونه شایسته است که مرا به جنگ با این کودک روانه سازی؟ معاویه گفت: پس چه کنم؟ ابن شعثاء گفت: من هفت پسر دارم، یکی از آنها را به جنگ او می فرستم تا او را بکشد. معاویه گفت: چنین کن. ابن شعثاء یکی از فرزندان را به میدان او فرستاد، طولی نکشید که به دست آن جوان ناشناس کشته شد. او فرزند دومش را فرستاد، باز به دست او کشته شد. فرزند سوم و چهارم تا هفتمش را فرستاد، همه آنها به دست آن جوان به هلاکت رسیدند. در این هنگام خود ابن شع ثاء به میدان تاخت و فریاد زد: «ایها الشباب قتلت جميع اولادی والله لا تکلن اباک و امک؛ ای جوان! تو همه پسرانم را کشتی، به خدا سوگند! قطعاً پدر و مادرت را به عزایت می نشانم.» او به آن رزمنده دلاور حمله کرد. بین آن دو چند ضربه رد و بدل شد، در این هنگام آن جوان چنان ضربه ای بر ابن شعثاء زد که او را دو نیم کرد و به پسرانش ملحق ساخت. حاضران از شجاعت او تعجب کردند. در این هنگام امیرمؤمنان علیه السلام فریاد زد: «إِرْجَعْ كَتَبَتِي فَإِنِّي آخِ افُ أَنْ نُهْرِبَكَ عَكُونُ الْأَعْدَاءِ؛ پسر! برگرد که ترس دارم دشمنان تو را چشم زخم بزنند.» او بازگشت و امیرالمؤمنین علیه السلام به استقبال او رفت و نقاب را از چهره اش رد کرد و بین دو چشمش را بوسید. حاضران نگاه کردند، دیدند قمر بنی هاشم حضرت عباس علیه السلام است.^۱

۱. معالی السیطین، شیخ محمد مهدی حائری، نشر صبح صادق، قم، ۱۴۲۵ق، ص ۴۰۲.

در فراق یاران بصیر

امیرمؤمنان علی علیه السلام با تحلیل بی نظیر از یارانی با وفا همچون «عمار بن یاسر» و «خزیمه بن ثابت» حزن و اندوه خود را از فراق این بزرگ مردان این گونه ابراز می دارد: «أَيْنَ عَمَارٍ وَ أَيْنَ ابْنِ التَّيْهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نُظْرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانٍ هُمْ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أُبْرِدَ بَرءُ وَسِيهِمْ إِلَى الْعَجْرَةِ؛^۱ کجاست عمار؟ و کجاست ابن تیهان؟ و کجاست ذوالشهادتین؟ و کجایند همانند آنان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستم گران هدیه فرستادند؟»

آنگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست خویش را بر محاسن شریفش کشیده و در فراق این یاران مدتی طولانی اشک ریخت و سپس عادات پسندیده و نیک آنان را چنین برشمرد: «أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَ تَدَبَّرُوا الْفَرْصَ فَأَقَامُوهُ أَحْيَاؤَ السُّنَّةِ وَ أَمَانُوا الْبِدْعَةَ دُعَاؤًا لِلْجِهَادِ فَاجَابُوا وَ وَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ؛ دریغ از برادرانم که قرآن را خواندند و بر اساس آن قضاوت کردند و دستوراتش را به کار بستند. آنان در واجبات الهی اندیشه کرده، آن را بر پا می داشتند. سنتها را زن ده می کردند و بدعتها را از بین می بردند. به جهاد دعوت شدند و آن را پذیرفتند و به رهبر [خود] اطمینان داشتند و صمیمانه از او اطاعت می کردند.»

فراریان از رکاب علی علیه السلام

حکومت عادلانه امیرمؤمنان علی علیه السلام برای مردم دنیاپرست و مادی نگر طاقت فرسا بود. به گواهی تاریخ اسلام، در مدت کوتاهی که به اصرار مردم امام علی علیه السلام حکومت را به دست گرفت، بسیاری از مسلمانانها که طی سالهای بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله عوض شده بودند و دنیا را بر دین ترجیح می دادند، تاب

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

عدالت‌خواهی مولای متقیان علی علیه السلام را نیاوردند. این عده دسته دسته از پیرامون حضرتش پراکنده شدند و گروهی نیز در شام به معاویه پیوستند یا در نقاط دیگر تحت حمایت او قرار گرفتند.

مردی از متنفذان قبیله معروف بنی‌اسد به نام «سماک بن مرخمة اسدی» یکی از این افراد بود که به واسطه سوء باطن با صد نفر از مردان قبیله خود، کوفه، مرکز حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام را ترک گفت و به معاویه پناهنده شد. سماک پس از مکاتبه با معاویه اجازه یافت که در «رقه» شهر مرزی سوریه در ساحل فرات، واقع در مرز شمالی عراق سکونت گزیند. متعاقب آن هفتصد نفر دیگر از بنی‌اسد نیز از کوفه گریختند و به سماک پیوستند. این عده که از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام و طرفدار عثمان، خلیفه سوم بودند، همین که متوجه شدند امیرمؤمنان علیه السلام در راه صفین به شهر آنها رسیده است، به درون شهر پناه بردند و در به روی امام علی علیه السلام و سپاهیان او بستند!^۱

عبادت با علی علیه السلام و غذا با معاویه

در جنگ صفین «ابوهزیره» که غذای مضیره^۲ را بسیار دوست می داشت، موقع غذا نزد معاویه و سر سفره او می رفت و مضیره می خورد، و موقع نماز نزد علی علیه السلام رفته، در نماز به حضرت اقتدا می کرد و چون اعتراض کردند، گفت: «مضیره معاویه اُدسم و اُطیب و الصلاة خلف علی افضل؛^۳ مضیره معاویه لذیذتر است و نماز پشت سر

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۰۵.

۲. غذای خوشمزه عربی است که از شیر درست می شود.

۳. مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی شاهرودی، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۵۳۰. استاد وارسته ما حضرت آیه الله انصاری شیرازی این ماجرا را در مورد ابو موسی اشعری نقل می کرد و اضافه می فرمود که هنگام جنگ وی بالای کوه می رفت و می گفت: «هذا اسلم؛

علی علیه السلام افضل است.»

شَبَثُ مَرَدِ هِزَارِ چهره

«شَبَثُ بنِ رَبِيعِی» از افراد هزار چهره تاریخ است که در جنگ صفین در سپاه امام علی علیه السلام حضور داشت . او شخصی منافق و بی ثبات بود که هر روز به رنگی می افتاد و نان به نرخ روز می خورد. او اول مؤذن سجاج^۱ بود، سپس مسلمان شد و در قتل عثمان شرکت داشت، بعد در سپاه امام علی علیه السلام آمد و حضرت او را با «عدی بن حاتم» برای دعوت نزد معاویه فرستاد، سپس به خوارج ملحق شد، و در حرکت امام حسین علیه السلام از کسانی بود که به آن حضرت دعوت نامه نوشت؛ اما در کربلا جزء سپاه عمر سعد بود، و در زمان مختار از خون خواهان امام علی علیه السلام و رئیس کوفه بود، سپس به مویز قاتلان مختار درآمد و بالاخره حدود سال هشتاد هجری از دنیا رفت . وی به معاویه گفت: تو را به خدا! آیا راضی می شوی که عمار بن یاسر را به دست تو بدهند که او را بکشی؟ گفت : چرا راضی نشوم؟ به خدا سوگند! اگر علی عمار را به دست من بدهد، او را در عوض عثمان نمی کشم ، بلکه در عوض نائل غلام می کشم. شَبَثُ گفت: به خدا قسم ! عدالت نکردی و درست مقایسه نمودی . هرگز دستت به عمار نخواهد

اینجا امن و سالم تر است.»

۱. «سجاج» دختر حارث تمیمی از قبیله بنی تمیم، از کسانی است که در آخر عمر رسول خدا * ادعای نبوت کرد . وی پیروانی گرد خود فراهم آورد و ملاقاتی بین او و مسیلمه که او نیز ادعای نبوت داشت، رخ داد . هنگامی که سجاج مسیلمه را دید، گفت : اوصاف حمیده تو را شنیدم و تو را برگزیدم . آمده ام تحت اطاعت تو درآیم تا زن و شوهر با هم پیغمبر باشیم و به اتفاق هم عالم را مطیع گردانیم. به این ترتیب با هم ازدواج کردند . مسیلمه نیز در پاسخ پیروان سجاج گفت: مهر او این است که نماز خفتن و نماز بامداد را از امت سجاج برگرفتم! اما پس از مدتی سپاه مسلمانان به فرماندهی «خالد بن ولید» با پیروان آنها مواجه شدند و جنگ سختی که به «پمامه» معروف است، در گرفت. این جنگ با شکست سپاه مسیلمه و کشته شدن خود او پایان پذیرفت.

رسید، مگر اینکه سرها از تنها جدا شود و زمین با آن
وسعتش بر تو تنگ گردد.^۱

شمر، رزمنده و جانباز پشیمان

«شمر بن ذی الجوشن» در جنگ صفین کنار رزمندگان اسلام و در جبهه امیرالمؤمنین علیه السلام بود.^۲ حتی او در مصاف با لشکر باطل از ناحیه سر و صورت مجروح شد^۳ و کسی احتمال نمی‌داد که او از این صف جدا شده و در کنار دشمن قرار گیرد و با امام زمان خود بجنگد و کینه توزی را به حدی برساند که در جبهه باطل سیمت فرماندهی کسب کند؛ اما او شایستگی نداشت که همچنان در کنار لشکر حق بماند و عاقبت به خیر شود. این چنین بود که افرادی مانند ابوهریره، شبت و شمر در ردیف زیانکاران قرار گرفتند. همان کسانی که خداوند در مورد آنان فرمود: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْزِبُ اللَّهُ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ**؛^۴ «بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبی‌شان بسیار ضعیف است)؛ همین که خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند؛ اما اگر فتنه‌ای برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می‌شوند (و از باورهای خود دست می‌کشند و به کفر رو می‌آورند)؛ به این ترتیب هم دنیا را از دست داده‌اند، و هم آخرت را و این همان خسران و زیان آشکار است!»

سرکوب فتنه‌گران یا برادر کشی؟

مردی از اهالی بصره نزد پیشوای چهارم امام سجاد علیه السلام آمد و عرض کرد: ای علی بن الحسین! جد شما علی بن ابی طالب علیه السلام اهل ایمان را در جنگ صفین به قتل رساند؟ با این سخن اشک در دیدگان آن حضرت حلقه

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۲۲.

۲. مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی شاهرودی، ج ۶، ص ۴۳.

۳. وقعة الصفین، ابن مزاحم، ص ۲۶۷.

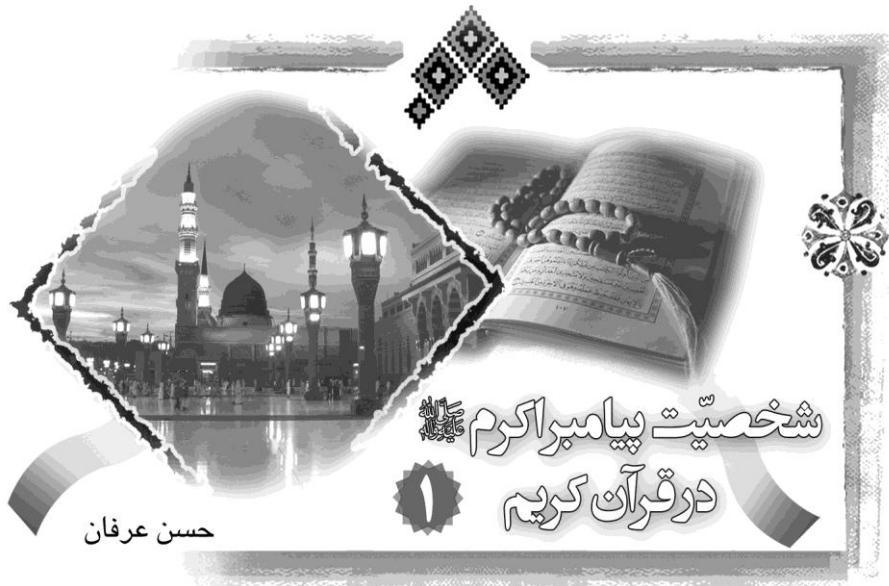
۴. حج / ۱۱.

زد، آنگاه فرمود: «يَا أَخَا أَهْلِ الْبَصْرَةِ لَا وَاللَّهِ مَا قَتَلَ عَلِيٌّ مُؤْمِنًا وَلَا قَتَلَ مُسْلِمًا وَلَا أَسْلَمَ الْقَوْمُ وَلَكِنْ اسْتَسَلِمُوا وَكَتَمُوا الْكُفْرَ وَأَظْهَرُوا الْإِسْلَامَ فَلَمَّا وَجَدُوا عَلِيَّ الْكُفْرَ أَعْوَانًا أَظْهَرُوهُ وَقَدْ عَلِمَتْ صَاحِبَةُ الْجَدْبِ وَالْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ أَصْحَابَ الْجَمَلِ وَأَصْحَابَ صِفِّينَ وَأَصْحَابَ النَّهْرَوَانَ لَعْنُوا عَلِيَّ لِسَانَ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى؛ اِي برادر بصری! نه، به خدا این گونه نیست. علی علیه السلام هیچ مؤمنی را نکشت و خون هیچ مسلمانی را نریخت. آنان اهل اسلام نبودند؛ بلکه در دل کافر و در ظاهر مسلمان بودند. زمانی که بر کفر خود یار و اعوانی یافتند، آن را آشکار ساختند. حال اینکه اهل خبره و حافظان آل محمد نیک آگاهند که أصحاب جمل و صفین و نهروان از زبان رسول خدا علیه السلام لعن شده‌اند، پس رسوا باد آنکه بر خدا و رسولش افترا بست.»

شیخی از اهالی کوفه گفت: ای علی بن الحسین! جد تو (علی) می‌گفت: «برادرانمان بر ما ستم نمودند.» امام علیه السلام فرمود: مگر این آیه را تلاوت نکرده ای: (وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا)؛^۱ «و به قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم.» سپس فرمود: «فَهُمْ مِثْلُهُمْ أَنْجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هُودًا وَالَّذِينَ بَيْنَ مَعَهُ وَ أَهْلَكَ عَادًا بِالرِّيحِ الْعَقِيمِ؛^۲ و قوم عاد نیز مانند همان برادرانی هستند که در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده، خداوند هود و یارانش را نجات داد، و قوم عاد را با باد عقیم هلاک ساخت.»

۱. اعراف/ ۶۵.

۲. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۲.



شخصیت پیامبر اکرم ﷺ
در قرآن کریم

حسن عرفان

باور به پیامبران و اعتقاد به حضرت محمد صلی الله علیه و آله دومین اصل اعتقادی دین ما است . بی‌شک، شناخت ابعاد شخصیت پیامبری که برترین پیامبران، والاترین انسانها و دگرگون‌سازترین چهره تاریخ بشر است، از ضروری‌ترین شناخت‌های انسانی و اسلامی است . پیامبری که شگرف‌ترین تحوّل تاریخی را پدید آورد و مکتب او کارآمدترین کیش و آیین خدایی است. کسی که توانمندترین فرهنگ راه آموز و تاریکی سوز تاریخ را ارائه کرد.

او در وحشت خیزترین محیطها و در بین مردمی نادان، کینه‌توز، جنگ پیشه، بیابان نشین دور از تمدن، بت پرست، آدم‌کش و ... به پیامبری برانگیخته شد و از همان مردم، قهرمانانی خداب اور، فرهنگ‌گستر، نرم خو، انسان دوست، پارسا، کفر ستیز و عدالت خواه ساخت و جامع ترین و حیات بخش‌ترین مکتب‌های الهی را بنیان نهاد . پیروان او مرزهای زمین و زمان را با پیروزی پیمودند و قرن‌ها است که بر مغزها و مرزها حاکمیت سیاسی، فکری و فرهنگی دارند. قطعاً شناخت عظمت وجودی آن اسوه شایسته^۱ که رحمت فراگیر^۲ خدا برای تمام مردم است و مکتب او که بسنده برای همه نیازهای حیاتی بشر می باشد، ضرورت دینی، فکری و فرهنگی دارد . در میان راه‌هایی که برای شناسایی شخصیت شکوهمند آن حضرت وجود دارد، بازشناسی ایشان در قرآن کریم، از بنیادی‌ترین راه‌ها است؛ برای اینکه:

الف. در این قلمرو، معرّف اجلاي از معرّف است؛ یعنی معرّفی کننده (خداوند متعال) بر تمام زمینه های وجودی و عظمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احاطه دارد و با ارزش‌ترین شناخت هنگامی است که عالم به معلوم خود

۱. [لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ]؛ احزاب / ۲۱.

۲. [وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ]؛ انبیاء/ ۱۰۷.

محیط باشد.

ب. قرآن، کانون فرهنگی و اعتقادی تمام مسلمانان جهان است. ما با بررسی شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن مجید، به عمومی‌ترین رهیافتهای علمی، دینی و اعتقادی بین مسلمانان جهان، دست پیدا می‌کنیم و دور از گرایشهای فرقه‌ای، به شناخت مشترکی، می‌رسیم؛ شناختی که با باور بیش از یک میلیارد مسلمان جهان هم‌ساز است و انکارپذیر نیست.

ج. ره‌آوردهای قرآنی در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله از تحریفها و کج‌اندیشیهای تاریخ نگاران کینه‌ورز، دگرگون شدن نسخه‌ها، تقیّه‌ها، اجبارها، دستبردهای مهاجمان دینی، نظر به پدازیهایی شخصی محققان، بلندپروازی نابخردانه‌ی دوستان، روشنفکرآمایی بیگانه زده‌ها و افسانه‌سازی بنی‌اسرائیل، به دور است.

د. قرآن، معیار ارزیابی و نقد همه‌نگریشها و بینشهایی است که در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته و دارد. ما باید با دستمایه‌های غنی و اصول کلی قرآنی، همه‌اندیشه‌های تاریخی در قلمرو حضرت را ارزش‌سنجی کنیم. این همه کتاب در زمینه آن حضرت، با باورهای ویژه و گرایشهای گوناگون، نگاشته شده است. چه آنها که بستری جامعه‌شناسانه دارند و چه آنها که کاوشی روان‌شناختی هستند و چه آنها که به نقل رویدادها پرداخته‌اند، همه و همه طبق بینش اعتقادی و مکتبی ما باید بر قرآن مجید عرضه شوند و با معیارهای اساسی آن، درباره‌ی حضرت، ارزیابی و صحت‌سنجی گردند. همان‌گونه که ما روایات مذهبی را بر قرآن کریم ارائه می‌کنیم و با قرآن می‌سنجیم و آنچه هم‌ساز با قرآن است می‌پذیریم و ناهم‌سازها را بر دیوار می‌زنیم. آنچه پیش رو دارید تلاشی است در معرفی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق قرآن که در چند بخش ارائه می‌شود:

بخش اول: پیشینه تاریخی

الف. پیشینیان حضرت محمد صلی الله علیه و آله
(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * الَّذِي يَرْبِكَ حِينَ تَقُومُ *
وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ)؛^۱ «(ای محمد!) بر خدای نستوه
مهربان توکل کن؛ خدایی که تو را هنگامی که برای نیایش
برمی‌خیزی، می‌نگرد و به سیر پشت به پشت تو در نیاکان
سجده‌گزارت آگاه است.»^۲

براساس برخی از تفسیره^۱، مقصود از (وَتَقَلُّبِكَ فِي
السَّاجِدِينَ) این است که پیشینیان حضرت رسول صلی الله
علیه و آله پی در پی و پشت در پشت، سجده گزار،
نیایش‌کننده و موحد بوده‌اند.^۲
این تفسیر، پیراستگی نیاکان حضرت را از آلودگی به
شرك و کفر می‌رساند.^۳

در معارف اعتقادی و کتب احادیث ما به پاك زادگی و پاکی
نیاکان پیامبر صلی الله علیه و آله، تصریح شده است. در
علم کلام آورده اند: پیامبر، باید از پستی پدران و تباه
پیشگی مادران و از ناهنجاریهای طبیعی و اخلاقی پیراسته
باشد؛ چون این کاستیها او را از دلها می‌افکند.^۴
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خَرَجْتُ مِنْ لَدُنْ
آدَمَ مِنْ نِكَاحِ عَيْرٍ سِفَاحٍ؛^۵ نیاکانم از آدم تا من، همه پدیده
پیوند زناشویی هستند و از پیوند ناروا نیستند.»

۱. شعراء/ ۲۱۹ - ۲۱۷.

۲. آقای الهی قمشه‌ای آیه آخر را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «و به انتقال تو در
اهل سجود (و به دوران تحوّل از اصلاّب شامخه به ارحام مطهّره) به همه
آگاه است.»

۳. «وَقِيلَ مَعْنَاهُ وَتَقَلُّبِكَ فِي أَصْلَابِ الْمُؤَجِّدِينَ مِنْ نَبِيِّ إِلَيَّ حَتَّى أَخْرَجَكَ
نَبِيًّا» بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج
۱۶، ص ۲۰۳.

۴. ر.ک: تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، قم، انتشارات جامعه مدرسین،
۱۴۱۷ ق، پنجم، ج ۱۵، ص ۳۳۶.

۵. باب حادی‌عشر، علامه حلی، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۲ ش، ص ۴۳.

۶. کنز العمال، متقی هندی، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۱۱، ص ۴۰۲.

و امام علي عليه السلام فرمود: «اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَمَشْكَاةِ الصِّيَاءِ وَدُوَابَةِ الْعَلْيَاءِ وَسُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَبِنَابِعِ الْحِكْمَةِ»^۱؛ خداوند، محمد را از دودمان پیامبران و چراغدان نورگستر و خاندان سرآمد و از سرزمین بطحا و از میان چراغهای ظلمت و چشمه‌های حکمت برگزید.

و باز فرمود: «فَأَخْرَجَ هُوَ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنِيَّتًا وَأَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَغْرِبًا مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ وَأَنْتَخَبَ مِنْهَا أَمْنَاءَهُ عَثْرَتُهُ خَيْرُ الْعَثَرِ وَأَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ وَبَسَقَتْ فِي كَرَمٍ»^۲؛ خداوند، محمد را از بهترین خاندان و گرمی‌ترین دودمان برآورد. از درختی که پیامبران خویش را از آن جدا ساخت و امینان خود را از آن برگزید. نسل او والاترین نسلها، خانواده اش والاترین خانواده‌ها و خاندانش برترین خاندانهاست. او در حرم روید و در کرم رشد یافت.

و نیز فرمود: «وَمَنْبِئُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ وَمَمَاهِدِ السَّلَامَةِ»^۳؛ خاستگاه او عالی‌ترین خاستگاه‌ها بود. او در کانونهای ارجمند و مهدهای پیراستگی و سلامت پرورش یافت.

و باز فرمود: «وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ أَعْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ وَ نِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ»^۴؛ تبار او بهترین تبارهاست، شاخه‌هایش بدون کژی کژی و میوه‌هایش فروهشته و در دسترس است. «یعنی فرزندان این تبار، انحراف ندارند و خیر آنان فراگیر است. تاریخ نگاران، نیاکان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تا «عدنان» بدین‌سان نگاشته‌اند: محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبد مناف پسر قُصی پسر

۱. نهج البلاغه، فیض، خطبه ۱۰۷، و در خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه، آمده است: «لَمْ يُسْهِمُ فِيهِ عَاهِرٌ وَلَا صَرَبٌ فِيهِ فَاجِرٌ؛ در دودمان آن حضرت، زناکار سهیم نبوده و تباه‌کار راه نیافته است.»

۲. نهج البلاغه، فیض، خ ۹۴.

۳. همان، خ ۹۵.

۴. همان، خ ۱۶۱.

کلاب (حکیم) پسر مَرَّة پسر کعب پسر لؤي پسر غالب پسر
قهر (قریش) پسر مالک پسر نضر پسر کنانه پسر خُزیمه
پسر مُدرکه پسر الیاس پسر نزار پسر معدّ پسر عدنان ، بر
همه آنان درود باد.^۱

گفتنی است : عدنان جدّ بیستم رسول اکرم صلی الله
علیه و آله است.^۲

در شمارش اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غالباً از
او تجاوز نمی‌کنند؛ چون روایت شده است که حضرت فرمود :
«إِذَا بَلَغَ نَسَبِي إِلَى عَدْنَانَ فَاْمْسِكُوا؛^۳ یعنی هرگاه نسب من
به عدنان رسید، به او بسنده کنید.»

این را نیز باید گفت که نیاکان مادری و پدری حضرت رسول
اکرم صلی الله علیه و آله مشترک بودند؛ بدین ترتیب که
آمنه دختر وه ب است و او پسر «عبد مناف» پسر زهره و او
پسر حکیم جدّ پنجم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است
و این سلسله به حضرت اسماعیل علیه السلام منتهی
می‌شود.

ب. پیشینه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در قرآن کریم

۱. (الْمَ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَى)؛^۴ «آیا خداوند تو را یتیم نیافت

پس پناه بخشید؟»

در این آیه شریفه، خردسالی پیامبر اکرم صلی الله علیه و
آله و پناه‌یابی او گوشزد شده است . یتیمان تاریخ، در
ناگواریه‌ها همسان نیستند . زندگی برخی از برخی دیگر،

۱. اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۰، و تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد
ابراهیم آیتی، با تحقیق دکتر ابو القاسم گرجی، ص ۵۳.

۲. این عقیده عمومی شیعه است که تمام نیاکان پیامبر اکرم - پیوسته از
ارحام و اصلاب پاک منتقل شده‌اند و در این سیر طبیعی هیچگاه به شریک یا
پیوند ناروایی آلوده نشده‌اند. (البته امامان) نیز این‌گونه بوده‌اند) در روایت آمده
است: «ثُمَّ أَخْرَجْنَا إِلَى أَصْلَابِ الْأَبَاءِ وَأَرْحَامِ الْأُمَّهَاتِ وَلَا يُصِيبُهَا نَجَسُ الشِّرْكِ
وَلَا سِقَاحُ الْكُفْرِ؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۵، ص ۷، ح ۷.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۰۵.

۴. ضحی / ۶.

اندوه‌بارتر است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله سوگمند پا به دنیا نهاد.^۱

او در شکم مادر می‌زیست که پدرش بدرود حیات گفت . دو ساله بود که مادرش نیز از دنیا رفت، از آن هنگام، پدر بزرگش (عبدالمطلب) سرپرست او گردید؛ لیکن دست غم‌افشان اجل، جان عبدالمطلب را گرفت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در هشت سالگی به ماتم نشست. پس از این رُخداد، عموی موحدش^۲ حضرت ابوطالب، سرپرستی او را به عهده گرفت، تا اینکه او در اجتماع قامت برافراشت.

این دست پرورشگر خداوند بود که یتیمی چنین بی پناه را چنان پناه داد، و در چنبره مردان و زنان خداپاور پرورید و به دست مشرکان تبار قریش نسپرد، و به پلیدی کانونهای شرك آلوده آلوده نساخت و از گزندهای بی سامانی رهایی ← بخشید و در دامان پاک‌ترین انسانها پروراند. امام علی علیه السلام در تصویر روزهای نخستین زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشینه او می‌فرماید: «کَرِماً مِیْلَادَهُ»^۳؛ میلادش کریمانه و کرم خیز بود. و فرمود: «خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَأَنْجَبَهَا كَهْلاً»^۴ در خردسالی بهترین آفریدگان و در میان سالی گرامی‌ترین آنان بود.

۲. (وَوَحَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى)؛^۵ «آیا خداوند، تو را ره گم کرده نیافت، آن‌گاه راه آموخت و هدایت کرد؟»
مفسران و تاریخ نگاران گفته‌اند: وقتی حضرت محمد صلی

۱. المیزان، همان، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

۲. ایمان ابوطالب، از مسلم‌ترین و تردیدناپذیرترین مسائل تاریخی است. برای کاوش در این موضوع نگاه کنید به : بُغِيَّةُ الطَّالِبِ فِي إِيمَانِ أَبِي طَالِبٍ، طبسی؛ و ابوطالب مؤمن القریش، عبدالله خنیزی با مقدمه بولس سلامه؛ و انوار الهدایه فی الامامة والولاية، غلامرضا باقری نجفی.

۳. نهج البلاغه، فیض، خ ۱.

۴. همان، خ ۱۰۴.

۵. ضحی / ۷.

الله علیه و آله با «حلیمة سعدیه» نزد عبدالمطلب می‌آمدند، در راه گم شدند. برخی گفته‌اند: ایشان در راه شام از راه دور افتادند. و بعضی گفته‌اند: ایشان در درّه‌های مکه راه را گم کردند و خداوند هدایتشان کرد و به راه بازگرداند.

لیکن علامه طباطبایی رحمه الله این سخن را فراتر از راه گم کردنهای جغرافیایی گرفته‌اند و فرموده‌اند: مقصود آیه این است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بدون هدایت و راه آموزی خداوند، خودشان به تنهایی راه به سوی نمی‌بردند و این هدایت خداوند متعال بود که حضرت را ره‌یافته کرد.^۱

به هر ترتیب، این آیه نمودی از دستگیرها و هدایت بخشیهای خداوند متعال، در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۳. (وَوَحَدَكَ عَائِلًا فَأَعْنِي)؛^۲ «آیا خداوند تو را نیازمند نیافت، پس بی‌نیازت ساخت؟»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فقیرانه می‌زیست و با کار کردن برای دیگران، روزگار می‌گذراند تا آنکه با عنایت خداوند، حضرت خدیجه علیها السلام را به همسری برگزید.^۳

وی ثروت انبوه خویش را به حضرت بخشید. ایشان نیز در جوانی دارای فراوانی یافت و توانمند گشت. این آیه کریمه، خاطره این پیوند مقدس و فاصله این دو فصل را به یاد می‌آورد.

در جاهلیت به حضرت خدیجه علیها السلام «طاهره» می‌گفتند. وی نخستین زنی است که به ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و اولین زنی که به آیین پیامبر

۱. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲۰، ص ۳۱۰.

۲. ضحی/ ۸.

۳. المیزان، ج ۲، ص ۳۱۱.

اکرم صلی الله علیه و آله گروید. او تقریباً بیست و پنج سال با رسول خدا صلی الله علیه و آله زیست.^۱ زندگی مشترک او سرشار از ایمان، فداکاری، ایثار، عاطفه، مجد و بزرگواری بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «أَيُّنَ مِثْلَ خَدِيجَةَ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَدَّبَنِي النَّاسُ»؛^۲ کجا مانند خدیجه علیها السلام یافت می شود؟ روزگاری که همگان مرا تکذیب می کردند، او مرا تصدیق کرد. «روایتهای گوناگون، دارایی انبوه حضرت خدیجه علیها السلام را حکایت می کند. در نقلی آمده است: «وَكَاثَتْ لِحَدِيجَةَ دَارًا وَاسِعَةً نَسَعُ أَهْلَ مَكَّةَ جَمِيعًا»؛^۳ حضرت خدیجه علیها السلام، خانه گسترده ای داشت که می توانست تمام اهل مکه را در خود جای دهد.» او ایثارگرانه، ثروت انبوهش را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله بخشید.^۴

**نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت
به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد**

نخواندن و نوشتن

آموزش ندیدن، نخواندن و نوشتن از مسائل درس آموزی است که قرآن مجید درباره پیشینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یادآوری کرده است. این نخواندن، نوشتن و آموزش بشری ندیدن، آشکار می سازد که فرهنگ غنی و انسان ساز وحی حاصل آموزشهای بشری نیست؛ بلکه در فراسوی این تعلیمات ریشه دارد. با اینکه از بارزترین ویژگیهای زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آموزش ندیدن آن حضرت بود، باز هم کفرپیشگان، او را متهم به

۱. اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۰؛ و تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، تجدید نظر دکتر ابو القاسم گرچی، ص ۷۲.

۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۱.

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲، ج ۱۹، باب ۵.

۴. إِنَّ مَالِي وَعَبِيدِي وَجَمِيعَ مَا أَمْلِكُ وَمَا هُوَ تَحْتَ يَدِي فَقَدْ وَهَبْتُهُ لِمُحَمَّدٍ إِجْلَالًا وَأَعْظَامًا لَهُ؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۱.

۵. حافظ.

آموزش‌های بشری کردند و کتاب او را آموخته های اعجمی شمردند. خدای متعال می‌فرماید:

(وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ)؛^۱ «محققاً ما می دانیم که آنان می گویند: انسانی او را آموزش می دهد. با اینکه زبان متهمان به آموزش، غیر عربی است؛^۲ ولی قرآن به زبان عربی روشن و واضح است.»

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از بعثت، در مکتبی درس خوانده بود یا چیزی می نگاشت و می خواند، غرض‌پیشگان، دشمنان و جاهلان، قطعاً تعالیم او را مولود همان انسانها می‌دانستند. اکنون به آیاتی که این بُعد از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گزارش می‌دهد، اشاره می‌کنیم:

(وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطِلُونَ)؛^۳ «تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی و با دست راست چیزی نگاشتی، مبدا ابطال کنندگان در تردید افتند.» اگر می خواندی و می نوشتی، کسانی که ادعای بطلان داشتند، شک می‌کردند.^۴

(وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)؛^۵ «همان‌گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم، بر تو نیز روحی از جانب خویش

۱. نحل/۱۰۳.

۲. کسانی را که متهم به آموزشگری می ساختند، عبارت بودند از: بلعام ترسا، عایش، نفیس، غلام رومی، سلمان فارسی . ر.ک: المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۳. عنکبوت / ۴۸.

۴. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه گفته‌اند: «این آیه نفی عادت می‌کند، نه نفی قدرت؛ یعنی عادت تو این‌گونه نبود که بنویسی و بخوانی، نه اینکه توان نداشته باشی.» ر.ک: المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۵. شوری/ ۵۲.

وحي کردیم . تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست (از محتوای گسترده معارف و اعتقادات آن به طور کامل آگاهی نداشتی)؛ لیکن ما آن را نوری قرار دادیم تا هر يك از بندگان را که بخواهیم با آن هدایت کنیم . بي شك، تو به راه راست هدایت می کنی.»

خلاصه سخن علامه طباطبایی در تفسیر آیه، این است که آشنایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با معارف گسترده قرآن و التزام به برنامه های عملی و اعتقادی آن، پس از بعثت، چونان پیش از بعثت نبود. و این سخن، با علم و التزام اجمالی به معارف حقه منافات ندارد و با کمال علمی، عملی و اعتقادی ایشان پیش از بعثت مخالف نیست.^۱

(قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)؛^۲ «ای پیامبر! بگو: اگر خدا می خواست من قرآن برای شما تلاوت نمی کردم و خداوند، شما را از آن آگاه نمی ساخت. بی شك من سالهایی (پیش از بعثت) در میان شما زیست کردم (و آیه ای نیاوردم) آیا نمی اندیشید؟»^۳

در برخی از آیات، کلمه «أُمِّي» که نمودی از پیشینه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، تکرار شده: (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ)؛^۴ «کسانی که تبعیت کردند رسولی را که درس نخوانده بود.» و در آیه دیگر آمده است: (فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ)؛^۵ «پس ایمان آورید به خدا و رسولش؛ نبی درس نخوانده.»

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۷۷.

۲. یونس / ۱۶.

۳. برای تفسیر این آیه ر.ک: المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۰، ص ۲۶ و ۲۷.

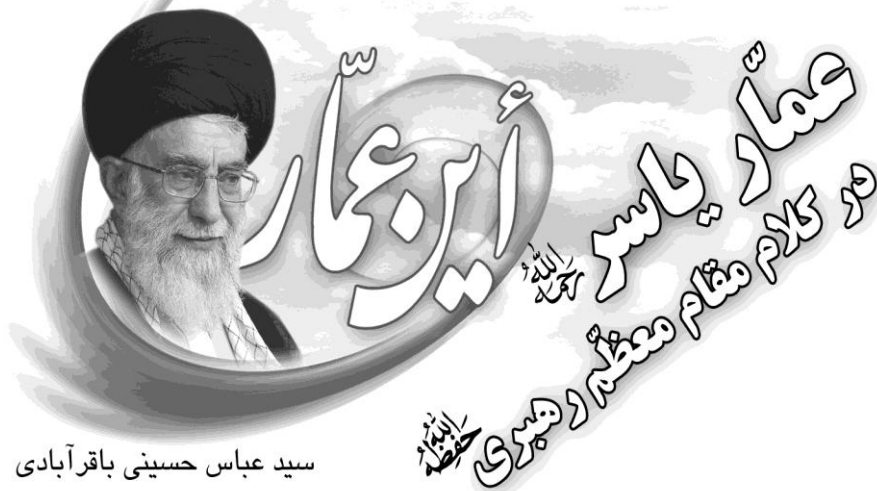
۴. اعراف / ۱۵۷.

۵. همان / ۱۵۸.

ادامه دارد....



در حوادث فتنه گون شناخت ظالم و مظلوم، دشمن و دوست دشواره...



بهر صبر استعبر بصدق است با سربور شهادت صحابی
گرانقدر رسول خدا صلی الله علیه و آله جناب عمار یاسر که
در سال ۲۷ ق در جنگ صفین - که بین امیرالمؤمنین علیه
السلام و معاویه بن ابی سفیان رخ داد - به شهادت نایل
آمد.

عمار یاسر در کلام حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله
مقام معظم رهبری حفظه الله در مناسبت‌های مختلف و در
جمع افراد گوناگون به تشریح ابعاد و زوایای شخصیتی عمار
یاسر پرداخته و به درس‌هایی که می‌توان از زندگی ایشان
آموخت، اشاره فرموده اند و به نوعی مخاطبین خود را به
پیروی از این شخصیت عظیم القدر ترغیب نموده اند که به
برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. عمار و تشخیص حق و باطل

مقام معظم رهبری حفظه الله در ضمن اشاره به این نکته
که آنچه در عبادت و معنویت تأثیرگذار می‌باشد، روح عبادت
است و اگر در کسانی که به تقدس، زهد و عبادت شهرت
یافته‌اند، روح عبادت نباشد، جبهه حق را از باطل تشخیص

نداده و غالباً گمراه می شوند، همانند برخی از خوارج که آنچنان به عبادت شهرت یافته بودند که اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام را تحت تأثیر قرار می دادند؛ اما در جنگ جمل در صف دشمنان حضرت قرار گرفتند. ایشان به شخصیت عمار یاسر اشاره کرده و می فرمایند:

«عظمت امثال عمار یاسر به همین است . عظمت آن اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام در همین است که در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند . من در موارد متعددی در جنگ صفین این عظمت را دیده ام؛ البته مخصوص جنگ صفین هم نیست . در بسیاری از آنجاهایی که برای جمعی از مؤمنین، نکته ای مورد اشتباه قرار می گرفت، آن کسی که می آمد و با بصیرت نافذ و با بیان روشنگر خود، شبهه را از ذهن آنها برطرف می کرد، عمار یاسر بود. انسان در قضایای متعدد امیرالمؤمنین علیه السلام از جمله در صفین نشان وجود این مرد روشنگر عظیم القدر را می بیند.

جنگ صفین ماهها طول کشید . جنگ عجیبی هم بود . مردم افراد مقابل خود را می دیدند که نماز می خوانند، عبادت می کنند، نماز جماعت و قرآن می خوانند و حتی قرآن سرنیزه می برند! خیلی دل و جرات می خواست که کسی روی این افرادی که نماز می خوانند، شمشیر بکشد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل قبله نمی جنگید، تکلیف اهل قبله بد و طغیان گر تا آخر معلوم نمی شد . این علی بن ابی طالب علیه السلام بود که این راه را باز نمود و به همه نشان داد که چه کار باید کرد. بچه های ما، وقتی که به بعضی از سنگرهای جبهه مهاجم وارد می شدند و آنها را اسیر می گرفتند، در سنگرهایشان مهر و تسبیح پیدا می کردند ! بله، درست مثل همان کسانی که مقابل

امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داشتند و نماز هم می‌خواندند و نتیجتاً يك عده هم به شبهه می افتادند. آن کسی که سراغ اینها می رفت، عمار یاسر بود. این، هوشیاری و آگاهی است و کسی مثل عمار یاسر لازم است.»^۱

۲. بصیرت‌زایی عمار

حضرت آیت الله خامنه ای حفظه الله در مورد روشنگری و بصیرت‌زایی می‌فرمایند:

«یکی از کارهای مهم نخبگان و خواص، تبیین است؛ حقائق را بدون تعصب روشن کنند؛ بدون حاکمیت تعلقات جناحی و گروهی. اینها مضر است. جناح و اینها را باید کنار گذاشت، باید حقیقت را فهمید. در جنگ صفین یکی از کارهای مهم جناب عمار یاسر تبیین حقیقت بود؛ چون آن جناح مقابل که جناح معاویه بود، تبلیغات گوناگونی داشتند. همینی که حالا امروز به آن جنگ روانی می‌گویند، این جزء اختراعات جدید نیست. شیوه‌هایش فرق کرده؛ این از اول بوده (است). خیلی هم ماهر بودند در این جنگ روانی، خیلی آدم نگاه می‌کند کارهایشان را، می‌بیند که در جنگ روانی ماهر بودند. تخریب ذهن هم آسان تر از تعمیر ذهن است. وقتی به شما چیزی بگویند، سوءظنی یکجا پیدا کنید، وارد شدن سوءظن به ذهن آسان است، پاک کردنش از ذهن سخت است؛ لذا آنها شبهه افکنی می‌کردند، سوءظن را وارد می‌کردند؛ کار آسانی بود. این کسی که از این طرف، خودش را موظف دانسته بود که در مقابل این جنگ روانی بایستد و مقاومت کند، جناب عمار یاسر بود، که در قضایای جنگ صفین دارد که با اسب از این طرف جبهه به آن طرف جبهه و (بین) صفوف خودی می‌رفت و همین طور

۱. سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز سی‌ام ماه مبارک رمضان) سال ۱۳۶۹.

این گروه‌هایی را که به تعبیر امروز، گردانها یا تیپهای جدا جدای از هم بودند، به هر کدام می‌رسید، در مقابل آنها می‌ایستاد و مبالغی برای آنها صحبت می‌کرد؛ حقائقی را برای آنها روشن می‌کرد و تأثیر می‌گذاشت.

یکجا می‌دید اختلاف پیدا شده، يك عده ای دچار تردید شدند، بگومگو توی آنهاست، خودش را به سرعت آنجا می‌رساند و برایشان حرف می‌زد، صحبت می‌کرد، تبیین می‌کرد؛ این گره‌ها را باز می‌کرد. بنابراین، بصیرت مهم است. نقش نخبگان و خواص هم این است که این بصیرت را نه فقط در خودشان، در دیگران به وجود بیاورند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَا يُعْرِفُ الْحَقُّ بِالرِّجَالِ اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ»^۱ حق را نمی‌شود با مردمان شناخت؛ بلکه حق را بشناس تا اهلش را نیز بشناسی.»

عمار یاسر از این فرموده حضرت بارها استفاده کرده و در مواقع مختلف از این قانون استفاده می‌کرد، همانگونه که مقام معظم رهبری حفظه الله در این مورد می‌فرماید:

«عمار یاسر در جنگ صفین ملتفت شد که در يك گوشه لشکر همه‌مه است. خودش را رساند، دید يك نفر آمده وسوسه کرده که شما با چه کسانی دارید می‌جنگید؟ طرف مقابل شما مسلمانند و نماز می‌خوانند و جماعت دارند! یادتان هست که در جنگ تحمیلی، وقتی بچه‌های ما می‌رفتند سنگرهای دشمن را می‌گرفتند و آنها را اسیر می‌کردند و به داخل سنگر می‌آوردند، وقتی جیب‌هایشان را می‌گشتند، مهر و تسبیح پیدا می‌کردند! آنها جوانان مسلمان شیعه عراقی بودند که مهر و تسبیح در جیبشان بود؛ اما طاغوت و شیطان از آنها استفاده می‌کرد. این دست مسلمان تا وقتی ارزش دارد و دست مسلمان است که به

۱. بیانات در دیدار با اعضای دفتر رهبری سال ۱۳۸۸.

۲. بحار الأنوار ج ۴۰، ص ۱۲۵.

ارادة خدا حرکت کند. اگر این دست به ارادة شیطان حرکت کرد، همان دستی می شود که باید قطعش کرد . این را امیرالمؤمنین علیه السلام خوب تشخیص می داد.

علی ایّ حال، این وسوسه را چند بار در لشکر صفین به وجود آوردند و هر دفعه هم به گمانم عمار بود که خودش را رساند و فتنه را افشا کرد. عمار جمله ای با این مضمون گفت که: جنجال نکنید، حقیقت را بشناسید . این پرچمی که در مقابل شماست، من دیدم که به جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و زیر این پرچم، همان کسانی ایستاده بودند که الآن ایستاده اند، و پرچمی را دیدم - اشاره به پرچم امیرالمؤمنین علیه السلام که در مقابل آن پرچم بود - و زیر آن پیامبر صلی الله علیه و آله و همان کسانی که امروز ایستاده اند؛ یعنی امیر المؤمنین علیه السلام بودند . چرا اشتباه می کنید؟ چرا حقیقت را نمی شناسید؟

این، بصیرت عمار را نشان می دهد . بصیرت چیز خیلی مهمی است. من در تاریخ هرچه نگاه کردم، این نقش را در عمار یاسر دیدم. مواردی را که عمار یاسر خودش را برای روشننگری رسانده بود. من در جایی یادداشت کرده ام؛ اما دم دستم نبود که بخواهم پیدا کنم و در اینجا مطرح نمایم . خدای متعال، این مرد را از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برای زمان امیر علیه السلام المؤمنین ذخیره کرد، تا در این مدت به روشننگری و بیان حقایق پردازد.»^۱

۲. وظیفه شناسی عمار

گاهی برخی افراد با وجود آگاهی و بصیرتی که نسبت به مسائل وجود دارد، سکوت اختیار کرده و به دفاع از حق قیام نمی کنند و چه بسا افراد بسیاری باشند که با کلام و سخن ایشان به یاری حق به پا خیزند؛ اما متأسفانه خود سنگ

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری * در دیدار با اقشار مختلف مردم، بیست و نهم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۷۰.

بی طرفی را به سینه زده و اعلام موضع نمی کنند . خطر این گونه افراد به مراتب از افرادی که اصطلاحاً ساز مخالف زده و علناً مخالفت خود را به رخ دیگران می کشند، بیشتر است؛ اما عمار یاسر از جمله افراد آگاهی بود که آگاهی خود را برای دیگران بازگو و به دفاع از حق قیام می کرد. مقام معظم رهبری حفظه الله می فرمایند:

«چرا شما عمار را "سلام الله علیه" می گوید؛ ولی نسبت به یکی دیگر از صحابی رفیق عمار که او هم از مکه بوده و در مکه کتک خورده است، «سلام الله علیه» نمی گوید؟ چون عمار در وقت حساس اشتباه نکرد و فهمید؛ ولی او اشتباه کرد.

ببینید، خط عمار را خط مستقیم می گویند . به نظر من، عمار هنوز هم ناشناخته است. عمار یاسر را خود ماها هم درست نمی شناسیم. عمار یاسر، يك حجت قاطعة الهی است. من در زندگی امیر المؤمنین علیه السلام که نگاه می کردم، دیدم هیچ کس مثل عمار یاسر نیست؛ یعنی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله ، هیچ کس نقش عمار یاسر را در طول این مدت نداشت . آنان زنده نماندند؛ ولی ایشان حیات بابرکتش ادامه پیدا کرد . هر وقت برای امیرالمؤمنین علیه السلام يك مشکل ذهنی در مورد اصحاب پیش آمد؛ یعنی در يك گوشه شبهه ای پیدا شد، زبان این مرد، مثل سیف قاطع جلو رفت و قضیه را حل کرد . در جنگ صفین ما از آن طرف عمار را داریم که جناب عمار یاسر دائم مشغول سخنرانی است؛ این طرف لشکر، آن طرف لشکر، با گروه های مختلف؛ چون آنجا واقعاً فتنه بود . دو گروه مسلمان در مقابل هم قرار گرفتند . فتنه عظیمی بود . يك عده ای مشتبه بودند. عمار دائم مشغول روشنگری بود . این طرف می رفت، آن طرف می رفت، برای گروه های مختلف سخنرانی می کرد که اینها ضبط شده و همه در تاریخ هست.

از آن طرف هم عده ای آمدند خدمت حضرت و گفتند : یا

امیرالمؤمنین! - یعنی قبول هم داشتند که امیرالمؤمنین است «إِنَّا وَقَدْ شَرَكْنَا فِي هَذِهِ الْقِتَالِ»؛^۱ ما شك کردیم . ما را به مرزها بفرست که در این قتال داخل نباشیم ! خوب، این کنار کشیدن، خودش همان «ضرعی» است که «يُحَلَب» همان «ظهری» است که «يُرْكَب»!^۲ گاهی سکوت کردن، کنار کشیدن، حرف نزدن، خودش کمک به فتنه است . در فتنه همه بایستی روشننگری کنند . همه بایستی بصیرت داشته باشند.»^۳

«باید مثل عمار هوشیار بود و فهمید که وظیفه چیست . نمی‌شود گفت به من ربطی ندارد . امروز هر روحانی و هر عمامه به سری، به مقتضای تلبس به این لباس، موظف است از حکومت اسلام و حاکمیت قرآن دفاع کند . هر کس هر طور می‌تواند . یکی شمشیر به دست می‌گیرد و به جبهه می‌رود، یکی زبان گویایی دارد، به منبر می‌رود، یکی پست قضاوتی یا غیر قضاوتی از عهده اش برمی‌آید، آن را انجام می‌دهد، یکی این کارها را نمی‌تواند بکند؛ اما اهل مسجد و اهل محراب است، اشکالی ندارد همه بدانند که این روحانی، خود را خادم این انقلاب می‌داند . این، افتخار است. خدمت به این انقلاب، افتخار است.»^۴

۴. شبهه زدایی عمار

دوران دشوار هر انقلابی، آن دورانی است که حق و باطل در آن ممزوج شود . امیرالمؤمنین علیه السلام از چنین وضعی پیوسته می‌نالید و می‌فرمود: «وَلَكِنْ يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا

۱. وقعه صفین، ص ۱۱۵.

۲. برداشتی از بیان امیرالمؤمنین (ع) است که در اولین کلمه فصار نهج البلاغه می‌فرماید: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنَ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ قَيْرُكَبَ وَلَا صَرْعَ قَيْحَلَبَ؛ در فتنه‌ها چونان شتر دو ساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد، و نه پستانی تا او را بدوشند.»

۳. بیانات مقام معظم رهبری > در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، سال ۱۳۸۸.

۴. سخنرانی مقام معظم رهبری * در جمع علما و روحانیون استان لرستان، سال ۱۳۷۰.

ضَعْتُ وَ مِنْ هَذَا ضَعْتُ فَيُمَزَّجَانِ فَهَذَا لِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ ؛^۱ اَمَّا قِسْمَتِي اَز حَقِّ و قِسْمَتِي اَز باطل را می گیرند و به هم می آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می گردد.»

مقام معظم رهبری با بیان این مطلب، در ادامه فرمود: «در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله صفوف، صفوف صریح و روشنی بود؛ آن طرف کفار و مشرکان اهل مکه بودند؛ کسانی که یکی یکی مهاجرین از آنها خاطره داشتند: او مرا در فلان تاریخ زد، او مرا زندانی کرد، او اموال مرا غارت کرد. بنابراین شبهه‌ای نبود. یهود بودند؛ توطئه‌گرانی که همه اهل مدینه، از مهاجر و انصار با توطئه‌های آنها آشنا بودند. جنگ «بنی قریظه» اتفاق افتاد، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد عده کثیری آدم را سر بریدند؛ خم به ابروی کسی نیامد و هیچ کس نگفت چرا؛ چون صحنه، صحنه روشنی بود؛ غباری در صحنه نبود. این طور جایی، جنگ آسان است؛ حفظ ایمان هم آسان است؛ اما در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام، چه کسانی در مقابل علی علیه السلام قرار گرفتند؟ خیال می کنید شوخی است؟ خیال می کنید آسان بود که «عبدالله بن مسعود»، صحابی به این بزرگی - بنا به نقل عده‌ای - جزء پاینده‌های به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام نماند و جزء منحرفان به حساب آمد. همین «ربیع بن خثیم» و آنهایی که در جنگ صفین آمدند گفتند ما از این قتال ناراحتیم، اجازه بده به مرزها برویم و در جنگ وارد نشویم، در روایت دارد که «من اصحاب عبدالله بن مسعود» اینجاست که قضیه سخت است.

وقتی غبار غلیظتر می گردد، می شود دوران امام حسن علیه السلام و شما می بینید که چه اتفاقی افتاد. باز در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام قدری غبار رقیق تر بود و کسانی مثل عمار یاسر، آن افشاگر بزرگ دستگاه امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که هر جا حادثه ای اتفاق

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

می‌افتاد، عمار یاسر و بزرگانی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که می‌رفتند، حرف می‌زدند، توجیه می‌کردند و لاف‌ها را برای عده‌ای غبارها زدوده می‌شد؛ اما در دوران امام حسن علیه السلام همان هم نبود. در دوران شبیه و در دوران جنگ با کافر غیر صریح، ج‌نگ با کسانی که می‌توانند شعارها را بر هدفهای خودشان منطبق کنند، بسیار بسیار دشوار است. باید هوشیار بود.^۱

۵. عمار اهل صبر و بصیرت

رهبر معظم انقلاب حفظه الله می‌فرمودند: «ما بارها عرض کرده ایم که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین - شاید این جمله را در باره عمار هم فرموده باشید - مکرر این جمله را می‌فرمود: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَ الصَّبْرِ» چه عبارت زیبایی هم هست! حروف بصر و صبر یکی است، ترکیبش دوتاست، و چه زیبا! فقط اهل بصیرت و پایدار می‌توانند این پرچم را بردارند. بصیرت را باید در خودمان تقویت کنیم.»

۶. عمار و تثبیت مفهوم بصیرت

مقام معظم رهبری حفظه الله می‌فرمایند: «تاریخ جنگ صفین را که انسان می‌خواند، دلش می‌لرزد. در این صف عظیمی که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان لشکریان راه انداخته بود و تا آن منطقه حساس - در شامات - در مقابل معاویه قرار گرفته بود، تزلزل اتفاق می‌افتاد. بارها این اتفاق افتاد. چند ماه هم قضایا طول کشید. يك وقت خبر می‌آوردند که در فلان جبهه، يك نفری شبیه ای برایش پیدا شده، شروع کرده است به اینکه آقا ما چرا داریم می‌جنگیم؟ چه فایده ای دارد؟ چه و چه. اینجا اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام - یعنی در واقع اصحاب خاص و خالصی که از اول اسلام با امیرالمؤمنین علیه السلام همراه بودند و از

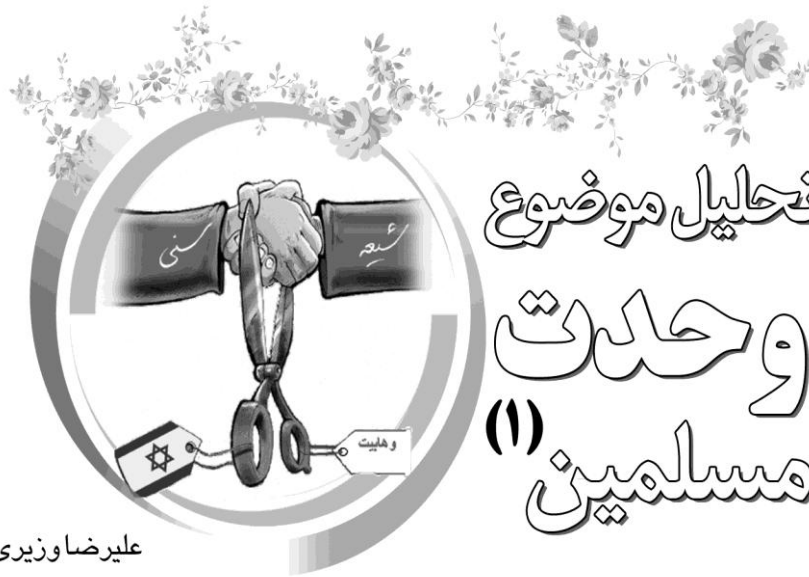
۱. سخنرانی رهبری در پایان چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سال ۱۳۷۰.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۸۴.

امیرالمؤمنین علیه السلام جدا نشدند- جلو می افتادند؛ از جمله جناب عمار یاسر علیه السلام که مهم ترین کار را ایشان می کرد.

یکی از دفعات عمار یاسر - ظاهراً عمار بود - استدلال کرد. ببینید چه استدلالهایی است که انسان می تواند همیشه اینها را به عنوان استدلالهای زنده در دست داشته باشد . ایشان دید يك عده ای دچار شبهه شده اند. خودش را رساند آنجا، سخنرانی کرد. یکی از حرفهای او در این سخنرانی این بود که گفت: این پرچمی که شما در جبهه مقابل می بینید، این پرچم را من در روز احد و بدر در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله - پرچم بنی امیه - دیدم . زیر این پرچم، همان کسانی آن روز ایستاده بودند که امروز هم ایستاده اند؛ معاویه و عمرو عاص . در جنگ احد هم معاویه، هم عمرو عاص و دیگر سران بنی امیه در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داشتند؛ پرچم هم پرچم بنی امیه بود. گفت: اینهایی که شما می بینید در زیر این پرچم آن طرف ایستاده اند، همینها زیر همین پرچم در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله ایستاده بودند و من این را به چشم خودم دیدم . این طرفی که امیرالمؤمنین علیه السلام هست، همین پرچمی که امروز امیرالمؤمنین علیه السلام دارد - یعنی پرچم بنی هاشم - آن روز هم در جنگ بدر و احد بود و همین کسانی که امروز زیرش ایستاده اند؛ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و یارانش، آن روز هم زیر همین پرچم ایستاده بودند. از این علامت بهتر؟ ببینید چه علامت خوبی است . پرچم، همان پرچم جنگ احد است . آدمها همان آدمهایند، در يك جبهه. پرچم، همان پرچم جنگ احد است. آدمها همان آدمهایند، در جبهه دیگر، در جبهه مقابل . فرقی این است که آن روز آنها ادعا می کردند و معترف بودند و افتخار می کردند که کافرند، امروز همانها زیر آن پرچم ادعا می کنند که مسلمند و طرف دار قرآن و پیغمبرند؛ اما آدمها همان آدمهایند، پرچم هم همان پرچم است . خوب، اینها بصیرت است. این قدر که ما عرض می کنیم بصیرت بصیرت،

یعنی این^۱.
انشاءالله بتوانیم به فرمایشات و منویات مقام معظم
رهبری حفظه الله جامعه عمل پوشانده و برای پیشبرد اهداف
مقدس جمهوری اسلامی ایران عمارت باشیم که با بصیرت
و هوشیاری خود و بصیرت زایی نسبت به افراد جامعه و
روشنگری نسبت به مسائل، جبهه حق و باطل را مشخص و
توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی را نقش بر آب کنیم و
بتوانیم عمارت گونه در اطاعت از ولی امر زمان مسیر زندگی
خویش را رقم بزنیم.

۱. بیانات مقام معظم رهبری* در دیدار با مردم قم به مناسبت سالگرد قیام
نوزدهم دی، سال ۱۳۸۸.



تحلیل موضوع وحدت مسلمین (۱)

علیرضا وزیری

سعی داریم ابتدا به مفهوم واژه های مربوط به موضوع مقاله پردازیم و سپس پیش زمینه های بینشی وحدت مسلمین را تحت عنوان «مراتب وحدت» مطرح نماییم که شامل عناوینی همچون: وحدت در مدیریت هستی و عالم تکوین، وحدت گرایی فطری مخلوقات هستی، وحدت جهانی انسانها و وحدت پیروان ادیان توحیدی می شود. سپس بحث وحدت مسلمین را با این عناوین پی می گیریم:

۱. مبانی وحدت مسلمین؛
۲. ضرورت اتحاد مسلمین؛ ۳. اهمیت و فواید اتحاد مسلمین؛ ۴. پیامدهای تفرقه و پراکندگی مسلمین؛
۵. حقیقت تفرقه؛ ۶. هویت تفرقه افکنان؛ ۷. وحدت از نظر قرآن؛ ۸. دیدگاهها و سیره اهل بیت علیهم السلام در مورد وحدت مسلمین؛ ۹. زمینه ها و موانع اتحاد مسلمین؛ ۱۰. رابطه تولا و تبر با اتحاد مسلمین؛ ۱۱. اتحاد مسلمین و تبلیغ مذهب؛

۱۲. چگونگی اتحاد مسلمین و راهکارهای تقویت وحدت اسلامی.

مفهوم شناسی وحدت در لغت:

وحدت؛ یکی شدن و یگانه شدن^۱ است (مثل دو یا چند چیز که با هم مخلوط و یکی شوند) همچنین به معنای به یکدیگر نزدیک شدن دو یا چند چینی است (مثل اینکه اقوامی با هم متحد و هم پیمان می‌شوند).^۲

مسلمین

شهید مطهری رحمه الله می‌گوید: «مسلمین [کسانی اند که] خدای یگانه را می‌پرستند و به نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان و اذعان دارند. کتاب همه، قرآن، و قبله همه، کعبه است. با هم و مانند هم حج می‌کنند، و مانند هم نماز می‌خوانند و مانند هم روزه می‌گیرند، و مانند هم تشکیل خانواده می‌دهند و داد و ستد می‌نمایند و کودکان خود را تربیت می‌کنند و اموات خود را دفن می‌نمایند و ... و در واقع مسلمین یک جهان بینی و فرهنگ مشترک و تمدن عظیم و سابقه تاریخی درخشانی دارند.»^۳

«سفیان بن سمط» از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «الإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ»^۴ (و اسلام (و مسلمان بودن) همان ظاهری است که

۱. المنجد (عربی - فارسی)، محمد بندر ریگی، انتشارات ایران، تهران، چ اول، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۲۱۵۱.

۲. همان، ج ۲، صص ۲۱۵۱ - ۲۱۵۲.

۳. مجموعه مقالات، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲، ص ۹۰؛ و شش مقاله، شهید مطهری، صدرا، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ ش، ص ۴ (با تلخیص).

۴. اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ترجمه محمدباقر کمره ای، اسوه، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۶ ش، ج ۴، ص ۸۲.

مردم بر آن هستند (یعنی) شهادت به اینکه جز الله هیچ خدایی نیست، یگانه است و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست، و به پا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه گرفتن در ماه رمضان.»

امت

معنای امت، در طول تاریخ اسلام تغییراتی یافته^۱ و به یک معنا، جامعه مسلمین امت محسوب می شود؛ یعنی تمام مسلمین یک جمعیت واحدند که پیامبرشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

مفهوم وحدت مسلمین

وحدت مسلمین به این معناست که مسلمانان با تکیه بر مسائل مشترک، همگرایی داشته باشند و اختلافات طبیعی آنان در درک برخی از مسائل، مانع از این همگرایی نشود و بکوشند با تفاهم متقابل، به یکدیگر نزدیک و نزدیک تر شوند و از اختلافات تا حد امکان بکاهند و در مقابل دشمنان اسلام متحد و هم پیمان باشند و در راستای هدف اصلی و مهم تر همسو گردند.

بنابراین، منظور از وحدت شیعه و سنی، به معنای نزاع نکردن بر سر عقایدشان است. آنان می توانند در عین وجود اختلافات عقیدتی، در مسائل کلی و بین المللی با یکدیگر تعامل صمیمانه، همسویی، همگرایی و همکاری داشته باشند و از داشته های خود بر ضد یکدیگر استفاده نکنند. در این صورت دنیای اسلام و مسلمانان سربلند و مقتدر خواهد شد.

امام خمینی رحمه الله می فرماید: «ایران حکومت خاص خود را دارد، عراق حکومت خاص خود را دارد، مصر حکومت خاص دارد، آنها (حکومتها) سر جای خودشانند؛ لیکن همه با هم برای اسلام و در تحت لوای اسلام باشیم. همه مسلمین ید

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر . ک: فرهنگ علوم سیاسی، غلامرضا علی بابایی، شرکت نشر و پخش ویس، تهران، چ دوم، ۱۳۶۹، ص ۷۸.

واحدة باشند بر مَن سِوَاهُمْ [در مقابل غیر مسلمین] هر کس در محیط خودش با هر حکومت که هست، و با هر مذهبی که هست، در محیط خودش و مستقل باشد؛ لکن کما اینکه مسلمان است با مسلمین دیگر اخوت داشته باشند، دوستی داشته باشند، پیوند داشته باشند . ارتشهای همه کشورهای اسلامی پشتیبان هم باشند.^۱ به تعبیر شهید مطهری رحمه الله: «وحدت مسلمین به هیچ وجه ربطی به «وحدت مذاهب» ندارد، و مقصود از اتحاد مسلمین، «اتحاد پیروان مذاهب مختلف»، در عین اختلافات مذهبی، در برابر بیگانگان است . مخالفان اتحاد مسلمین برای اینکه از وحدت اسلامی، مفهومی غیرمنطقی و غیرعملی بسازند، آن را به نام «وحدت مذهبی» توجیه می‌کنند تا در قدم اول، با شکست مواجه گردد . منظور از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب، و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مغترقات آنها - که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی - نیست؛ بلکه منظور، متشکل شدن مسلمین است در یک صف واحد در برابر دشمن مشترکشان.»^۲

پیش زمینه‌های بینشی وحدت مسلمین مراتب وحدت:

۱. وحدت در مدیریت هستی

مدیر و مدبر هستی خدای واحد است و او یکی است و اگر چنین نبود، جهان نابود می‌شد، آنچنان که خداوند می‌فرماید: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا)؛^۳ «اگر در آن دو [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] بودند، ناگزیر تباه

۱. کتاب وحدت (مجموعه مقالات)، اداره پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، دوم، ۱۳۶۹، ص ۲۹.

۲. شش مقاله، شهید مطهری، صدرا، تهران، چهارم، ۱۳۶۸، ص ۴ (با تلخیص).

۳. انبیاء/۲۲.

می‌شدند.»

۲. وحدت، رمز پیدایش و بقای موجودات عالم تکوین

دانشمندان معتقدند که: «اگر اتم‌های اولیه اشیا به هم نپیوندند، آن اشیا به وجود نمی‌آیند.»^۱ همچنین اگر بین ذرات هر چیز اتحاد ایجاد نشود، آن چیز به وجود نمی‌آید، بنابراین قانون وحدت موجب پدید آمدن این همه موجودات و مایه بقای آنها شده است.

۳. وحدت گرای فطری مخلوقات

اتحاد امری فطری و طبیعی است که خداوند متعال مخلوقات را بر آن سرشته است. بسیاری از موجودات زنده از روی غریزه، فطرت و طبیعت خود به اتحاد گرایش دارند؛ مورچگان در جمع‌آوری آذوقه خود به یکدیگر کمک می‌کنند، پرندگان زندگی و مهاجرت جمعی و همسو دارند و اتحاد و اتفاق را عامل بقا و حفظ نسل و دوام نوع خود می‌دانند.

۴. وحدت جهانی انسانها

انسانها از آغاز زندگی بر روی کره زمین، به حسب فطرت مدنی بودنشان، در زندگی جمعی گرایش به نوع دوستی و وحدت داشته، امّتی واحده بوده‌اند؛ لذا خداوند می‌فرماید: (وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً)؛^۲ «و مردم جز یک امت نبودند.» کم‌کم بر اثر توسعه و پیشرفت زندگی و پدید آمدن نیازهای گوناگون و زیاد شدن انسانها و گسترش افکار و اندیشه‌ها، در شئون مادی و معنوی اختلاف به وجود آمد؛ لذا خداوند - در ادامه آیه فوق - می‌فرماید: (فَاخْتَلَفُوا)؛^۳ «پس اختلاف کردند.»

پیامبران الهی؛ پیام‌آوران وحدت

از آنجا که اختلاف و نزاع بر خلاف فطرت و موجب اختلال

۱. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: شیخ درون اتم، نوترینو، ترجمه دکتر فرخ شادان، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چ اول؛ و اتم در خدمت بشر، هاید مارگارت، ترجمه ناصر ماهوتیان؛ و اتم چیست؟، ترجمه محمود مصاحب.

۲. یونس/۱۹.

۳. همان.

در نظام زندگی بشری است، خداوند پیامبرانی را برانگیخت تا آدمیان را که اختلاف کرده اند، بر مبنای دین به وحدت دعوت نمایند و از اختلاف و تفرقه منع کنند: (فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ)؛^۱ «پس خدا پیامبران برجسته را نویدبخش و هشداردهنده برانگیخت.» و (أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ)^۲ «و اینکه دین را به پا دارید و در آن (از یکدیگر) جدا نشوید.»

(فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ)^۳؛ «پس خدا آنان را که ایمان آوردند، به إذن خود به حقیقت آنچه (دیگران) در آن اختلاف داشتند، هدایت [و رفع اختلاف] کرد.»

بنابراین، اولین رفع اختلافی که در بشر صورت گرفته است، به وسیله دین بوده، و اگر قوانین غیر دینی را به این منظور درست کرده باشند نیز الگویی را از دین گرفته‌اند.^۴

تفرقه افکنی مدعیان دینداری

اما همین دینی که مایه رفع اختلاف بود، خود به تدریج مورد اختلاف در میان بشر قرار گرفت و این بار در خود دین اختلاف کردند. حاملان دین، گردانندگان کلیسا و کسانی که به کتاب خدا علم داشتند، از روی حسادتی که به یکدیگر می‌ورزیدند و تنها به انگیزه سرکشی و ظلم اختلافات را به راه انداختند.^۵

وحدت عادلانه بشری

این تفرقه در میان مدعیان دینداری، در حالی است که

۱. بقره/۲۱۳.

۲. شوری/۱۳.

۳. بقره/۲۱۳.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۱۸۲.

۵. شوری/۱۳ و ۱۴.

خدا، هر چند اعتقاد کافران و مشرکانی را که به جامعه اسلامی آسیبی نمی‌رسانند و بر ضد آن توطئه نمی‌کنند، میغوض دانسته است؛ ولی مسلمانان را نهی نمی‌کند که حتی با آنان زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند و با آنها به نیکی و عدالت رفتار کنند؛ چون خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد، گرچه این عدل محوری نسبت به کافران باشد: ^۱ (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَا لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُغْسِطُوا إِلَيْهِمْ . إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُغْسِطِينَ)؛ ^۲ «خدا شما را از [همزیستی و دوستی با] کسانی که در دین با شما کشتار نکرده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند باز نمی‌دارد، که به آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت بورزید. خدا بی‌گمان عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»

و می‌دانیم که خداوند امتیازات ظاهری را معیار ارزش‌گذاری در مورد انسانها قرار نمی‌دهد و خطاب به تمامی انسانها می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)؛ ^۳ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید. همواره گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست. خدا بسیار دانا و بسی آگاه است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «إِيَّهَا النَّاسُ ! إِن رَّبِّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ لِأَدَمَ وَ أَدَمُ مِنْ تُرَابٍ (إِن أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عِزٌّ فَضْلًا إِلَّا بِاللَّعْوَى؛ ^۴ ای مردم! پروردگارتان یکی است. پدرتان نیز یکی

۱. روابط بین الملل در اسلام، آیت الله جوادی آملی، تحقیق و تنظیم و ویرایش حجة الإسلام سعید بندعلی، اسراء، قم، چ اول، ۱۳۸۸ش، ص ۷۲.

۲. ممتحنه/۸.

۳. حجرات/۱۲.

۴. تحف العقول عن آل الرسول -، حسن بن علی حرانی، مؤسسه نشر

است . شما فرزندان آدم هستید که از خاک آفریده شده است و «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.» و عرب بر غیر عرب برتری ندارد، مگر به وسیله تقوا.»

وحدت مقصد

بازگشت تمام موجودات و از جمله انسانها نیز به سوی خدای یگانه است و همگی به سوی او در حرکتند، پس مقصد همه یکی است و این، خود عامل دیگری برای وحدت جهانی در دنیاست.

۵. وحدت پیروان ادیان توحیدی:

دعوت به توحید

گذشته از لزوم وحدت تمام جوامع بشری، خدای سبحان در قرآن کریم پیروان ادیان را به طور خاص به وحدت در کلمه توحید فراخوانده تا در پرتو آن با یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند^۱: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)^۲؛ «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی [توحید ربّانی] که [از جهت فطری، عقلانی، و وحیانی] میان ما و شما یکسان است، (وحدت کنیم) که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نپنداریم، و بعضی از ما، بعضی دیگر را به جای خدا [به عنوان] پروردگار برنگیریم، پس اگر [از این پیشنهاد] روی گردان شدند، بگویید: شما شاهد باشید که ما مسلمانیم!»

بنابراین، پیروان تمام ادیان آسمانی براساس اصل ایمان به خدا و توحید می‌توانند موحدانه و متحدانه زندگی کنند.

وحدت مسلمین

با توجه به مراتب وحدت - که بیان شد - باید گفت که

اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چ دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۴.
 ۱. روابط بین الملل در اسلام، ص ۷۲ (با تلخیص).
 ۲. آل عمران/ ۶۴.

آرمان وحدت از آرمانهای فراجناحی، فراملیتی، فرامذهبی و آرزوهای بین المللی جامعه بشری است.^۱ این در حالی است که اصول مشترک بین مسلمین بسیار بیشتر از ادیان آسمانی دیگر است، بنابراین مبانی وحدت مسلمین بیشتر و مستحکمتر است.

اصول مشترک

مسلمین مایه های وحدت بسیاری دارند که می تواند مبنای اتحادی محکم گردد و وقتی در اصلی ترین و مبنایی ترین اصول دین اتفاق نظر دارند، می توان تفرقه و تشتت آنان را به وحدت تبدیل نمود.

امام علی علیه السلام به عنوان بنیانگذار وحدت مسلمین می فرماید: «إِلَهُهُمْ وَاحِدٌ وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ فَأَمْرَهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِالْاِخْتِلَافِ فَاطَاعُوهُ ؟ أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ ؟»^۲ خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است. آیا خدای سبحان آنها را به اختلاف امر فرمود که اطاعت کردند؟ یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟^۳ مقام معظم رهبری حفظه الله نیز می فرماید: «توحید، یکی؛ خدا، یکی؛ نبوت، یکی؛ معاد، یکی؛ قرآن، یکی؛ بیشترین احکام شریعت اسلامی، یکی؛ همه مشترک؛ اما دشمن می آید روی نقاط افتراق انگشت می گذارد و دلها را پر از کینه به یکدیگر می کند، برای اینکه بتواند به هدفهای خود برسد.»^۳

از دیگر مایه های وفاق و همبستگی مسلمین، مسجد و اقامه نماز جماعت و جمعه، حج و زبان دینی واحد است. حضور در این مناسبتها با توجه به هدف مشترکی [عبادت

۱. www. noorportal. Com (با اندکی تصرف).

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات مجتبی، قم، چ اول، ۱۳۷۹، ص ۶۲، خطبه ۱۸.

۳. راهبردها در کلام رهبر، برگرفته از : رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چ سوم، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۶.

خداوند] که مسلمانان دارند، در هماهنگی و وحدت محلی، منطقه‌ای، ملی، و بین‌المللی مسلمانان نقش بسیار مؤثری دارد، به گونه‌ای که گویی یک روح در کالبد‌های متعدد آنان جاری است و به یک زبان خدا را می‌خوانند و احساس اقتدار و شکست‌ناپذیر بودن در آنان تقویت می‌شود. بنابراین، اصول مشترک میان مسلمین، زمینه بسیار خوبی است تا مبنای اتحاد، همدلی و همیاری میان آنان گردد.

عوامل اساسی وحدت بخش بین مسلمین

لازم است در مورد دو عامل اساسی که می‌تواند موجب تداوم ابدی وحدت مسلمین باشد، توضیحی کوتاه داده شود:

الف. دین اسلام

دین اسلام مهم‌ترین محور وحدت مسلمین است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَيَّ دِينِ اللَّهِ؛^۱ شما بر اساس دین خدا برادران یکدیگرید.» همچنین می‌فرماید: «أَمَا دِينِ يَجْمَعُكُمْ؛^۲ آیا [مگر] دینی ندارید که شما را گرد آورد و متحد کند؟»

نقش دین اسلام در ایجاد وحدت و برادری، و در نتیجه پیشبرد اهداف مسلمین به قدری برای دشمنان و استعمارگران مهم و گران بود که برای شکست مسلمانان، با تز «تفرقه بینداز و حکومت کن» وارد میدان شدند، و خسارت‌های جبران‌ناپذیری به اسلام و مسلمانان وارد ساختند؛ چرا که راز پیروزی‌های چشمگیر مسلمانان در ابعاد گوناگون را همان وحدت آنها می‌دانستند.^۳

ب. امامت اهل بیت علیهم السلام

امامت اهل بیت علیهم السلام از مهم‌ترین محورهای وحدت مسلمین است که در وحدت‌بخشی بی‌نظیر است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۹.

۳. www.noorportal.com (با تلخیص).

«فضل بن شاذان» می‌گوید: امام رضا علیه السلام در مورد فلسفه وجود امام در اسلام چنین می‌فرمایند: «قوام حیات و اجتماع مردم به امام وابسته است. او... حافظ جمعیت و یکپارچگی و جماعت مردم و مانع افراد ظالم در برابر مظلوم است... اگر خداوند امامی را که قیّم و امنیت بخش و حافظ مردم و امانت‌دار خداوند است، نصب نکند، امت از هم فرو می‌پاشد و دین از بین می‌رود و سنت‌های پسندیده و احکام الهی دچار تغییر می‌شود، و بدعت‌گزاران چیزهایی را به دین می‌افزایند، و ملحدین چیزهایی را از آن می‌کاهند و دین بر مسلمانان مشتبه می‌شود و ما می‌دانیم که مردم از نظر درک، ناقص، محتاج و غیر کامل هستند، و در بسیاری از موارد با هم اختلاف دارند و دارای خواسته‌ها و امیال نفسانی و روشها (و خصوصیت‌های فکر)ی گوناگون می‌باشند.

بنابراین، اگر برای چنین مردمی امام و سرپرستی قرار داده نشود تا حافظ دین و تعالیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد - به همان دلایلی که بیان گردید - مردم دچار فساد و انحراف می‌شوند و شریعت‌ها، سنت‌ها، احکام، حدود الهی و ایمان تغییر خواهد کرد و در این صورت تمام مردم به تباهی و گمراهی کشیده می‌شوند.^۱

لذا حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: «طَاعَتُنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْعُرْفَةِ»^۲ [خداوند] اطاعت از ما [اهل بیت پیامبر علیهم السلام] را موجب نظام‌مندی ملت و امامت را ما موجب ایمنی از تفرقه [قرار داده] است.»

پیش‌بینی اختلاف مسلمین در امامت ائمه معصومین علیهم السلام

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیر وت، ج ۶، چ چهارم، ۱۴۰۴، ص ۶۰.

۲. احتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، چ چهارم، ۱۴۰۴، ق، ج ۱، ص ۹۹.

«ابی جارود» از ابی جعفر، امام باقر ^۱ نقل می کند که درباره قول خداوند که فرموده: **(وَلَا تَفَرَّقُوا)**؛ «متفرق نشوید.» پرسیدم، حضرت فرمود: **«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ أَنَّهُمْ سَيَفْتَرِقُونَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ وَيَخْتَلِفُونَ فَنَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنِ التَّفَرُّقِ كَمَا نَهَى مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا عَلَيَّ وَلَايَةَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا يَتَفَرَّقُوا**؛ ^۲ خداوند تبارک و تعالی می دانست که مسلمانان بعد از پیامبرشان متفرق خواهند شد و اختلاف می کنند، لذا آنان را از تفرقه نهی کرد، همان طور که پیشینیان را نهی کرد، پس به آنان امر کرد که بر محور ولایت آل محمد ^۳ علیه السلام متحد شوند و پراکنده نشوند.»

از اینرو، بایدگفت که اهل بیت پیامبر ^۴ صلی الله علیه و آله قابلیت آن را داشته و دارند که هسته مرکزی وحدت مسلمین باشند و عمده تفرقه های موجود، مولود عدم وحدت بر محور ولایت اهل بیت علیه السلام است.

ضرورت اتحاد مسلمین

وحدت، هم به حکم عقل و هم به حکم قطعی شرع، ضرورت دارد و ایجاد اختلاف و یا دامن زدن به برخی مسائل که در مرتبه بعد از توحید، نبوت و معاد قرار دارد، هرگز نمی تواند مجوز اختلاف بین مسلمین باشد. ^۵ به ویژه در موقعیت امروز جهان اسلام که شاهد رخداد عظیم بیداری اسلامی مسلمین در برخی کشورهای اسلامی هستیم و دشمنان اسلام از هر عاملی برای ایجاد تفرقه و جلوگیری از وحدت مسلمین و قطع ارتباط و همکاری آنان با یکدیگر استفاده می کنند، در حالی که امام صادق ^۶ علیه السلام

۱. آل عمران/ ۱۰۳.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، نشر اسلامی، تهران، چ دوم، ۱۳۶۳ ش، ج ۲۴، ص ۸۵.

۳. [www. irnon. com](http://www.irnon.com)، مقاله وحدت در سیره اهل بیت (ع)، مهدی نکویی سامانی.

می‌فرماید: «يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ وَ التَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاظُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) مُتْرَاحِمِينَ؛^۱» سزاوار است بر مسلمانان تلاش در جهت پیوستن به یکدیگر و یاری کردن مهربانانه و مساوات با نیازمندان و مهربانی نسبت به همدیگر تا آنچنان با یکدیگر مهربان باشید که خدای عزوجل به شما امر کرده و فرموده : «مؤمنان با یکدیگر مهربانند.»

امام علی علیه السلام نیز در تأکید بر وحدت خالصانه و رد انگیزه های تفرقه جویانه در میان مسلمین می فرماید : «فَيَاكُمْ وَ التَّلَوَّنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيهَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فِرْقَةٍ فِيهَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَغْرَقَةً خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَا مَمَّنْ بَقِيَ؛^۲» مبادا در دین متلون و دورو باشید! همبستگی و اتحاد در راه حق - اگرچه از آن کراهت داشته باشید - بهتر است از پراکندگی در راه باطلی که شما بدان مایلید؛ زیرا خداوند سبحان به هیچ کس- نه گذشتگان و نه آنها که هم اکنون هستند - در اثر تفرقه، چیزی نبخشیده است.

اکنون دشمنان اسلام تمام تلاش خویش را برای مبارزه و مقابله همه جانبه با اسلام و مسلمانان به کار بسته اند و پیوسته با ابزارهای گوناگون در پی توسعه دادن به اختلافات کهن و ایجاد اختلافات نوین در میان مسلمین اند و آشکارا اعلام می‌کنند که: «جهان اسلام در قرن بیست و یکم یکی از مهم ترین میدانهای زورآزمایی سیاست خارجی آمریکاست.»^۳ و «تقابل اصلی آینده جوامع بشری، برخورد

۱. کافی، ثقة الإسلام کلینی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، کتاب ایمان و کفر، باب التَّراحم و التَّعَاطُف، ج چهارم، ۲، ۱۳۶۵، ص ۱۷۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳. فرصت را از دست ندهید، ریچارد نیکسون، ترجمه دفسی نژاد، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۵۶.

فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است.^۱ در چنین شرایطی تأکید بر مسائک اختلافی و تفرقه میان صفوف مسلمانان منطقی نیست و نتیجه ای جز به هدر رفتن سرمایه‌ها و استفاده دشمن از این اختلافات نخواهد داشت. مقام معظم رهبری حفظه الله می‌فرماید: «یک میلیارد مسلمان در دنیا هستند که درباره خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، نماز، حج، کعبه، قرآن و بسیاری از احکام دینی با هم یک عقیده دارند. چند مورد اختلاف هم دارند. [حال اگر] اینها بیایند همان چند اختلاف را بگیرند و با هم بجنگند، تا آن کسی که با اصل خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و دین و همه چیز مخالف است، کار خودش را انجام بدهد، آیا این عاقلانه است؟»^۲

امام خمینی رحمه الله نیز می‌فرمود: «امروز اختلاف بین ما تنها به نفع آنهایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق. آنها می‌خواهند نه این باشد، نه آن. راه را این طور می‌دانند که بین شما و ما اختلاف بیندازند.»^۳ بنابراین، وحدت میان مسلمانان و اتحاد بین فرق اسلامی عقلاً و شرعاً امری لازم و ضروری است.

اهمیت و فواید اتحاد مسلمین: الف. اقتدار و هدایت‌یابی

حضرت علی علیه السلام وحدت را سبب قوت، قدرت و رفع ناپسامانیهای امت دانسته و فرموده است: «لَمْ يَجْتَمِعْ قَوْمٌ قَطَّ عَلَىٰ أَمْرٍ وَاحِدٍ إِلَّا اشْتَدَّ أَمْرُهُمْ وَاسْتَحْكَمَتْ عُقْدَتُهُمْ ... لِأَنَّهُ لَمْ يَمْتَنِعْ قَوْمٌ قَطَّ إِلَّا دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعِلَّةَ وَكَفَاهُمْ جَوَائِحِ الدَّلَّةِ

۱. هویت دینی و انقطاع فرهنگی، حمید نگارش، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، ۱۳۸۰ش، ص ۱۸۴.

۲. حدیث ولایت، مجموعه سخنرانیها، پیامها و نامه های حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله سید علی خامنه‌ای، تهران، ج ۵، ص ۲۳۰.

۳. صحیفه نور، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت امام خمینی (قم، ج ۱۲، ص ۲۵۹).

وَهَدَاهُمْ إِلَىٰ مَعَالِمِ الْمَلَّةِ ۱؛ به طور قطع تاکنون ملتی بر آرمان خاصی وحدت پیدا نکرد، مگر آنکه قدرت گرفت و همبستگی آنان قوت یافت ... برای اینکه هیچ ملتی قدرت و عزت نیافت، مگر آنکه خداوند نابسامانی را از آنان برداشت و بلای ذلت را از آنان رفع نمود و آنان را به نشانه های دین راهنمایی کرد.»

وحدت مسلمانان، توان آنان را در برابر دشمنان صدها و هزارها برابر می کند و موجب سربلندی، عزت و اقتدار بی نظیر خواهد شد . بر این اساس امام خمینی رحمه الله می فرماید: «اگر مسلمین مجتمع بودند، هر کدام یک سطل آب به اسرائیل می ریختند، او را آب می برد.»^۲

ب. نعمت الهی

وحدت، نعمتی الهی است که حفظ آن در صدر اسلام موجب قدرت مسلمانان شد و توانستند بر دشمنان مختلف فائق آیند و به امتیازات فوق العاده ای دست یابند^۳؛ چرا که قرآن به آنها فرموده بود: (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا)^۴؛ «و همگی به ریسمان خدا (قرآن، اسلام و هرگونه وسیله رحمت) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان شما الفت ای جاد کرد، و به برکت نعمت او برادر یکدیگر شدید.»

ج. پیروزی قهری و قطعی

اینکه اتحاد باعث پیروزی می شود، يك قانون عام و قطعی

۱. أعيان الشيعة، سيد محسن أمين عاملی، دار التعارف، بيروت، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲. تبیان، دفتر پانزدهم : وحدت از دیدگاه امام خمینی (، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چ دوم، ۱۳۷۸، ص ۳۹۵.

۳. www. noorportal. Com (با تلخیص).

۴. آل عمران/ ۱۰۳.

است، به طوری که اگر در جبهه حق «اختلاف» و در جبهه باطل «اتحاد» حاکم باشد، به طور قطع پیروزی از آن اهل باطل خواهد بود.^۱ به همین جهت حضرت علی علیه السلام به لشکریان خویش فرمود: «وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيُذَلُّونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِطَائِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَن حَقِّكُمْ»؛^۲ به خدا سوگند! من گمان دارم که این گروه (ارتش معاویه) به زودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا که آنان در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند و شما در دفاع از حق خود تفرقه دارید.»

د. عزت آفرینی، دشمن شکنی، عافیت افزایی و نعمت بخشی

حضرت علی علیه السلام بر مبنای علم الهی و تجربه تاریخی خود، راز پیروزی و تداوم حیات ملت‌ها را پرهیز از اختلاف، و ایجاد وحدت دانسته است و می‌فرماید: «فَالزُّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ وَرَاحَتِ الْأَعْدَاءِ لَهُ عَنْهُمْ وَ مَدَّتِ الْعَافِيَةَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النَّعْمَةَ لَهُ مَعَهُمْ، وَ وَصَلَتِ الْكِرَامَةَ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ مِنَ الْإِحْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ وَ اللَّزُّومِ لِلْأَلْفَةِ وَ النَّحَاضِ عَلَيْهَا وَ النَّوَاصِي بِهَا»؛ پیوسته ملازم هر کاری باشید که برای پیشینیان عزت آورد، و شر دشمنان را از آنان دور کرد، و بر مدت عافیت و سلامتی آنان افزود و نعمتها [ی فراوان] را در اختیارشان گذاشت، و کرامت، [شخصیت و عظمت] به آنان بخشید و آن کارشان، پرهیز از تفرقه و همت گماشتن بر وحدت و همدلی، و چسبیدن به الفت و تشویق و سفارش [و واداشتن] همدیگر به آن بود.»

ه. زمینه‌سازی برای اجرای حق و عدالت

وحدت، موجب جلوگیری از هرج و مرج و زمینه‌سازی برای اجرای حق و عدالت می‌شود؛ لذا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فَقُلْنَا تَعَالَوْا نُدَاوِ مَا لَا يُدْرِكُ الْيَوْمَ بِاطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَ تَسْكِينِ الْعَامَّةِ حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَ يَسْتَجْمَعَ فَنَقُوى عَلَى وَضْعِ

۱. www.noorportal.com

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

الْحَقِّ مَوَاضِعَهُ^۱؛ گفتیم: بیا باید چیزی را که امروز (به آسانی) قابل دسترسی نیست با خاموش کردن آتش فتنه و فرونشاندن خشم عموم مردم درمان کنیم تا کارها به سامان رسد و انتظام یابد، آن گاه بتوانیم حق را در جای خود قرار دهیم.»

پیامدهای تفرقه و پراکندگی مسلمین:

الف. عدم محبت و همیاری

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «**إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الصَّمَائِرِ فَلَا تَوَازُرُونَ وَ لَا تَنَاصِحُونَ، وَ لَا تَبَادَلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ**»^۲؛ شما بر اساس دین خدا برادران یکدیگرید. چیزی جز آلودگی درونها و بدی نیتها شما را از هم جدا نکرده است، به همین دلیل نه یکدیگر را یاری می دهید، و نه خیرخواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می بخشید، و نه به یکدیگر دوستی می ورزید.»

ب. محرومیت از خیر خدایی

امام علی علیه السلام می فرماید: «**وَ إِنْ اللَّهُ سَبَحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ**»^۳؛ خدای سبحان به هیچ کس از کسانی که در گذشته اند، و کسانی که باقی مانده اند، از راه تفرقه خیری نرسانده است.»

ج. نابودی

اگر ملل مسلمان با هم متحد نباشند، از بین می روند و در ملل دیگر هضم می گردند و آبرو و عظمت خود را از دست می دهند؛ لذا خداوند می فرماید: **(أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْكُمْ وَ أَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)**^۴؛ «خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع

۱. موسوعة التاریخ الإسلامی، محمد هادی یوسفی غروی، مجمع اندیشه اسلامی، قم، چ اول، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۱۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴. انفال/۴۶.

نکنید، که سست می‌شوید و آبرویتان [از میان] می‌رود. صبر کنید که خدا بی‌گمان با صابران است.»

امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «از هرگونه اختلاف پرهیزید که چون موریانه، خوب و بد را با هم نابود می‌کند.»^۱
حقیقت تفرقه، عذابی آسمانی و زمینی

قرآن تفرقه و اختلاف را در ردیف عذابهای آسمانی عنوان کرده و می‌فرماید: (قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ)؛^۲ «بگو: خداوند قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را به جان هم بیندازد و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر يك از شما به وسیله دیگری بچشاند.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «الإجتماع لأمتي رحمة والفرقة عذاب»؛^۳ اجتماع (وحدت) برای امت مایه رحمت است، و تفرقه موجب عذاب.»

هویت تفرقه افکنان:

الف. بیگانگان با اسلام

قرآن تفرقه افکنان را جدا از اسلام، و دشمن مسلمانان معرفی نموده است و قاطعانه می‌فرماید: (أَنَّ الَّذِينَ قَرَّبُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ)؛^۴ «همانا کسانی که دینشان را پراکنده ساختند، و گروه‌های پراکنده ای بودند، تو [هیچ گونه رابطه ای با آنها نداری و] از آنان نیستی، و سر و کار آنها تنها با خدا است.»
امام خمینی رحمه الله می‌فرمود: «آنهایی که می‌خواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند، نه سنی

۱. تبیان، دفتر پانزدهم: وحدت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۹۱.

۲. انعام/ ۶۵.

۳. الصوارم المهرقة، قاضی نورالله شوشتری، مطبعة النهضة، تهران، ۱۳۶۷ ش، ص ۷۷.

۴. انعام/ ۱۵۹.

هستند و نه شیعه. آنها اصلاً به اسلام کاری ندارند؛ و الا کسی که به اسلام اعتقاد داشته باشد، در زمانی که ما باید با وحدت مسلمین پیروز بشویم، به اختلافات و مسائل اختلافی دامن نمی‌زند. اینها نیست جز اینکه قدرتهای بزرگ فهمیده اند آن چیزی که آنان را عقب زده است، اسلام و وحدت مسلمین و برادری بین همه امت اسلامی است، از این جهت شروع کرده‌اند اختلاف ایجاد کنند.^۱

ب. مشرکان

قرآن، گروه‌گرایی و پراکندگی را کار مشرکان دانسته، و مسلمانان را از همانندی با آنان به شدت نهی کرده است و با صراحت می‌فرماید: (وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ قَرَّبُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعَا كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ قَرْحُونَ)؛^۲ «از مشرکین نباشید، از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند، و گروه‌های پراکنده‌ای بودند و هر حزبی به آنچه نزد خودشان هست، دل‌خوشند.»

ج. استعمار و استثمارگران

امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «لازم است حوادثی که در ممالک اسلامی با دست عمال استعمار می‌گذرد، بررسی دقیق کنید و ... از اختلافات داخلی - که به نظر می‌رسد اکثرش با دست سازمانهای خیانتکار ایجاد می‌شود- جداً احتراز کنید و کسانی [را] که به این نحو اختلافات دامن می‌زنند، تقبیح کنید.»^۳

مقام معظم رهبری حفظه الله نیز می‌فرماید: «در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی، انگلیسیها و دستگاه جاسوسی انگلیس میان شیعه و سنی اختلاف ایجاد کردند. آنها تجربه زیادی در این کار دارند. همه باید مراقب باشند.»^۴

۱. تبیان، دفتر پانزدهم: وحدت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۱۷.

۲. روم / ۳۱ و ۳۲.

۳. تبیان، دفتر پانزدهم: وحدت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۳۸.

۴. راهبردها در کلام رهبر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲، ص ۵۶.



در سخن و سیره امام مجتبیٰ علیہ السلام

علیرضا زنگویی

مقدمه

بیست و هشتم صفر یادآور شهادت بزرگ مردی از تبار نبوی و مظلومیت جانسوز میوه دل حضرت زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام است. فقدان بصیرت و شناخت عمیق نسبت به این شخصیت والا از دوره حیات و رهبری ایشان آغاز شد و تا امروز ادامه دارد. در همان عصر، حتی در میان اصحاب امام، شناخت کامل و جامعی نسبت به ایشان وجود نداشت.

حضرت امام خمینی رحمه الله در این باره می فرمایند: «امام حسن علیه السلام آنقدر گرفتاری که از این دوستان و اصحابش داشت، از دیگران نداشت. اصحابی که توجه نداشتند که امام زمانشان روی چه نقشه ای دارد عمل می کند. با خیالهای کوچکشان، با افکار ناقصشان در مقابلش می ایستادند و غارتش کردند، اذیتش کردند.»^۱

۱. صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۹، ص ۳۰.

گرفتاری از دوستان، یکی از دردهای جامعه امروز ما نیز هست و همواره در میان یاران انقلاب کسانی هستند که در مسیر حفظ ارزشها و مبارزه با طاغوتها، دچار لغزشهای فکری و سیاسی می شوند و از جبهه متحد حق کناره می گیرند. این موضوع ضرورت دقت و بررسی بیشتر در زندگی امام مجتبی علیه السلام را برای همه دوستان حضرت روشن می سازد.

دوران امامت امام مجتبی علیه السلام از نظر فشار و غلبه حکومت ظالم بنی امیه، از سخت ترین و تاریک ترین دوره ها بود. آنها اختناق، جهل، کذب و خدعه را به حدّ اعلاي خود رسانده بودند، و مردم چنان زندگی می کردند که ه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اواخر عمر شریف خود فرمودند: «وَ اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ ! أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ دَلِيلٌ . أَهْلُهُ مَعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَائِبُهُمْ آثِمٌ وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَ قَارِنُهُمْ مُمَازِقٌ، لَا يُعْظِمُ صَغِيرَهُمْ كَبِيرَهُمْ، وَ لَا يَعْوَلُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرَهُمْ؛^۱ و بدانید - خدای شما را رحمت کند - شما در زمانی قرار گرفته اید که گوینده حق در این زمان کم و زبان از بیان گفتار راست، خسته، نارسا و ناگویا است. کسی که ملازمت حق کند، دلیل است. اهل این زمان [به دنیا روی آورده و] در آستان معصیت اعتکاف نموده اند و با تسامح و سستی سازش و آشتی کرده اند. جوان آنها بد اخلاق و پیرشان گنهگار و عالم آنان منافق و قاری قرآن آنها اهل غش و آلودگی است. کوچکان به بزرگان واقعی ننهاد و آنان را محترم نمی شمارند و اغنیا و ثروتمندان امور فقرا را تکفل نمی نمایند.»

همزمان با دوران امام حسن علیه السلام فصل جدیدی از تلاشهای معاویه و دشمنی او با اهل بیت علیهم السلام شروع شد که در ذیل به مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیه، تهران، ج ۳۴، ص ۲۲۵.

۱. **ترویج احادیث جعلی و انواع تحریفها** : معاویه بارها از کارگزاران خود خواست تا : «با کمال دقت راویانی را که طرفدار عثمان هستند و در فضایل او سخن می گویند، شناسایی کنید و در مجامع شرکت دهید و بزرگ بدارید و نام آنان را به همراه روایات و احادیث آنها درباره عثمان و پدرش برای من بفرستید.»^۱ و چون در مدت زمان کوتاهی احادیث متنوعی در مورد عثمان جعل شد، به کار گزارانش فرمان داد: «چون روایات درباره عثمان زیاد شده، از این پس به گویندگان و نویسندگان بگویید : درباره ابوبکر و عمر و دیگر صحابه حدیث بسازند . هر حدیثی را که درباره ابوتراب شنیده‌اید، رها نکنید، مگر اینکه حدیثی از صحابه در رد آن برای من نقل کنید. چنین روایاتی چشم مرا روشن و ادله و حجت مربوط به ابوتراب را کم رنگ تر می‌کند و حجتشان را باطل می‌سازد.»^۲

او صحابه منافق را وادار به جعل حدیث علیه امام علیه السلام می‌کرد. از جمله «سمره بن جندب» را با ۴۰۰ هزار درهم تطمیع کرد تا آیه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ)^۳ را که درباره حضرت علی علیه السلام و در مورد ليله المبيت نازل شده است، بگوید درباره ابن ملجم نازل شده است.^۴

این سیاست چنان پیش رفت که امام باقر علیه السلام در مجلسی برای آگاهی مردم از این گونه احادیث بیش از صد مورد از این اکاذیب را برشمرد و فرمود : «يَحْسَبُونَ أَنَّهَا حَقٌّ فَقَالَ هِيَ وَاللَّهِ كُلُّهَا كَذِبٌ وَ زُورٌ»^۵؛ مردم گمان می کنند این

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق : محمد ابوالفضل ابراهیم، انتشارات کتاب آوند دانش، تهران، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۱۵ و ۱۶.

۲. همان.

۳. بقره / ۲۰۷.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳.

۵. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۲۱۴.

گونه احادیث صحیح است، سپس فرمود: به خدا قسم! اینها همه دروغ و بهتان است.»

۲. سبّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندان او بر منابر توسط عمال بنی‌امیه: معاویه دستور داد رسماً در منابر علی علیه السلام را سبّ کنند و آن را در خطبه های نماز جمعه و منابر واجب دانسته، رواج دهند.

۳. قطع حقوق و مزایای تمام یاران و محبان اهل بیت علیهم السلام و برکناری آنها از کارهای حساس و غیرحساس کشوری: معاویه بعد از اعلام نقض پیمان صلح با امام حسن علیه السلام دستورالعملی را به صورت ذیل صادر کرد:

«دربارۀ هر کس دلیلی اقامه شد که او علی و اهل بیت را دوست دارد، نامش را از دیوانها محو کنید و حقوق و مزایایش را نپردازید و هر کس را که به دوست داری اهل بیت متهم کردید، کار را بر او سخت بگیرید و خانه‌اش را خراب کنید.»^۱

۴. ترور شخصیت‌های شیعی: یکی دیگر از کارهای معاویه، ترور شخصیت‌های شیعی مانند: حجر بن عدی و فرزندانش، رشید هجری، کمیل بن زیاد، میثم تمار، محمد بن اکثم، خالد بن مسعود، قنبر و دیگران بود.

۵. بدعت‌گذاری در دین: معاویه در ایام خلافت خود چهل روز در نماز جمعه صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک کرد. وقتی علت را پرسیدند، گفت: «نام پیامبر بر زبان جاری نمی‌کهر تا اهل بیت او بزرگ نشوند.»^۲

۶. اضافه کردن اذان و اقامه در نماز عید فطر و قربان : معاویه در نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه اضافه کرد و چون در خطبه های نماز عید علی علیه السلام را سبّ می‌کردند و مردم به خاطر اینکه نشنوند، از محل نماز خارج

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۶.

۲. حقایق پنهان، احمد زمانی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چ اول، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۵۸.

می‌شدند، خطبه‌های نماز عیدین را بر نماز مقدم کرد.^۱ تمام اینها برای دور نگه داشتن مردم از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و فراموش کردن آن خاندان بزرگوار علیهم السلام بود. در چنین شرایطی امام مجتبی علیه السلام فصلی جدید از کتاب بصیرت آفرینی را گشود که در این نوشتار قصد داریم با بیان سخن و سیره بصیرت آفرین امام مجتبی علیه السلام قدری با شخصیت جامع و ملکوتی آن حضرت آشنا شویم.

ترسیم الگوی بصیرت آفرینی در سخن و سیره امام مجتبی علیه السلام

این الگو که با بررسی سیره و سخن امام به دست می‌آید، با تذکرات روشنگرانه، افشاگری و اظهار انزجار، آموزش نیروهای کارآمد، فعالیت‌های نگارشی، تعمیق بصیرت به وسیله کرامت، پاسخ به شبهات و اتهامات و برخورد قاطعانه شکل گرفت.

الف. تذکرات روشنگرانه

علاوه بر طول مدت حیات شریف امام، مدت ده سال امامت و ولایت ایشان به طول انجامیده و طبعاً باید هزاران روایت، حدیث، خطبه و تذکرات روشنگرانه از آن حضرت در دست باشد؛ اما روایات مرویه از ایشان به علت وحشت و اضطراب راویان، دچار محو و زوال قوار گرفت و خُطَب، مواعظ و کلمات حضرت در دکان بازرگانان حدیث چون ابوهَریره و... مفقود و در عوض هزاران حدیث مجعول و کاذب به بازار عرضه شد.

اما با دقت در همان روایات اندکی که از امام مجتبی علیه السلام به ما رسیده است، می‌توان سیاست‌های راهبردی که حضرت در قالب تذکرات روشنگرانه و در راستای بصیرت‌بخشی به جامعه اتخاذ نمودند، استخراج نمود.

۱. تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چ نهم، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۱۵۲.

یادآوری فضایل اهل بیت علیهم السلام

۱. امام حسین علیه السلام فرمودند: «مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ يَحَقُّهُمَا عَارِفًا وَ لَهَمَّا فِي كُلِّ أَحْوَالِهِ مُطِيعًا يَجْعَلُهُ اللَّهُ مِنْ أَفْضَلِ سُكَّانِ جَنَانِهِ وَيَسْعِدُهُ بِكَرَامَاتِهِ وَرِضْوَانِهِ»^۱ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام پدران [و رهبران] امت اسلامی می‌باشند، پس خوشا به حال کسی که حق این دو رهبر آسمانی را بشناسد و در تمام حالات زندگی از آن دو بزرگوار اطاعت کند. خداوند چنین انسان آگاهی را از بهترین بهشتیان قرار داده و او را با کرم و بزرگواری خود در بهشت رستگار خواهد کرد.»

۲. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از مدینه خارج شده بودند، امام حسین علیه السلام گم شد. حضرت فاطمه علیها السلام هر چه جستجو کرد، حسین علیه السلام را نیافت. سرانجام امام حسن علیه السلام را به دنبال برادر فرستاد. امام حسن علیه السلام در باغهای اطراف مدینه در حال جستجو امام حسین علیه السلام را صدا می‌کرد که ناگاه آهویی را دید و از او پرسید: برادرم را ندیدی؟ به قدرت خدا آهو به زبان آمد و گفت: «صالح بن زمعه» یهودی برادرت را ربوده است. امام حسن علیه السلام به خانه او رفت و برادرش را خواست و به او فرمود: اگر برادرم را به همراه من به منزلم نفرستی، به مادرم می‌گویم تو را نفرین کند و نزد پدر و جدم از تو شکایت می‌کنم. صالح پرسید: پدر و مادرت چه کسانی هستند؟ امام حسن علیه السلام جواب داد و سپس پرسید: جدت کیست؟ امام فرمود: «جَ دِّي ذُرَّةٌ مِنْ صَفِي الْجَلِيلِ، وَ نَعْرَةٌ مِنْ شَجَرَةِ إِبْرَاهِيمَ الْجَلِيلِ، وَ الْكَوَاكِبِ الدُّرِّيِّ، وَ الرَّوْرِ الْمُرِّيِّ، مِنْ مَرْبِحِ السَّجْبِلِ الْمَرْعَلِيِّ فِي عَرْشِ الْجَلِيلِ، سَكَّ الْكَوْكَبِ، وَ رَسُّ وَلِ النَّوَلِ كَيْ، وَ نِظَامِ الدَّارِيِّ، وَ فَجْرِ

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۲۴۵.

العالمين، موقدای الحرمین، و امام المشرقین و المغربین، و جَدَّ السَّيِّدِطَيْبِ أَنَا الْحَسَنُ وَ أَخِي الْحَسَيْنُ؛^۱ جد من گوهری از رشته خدای جلیل و میوه‌ای از درخت ابراهیم خلیل و گوهر درخشان و پرتو نورافشانی از چهل چراغ شکوه معلق در عرش خدای جلیل، سرور کونین و پیامبر ثقلین، سردمدار دو دنیا و فخر دو جهان و پیشوای حرمین و امام مشرقین و مغربین و جد سبطین یعنی من و برادرم حسین است. « صالح پس از شنیدن سخنان امام حسن علیه السلام قلبش روشن شد و به اسلام گروید و پس از مدتی تمام فامیل او نیز مسلمان شدند.

۳. امام مجتبی علیه السلام بعد از بیعت کردن مردم با ایشان، فرمودند: «نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْعَالِيُونَ، وَ عِثْرَةُ رَسُولِهِ الْأَقْرَبُونَ، وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ الطَّاهِرُونَ، وَ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ خَلَفَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي أُمَّتِهِ وَ النَّبِيِّ كِتَابَ اللَّهِ، فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ، فَالْمَعْوَلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ لَا نَتَنَبَّأُ بِأَوَّلِهِ بَلْ نَتَّبِعُنَّ حَقَائِقَهُ، فَاطِيعُونَ فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ، إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ رَسُولِهِ مَفْرُوضَةً؛^۲ ما از حزب خداییم که پیروز می‌باشیم، و خاندان و نزدیکان پیامبریم. ما ایم اهل بیت پاک و پاکیزه رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکی از دو یادگار گرانبهایی که او از خود در میان امتش به جای گذاشت. ما یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از کتاب خداییم که بیان هر چیز در آن است، و باطل از پیش و پس در آن داخل نشده [و همه چیز به آن باز می‌گردد]. تفسیر قرآن در اختیار ماست و ما هرگز در بیان مفاهیم قرآن اشتباه نمی‌کنیم؛ بلکه حقایق آن را آشکار می‌سازیم، پس از ما فرمان برید که فرمانبری از ما بر شما واجب است؛ زیرا

۱. مدینه المعاجز الأئمة الإثنی عشر، سید هاشم بحرانی، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۹۶.
 ۲. امالی مفید، محمد بن نعمان بغدادی (معروف به شیخ مفید)، نشر کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۸.

اطاعت از ما به اطاعت خدا و پیامبرش مقرون می‌باشد.»
 ۴. امام مجتبی علیه السلام در گفتاری، مقام و عظمت
 اهل بیت علیهم السلام را چنین ترسیم می‌کند: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنَّا
 وَإِنَّ الْخِلَافَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا فِيْنَا وَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا أَهْلَهَا فِي كِتَابِهِ
 وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ وَإِنَّ الْعِلْمَ فِيْنَا وَتَحْنُ أَهْلُهُ وَهُوَ عِزُّ نَدَانَا مَجْمُوعٌ كُلُّهُ
 بِخِذَافِيرِهِ وَإِنَّهُ لَا يَخْدُثُ شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى أَرْتَهُ
 الْخَدَشَ إِلَّا وَهُوَ عِنْدَنَا مَكْتُوبٌ بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَبِحَطِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ؛^۱ پیشوایان از ما اهل بیت هستند و
 خلافت صلاح نیست، مگر اینکه در بین ما باشد و خداوند در
 کتاب و سنت پیامبرش، ما را اهل آن قرار داده است. علم در
 بین ما است و ما اهل آن بوده و تمام آن علوم مجموعاً در
 نزد ماست و تا روز قیامت، چیزی حادث نمی‌شود، حتی
 غرامت یک خراش، مگر اینکه آن مطلب به املائی پیامبر صلی
 الله علیه و آله و دست خط علی علیه السلام نزد ما موجود
 است.»

۵. روایت شده است که چون امام حسن علیه السلام به
 جهت احترام به پدر بزرگوار خود در حضور او کم سخن
 می‌گفت، بعضی از اهل کوفه به خدمت آن حضرت عرض
 کردند: آیا حسن علیه السلام در سخن گفتن عاجز است؟!
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرزند خویش را طلبید و
 فرمود: «مردم چنین می‌گویند، بر منبر بنشین و فضل خود را
 بر ایشان ظاهر کن.»

امام حسن علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! در
 حضور شما یارای سخن گفتن ندارم. حضرت فرمود: ای فرزند
 من! خود را از تو پنهان می‌کنم. پس حضرت علیه السلام
 فرمود تا مردم را ندا کنند و جمع شوند. امام حسن علیه
 السلام بالای منبر رفتند «فَخَطَبَ خُطْبَةً بَلِيغَةً وَجِيْرَةً فَصَحَّ
 الْمُسْلِمُونَ بِالْبُكَاءِ؛ پس خطبه ای در نهایت بلاغت و موجز

۱. احتجاج، طبرسی، انتشارات اسوه، قم، ج ۲، ص ۲۸۷.

خواندند که صدای گریه مسلمین بلند شد . « سپس فرمودند : «أَيُّهَا النَّاسُ ! اَعْقِلُوا عَنْ رَبِّكُمْ (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) فَتَحْنُ الذَّرِيَّةَ مِنْ آدَمَ وَ الْأَسْرَةَ مِنْ نُوحٍ وَ الصَّغُوءَةَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ السُّلَالَةَ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ آلَ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَحْنُ فِيكُمْ كَالسَّمَاءِ الْمَرْفُوعَةِ وَ الْأَرْضِ الْمَذْحُوءَةِ وَ الشَّمْسِ الصَّاحِبَةِ وَ لِالشَّجَرَةِ الرَّيْتُونِيَّةِ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةِ الَّتِي بُورِكَ زَيْتُهَا النَّبِيُّ أَصْلُهَا وَ عَلِيُّ فَرْعُهَا وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ ثَمَرَةُ تِلْكَ الشَّجَرَةِ فَمَنْ تَعْلَقَ بِعُضُنٍ مِنْ أَعْصَانِهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا فَإِنَّ النَّارَ هَوَى ؛ أَيِ مُرْدَمٍ ! عِلْمٌ وَ مَعْرِفَةٌ رَأَى بِرُورِدِ الْكَارِ خُودِ بِيَامُوزِيدِ . هَمَانَا خُداوند بزرگ آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برای جهانیان به پیامبری برگزید، آنان دودمانی بودند که [پاکي، تقوا و فضیلت را] بعضی از بعضی دیگر گرفته بودند . خداوند [نسبت به کوششهای آنان در راه رسالت] شنوا و آگاه است . ما اهل بیت از فرزندان آدم و دودمان نوح و فرزندان برگزیده ابراهیم و تبار اسماعیل و خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستیم. ما در میان شما همانند آسمان بلند و زمین گسترده و خورشید پرفروغیم، همانند درخت زیتونیم که نه به شرق مایل است و نه به غرب، درختی که روغنش مبارک، ریشه‌اش رسول خدا صلی الله علیه و آله است و شاخه‌اش علی بن ابی طالب، به خدا سوگند ! ما اهل بیت میوه آن درختیم، پس هر کس به یکی از شاخه های آن چنگ زند، نجات پیدا می‌کند و سعادت مند می‌گردد و هر کس از آن جدا شود، جایگاهش در آتش است.»

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام عباي خود را از روی صورت خود گشودند و از فاصله ای دور برخاستند و با امام حسن علیه السلام بالای منبر قرار گرفتند «فَقَبِلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَتَبَيَّنْتَ عَلَيَّ الْقَوْمَ حُجَّتَكَ [وَ] أَوْحَبْتَ

عَلَيْهِمْ طَاعَتَكَ قَوْلٌ لِمَنْ خَالَفَكَ؛^۱ پس پیشانی امام مجتبی علیه السلام را بوسید و فرمود: ای فرزند رسول خدا! بر این قوم حجت را ثابت کردی، پس اطاعت تو بر آنها واجب شد و وای بر کسی که تو را مخالفت نماید.»

بیان آثار دوستی و نصرت اهل بیت علیهم السلام

امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ نَفَعَهُ خُبْنًا وَ لَوْ كَانَ فِي حَبْلِ الدَّيْلَمِ وَ مَنْ أَحَبَّنَا لَغَيْرِ ذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ إِنْ خُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُسَاقِطُ عَنِ الْعِبَادِ الذُّنُوبَ كَمَا تُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ؛^۲ کسی که ما را برای خدا دوست بدارد، محبت ما به او سود می‌رساند اگر چه در کوه‌های دیلم باشد و کسی که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد، خدا آن گونه که بخواهد درباره او انجام می‌دهد. همانا دوستی ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله گناهان را از بندگان فرو می‌ریزد، آن چنان که باد برگ درختان را می‌ریزد.»

بیان عواقب دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

امام حسن علیه السلام خطاب به «معاویه بن خدیج» فرمود: «ای معاویه! از دشمنی با ما بپرهیز؛ زیرا همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی با ما دشمنی نمی‌کند و بر ما حسد نمی‌ورزد، جز آنکه در روز قیامت با شلاق آتشین از حوض کوثر رانده خواهد شد.»

بیان فضائل و تفسیر قرآن

۱. امام مجتبی علیه السلام فرمودند: «أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ وَ شِفَاءُ الصُّدُورِ فَلْيَجْلُ جَالِ بِصَوْنِهِ وَ لِيُلْجَمِ الصِّعَةَ فَإِنَّ التَّلْعِينَ حَيَاةَ الْقَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَبِيرُ فِي

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۵۹.

۲. همان، ج ۶۵، ص ۱۱۶.

۳. فرهنگ سخنان امام حسن (ع)، محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع)، قم، ۱۳۸۹ ش، ص ۶۷؛ به نقل از: احقاق الحق، قاضی عبدالله شوشتری، ج ۲۴، ص ۴۲۰.

الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ؛^۱ در این قرآن، چراغهای نور [هدایت] و شفای سینه‌هاست. پس باید هر جلا دهنده ای با نور آن [به قلب خویش] جلا دهد و صفات خود را کنترل کند. تفکر در قرآن سبب زنده شدن قلب بیناست، همان گونه که طلب کننده نور در تاریکیها به واسطه نور حرکت می‌کند.»

۲. درباره امام مجتبی علیه السلام نقل شده است که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نشست و تشنگان معارف اسلامی گرداگردش می‌نشستند.^۲ حضرت به گونه‌ای سخن می‌گفت که تشنگان کلام الهی از زلال تفسیر قرآن سیراب می‌شدند.

علامه مجلسی رحمه الله نقل می‌کند: شخصی گفت: من وارد مسجد مدینه شدم و دیدم مردم دور یک نفر گرد آمده‌اند و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گفت. به او گفتم: مرا از تفسیر آیه شریفه (وَ شَاهِدِ وَ مَشْهُودِ)^۳ آگاه کن. گفت: اَمَّا «شاهد»، روز جمعه است و «مشهود» روز عرفه. از او گذشتم و به یک نفر دیگر که مردم اطرافش بودند و سخن می‌گفت، رسیدم و همان سؤال را پرسیدم. گفت: اَمَّا «شاهد»، روز جمعه است و «مشهود» روز عید قربان. از او نیز گذشتم، و نزد جوانی که صورتش همچون طلا سی سرخ می‌درخشید و از رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گفت، رسیدم و همان سؤال را پرسیدم. گفت: اَمَّا «شاهد» محمد صلی الله علیه و آله است و «مشهود» روز قیامت. آنگاه برای گفته خود، این چنین استدلال کرد: اَيَا سَخْنَ پروردگار را نشنیده‌ای که می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا)؛^۴ «ای پیامبر! ما تو را به

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۱۱۲؛ و ج ۹۲، ص ۳۲.

۲. فصول المهمة في معرفة الائمة، ابن صباغ مالکی، دار الحديث، قم، ج اول، ۱۴۲۲ ق، ص ۱۳۷.

۳. بروج / ۳.

۴. احزاب / ۴۵.

عنوان شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم «... و ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»؛^۱ «روز قیامت روزی است که همه مردم برای آن جمع می شوند و آن روز، روزی است که مشهود همگان است.» گوید: سپس از نام شخص اول پرسیدم، گفتند: «ابن عباس» است و از دومی پرسیدم، گفتند: «ابن عمر» است و از شخص سوم که پرسیدم، گفتند: وی، حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است.^۲

طبق نقل علامه مجلسی رحمه الله^۳ این شخص تفسیر امام مجتبی علیه السلام را از «شاهد و مشهود»، بر دیگر تفسیرها ترجیح داده و آن را پسندیده بود و دلیل این پذیرش، استدلال قوی امام به دو آیه شریفه قرآن بوده است.

بیان برکات حضور در مسجد و مجلس اهل بیت علیهم السلام
مساجد و محافل اهل بیت علیهم السلام از جمله مکانهای مقدس و محیطهای بصیرت آفرین می باشد. امام مجتبی علیه السلام انسانهای بصیرت خواه را به شرکت در مساجد و مجالس اهل بیت علیهم السلام توصیه و ترغیب می نمود و می فرمود: «مَنْ أَدَامَ الْاِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِخْ دَى ثَمَانٍ آيَةً مُحْكِمَةً وَ أَحَا مُسْتَقَادًا وَ عَلِمًا مُسْتَطَرَفًا وَ رَجْمَةً مُنْتَظَرَةً وَ كَلِمَةً تَذَلُّهُ عَلَى الْهُدَى أَوْ تَرُدُّهُ عَنِ رَدَى وَ تَرُكُ الذُّنُوبَ حَيَاءً أَوْ خَشْيَةً»؛^۴ کسی که پیوسته به مسجد رفت و آمد داشته باشد، یکی از این هشت بهره، نصیبش خواهد شد: ۱. یافتن دلیل محکم و قاطع؛ ۲. آشنایی با برادران مفید؛ ۳. دانشهای نو و اطلاعات تازه؛ ۴. رسیدن به رحمتی مورد انتظار؛

۱. هود / ۱۰۳.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۴۵.

۳. همان.

۴. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۷۶.

۵. آموختن سخنانی که او را هدایت می‌کند؛ ۶. کلماتی که او را از پستی باز می‌دارد؛ ۷. ترک گناهان به دلیل شرم؛ ۸. ترک گناه و معصیت به‌خاطر ترس.»

امام مجتبی علیه السلام در حدیث دیگری از افرادی که مساجد را ترک می‌کنند و در اجتماعات مسلمانان یا مساجد شرکت نمی‌کنند، انتقاد می‌کند و به آنان نسبت غفلت و بی‌خبری داده، می‌فرماید: «**الْغَفْلَةُ تَرْكُكَ الْمَسْجِدِ وَ طَاعَتُكَ الْمُفْسِدِ**»^۱ غفلت، آن است که مسجد رفتن را ترک کنی و از انسانهای مفسد پیروی نمایی.»

همچنین در مورد شرکت در مجالس اهل بیت علیهم السلام فرمود: «کسی که به سوی ما آید و در محفل ما شرکت کند، به یکی از چهار فایده خواهد رسید: ۱. به دست آوردن استدلال محکم؛ ۲. آگاهی از اجرای عدالت؛ ۳. بهره‌وری از دوستی و برادری؛

۴. فیض همنشینی با دانشمندان.»^۲

ب. افشاگری و اظهار انزجار

در اوج فتنه‌ها که مردم در دام فریب سحر ساحران افتاده و چوبها و ریسمانهای ساحران را چون عصای موسی می‌شمارند، افشاگری و اظهار انزجار امام علیه السلام بود که مردم را از افتادن در دام تبلیغات مسموم معاویه مصون می‌داشت؛ لذا در مجلس معاویه به او خطاب کرده، فرمود: «ای معاویه! فراموش کرده‌ای که وقتی پدرت تصمیم گرفت اسلام بیاورد، تو اشعاری خواندی و او را از اسلام بازداشتی؟ و شما ای گروه حامیان معاویه! به خدا سوگندتان می‌دهم، آیا به یاد نمی‌آورید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هفت جا ابوسفیان را لعنت کرد؟ آیا کسی از شما می‌تواند آن را انکار کند؟ آن هفت مورد لعن عبارتند

۱. همان، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

۲. مسند الامام المجتبی (ع)، عزیزالله عطاردی، نشر عطارد، تهران، ص ۷۲۷.

از:

۱. روزی که در خارج مکه نزدیکی طائف، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله قبیله بنی ثقیف را به اسلام دعوت می‌کرد، پدرت پیش آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله ناسزا گفت و او را دیوانه و دروغگو خواند؛
 ۲. زمانی که کاروان قریش از شام می‌آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست در برابر اموالی که از مسلمانان گرفته بودند، کاروان را توقیف کند، ابوسفیان کاروان را از بیراهه به سوی مکه برد و جنگ بدر را به راه انداخت؛
 ۳. روز جنگ احد، آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز کوه بود و ابوسفیان نعره می‌زد: «اعل هبل ان لنا العزی ولا عزی لكم» حضرت نیز فریاد می‌زد: «اللّٰهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلٰی لَكُمْ»؛
 ۴. در جنگ احزاب نیز پیامبر صلی الله علیه و آله بر او لعنت کرد؛
 ۵. روز صلح حدیبیه که ابوسفیان به همراه قریش راه را بر مسلمانان بستند و آنان را از انجام فریضة حج محروم کردند؛
 ۶. در جنگ حنین که ابوسفیان کفار قریش و عده ای از یهود را گرد آورد و خداوند شر ایشان را دفع کرد؛
 ۷. روز ثنیه که ابوسفیان به همراه یازده نفر کمر به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله بسته بودند.^۱
- در همین مجلس بود که امام حسن علیه السلام یاران معاویه را این گونه مورد خطاب قرار داد: «شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که ابوسفیان بعد از بیعت مردم با عثمان به خانه وی رفت و گفت: برادرزاده! آیا غیر از بنی امیه کسی دیگر در اینجا حضور دارد؟ عثمان جواب داد: نه. او گفت: "ای جوانان بنی امیه! خلافت را مالک شوید و همه پستهای اساسی آن را به دست بگیرید. سوگند به کسی

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، صص ۷۰-۸۶.

که جانم در دست اوست ! نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی... " ای معاویه! این است کارنامه ننگین زندگی تو و پدرت... عمر تو را والی شام کرد و تو خیانت کردی. در پی آن عثمان آن حکم را تنفیذ کرد، باز تو او را در دهان مرگ انداختی. از این هر دو بالاتر اینکه به خود جرأت دادی و با جسارت در برابر خدا ایستادی و با علی بن ابی طالب علیه السلام مخالفت کردی... تو مردم نادان را برانگیختی و آنان را به معركة جنگ آوردی و با مکر و حيله خونشان را بر زمین ریختی و اینها ثمره تلخ بی ایمانی تو به معاد و نترسیدن از عقاب الهی است...»^۱

امام بارها مشروعیت حکومت ناپاکان را زیر سؤال می برد و از کارگزاران آنها اعلام بیزاری می نمود.

ج. آموزش نیروهای کارآمد

یکی از فعالیت‌های ویژه امام حسن علیه السلام، دمیدن روح بصیرت در محدثان، راویان و دانشمندان بزرگی بود که جهت کسب فیض بر گرد آن حضرت جمع شده بودند و بسیاری از افراد که در خواب غفلت و گمراهی به سر می بردند، با روشنگری آن حضرت بیدار گشته و مبانی اصیل اسلام را از آن سلاله پاک پیامبر صلی الله علیه و آله می آموختند.

عمق فعالیت‌های علمی و تربیتی امام چنان بود که وقتی معاویه از فردی که از مدینه به شام آمده بود، درباره امام حسن علیه السلام پرسید، او پاسخ داد: امام حسن علیه السلام نماز صبح را در مسجد جدش برگزار می کند تا طلوع آفتاب می نشیند و سپس تا به نزدیک ظهر به بیان احکام و تعلیم مردان مشغول است، سپس نماز می خواند و به همین گونه بعد از ظهر زنان از احادیث و روایات او استفاده می کنند و این برنامه هر روز اوست.^۲

۱. همان.

۲. ترجمه الامام الحسن (ع) من تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، محمدباقر

شاگردانی که از محضر امام درس بصیرت آموختند، از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران با سابقه امام علی علیه السلام مانند: «احنف بن قیس»، «اصبغ بن نباته»، «جابر بن عبدالله انصاری»، «حبیب بن مظاهر»، «سلیمان بن سرد خزاعی» و ... و از تابعین مانند: «أبوالاسود دؤلی»، «ابو مخنف»، «مسلم بن عقیل»، «عبدالله بن جعفر طیار»، «عبدالله بن عباس» و ... بودند که علامه مجلسی رحمه الله شاگردان نامدار و راویان اخبار آن حضرت را به تفصیل ذکر نموده است.^۱

آنها همگی در محضر آن امام بزرگوار کسب فیض نمودند و بصیرت آموختند و در برابر هجوم دشمن بدعت‌گذار ایستادند. برخی از آنان بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام به دست معاویه جنایتکار به شهادت رسیدند و برخی دیگر در سال ۶۱ هجری در رکاب ابا عبدالله الحسین علیه السلام در برابر یزید بن معاویه، با شهادت خود چراغ راه آیندگان شدند.

د. فعالیت‌های نگارشی

امام مجتبی علیه السلام با توجه به اوضاع نابسامان زمان خود سعی وافر داشتند تا چهره واقعی اسلام را به امت اسلام بشناسانند و برای تحقق این هدف، از راه‌های گوناگون استفاده نمودند. یکی از این راه‌ها، فعالیت‌های نگارشی ایشان بود که بزرگ‌ترین گواه بر مرتبه علمی و بصیرت آفرینی حضرت است.

از جمله این فعالیت‌ها، ارسال نامه‌هایی است که از جانب ایشان صورت می‌گرفت. این نامه‌ها به دو بخش بعد از خلافت و پس از صلح قابل تقسیم بندی هستند. بعد از خلافت، نامه‌هایی از جانب امام حسن علیه السلام به معاویه ارسال می‌شد و پس از صلح نیز امام نامه‌هایی را به منظور آگاه کردن بعضی از عمال بنی امیه نسبت به

محمودی، مؤسسه‌المحمودی، بیروت، بی‌تا، ص ۱۳۹.

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۲، ص ۱۱۲.

وظایفشان و مظالمی که نسبت به شیعیان می کردند، می فرستاند و نامه هایی نیز در پاسخ به سؤالات شرعی شیعیان ارسال می نمودند.

به عنوان نمونه، امام در نامه ای به «عبدالله بن جندب» چنین مکتوب فرمود: «هر که از ما جدا شود، نابود گردد و هر کس از ما پیروی کند، به ما خواهد پیوست. هر کس ولایت ما را ترک گوید، کافر است و هر کس دنباله رو ولایت ما باشد، مؤمن است. کافر ما را دوست و مؤمن ما را دشمن نخواهد داشت. هر کس با دوستی ما بمیرد، بر خدا لازم است که وی را با ما برانگیزد... خداوند دین را با ما آغاز کرده و با ما به پایان خواهد برد و به وسیله ما گیاهان روی زمین را روزی شما کرده است و به وسیله ما در زندگی شما و در گورهایتان و در هنگام حشر و نزد پل صراط و ترازوی سنجش اعمال و به هنگام وارد شدن به باغهای بهشت نجاتتان می ده د...»^۱

ه. وصایا

از امام حسن علیه السلام وصایایی نقل شده که در آنها، امام به موعظه، نصیحت، تعلیم امور اسلام و تعیین امام پس از خود اشاره نموده است. «جناده بن امیه»، در روزی که امام حسن علیه السلام مریض بود، شرفیاب حضور مبارک شد و عرض کرد: یا بن رسول الله! مرا موعظه ای فرما. امام حسن علیه السلام فرمود: «كَلِّحْ نَادَهُ اسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ تَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُكَ...»^۲ ای جناده! خود را آماده و مهیای سفر کن و زاد و راحله آماده کن، پیش از آنکه مرگت فرا رسد و بدان که تو دنیا می طلبی و مرگ تو را طلب می کند.

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳، ص ۳۱۵.

۲. همان، ۴۴ ح، ص ۱۲۸.

در واپسین ساعت‌های عمر امام مجتبی علیه السلام برادرش امام حسین علیه السلام وارد خانه آن حضرت شد، در حالی که افراد دیگری از یاران امام مجتبی علیه السلام در کنار بسترش بودند. امام حسین علیه السلام پرسید:

«كَيْفَ تَجِدُكَ يَا أَخِي قَالَ أَحَدِنِي فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ وَ آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ أَعْلَمَ أَنِّي لَا أَسْبِقُ أَجْلِي وَ إِنِّي وَارِدٌ عَلَى أَبِي وَ جَدِّي عَلَى كُرْهِ مَنِّي لِفِرَاقِكَ وَ فِرَاقِ إِخْوَانِكَ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ مَقَالَتِي هَذِهِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ بَلْ عَلَى مَحَبَّةِ مَنِّي لِلِقَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أُمِّي فَاطِمَةَ وَ حَمَزَةَ وَ جَعْفَرَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ...؛ برادر! حالت چگونه است؟ حضرت جواب داد: در اولین روز از جهان آخرت و آخرین روز از عمر دنیایی به سر می‌برم و بدان که من بر اجل خود پیشی نمی‌گیرم و بر پدر و جد خود وارد می‌شود در حالی که از جهت اینکه بین من و شما و دیگر برادرانت و دوستان جدایی می‌افتد، ناراحت هستم. [سپس فرمودند:] از خدا به خاطر این سخنم طلب مغفرت [و رحمت] می‌کنم؛ چون امری دوست داشتنی همچون ملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب و مادرم فاطمه و حمزه و جعفر علیهم السلام را در پیش دارم...»

آن‌گاه آنچه را از انبیای گذشته و از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام در باب امامت بود تسلیم امام حسین علیه السلام نمود و به ارث گذاشت، سپس فرمود: بنویس: «... يَا أَخِي! هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحَسَنُ بِنْتًا عَلِيٍّ إِلَيَّ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ ... برادرم! این وصیت حسن بن علی به برادرش حسین بن علی است...» ای حسین! تو را سفارش می‌کنم در میان بازماندگان و فرزندان و اهل بیتم که خطاکاران آنان را با بزرگواری خود ببخشی و نیکوکاران آنها را بپذیری و بعد از من جانشین و پدر مهربانی برای آنان باشی و اینکه مرا کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن نمایی،

که من به او و خانه اش سزاوارترم از کسانی که بدون اذن او وارد خانه اش شدند... .

بعد امام حسین علیه السلام فرمودند: «قسم به خدایی که مکه را حرام فرمود که حسن بن علی و فاطمه علیها السلام شایسته تر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و خانه اویند از کسانی که بدون اذن رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه اش شدند و او به خدا شایسته تر است به رسول خدا صلی الله علیه و آله.»^۱

و. تعمیق بصیرت به وسطه کرامت

گاهی امام مجتبی علیه السلام برای تعمیق بصیرت مردم چشمه‌هایی از علم الهی خود را آشکار می‌نمود و کراماتی نشان می‌داد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «وقتی امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد، روزی در نخيله نشسته بودند، معاویه گفت: شنیده‌ام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خرما را در درخت تخمین می‌زد و درست درمی‌آمد. آیا تو آن علم را داری؟ شیعیان ادعا می‌کنند علم هیچ چیز از شما پنهان نیست! حضرت فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله عدد پیمان‌های آن را بیان می‌کرد. من عدد دانه‌هایش را برای تو می‌گویم که چهار هزار و چهار دانه است. معاویه دستور داد خرماها را چیدند و چهار هزار و سه دانه شد. امام فرمود: یک دانه را پنهان کرده‌اند و آن را در دست «عبدالله بن عامر» یافتند. در این لحظه بود که امام به معاویه فرمود: ای معاویه! به خدا سوگند! اگر نبود اینکه تو کافر می‌شوی و ایمان نمی‌آوری، به تو از آنچه خواهی کرد خبر می‌دادم... به خدا سوگند! که «زیاد» را به پدر خود ملحق خواهی کرد و «حجر بن عدی» را خواهی کشت و سرهای شیعیان را برای تو خواهند آورد.»

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۲.

زنی مسیحی به نام «ام سلیم» از شام به مدینه آمد؛ چون در تورات و انجیل نشانه های ظهور پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او را خوانده بود، تحقیق و پژوهش را در شهر مدینه از سر گرفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان مع صوم علیهم السلام را دقیقاً شناسایی کرده و به آنها ایمان آورد. ساعتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و اطلاعات جالبی به دست آورد و آنگاه در تداوم تحقیق خود با امام مجتبی علیه السلام که در سنین نوجوانی بود، آشنا شد. آن حضرت وقتی ام سلیم را دید، به او سخنانی فرمود و معجزه‌ای به او ارائه داد و سنگریزه هایی را به یاقوت سرخ تبدیل نمود. ام سلیم می گوید: من از او پرسیدم: آیا تو وصی پدرت هستی؟ امام فرمودند: «نعم، أنا وصی ابي»؛ بله، من جانشین پدرم هستم. ام سلیم می گوید: به او گفتم نشانه آن چیست؟ امام حسن علیه السلام فرمود: سنگریزه هایی برای من بیاور. آنگاه امام سنگریزه‌ها را به یاقوت سرخ تبدیل نمود. ام سلیم می گوید سپس پرسیدم: جانشین تو کیست؟ فرمود: «مَنْ يَفْعَلْ مِثْلَ هَذَا الَّذِي فَعَلْتُ؛ کسی که مانند آنچه که انجام داده‌ام، انجام دهد.»^۱

ز. برخورد فاطماته

خانه نشینی پدر و غارت رفتن میراث آن امام مظلوم و مشاهده فتنه های متعدد، سرانجام امام حسن علیه السلام را بر آن داشت که در یکی از روزها خود را به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانده و ابوبکر را که در جایگاه جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشستته بود، مخاطب قرار داده، به او فرمود: «أَنْزِلْ أَنْزِلَ عَنْ مَنبَرِ أَبِي، وَادْهَبْ إِلَى مَنبَرِ أَبِيكَ؛ فرود آی! از منبر پدرم فرود آی و به سوی منبر پدرت برو.»

۱. همان، ج ۲۵، ص ۱۸۷.

این گفتار کوبنده همه حاضران را در مسجد مبهوت ساخت و چون سرهای خود را برگرداندند، با امام حسن علیه السلام روبرو شدند که همه آنچه را می خواست به صورت مناظره و استدلال بیان دارد، با همین دو جمله کوتاه و پرمعنا بیان فرمود. ابوبکر چنان غافلگیر شده بود که به ناچار در پاسخ گفت: «صَدَّقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمَنْبِرٌ ابْنِكَ لَا مَنْبِرٌ أَبِي؛^۱ به خدا راست گفتی، این منبر پدر توست، نه منبر پدر من.» و نمونه این برخورد را امام حسین علیه السلام نیز با عمر داشتند.^۲

در مجلسی، معاویه به امام علی علیه السلام هتاکای زیادی کرد، امام حسن علیه السلام فرمود: «ای پسر جگرخواره! آیا به امیرمؤمنان ناسزا می گویی؟ با این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به علی ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته و هر کس به من ناسزا بگوید، به خدا ناسزا گفته و کسی که به خدا ناسزا گوید، خداوند او را برای همیشه به دوزخ وارد می کند. آن گاه به عنوان اعتراض مجلس را ترک کرد.»^۳

ح. پاسخ به شبهات و اتهامات

یکی از بزرگ ترین میدانهای بصیرت بخشی و مهم ترین تلاشهای امام مجتبی علیه السلام پاسخ به شبهات و اتهاماتی بود که از طرف معاویه و یارانش مطرح می شد. در جلسه‌ای که با دعوت رسمی معاویه همراه بود، معاویه به آن حضرت گفت: آمدنت بدین جا به خواست این جماعت

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۷.

۲. شبیه این قضیه توسط امام حسین (ع) برای عمر نیز به سند صحیح از مصادر اهل سنت نقل شده است . ر.ک: تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۷۳؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۶۱۶؛ المسانید للأنصاری، ج ۲، ص ۸۸؛ و الرياض النضرة، ج ۱، ص ۵۶۱؛ الإصابة، ج ۲، ص ۶۹؛ المراجعات، ص ۳۹۶؛ شرح النهج، ج ۶، ص ۴۲؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۵۴؛ معرفة الثقات، ج ۱، ص ۳۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۱؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۵ و... .

۳. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۴۵.

است، اینان می‌خواهند از تو اقرار بگیرند که عثمان به دست پدرت کشته شد و او مظلوم بود. مطالب اینان را گوش کن و پاسخشان را بده.

امام علیه السلام فرمود: «سبحان الله! ای معاویه، خانه خانه تو است و اجازه هر کاری در اینجا مربوط به تو است. حال اگر تو خواسته آنان را اجابت کرده ای، من از عمل زشتی که مرتکب شده‌ای، شرم دارم و از ناسزا گفتن به تو نیز خجلم و اگر آنان بر تو غلبه کرده‌اند و تو وادار شده ای، از ناتوانی و بیچارگی‌ات شرم می‌کنم، حال بر کدام یک اعتراف می‌کنی؟! البته اگر می‌دانستم که چنین کسی با تو همراهند، افرادی در ردیف و رتبه آنان از بنی عبدالمطلب می‌آوردم و هرگز از تو و این افراد هراسی به دل راه نمی‌دهم؛ بلکه اینان وحشت‌زده‌اند؛ چراکه ولی من خداوند یکتاست، آنکه قرآن را فرو فرستاده و اختیاردار نیکوکاران است.»

پس از گفتگوی آغازین امام علیه السلام با معاویه، صحنه‌گردانان معرکه از قبیل «عمرو بن عثمان»، «عمرو بن عاص»، «ولید بن عقبه»، «عتبه بن ابی سفیان» و «مغیره بن شعبه» وارد صحنه شدند و هر کدام با حرارت در برابر دیگران اتهامات و مطالب ناروایی را که هر شنونده منصف و علاقه‌مند به اهل بیت علیهم السلام از آن رنج می‌برد، بر سر زبان راندند. بعد از آنکه مهره‌های ناپاک حکومت شام مطالب دیکته شده خود را یکی پس از دیگری مطرح کردند، آنگاه زبان بصیرت آفرین حق، امام حسن بن علی - به پا خاست و نقاب از چهره بنی‌امیه برداشت و جنایات هر یک را برشمرد، به طوری که آبرویی برای آنها باقی نماند و تمام اتهامات بی‌اساس آنها را پاسخ گفت.

امام مجتبی علیه السلام ابتدا به معاویه رو کرد و مطالبش را چنین آغاز نمود: «سپاس خدای را که هدایت و ارشاد اولین و آخرین شما را بر عهده اولین و آخرین ما

گذاشت و درود و رحمت خداوند بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله «سپس به معاویه فرمود: «ای معاویه! بشنو و شما ای یاران معاویه! بشنوید. شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید آن کسی را که دشنام دادید، به سوی هر دو قبله نماز گزارده است، در حالی که تو ای معاویه! نسبت به هر دو قبله کافر بوده‌ای و «لات» و «عزی» را عبادت می‌کردی؟ او در دو بیعت «رضوان» و «فتح» شرکت داشت؛ اما تو نسبت به بیعت رضوان کفر ورزیدی و در بیعت فتح، عهد و پیمان شکستی.»

متأسفانه برخی اتهامات نیز از طرف شیعیان افرات ی که از صلح امام ناراحت شده بودند، مطرح می‌شد: «علی بن محمد بن بشیر همدانی» می‌گوید: «همراه "سفیان بن ابی لیلی" به مدینه آمدم و بر حسن بن علی وارد شدیم، در حالی که "مسیب بن نجبه" و عده‌ای دیگر نزد او بودند. من به او گفتم: «السلام علیک یا مذلّ المؤمنین؛ سلام بر تو ای خوار و ذلیل کننده مؤمنین». امام حسن علیه السلام فرمود: سلام بر تو، بنشین! من مذلّ المؤمنین نیستم؛ بلکه معزّ المؤمنین هستم. من از صلح چیزی جز حفظ جان شما را نمی‌خواستم.»^۱

امام در میان پاسخهای مختلفی که به معترضان عملکرد خویش درباره صلح می‌داد، موضوع عصمت خویش و ضرورت اطاعت از امام معصوم را یادآور می‌شد و تصریح می‌فرمود که: من حجت خدا بر بندگانش می‌باشم و امام و پیشوای معصوم شما، چه در حال جنگ و چه در حال صلح هستم. صلح من از همان مصلحتی برخوردار است که صلح پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیبیه با مردم مکه برخوردار بود و

۱. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، انتشارات نبوی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۱۵۰.

اگر من چنین مصلحتی را روا نمی داشتم، همه شیعیان نابود می شدند و حتی يك نفر از آنان باقی نمی ماند.^۱
 فقدان بصیرت و بینش عمیق از مشکلات اساسی این دسته از اصحاب امام مجتبی علیه السلام بود که درک نمی کردند امام و پیشوایی که «معصوم» است و از جانب خداوند به «مقام عصمت» رسیده و بر این اساس از معصیت و خطا مصونیت یافته است، می داند چه می کند و در واری تصمیمات او از جمله صلح با معاویه مصالح الهی قرار دارد که اگر به آنها توجه نشود، بنیان دین فرو می ریزد و موجودیت مسلمین با خطر هدم و نابودی مواجه می شود.^۲
صلح امام حسن علیه السلام از زبان مقام م عظم رهبری حفظه الله:

«در باب صلح امام حسن علیه السلام این مسئله را بارها گفته ایم و در کتابها نوشته اند که هر کس، حتی خود امیرالمؤمنین علیه السلام هم اگر به جای امام حسن مجتبی علیه السلام بود و در آن وضع قرار می گرفت، ممکن نبود کاری غیر از آن کار که امام حسن علیه السلام کرد، بکند. هیچ کس نمی تواند بگوید که امام حسن علیه السلام فلان گوشه کارش سؤال برانگیز است . نه، کار آن بزرگوار صددرصد بر استدلال منطقی غیر قابل تخلف منطبق بود. اگر امام حسن علیه السلام صلح نمی کرد، تمام ارکان خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از بین می بردند و کسی را باقی نمی گذاشتند که حافظ نظام ارزشی اصیل اسلام باشد. همه چیز به کلی از بین می رفت و ذکر اسلام بر می افتاد و نوبت به جریان عاشورا هم نمی رسید . این حق عظمتی است که امام مجتبی علیه السلام بر بقای اسلام دارد. امیدوارم خداوند به همه ما بصیرتی عنایت کند تا بتوانیم آن بزرگوار را بشناسیم و نگذاریم پرده جهالت و غبار

۱. همان.

۲. همان.

بدشناختی که تا مدت‌ها بر چهره آن بزرگوار بوده، باقی بماند؛ یعنی حقیقت را باید همه بفهمند و بدانند که ه صلح امام مجتبی علیه السلام همان قدر ارزش داشت که شهادت برادر بزرگوارش، امام حسین علیه السلام ارزش داشت.^۱

۱. حدیث ولایت؛ مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری >، مؤسسه حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای، تهران، ج ۴، ص ۸۶. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: صلح امام حسن (ع)؛ پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ، شیخ راضی الیاسین، ترجمه حضرت آیت الله خامنه‌ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی).



سلمان فارسی ونقش او در شکل گیری تشیع

مهدی سلیمانی آشتیانی

سپیو سندان،
بندگی کن، تا که سلطانت کنند
تن رها کن، تا همه جانت کنند
خوی حیوانی، سزاوار تو نیست
ترك این خو کن، که انسانت کنند
بگذر از فرزند و جان و مال خویش
تا خلیل الله دورانت کنند
سر بنه در کف، برو در کوی دوست
تا چو اسماعیل، قربانت کنند
همچو سلمان، در مسلمانی بکوش
ای مسلمان ! تا که سلامت کنند
تا توانی، در گلستان جهان
خار شو، تا گل به دامانت کنند

سلمان فارسی از بهترین یاران و بزرگ ترین صحابی پیامبر
صلی الله علیه و آله به شمار می آید. مورخان در نام پیش از

۱. کلیات خزائن الاشعار، سیدعباس جوهری، نشر کتابفروشی تهرانی،
مشهد، ۱۳۶۴ ش، ص ۲۸.

اسلام وی اختلاف نظر دارند؛ بعضی «روزبه» و برخی «بهبود» نوشته اند، پیامبر صلی الله علیه و آله او را سلمان نامید. گاهی سلمان الخیر، و گاهی سلمان محمدی می گفتند. او خود می گفت: من سلمان بن الاسلام از بنی آدمم، کنیه اش ابوعبدالله، اصلش از شیراز یا رامهرمز و یا شوشتر بود.^۱

مورخین آورده اند که: «سلمان فارسی عیسی بن مریم را ملاقات نموده و تا زمان پیغمبر ما زنده مانده، چنانکه داستان وی در این خصوص مشهور است، و نیز اخبار راجع به وجود اشخاص طویل العمر (معمّرین) در میان عرب و عجم معروف و در کتب و تواریخ مسطور است.»^۲

«شیخ صدوق رحمه الله می گوید: اسم سلمان "روزبه" فرزند "خشبوذان" بود و هرگز به مطلع آفتاب سجده نکرد؛ بلکه سجده او برای خدای تعالی بود؛ اما قبله ای که او بدان سو نمازگزارد، شرقی بود و پدر و مادر او می پنداشتند که مانند آنها به مطلع آفتاب سجده می کند.»^۳

او بدنبال حقیقت بود و حاضر بود برای بدست آوردن آن ، سختیهای روزگار را تحمل نماید، تا جایی که روزگاری برای نجات خویش از ضلالت و بت پرستی با وضع رقت باری از ایران به شام و حجاز گریخت.^۴

«سلمان فارسی همواره در سیر و گردش بود و از علما و دانشمندان درباره پیغمبر آخرالزمان تحقیق می کرد . او

۱. مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، محمدرضا عطایی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ص ۲۸۵.

۲. مهدی موعود، ترجمه جلد سیزده بحار، علی دوانی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ص ۴۶۲.

۳. کمال الدین و اتمام النعمة، ترجمه پهلوان، منصور پهلوان، دار الحدیث، قم، ج ۱، ص ۳۲۹.

۴. برگرفته از تاریخ طبری، محمد بن احمد جریر طبری، انتشارات اساطیر، تهران، ج ۳، ص ۱۲۵.

همواره در این مورد بحث و مذاکره می نمود، و به اخبار و روایات استدلال می کرد. وی مدت چهارصد سال زندگی نمود و پیوسته انتظار ظهور حضرت خاتم النبیین را می کشید.^۱

اسلام سلمان

سلمان مرد آزاده ای بود. او برای کسب علم و دانش و شناخت دین حق و رسیدن به حضرت رسول صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت به حجاز سفر کرد. در این سفر پر خطر، با تعدادی از اعراب مواجه شد. آنها سلمان را به بردگی گرفتند.

زمانی که به پلهمبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورد و مسلمان شد، حضرت از او خواست برای آزاد شدنش با صاحبش قراردادی بنویسد. زمانی که سلمان با صاحبش صحبت کرد، او در جواب گفت: باید تعداد سیصد نخله خرما بکاری و چهل وقیه (هر وقیه، چهل درهم است) طلا بدهی. هر زمان خرما به بار نشست، آزاد خواهی بود. به دستور رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمانان هر چه توانستند نخل دادند، سپس حضرت فرمود: گودال بکنید؛ ولی نخل نکارید. سلمان با تعدادی از مسلمانان گودالها را کردند، سپس حضرت خود نهالها را با دستن مبارکش در گودی قرار داد و به اذن خدا، هر نخلی که می کاشت، بلافاصله خرما می داد. نقل شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تمام نهالها به جز یکی را کاشتند و یکی را عمر بن خطاب کاشت. آن یک نهال میوه نداد. حضرت فرمود: چه کسی این نهال را کاشته است؟ گفتند: عمر. حضرت نهال را کردند و دوباره خودشان کاشتند.^۲

۱. زندگانی چهارده معصوم*، عزیز الله عطاردی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ ق، ص ۱۴.

۲. «فَعَرَسَ رَسُولُ اللَّهِ - ذَلِكِ النَّخْلِ كُلَّهُ بِيَدِهِ إِلَّا نَخْلَةً وَاحِدَةً عَرَسَهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَأَطْعَمَ النَّخْلُ كُلَّهُ إِلَّا تِلْكَ النَّخْلَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ عَرَسَهَا؟ قِيلَ: عُمَرُ. فَفَلَعَهَا وَعَرَسَهَا رَسُولُ اللَّهِ بِيَدِهِ فَأَطْعَمَتْ.»؛ شرح نهج البلاغه،

پس شرط اول به پایان رسید؛ اما سلمان ثروتی نداشت تا شرط دوم را ادا کند. چیزی نگذشت که رسول الله صلی الله علیه و آله با دادن سنگی از طلا - که برایش هدیه آورده بودند - به سلمان - که دقیقاً به اندازه بدهکاری او بود - او را آزاد ساخت.

سلمان و تشیع

سلمان از پیشگامان تشیع و از اعضای اصلی آن بود . در روایات مختلفی از سلمان به عنوان شیعة واقعی یاد شده است. امام محمد تقی علیه السلام فرمود: «...می‌دانی شیعة خالص ما کیست؟ (راوی) عرض کرد : نه . فرمود : شیعة خالص ما حزیبیل مؤمن، همان مؤمن آل فرعون و صاحب یس است که خداوند متعال می فرماید: مردی شتابان از دورترین نقاط شهر (انطاکیه) فرا رسید و همچنین سلمان، ابوذر، مقداد و عمار از شیعیان ما هستند.»^۱

سلمان با وجود تمام مشکلات و سختیها، هرگز لحظه ای در حقانیت تشیع شک نکرد . امام صادق علیه السلام فرمودند: «سلمان پیوسته بنده صالح، خالص و تسلیم در برابر خداوند بود، و هیچ گاه به وادی شرك و انحراف عقیدتی وارد نشد.»^۲

نقش سلمان در پایه‌گذاری تشیع

اگر بخواهیم نقش سلمان را در تاریخ تشیع بررسی نماییم، باید وی را از نظر شخصیتی و ایمان از یک سو و سلسله فعالیت‌های دینی و تبلیغاتی‌اش از سوی دیگر مورد بررسی قرار دهیم تا گوشه ای از حقیقت پنهان مانده او را معرفی کرده باشیم . سلمان‌ای که مهم ترین هدفش به



ابن ابی الحدید، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول، ج ۱۸، ص ۳۵.

۱. شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت ، علی تهرانی، کتابخانه مسجد ولیعصر، تهران، ص ۲۱۷.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

حاکمیت رسیدن دین و گسترش تشیع بود. به همین خاطر از هر فرصتی برای رسیدن به این هدف استفاده می‌کرد.

شخصیت سلمان محمدی

۱. از سابقون در ایمان راستین: سلمان جزء اولین مردانی بود که افتخار ایمان آوردن به حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به نام خود ثبت نمود. آنان که خداوند متعال درباره آنها می‌فرماید: (السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْغَوْزُ الْعَظِيمُ)؛^۱

«پیگشامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها [نیز] از او خشنود شدند و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند و این پیروزی بزرگ است.»

سابقون الاولون اندر نشان

کان بود انصار و هجرت کردگان

وان کسان کز سابقین تابع شدند

بر قب و امر حق ساعی بُدند

حق از ایشان راضی و ایشان ز حق

نامشان باشد به نیکی بر ورق

بهرشان آماده باشد از خدا

جنتی جاری ز زیرش نهرها

اندر آن باشند جاویدان مقیم

این بود فیروزی و فوزی عظیم

۲

حضرت صادق علیه السلام درباره آیه: (أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى)؛^۲ «آیا کسی که بر روی زمین افتاده راه می‌رود در راه واقعی است» فرمود؛ یعنی دشمنان آل محمد

۱. توبه/۱۰۰.

۲. تفسیر صفی، صفی علیشاه حسن بن محمد باقر، انتشارات منوچهری، تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ اول، ص ۳۰.

۳. الملک/۲۲.

و درباره آیه (أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) «یا کسی که راست و استوار در راه مستقیم حرکت می کند؟» فرمود: منظور سلمان، مقداد، عمار و یارانش هستند.^۱

۲. شیعه واقعی : شیعه به معنای یار و پیرو است و جمع آن شیاع و شیعی می باشد. راغب شیاع را به معنای انتشار و نیرومندی دانسته و می گوید: شیعه کسانی هستند که شخص بواسطه آنها نیرومند می شود. پیرو واقعی کسی است که آنچه مولای خود می گوید، بی کم و کاست انجام داده و نافرمانی نکند؛ «شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام افرادی چون امام حسن و امام حسین، ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و محمد بن ابی بکر هستند که هیچ يك از فرمانهای خدا را مخالفت نکرده اند.»^۲

۳. مقام سلمان : حضرت علی علیه السلام فرمود: «خداوند [نعمتهایی] زمین را در این عصر به خاطر وجود هفت نفر آفرید که انسانها در پرتو وجود آنها روزی می خورند و باران بر آنها می بارد و یاری می شوند، آنها عبارتند از: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، حذیفه، عبدالله بن مسعود و من که امام آنها هستم.» و اینها افرادی بودند که در نماز بر جنازه مطهر حضرت زهرا علیها السلام (که شبانه و به طور محرمانه انجام شد) شرکت نمودند.^۳

روایاتی که درباره شخصیت عرفانی سلمان وارد شده است، ایشان را انسانی عاقل، صادق، متقی و مورد اطمینان اهل بیت علیهم السلام و حتی از خود اهل بیت علیهم السلام و دارای کمالات فوق العاده معرفی می نماید،

۱. بخش امامت، ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، موسی خسروی، نشر اسلامی، تهران، ج ۲، ص ۱۵.

۲. شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت، علی تهرانی، ص ۲۱۵.

۳. مقاله: سلمان فارسی و پیدایش تشیع در ایران، محمد یاسر شافعیان، بانک مقالات عمومی و تخصصی فارسی به آدرس

www.Irarticles.net، ص ۸.



پس شخصیتی چون سلمان کم نظیر است. مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله درباره شخصیت سلمان فارسی می نویسد: «از روایات استفاده می شود که سلمان اسم اعظم را می دانست و تا درجه دهم از درجات ده گانه ایمان را دارا بوده است. وی عالم به غیب و منایا بود و از تحف بهشت در دنیا میل فرموده و بهشت مشتاق و عاشق او بوده و خدا و رسولش او را دوست می داشتند. حق تعالی پیغمبر صلی الله علیه و آله را امر فرمود به محبت چهار نفر که سلمان یکی از ایشان است و آیاتی در مدح او و اقرانش نازل شده و هر وقت جبرئیل بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل می شد، از جانب پروردگار امر می کرد که به سلمان سلام برساند و مطلع گرداند او را به علم منایا و بلایا و انساب.»^۱

«بریده اسلمی» می گوید: من شنیده بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: «بهشت مشتاق سه نفر است.»، من و افراد مختلفی مایل بودیم که آن حضرت این افراد را معرفی کند و ما آنها را بشناسیم، تا اینکه «ابوبکر» به جمع ما پیوست و کسی به او گفت: تو صدیق و یار غار پیامبری. مناسب است تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کنی که این افراد چه کسانی هستند؟ ابوبکر گفت: من می ترسم سؤال کنم و خود جزء آنان نباشم و بعد از این جهت مورد ملامت قبیله ام (بنی تیم) واقع شوم. طولی نکشید که «عمر» به جمع ما پیوست، به او نیز گفته شد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کند، او نیز گفت: من می ترسم سؤال کنم و خود از آنان نباشم و بعد بدین خاطر مورد ملامت قبیله خود (بنی عدی) قرار گیرم. سپس طولی نکشید، علی علیه السلام آمد، به او گفته

۱. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۳ ش، چاپ هشتم، قسمت ۳۴۴.

شد : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : بهشت مشتاق سه نفر است، اگر تو سؤال کنی آنان کیستند، بسیار مناسب خواهد بود . حضرت فرمود : مانعی ندارد، سؤال می‌کنم؛ زیرا اگر خود جزء آنان باشم، حمد الهی را انجام می‌دهم، (و اگر از آنان نباشم، از خدا می‌خواهم که مرا از آنان گرداند) آنگاه حضرت به عرض رسانید : ای رسول خدا ! تو گفته ای: بهشت مشتاق سه نفر است، آنها کیستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو از آنان و بلکه اولین شخص آنان هستی، بعد سلمان فارسی؛ زیرا وی مرد کهنسال و برای تو یاور خیرخواهی است که باید او را یاور خود قرار دهی! و شخص سوم عمار یاسر است که به همراه تو در جنگها شرکت می‌کند و خیر او فراوان و نور او درخشان است و اجر و پاداش بزرگی خواهد داشت.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سلمان از ما اهل بیت است و کیست در میان شما مثل لقمان حکیم که عالم علم اولین و آخرین بود این نص است بر آنکه لقمان این امت محمد صلی الله علیه و آله سلمان فارسی است و او عالم و مطلع به علم اولین و آخرین است.^۲

همچنین حضرت به سلمان فرمود : جبرئیل از جانب حق تعالی به من گفت : سلمان و مقداد دو برادرند که در دوستی تو و علی - برادر، وصی و همدمت - پاک و خالصند، و آن دو در میان اصحابت همچون جبرئیل و میکائیل در میان فرشتگانند، با هرکه به آن دو فرشته بغض ورزد دشمن، و با هرکه با آن دو و محمد و علی دوستی نمایند دوستند . و چنانچه تمام اهل زمین، سلمان و مقداد را همچون دوستی فرشتگان، پرده ها، کرسی و عرش به آن دو، به خاطر

۱. سلمان فارسی استاندار مدائن، احمد صادقی اردستانی، نشر دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۲.

۲. احتجاج، طبرسی، ترجمه غفاری مازندرانی، نشر مرتضوی، تهران، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۹۲.

محببتشان به محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و دوست داشتن دوستانشان و دشمنی دشمنانشان، آن دو را دوست می داشتند، البته خداوند هیچ کس را عذاب نمی کرد.^۱

حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست مبارکشان را بر شانه سلمان فارسی - که در میان حاضران بود - نهاد و فرمود: «اگر ایمان به ثریا می بود، مردمی مانند این (فارس) بدان می رسیدند.»^۲

۴. یار نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله : سلمان تشنه معارف دینی بود و از هر فرصتی که پیش می آمد، از محضر رسول صلی الله علیه و آله استفاده می نمود. امام صادق علیه السلام از سلمان یاد می کردند و دستور می دادند که به او «سلمان محمدی»^۳ بگویند. ابن حجر عسقلانی در «الاصابة» از کتاب «مؤتلف الخطیب» به سند خود، از «انس بن مالک» نقل کرده است که: هرگاه ما می خواستیم راجع به موضوعی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤالی داشته باشیم، از حضرت علی علیه السلام، سلمان و یا ثابت بن معاذ درخواست می کردیم که سؤال ما را به عرض پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برسانند و پاسخ بگیرند؛ زیرا آنها از اصحاب دیگر با جرأت تر بودند.^۴

۵. دریای علم : در احوالات سلمان آمده است : «شبهها برای او در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مجلس خلوتی بوده و حضرت رسول و امیرالمؤمنین چیزهایی به او

۱. همان، ج ۱، ص ۸۹.

۲. نهج الفصاحة، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ، ابوالقاسم پاینده، نشر دنیای دانش، تهران، ص ۱۳۶.

۳. طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، میرزا احمد آشتیانی و شاگردان، نشر کتابخانه صدوق، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۳۴۴.

۴. فضائل پنج تن ، در صحاح ششگانه اهل سنت، محمدباقر ساعدی، انتشارات فیروز آبادی، تهران، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۴.

تعلیم می فرمودند از مکنونات و مخزونات علم خدایی که احدی غیر او قابلیت و قوّه تحمل آن را نداشت؛ لذا به مرتبه‌ای رسید که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «أَدْرَكَ سَلْمَانَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْآخِرَ وَهُوَ بَحْرٌ لَا يُنَزَّجُ وَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ سلمان دانش او ل و آخر را آموخت و او دریایی بود که تمام نمی‌شد و او از خانواده ما است.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ای ابوذر! سلمان باب الله است در زمین. هر که معرفت به حال او داشته باشد، مؤمن است و هر که انکار او کند، کافر است و سلمان از ما اهل بیت است.^۲ سلمان از اهل بیت علیهم السلام شد؛ زیرا از غیر دست کشید و عاشق این خاندان شد. تشعشعات نور علم ایشان بر صورت سلمان درخشید و این بود که سلمان از آنها شد.

حضرت سلمان اسم اعظم را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله یاد گرفت. «حضرت فرمودند: تو آن را به مردمان خبر مده تا آنکه خبر نمایم ت و را به اعظم آنچه ت و را خبر داده‌ام و این را از ناس پنهان نمای. پس سلمان گفت: و از چه جهت فرمودید که اینها را پنهان نمایم؟ آن حضرت فرمودند: از جهت آنکه می ترسم مردمان همه عبادت را واگذارند و به این دعا اعتماد نمایند. پس سلمان گفت: خبر می‌دهید مرا به آنچه فرمودید؟ آن حضرت فرمودند: بلی، تو را خبر می‌دهم...»^۳ از بعضی از ائمه علیهم السلام مروی است که: «سلمان بسیاری از علم اوّل و آخر را ادراک نموده بود.»^۴

۱. أمالي، صدوق، نشر اعلمی، بیروت، ص ۲۵۳؛ و روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، فتال نیشابوری، انتشارات رضی، ج ۲، ص ۲۸۲.
 ۲. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، قسمت ۳۴۴.
 ۳. مهج الدعوات و منهج العبادات، سید بن طاوس، ترجمه طبسی، انتشارات دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۱۶.
 ۴. همان، ص ۴۸۳.

«خطیب بغدادی به سند خود، از «انس» روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: یا رسول الله! مطالب علمی را از زبان چه کسی فراگیریم و یادداشت کنیم؟ فرمود: از زبان علی و سلمان.^۱

۶. دوست داشتن سلمان: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار تن را باید دوست بدارید و خدا خودش هم آن چهار تن را دوست می دارد. پرسیدند: یا رسول الله! آن چهارتن کیانند؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام یکی از آنهاست و سه تن دیگر: ابوذر، مقداد و سلمان هستند که باید آنها را دوست بدارید، و خدای تعالی هم آنها را دوست می دارد.»^۲

عملکرد سلمان

۱. معرفی امام علی علیه السلام: «سلیم بن قیس» از سلمان نقل می کند که می فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابٌ فَتَحَهُ اللَّهُ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا»^۳؛ علی علیه السلام دری است که خداوند متعال آن را گشوده است؛ هر کس داخل شود، مؤمن و هر کس خارج شود، کافر است.»

بر همین اساس است که ه سلمان در دفاع از ولایت، هرگونه سختی و خطرات جانی را به خود می خرید.

۲. موقعیت شناسی: وقتی «عمر» بر مسند خلافت نشست، پیشوایان یهود نزد او آمدند و سؤالاتی کردند و عمر از جواب عاجز ماند. آنها گفتند: گواهی می دهیم که محمد پیغمبر نبوده است و اسلام هم باطل است! سلمان

۱. فضائل پنج تن) در صحاح ششگانه اهل سنت، محمدباقر ساعدی، ج ۳، ص ۲۷، به نقل از: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۴، ص ۱۵۸.

۲. فضائل پنج تن* در صحاح ششگانه اهل سنت، محمدباقر ساعدی، ج ۲، ص ۴۶۱.

۳. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، موضوع تاریخ صدر اسلام، نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق، ص ۸۶۱.

وضعیت را بسیار حساس و خطرناک دید، برخاست و از آنها خواست آرام باشند و لحظاتی را صبر کنند. سپس نزد امیر بیان حضرت علی علیه السلام آمد و جریان را بیان نمود. حضرت تمام سؤالات آن یهودیها را پاسخ گفتند. تعداد یهودیانی که برای پرسش آمده بودند سه نفر بود که دو نفر از آنها با شنیدن فرمایشات حضرت اسلام اختیار کردند و به یکتایی خدا و رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله اقرار نمودند؛ ولی یکی از آنها گفت: سخنان شما تأثیر خود را در دل یاران من گذاشت و آنها ایمان آوردند و درستی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را تصدیق کردند؛ اما سؤال دیگری باقی مانده است که اگر اجازه فرمایی، مطرح کنم؟ او سؤال اصحاب کهف را مطرح کرد و جواب شنید و آنگاه مسلمان شد.^۱

- ۲. به پا داشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله :**
 امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای در رابطه با ویژگیهای سلمان می‌فرماید: «خدا او را در آنچه آزمایش کرد پاداش خیر دهد، که کجیها را راست، و بیماریها را درمان، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را به پا داشت.»^۲
- ۴. انجام وظیفه:** سلمان در دنیا وظیفه خود را به خوبی انجام داد؛ چراکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «با دامن پاک، و عیبی اندک درگذشت، به نیکیهای دنیا رسیده و از بدیهای آن رهایی یافت، و وظایف خود نسبت به پروردگارش را انجام داد.»^۳
- ۵. حقیقت‌یابی:** وقتی شنید پیامبری ظهور کرده است،

۱. فضائل پنج تن* در صحاح ششگانه اهل سنت، محمدباقر ساعدی، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲. نهج البلاغه، سیدرضی، نشر هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۲۲۸.

۳. همان.

برای اینکه درستی یا نادرستی او برایش ثابت شود، به دنبال نشانه های او می گشت. روزی رسول الله صلی الله علیه و آله بر او وارد شد. او می دانست که یکی از نشانه های نبوت، نپذیرفتن صدقه است؛ لذا موقعیت را مناسب دید، طبق خرمایی را به حضور مبارکش آورد و به عرض رساند: این طبق خرما صدقه ای است که برای شما و یارانان تقدیم می شود. حضرت فرمود: صدقه بر من و اهل بیت من حرام است! سلمان طبق را از حضور مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله برداشت. فردای آن روز که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیدار سلمان رفت، سلمان طبق خرمایی آورد و به عرض رساند: یارسول الله! این طبق خرما هدیه است. حضرت به همراهان خود فرمود: از این طبق بخورید.^۱ و اینگونه نشانه ای از نبی راستین برای سلمان روشن شد.

۶. تبعیت و محبت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «والله اگر برای من مردانی بودند که تابع خدا و رسول باشند، از روی خلوص به عدد این گوسفندان، هر آینه دور می کردم بچه خورنده مگسان را از سلطنت.» راوی گوید: چون شب شد، سیصد و شصت نفر با آن حضرت به بیعت برخاستند تا جان بر سر این کار نهند. حضرت فرمود: فردا تمامی سرهای خود را بتراشید و در «احجار زیت» که نام محلی در خارج از مدینه است، حاضر شوید. چون حضرت سر مبارک تراشیده به محل حاضر شد، غیر ابوذر و مقداد و حذیفه و عمار و سلمان کسی نیامد.^۲

امام علی علیه السلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، مشغول دفن آن حضرت شدم و پس

۱. فضائل پنج تن* در صحاح ششگانه اهل سنت، محمدباقر ساعدی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. نهج الخطابة، سخنان پیامبر و امیرالمؤمنین، فارسی، ج ۲، ص ۴۹.

از فراغ از امرآن حضرت، قسم یاد نمودم که خدا بر دوش نیافکنم؛ مگر برای فریضه نماز، تا آنکه قرآن را جمع نمایم . چون قرآن را جمع آوری نمودم دست فاطمه و دو پسر خود حسن و حسین را گرفته و نزد اه ل بدر و آنانکه در اسلام سابقه داشتند رفتم و ایشان را در حق خود قسم دادم و به یاری خود خواندم؛ اما کسی از ایشان اجابت نکرد؛ مگر چهار نفر: سلمان و عمار و مقداد و ابوذر.^۱

مردی به سلمان گفت: چرا دوستی تو نسبت به علی شدید است؟ پاسخ داد: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «هر که علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و هر که با او دشمنی کند، مرا دشمن گرفته است.»^۲ سلمان عاشق رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

۷. نقل روایات در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت :
شیعه و سری روایتهای مختلفی دارند که در سلسله روایان آن سلمان قرار دارد.

حدیث وصی بودن حضرت علی علیه السلام را «طبرانی» از «سعید» از سلمان و همچنین «ابن حجر» در کتاب «تهذیب التهذیب» از «انس بن مالک» از سلمان نقل کرده اند.^۳

همچنین حدیث نور پیامبر صلی الله علیه و آله را «ذهبی» در «میزان الاعتدال» با سندی که منتهی به جناب سلمان می شود، نقل کرده است.^۴

حدیث «علی بن ابی طالب علیه السلام یعسوب مؤمنان

۱. همان، ص ۴۱۶.

۲. نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، ترجمه کهنسال، ص ۲۶۹.

۳. فضائل پنج تن * در صحاح ششگانه اهل سنت، محمد باقر ساعدی، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴ برگرفته از: همان، ج ۱، ص ۲۹۱.

است»؛ را «طبرانی» و «بزاز» از سلمان نقل می‌کنند.^۱ و حدیث «اولین کسی که به رسول حق صلی الله علیه و آله ایمان آورد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.» را هیثمی در «مجمع»^۲ از «ابوذر» و «سلمان» نقل کرده است. همچنین «مناوی» حدیث مزبور را در «شرح فیض القدير»^۳ نقل کرده و گفته است که «طبرانی» و «بزاز» از «ابوذر» و «سلمان» نقل کرده‌اند و «متقی» نیز آن را در «کنز العمال»^۴ آورده است و می‌گوید: «طبرانی» از «سلمان»، «ابوذر»، «ابن عدی» نقل کرده و «بیهقی» روایت مزبور را از «حذیفه» نقل کرده است.

۸. اطاعت محض از ولایت: از خصوصیات بارز سلمان مطیع

محض ولایت بودن است.

پس از اینکه ابوبکر به خلافت نشست، تنها چهار نفر به علی بن ابی طالب علیه السلام وفادار مانده و بقیه تمرّد کردند. راوی می‌گوید: من از سلمان پرسیدم: آیا همین چهار نفر بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق کرده‌اند و سایر مردم از آن امام برگشته شیوة تمرّد برداشتند؟ سلمان گفت بلی، در آن روز به غیر از من و زبیر بن عوام و مقداد و اباذر کسی دیگر اتفاق به آن سرور نکرد.^۵

سلمان می‌گوید: «چون عمر دید که من به موجب حکم ولی مهیمن ساکت گردیدم گفت: ای سلمان! هرگاه تو چنین مطیع و مسلم و منقاد امر و حکم علی علیه السلام بودی بایستی که چنانچه اباذر و مقداد که مصاحب تواند و در ه نگام بیعت ساکت بودند، تو نیز از امثال این قیل و قال

۱. همان، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. همان، ج ۹، ص ۱۰۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۳۵۸.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۵۶.

۵. احتجاج، طبرسی، ترجمه غفاری مازندرانی، ج ۱، ص ۳۲۷.

ساکت شده بیعت می‌کردی.»^۱

۹. **برگزاری دروس تفسیر قرآن** : سلمان که فقیه ترین انسان بعد از اهل بیت علیهم السلام و تحت تعلیم کامل و مستقیم آنان بود، در کاخ کسری (مدائن) درس تفسیر سوره یوسف برگزار کرده بود، و حتّی در آنجا، نماز، به خصوص نماز جمعه برگزار می‌فرمود و در بعضی از منابع آمده است که اندک اندک مردم از برگزاری جلسه تفسیر با خبر شده و در حدود هزار نفر خود را در این درس حاضر کرده بودند.^۲

۱۰. انجام مأموریت‌های محوله:

الف. «ابن حجر در ذیل شرح حال «عرفطه بن شمراح جَنّی»^۳ از بنی نجاح، به نقل از «خرائطی» در «الهواتف»، حدیث مسندی را از «سلمان فارسی» نقل کرده است که گفت: در یکی از روزهای بارانی، در مسجد حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب بودیم که صدای «السّلام علیک یا رسول الله» به گوش رسید. به دنبال آن، جواب پیغمبر صلی الله علیه و آله را نیز شنیدیم. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله از سلام کننده پرسید: تو کیستی؟ جواب داد: من عرفطه‌ام و به همان نسبی که نقل کردیم خود را معرفی کرد. اینک درحالی که آیین اسلام را پذیرفته‌ام به حضورتان آمده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او خوش آمد گفت و فرمود: خودت را به همان صورتی که داری ظاهر کن! «سلمان» گفته است که در این هنگام، پیرمرد خارپشت شکل پرمویی که چهره اش را موی درشت و پر پستی فراگرفته بود، ظاهر شد. چشم‌هایش به درازا شکافته بود، دهانی در سینه داشت و نیشهای درازی از دهانش بیرون آمده بود و در انگشتانش ناخنهای تیزی بود

۱. همان، ص ۲۵۳.

۲. سلمان فارسی و پیدایش تشیع در ایران، محمد یاسر شافعیان، ص ۱۲.

۳. الاصابه، ابن حجر، عسقلانی، دارالکتب علمیّه، بیروت، ج ۴، قسم ۱، ص ۲۳۵.

مانند نیشهای درندگان! از دیدن «عرفطه»، پوست بدن ما به لرزه درآمد. آن پیرمرد خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا نبی الله! شخصی را با من همراه کن تا گروهی از مردم مرا به آئین اسلام دعوت کند. و من تعهد می کنم که او را پس از انجام مأموریتش به سلامت بازگردانم.

«ابن حجر» گفته است: «خرائطی» حکایت طولانی همراهی علی علیه السلام با او را نقل کرده است که خلاصه آن این است که: حضرت علی علیه السلام بر شتر سوار شد و سلمان را نیز در ردیف خود سوار کرد. به راه ادامه دادند تا قدم به بیابانی خشک و بدون علف و درخت (کوپر) گذاشتند. حضرت علی علیه السلام همواره ذکر خدا می گفت. در آن بیابان سلمان نماز صبح را با آن پیرمرد بجای آورد. پس از نماز، حضرت علی علیه السلام از جای برخاست و خطابه ای بیان کرد. طولی نکشید که جنیان از اطراف بیابان ظاهر شدند. حضرت به خواندن دعایی طولانی پرداخت. در این هنگام، صاعقه ای از آسمان پدیدار شد و بیشتر آنها را که حاضر به پذیرش دین اسلام نبودند، سوزاند و آنهایی که باقی مانده بودند، به دین مبین اسلام اقرار کردند و حضرت علی علیه السلام و سلمان به سلامت بازگشتند. حضرت علی علیه السلام ماجرا را به طوری که اتفاق افتاده بود به عرض رسول اکرم صلی الله علیه و آله تقدیم داشت و حضرت فرمود: یا علی! آن گروه باقیمانده و نسل آنان تا روز قیامت از هیبت و عظمت تو در هراسند!^۱

ب. راوی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و سلمان و اباذر و یک نفر دیگر که گمان می کنم مقدار بود، دستور داد در مسجد با صدای بلند اعلان کنند: ایمان ندارد کسی که همسایه اش از ظلم او در امان نباشد. آنها به مسجد رفته سه مرتبه با صدای بلند گفتند،

۱. فضائل پنج تن* در صحاح ششگانه اهل سنت، محمدباقر ساعدی، ج ۳، ص ۲۲۲.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با دستش به چهل منزل از روبرو و پشت سر و سمت راست و سمت چپ اشاره کرد (یعنی اینها جزء همسایه محسوب می‌شوند).^۱

۱۱. نشان دادن شجاعت و جرأت در مقابل غیر حق :

شجاعت و جرأت حضرت سلمان زبانزد خاص و عام است . زمانی که صداها در گلو ایستاده و نفسها در اختناق شدید پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حبس گردیده بود، جناب سلمان در مجلس ابوبکر بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت داد و حمایت جدی خود را از حضرت اعلام کرد.^۲ وانگهی سلمان، ابودر، مقداد و بزرگان صحابه از انصار از بیعت (با ابوبکر) خودداری کردند.^۳ «از سلمان رحمه الله مروی است که آن جمع شوم (عمر، خالد، مغیره و جمعی دیگر) بعد از بیعت زبیر بر سر من هجوم آوردند و دست و پا و گردن مرا مانند سلعه و کالا در هم پیچیدند و به غایت از روی خشم محکم بستند، چنانچه پنداشتم که تمامی اعضای مرا در هم شکستند. در آن دم با کمال حیرت و الم و غصه و غم یکی از آن مردم دست مرا از بند گشود و گفت: ای سلمان! خواهی نخواهی بیعت باید نمود، و این حکایات و حرکات به هیچ وجه سود ندارد؛ چون دانستم که آن مطیع رسول در آن باب صادق القول است، من نیز کراهتاً در آن محضر با ابابکر بیعت کردم و بعد از من نیز مقداد، اباذر و زبیر با کمال کراهت بیعت کردند.^۴

پس از اینکه سلمان با کراهت و زور بیعت کرد، گفت :

امیدوارم که دنیا همیشه بر شما ناخوش و مقطوع و سرور و عیش خوش از شما مرفوع و منزوع باد.^۵

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، آل البيت، قم، ج ۱۲، ج ۳، ص ۱۲۶، ح ۱۵۸۳۷.

۲. احتجاج، طبرسی، ترجمه غفاری مازندرانی، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳. نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلی، ترجمه کهنسال، ص ۲۸۵.

۴. احتجاج، طبرسی، ترجمه غفاری مازندرانی، ج ۱، ص ۳۴۹.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۵۰.

نقش سلمان در شیعه بودن ایرانیان

سلمان به جهت ایرانی بودن، ارتباط با ایرانیان را بر عهده داشت و حتی برای نشر دین، ترجمه بخشی از قرآن به زبان فارسی را به عهده گرفت. ایشان نامه های حضرت رسول صلی الله علیه و آله به ایرانیان و بالعکس را مدیریت می کرد و زمانی که ایرانیان برای دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند، به منزل جناب سلمان می رفتند. این ارتباط برای گسترش مکتب تشیع در ایران رابطه ای کلیدی به شمار می رفت؛ چراکه پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله لحظه ای از مولا ی متقیان، امیرمؤمنان علی علیه السلام جدا نشد و بدون ترس و با شهامتی بی بدیل در مقابل خلفا ایستاد و جمله معروف فارسی او «کردید و نکردید»^۱ زبانزد عام و خاص شد.

سلمان در فتح قادسیه، وقتی که به ایران برگشته بود، در صف مقدم جهاد حاضر شد و مردم هر منطقه را قبل از جنگ، سه بار به دین اسلام دعوت می کرد و می فرمود: من از شما هستم و به شما علاقه مندم. به اسلام بپیوندید. گرچه بنیان تشیع در زمان رسول حق پایه گذاری شد؛ ولی از مهم ترین عواملی که باعث تحکیم تشیع گردید، وجود شیعیان راستین و مخلصی همچون سلمان بود که خدمت به این سفیر الهی را به جان خریدند و در محضر پیامبر حق از هیچ کمکی فروگذار نکردند.

سلمان الخیر همان سلمانی بود که به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام تمامی وجودش خیر بود، و مسلمانی مخلص، مهربان، عادل، زاهد و عالم، که با شجاعت از تشیع دفاع کرد و حقیقت تشیع را برای جهانیان به تصویر کشید. او مطیع بی چون و چرای امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و امامتش را امری الهی می دانست و به مردم تفهیم می کرد.

۱. یعنی ناشایسته ای را انتخاب کردید و شایسته ای را انتخاب نکردید.

«موارد بسیاری در زمان خلفا رخ داد که خلفا در برابر سؤالات بیگانگان درمی ماندند و سلمان مردم را به نزد امام علی علیه السلام می برد تا حضرت با پاسخ به سؤالات، آبروی اسلام را حفظ کند و جناب سلمان از این طریق به آگاهی بخشی می پرداخت و مقام علمی امیرالمؤمنین علیه السلام را به مردم نشان می داد.»^۱

چهار عامل اصلی ایمان، معرفت به اهل بیت علیهم السلام، شجاعت و موقعیت شناسی در وجود شخصیت کم نظیر سلمان توانست ایشان را در صف مقدم تشیع قرار داده و مقام آن جناب را به اوج برساند.

**گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود
پیش پایی به چراغ تو بینم چه شود
یا رب اندر کنف سایه آن سرو بلند
گر من سوخته یک دم بنشینم چه شود**

۱. مقاله: سلمان فارسی و پیدایش تشیع در ایران، احمد صادقی اردستانی، ص ۱۰.

ویژگیهای امام حسین علیه السلام

در زیارت اربعین



عبدالکریم پاک نیا تبریزی

بهترین راه برای شناخت بیست و سه ویژگی امام حسین علیه السلام به ویژه امام حسین علیه السلام یاری گرفتن از حضرات معصومین علیهم السلام می باشد و ما برای رسیدن به این مقصود در این مقاله سخنان دُرربار پیشوای صادق شیعیان، امام صادق علیه السلام را در زیارت اربعین برگزیده ایم.

در زیارت اربعین، مضامین عالیهای را ملاحظه می کنیم که مملو از شناخت و معرفت ویژگیهای یک امام و رهبر الهی برای تحکیم اعتقادات شیعه است. شیخ طوسی رحمه الله این عبارات فاخر را در زیارت اربعین از «صفوان بن مهران جمّال» روایت می کند که وی از مولایمان حضرت صادق علیه السلام آموخته و برای ما نقل کرده است. این مجموعه ارزشمند به طور کامل یک دوره امام شناسی است و هر انسان موحدی را با ویژگیهای یک رهبر الهی آشنا می کند، به این جهت توجه و عنایت به این زیارت از ویژگی های هر شیعه تمام عیار محسوب می شود.

امام حسن عسکری علیه السلام در این مورد فرموده

است : «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ : صَلَاةُ إِحْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّحَنُّمُ بِالْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ؛ پنج چیز از نشانه های مؤمن است : گزاردن پنجاه و يك ركعت نماز [واجب و نافله در هر شبانه روز]، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن [هنگام نماز]، و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم.»^۱

با مطالعه این نوشتار پاسخ این پرسش روشن می شود که چرا زیارت اربعین از نشانه های ایمان و شیعه بودن است؟ با این هدف به شرح چند فراز از این زیارت گرانقدر می پردازیم:

تأثیر کلمات معنوی در زائر

در ابتدای زیارت اربعین می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيَّ وَ لِوَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيْبِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ خَلِيْلِ اللَّهِ وَ نَجِيْبِهِ؛^۲ سلام بر ولی خدا و

۱. روضة الواعظین، محمد فتال نیشابوری، نشر رضی، قم، ج ۱، ص ۱۹۵.
 ۲. تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۱۱۳؛ و کامل الزیارات جعفر بن قولویه قمی، نشر الفقاهه، تهران، ص ۲۲۸. امام صادق (ع) متن زیارت اربعین را چنین نقل کرده است :
 «السَّلَامُ عَلَيَّ وَ لِوَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيْبِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ خَلِيْلِ اللَّهِ وَ نَجِيْبِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَيَّ اَسِيْرِ الْكُرْبَلَيْتِ وَ قَتِيْلِ الْعَبْرَاتِ اَللّهُمَّ اِنِّي اَشْهَدُ اَنَّكَ وَ لِوَلِيِّكَ وَ صَفِيِّكَ وَ ابْنِ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ اَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ وَ حَبُوْتَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ اجْتَنَبْتَهُ بِطَيْبِ الْوَلَادَةِ وَ جَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَ قَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ وَ دَائِدًا مِنَ الدَّادَةِ وَ اَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْاَنْبِيَاءِ وَ جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَيَّ خَلْقِكَ مِنَ الْاَوْصِيَاءِ فَاعْذِرْ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَحِ النَّصِيْحِ وَ بَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَرْتِهِ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْاَرْدَلِ الْاَدْنَى وَ بَشَّرَى اَخْرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْاَوْكَسِ وَ تَعَطَّرَسَ وَ تَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَ اسْحَطَ نَبِيْكَ وَ اطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ اَهْلَ الشِّيْقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ حَمَلَةَ الْاَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِيْنَ النَّارِ فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ وَ اسْتَبِيْحَ حَرِيْمَهُ اللّهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْنًا وَبِيْلًا وَ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا السَّلَامُ عَلَيَّ يَا اِبْنَ رَسُوْلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ يَا اِبْنَ سَيِّدِ الْاَوْصِيَاءِ اَشْهَدُ اَنَّكَ اَمِيْنُ اللَّهِ وَ اِبْنُ اَمِيْنِهِ عِشْتَ سَعِيْدًا وَ مَضَيْتَ حَمِيْدًا وَ مِتَّ فَقِيْدًا مَظْلُومًا شَهِيدًا وَ اَشْهَدُ اَنَّ اللَّهَ مُنَجِّرٌ مَا وَعَدَكَ وَ مُهْلِكٌ مَنْ

حبیب [خاص] او! سلام بر دوست [و محبوب] و برگزیده خدا.»

ولی، نجیب، حبیب و خلیل خدا؛ چهار ویژگی امام حسین علیه السلام است که تک تک این واژه ها برای معرفی یک رهبر الهی کافی است. این اوصاف امام آثار تربیتی فر اوانی بر روح و جسم زائر دارد که از جمله با اظهار این کلمات ولایت و دوستی خدا را در وجودش تقویت می کند. وقتی زائر با تمام وجود به صاحب چنین اوصافی تعظیم می کند، روح و جسم خود را تحت الشعاع این خصلتهای پر فضیلت قرار می دهد.

مفهوم سلام در زیارت

سلام، یکی از نامهای خدای عزوجل است. هنگامی که زائر این نام خدا را بر زبان جاری می کند، می خواهد بگوید: ای امام! خداوند حافظ مرام و مکتب تو باشد و آن را از گزند دشمنان سلامت بدارد. همچنین سلام به معنای اظهار تسلیم شدن در برابر فرمان امام علیه السلام است. گذشته از این دو معنا، سلام به معنای تعهد به آسایش، امنیت و سلامتی از طرف خود است و وقتی زائر به حضرت سلام می ده د، در واقع اعلام می دارد که هیچ آزار و آسیبی از ناحیه من در آن وقت و پس از آن به آن امام علیه السلام

خَذَلَكَ وَ مَعَذَّبَ مَنْ قَتَلَكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بَعْدَ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ إِلَهُهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِدَلِيلِكَ فَرَضِيَّتْ بِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ يَا بَیَّي أَنْتِ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدْلَهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ الْتَقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكْبِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِي وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِأَيَّامِكُمْ مُؤْفِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلِمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نَصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَيَّ أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ أَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

نخواهد رسید؛ زیرا هدف تمامی آن بزرگواران هدایت و اصلاح مردم و اعلاي کلمة توحيد و ترویج طاعت خداوند در میان مردم بوده است. به این جهت آنها از معصیت خدا و تخلف از اوامر و نواهي او، اخلاق ناپسند مردم از قبیل خود بزرگ‌بینی، حرص، ریا، بخل، حب قدرت، غیبت، آزار رساندن و... اذیت خواهند شد.

زائر باید حال خود را به گونه‌ای قرار دهد که مورد رضایت امام باشد، نه مایه اذیت آن حضرت. آنگاه در سلام دادن به امام علیه السلام صادق است. زائر باید دل را با آب توبه شستشو داده، اشک پشیمانی از دیدگان فرو ریزد، و پس از آن به امام عرض سلام داشته باشد.

زائر با عرض سلام، خود را به آن حضرت نزدیک نموده و با تکرار این واژه ادب، روح و روان خود را به لحاظ نزدیکی به ایشان، از پستیها، ردائل و آلودگیها پاک می‌نماید و سلام را چنان با ادب و خلوص و اشک و آه بر دل القا می‌نماید تا سلامتی کامل حاصل گردد و موجب جواب سلام آن بزرگوار گردد.

در واقع زائر با عرض سلام بر آن حضرت و یارانش چهره اجتماعی- سیاسی خود را نمایان ساخته و اعلان می‌دارد که نه تنها با بت درون خود مبارزه می‌کند؛ بلکه همانند خود آن بزرگوار، با طاغوتیان، ظالمان، مستبدان و خائنین به مردم در ستیزه بوده و با شعار سلام، خود را در زمره یاران آن حضرت قرار می‌دهد.^۱

ویژگیهای امام حسین علیه السلام
۱. مقام عبودیت

در فرازی از زیارت اربعین می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيَّ صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيَّةِ السَّلَامِ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ؛ سلام بر بنده خالص، و فرزند بنده خالص خدا، سلام بر حسین

۱. با استفاده از سایت تبیان، بخش دین و اندیشه.

مظلوم شهید.»

عبودیت از ویژگیهای امام حسین علیه السلام و پیروان آن گرامی است. تا فردی به مقام بندگی خالص خدا نرسد، هرگز نمی‌تواند به سوی کمال حرکت کند. خداوند در قرآن فرموده: (وَ الصَّافَاتِ صَوًّا)؛^۱ یعنی قسم به آن نفوسی که از روی حقیقت و صمیم قلب در حضور من در مقام اطاعت و بندگی خالصانه صف کشیده، مرا برای خود، مراد و مقصود قرار داده، به غیر از من به هیچ چیز دیگری التفات نمی‌کنند. و در جایی دیگر بندگی خالصانه را منشأ علم و رحمت الهی قلمداد کرده، می‌فرماید: (فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِينَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا)؛^۲ «[موسی علیه السلام و همراهش] بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت و موهبت عظیمی از سوی خود به او داده، و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.»

این آیه نشان می‌دهد که برترین افتخار هر انسانی آن است که بنده خالص خدا باشد و این مقام عبودیت است که انسان را مشمول رحمت الهی می‌سازد و دریچه‌های علوم را به قلبش می‌گشاید. در حقیقت جوهره علم الهی از عبودیت و بندگی خدا سرچشمه می‌گیرد.

اساساً رمز دستیابی امام حسین علیه السلام به مقامات والا، عبودیت و تسلیم محض خدا بودن آن حضرت بود. همان چیزی که در هر زیارتی به آن شهادت می‌دهیم و حتی خود حضرت همواره به آن افتخار می‌کرد، نمونه‌اش این روایت است:

امام حسین علیه السلام به همراه «انس بن مالک» به کنار قبر مادر بزرگش حضرت خدیجه علیها السلام آمدند. امام در کنار قبر آن بانوی اسلام گریه کرد، سپس به انس فرمود: مرا

۱. صافات / ۱.

۲. کهف / ۶۵.

- تنها بگذار! انس می‌گوید: به کناری رفتم و از دید آن حضرت پنهان شدم. آن حضرت به نماز و ذکر و دعا مشغول شد . وقتی که مناجاتش به طول انجامید، نزدیک آمدم، شنیدم که این گونه نجوا می‌کرد:
- « يَا رَبِّ يَا رَبِّ ! يَا رَبِّ ! أَنْتَ مَوْلَاهُ
فَارْحَمْ عَبْدًا إِلَيْكَ مَلْجَأُهُ
- پروردگارا! پروردگارا! تو مولای او هستی، به بنده ای که پناهگاهی به جز تو ندارد، رحم کن.»
- « يَا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْنِكَ مُعْتَمِدِي
طُوبَى لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ
- ای خدایی که دارای شکوه و عظمتی ! پشتیبانم تویی . خوشا به حال آن کس که تو مولای او هستی.»
- «طُوبَى لِمَنْ كَانَ خَادِمًا أَرْقًا
يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بَكْوَاهُ
- خوشا به حال کسی که خدمتگزار و شب زنده‌دار است و گرفتاریش را فقط به خدای بزرگمنش خویش عرضه می‌دارد.»
- «وَمَا بِهِ عِلَّةٌ وَلَا سَقَمٌ
أَكْثَرَ مِنْ حَبِّهِ لِمَوْلَاهُ
- هیچ گونه بیماری و ناراحتی ندارد که بیشتر از محبت به مولایش باشد.»
- «إِذَا إِشْتَكَيْتَهُ وَ عَصْتَهُ
أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ
- هرگاه غصه و ناراحتی‌اش را با خدایش در میان می‌گذارد، خداوند او را پاسخ داده و اجابت می‌کند.»
- «إِذَا ابْتَلَى بِالظَّلَامِ مُبْتَهَلًا
أَكْرَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ آدَنَاهُ
- هرگاه به گرفتاری مبتلا گردد، در تاریکی با التماس و ناله

۱. مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ ق، ج ۳، ص ۲۲۵.

خدایش را می خواند و خداوند او را گرامی داشته و به خود نزدیک می گرداند.»
اگر ما نیز طالب قُرب الهی هستیم و می خواهیم مؤمن حقیقی و واقعی باشیم و ادّعیای پیروی از مکتب آن حضرت را داریم، باید در هر حال تسلیم فرمان حق باشیم؛ حتی اگر بر خلاف خواسته و سلیقه ما باشد. با نجوای زیارت اربعین تعهد کنیم که از این پس با پیروی از آن گرامی خدا را خالصانه بندگی کنیم.

۲. تحمل غم و اندوه برای اصلاح جامعه

«السَّلَامُ عَلَىٰ أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ ؛ سلام بر آن اسیر [غم و اندوه و] مصائب سخت [عالم] و کشته آب چشمان.»

امام علیه السلام همواره سنگ صبور جامعه و در معرض آزارهای روحی و جسمی بوده و مشکلات را به جان می خورد و همواره رهبران الهی و پیروان واقعی آنان بیشترین فشار روحی، صدمات روانی، غم و اندوه را تحمل می کنند.
امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ ؛^۱ رنج و ناراحتی انبیا شدیدتر از دیگران است . از آن پس، کسانی که پشت سرشان می آیند و سپس هر که شبیه تر باشد.» همچنانکه گفته اند:

آن که در این بزم مقرب
جام بلا بیشترش می

تر است

دهند

در روایت سلمان نیز نشانه های مؤمن آمده است که :
«فَعِنْدَهَا يَذُوبُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُنْكَرِ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُعَيِّرَهُ ؛^۲ مؤمن در اثر

۱. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق، ج ۲، ص ۲۵۲.
۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱،

مشاهده منکرات و بی بند و باریها و نداشتن توان مقابله و تغییر وضع موجود، [چنان در فشار روحی قرار می گیرد که [قلبش آب می شود، هم چنانکه نمک در آب ذوب می شود. «معمر بن خلاد» می گوید: در محضر حضرت رضا علیه السلام از آسایش و راحتی در عصر امام قائم علیه السلام سخن به میان آمد، حضرت فرمود: «أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْحَىٰ بِاللَّامِكُمْ يَوْمِيذٍ قَالَ: وَ كَيْفَ؟ قَالَ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَ الْعَرَقُ وَ الْقَوْمُ عَلَى السَّرُوحِ وَ مَا لِيَّاسُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْحَجَّ شَيْبٌ؛^۱ شما امروز راحت تر از هنگام ظهور قائم خواهید بود. عرض کردند: چ گونه؟ حضرت فرمود: زیرا اگر قائم ما خروج کند جز زحمت و مشقت نخواهد بود، و مردم باید همواره بر زمین اسبان سوار شوند [و جهاد کنند]، و لباس قائم علیه السلام درشت و خشن و غذایش خشک خواهد بود.»

۲. بخشیدن هستی خود برای نجات جامعه

«وَ بَدَلٌ مُّهِجَتُهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّلَاةِ؛^۲ خداوند! او خون پاک قلبش را در راه تو بدل کرد [و جانش را فدا نمود] تا بندگان را از جهالت و حیرت و گمراهی نجات دهد.»

از مهم ترین محورهای زیارت اربعین، بیان فلسفه قیام عاشورا است که در یک جمله کوتاه تمام مقصود حضرت اباعبدالله علیه السلام بیان گردیده است. امام صادق علیه السلام در این فراز به صراحت تمام عرضه می دارد که امام حسین علیه السلام تمام هستی خود را فدا کرد تا بندگان خدا را از بند جهالت، تاریکی و گمراهی رها کرده و به سوی

ص ۳۷۲.

۱. مسند الإمام الرضا(ع)، شیخ عزیز الله عطاردی خوشنوی، مؤسسة طبع و نشر آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. در بعضی از نسخه ها مثل کامل الزیارات این عبارت این گونه آمده است: «بَدَلٌ مُّهِجَتُهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشُّكِّ وَ الْإِرْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى ...». کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۲۸.

نور و کمال هدایت رهنمون کند. این همان هدف نهایی تمام پیامبران^۱ علیهم السلام و فرستادگان الهی در طول تاریخ بوده است که در قیام عاشورا به اوج خود رسید.

انقلاب ارزشها

در تاریخ می خوانیم: بعد از بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اصول و ارزشهای جاری در جامعه که علیه مصالح دنیا و آخرت مردم بود، به ارزشهای انسانی و الهی تبدیل شد. خرافه پرستی به حقیقت یابی، و جنگ و خونریزی و ناعدالتی به قسط و عدل و مساوات بدل گردید و انسانهای در ظاهر پایین درجه، به اف رادی مورد اعتماد و دارای منزلت اجتماعی والایی تبدیل شدند. تمام قوانین و ملاکهای ظاهری و مادی جای خود را به معیارهای ارزشمند و متعالی داد. پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله حتی به کارگزاران خویش تأکید می نمود که در تبدیل و تغییر روشهای غلط و رسوم جاهلانه نهایت تلاش خود را به عمل آورند. هنگامی که «معاذ بن جبل» را به سوی یمن می فرستاد، به او فرمود: «ای معاذ! آثار جاهلیت و رسوم باطل را بمیران و سنتهای متعالی اسلامی را در میان مردم ترویج کن!» آن گرامی، در آخرین فرازهای پیام حج خود، به انقلاب ارزشها و حرکت به سوی زیباییها و کمالات تأکید ورزید و فرمود: «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي مَوْضُوعٌ؛^۱ بدانید تمام باورها و رسمهای ایام جاهلیت را زیر پای خود نهاده و باطل اعلام می کنم.»

امام حسین علیه السلام نیز انقلاب تاریخی خود را انقلاب ارزشها معرفی کردند و فرمودند: «إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ فَإِنْ نُجِيبُوا دَعْوَتِي وَ تَطِيعُوا

۱. سیره ابن هشام، ابو محمد عبد الملك بن هشام حمیری، دار القلم، بیروت، ج ۴، ص ۲۵۰.

أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ^۱؛ من شما را به سوی خدا و رسول دعوت می‌نمایم؛ زیرا سنت ارزشمند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از بین رفته است. اگر شما دعوت مرا بپذیرید و امر مرا اطاعت کنید، من شما را به راه هدایت راهنمایی می‌کنم.»

امام حسین علیه السلام همانند جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله چراغ روشنی بخش در تاریکیهای جهل و نادانی بود و همانند شمعی خود را فدا کرد تا مردم در پرتو نور او به ارزشهای اخلاقی دست یابند. چنانکه قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را چراغ روشنی بخش در تاریکیهای جهل و نادانی معرفی می‌کند و می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا)؛^۲ «ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و اندازکننده! و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم، و چراغی روشنی‌بخش!»
پیامبر صلی الله علیه و آله نیز امام حسین علیه السلام را چراغ روشنی بخش هدایت معرفی کرده و فرمود: «إِنَّ الْجَسَدَ مَصْرُوحَ الْهَدَىٰ وَ سَفِينَةَ الرَّجَاةِ»^۳ همانا حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است.»

امام حسین علیه السلام همانند جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله چراغ روشنی‌بخش در تاریکیهای جهل و نادانی

۱. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۴۰.

۲. احزاب/ ۴۵ و ۴۶.

۳. مدینه المعجز، سید هاشم بحرانی، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۱.

بود و همانند شمعی خود را فدا کرد تا مردم در پرتو نور او به ارزشهای اخلاقی دست یابند

۴. ذلت و خواری دشمنان امام حسین علیه السلام
«وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِرٌ مَا وَعَدَكَ وَ مُمْهِلٌ مَنْ خَذَلَكَ وَ مُعَذِّبٌ
مَنْ قَتَلَكَ؛ و گواهی می‌دهم که خدای متعال وعده‌ای که به
تو داده است، البته به آن وفا می‌کند و آنان که تو را خوار [و
مضطر] گذاشتند، همه را هلاک کند و قاتلان را عذاب
سخت چشانند.»

از دیگر پیامهای زیارت اربعین جاودانگی حماسه‌عاش و را
است و این در حقیقت حکایتگر یک پیام غیبی و تحقق وعده
الهی است که حضرت زینب علیها السلام نیز در خطبه‌ای
که در مجلس یزید قرائت کرد، به آن اشاره نمود. آن گرامی
در سخنان خویش از آینده دردناک یزیدیان پرده برداشت و
فردای درخشان حماسه‌آفرینان عاشورا و پیروزی همیشگی
مرام حسینی را نوید داد و به یزید این چنین نهیب زد: «فَكَيْدُ
كَيْدِكَ وَاسِعٌ سَعِيكَ وَنَاصِبٌ جُهْدِكَ فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا وَ لَا
تُمِيتُ وَحِينَنَا وَ لَا تُدْرِكُ أَمْرَنَا وَ لَا تَدْحَضُ عَنْكَ عَارَهَا وَهَلْ رَأَيْتَ إِلَّا
فَتْدًا وَ أَيَّامًا إِلَّا عَدَدًا؟ وَ جَمْعُكَ إِلَّا بَدَدًا؟ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي : أَلَا
لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛^۱ [ای یزید!] هر نیرنگی که خواهی
بزن، و هر اقدامی که توانی بکن و هر کوششی که داری،
دریغ مدار! سوگند به خدا که نمی‌توانی نام ما را محو کنی و
نمی‌توانی نور وحی ما را خاموش نمایی. تو نمی‌توانی
عظمت امر ما را درک کنی و ننگ این ستم را هرگز از خود
نتوانی زدود؟! آیا غیر از این است که رأی، [طرح و

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۳۳؛ و مقتل خوارزمی، موفق بن
احمد خوارزم، نشر مفید، قم، ج ۴، ص ۶۴۶.

نقشه‌های] تو سست و مدت حکومت تو اندک و جمعیت تو پراکنده است؟ آن روزی که منادی فریاد می‌زند: آگاه باشید، لعنت خدا بر گروه ستمکاران باد.»

یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن موقعیت حساس و تاریخی - که هیچ سخنور ماهری؛ حتی قادر به تعادل در گفتار نیست- چنان با اعتماد به نفس عمیقی خبر از آینده داد و پیش‌بینی دقیقی کرد که ما بعد از صدها سال نتایج آن را به وضوح مشاهده می‌کنیم. آری، امروزه این پیام زیارت اربعین تحقق یافته و پیش‌بینی حضرت زینب علیها السلام به وقوع پیوسته و در واقع وعده الهی تحقق یافته، دشمنان امام حسین علیه السلام خوار و رسوا گشته و عظمت نام و یاد و حماسه حسینی علیه السلام تمام عالم را فرا گرفته است.

ای که در کرب و بلا بی

کس و یاور گشتی

چشم بگشا و بین خلق جهان یاور توست

از دیگر پیام‌های زیارت اربعین: مشمول لطف و کرم الهی، مقام شهادت، پاکی نسل، میراث‌دار انبیا، منصوب شدن به امامت از سوی خدا، مدافع اسلام و اندیشه‌های الهی، لیاقت و شایستگی رهبری، نصیحت امت با دلسوزی، و مهرورزی می‌باشد.

عوامل رسوایی یزید پس از قتل امام حسین علیه السلام و نقش اسرا



سید جواد حسینی

به بهانه ورود کاروان اسرای اهل بیت) در اوایل ماه صفر به شام، عوامل رسوایی یزید از جنایت فجیع شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا و همین طور اسارت اهل بیت امام حسین علیه السلام را مرور می‌کنیم:

۱. بردن اهل و عیال

بردن اهل حرم دستور بود و سرّ غیب

ور نه این بی حرمتی را کی روا دارد حسین

بسیاری از عقلای زمان همچون «محمد حنفیه»، «عبدالله بن عباس» و ... با بردن اهل بیت همراه امام حسین علیه السلام مخالفت می‌کردند و به ظاهر، حق با آنها می نمود؛ ولی امام علیه السلام بر این مسئله اصرار داشت که حتماً باید اهل و عیال خود را همراه ببرد، از اینرو در این زمینه فرمود: «مَا أَرَى إِلَّا الْخُرُوجَ بِالْأَهْلِ وَالْوَلَدِ؛^۱ من راهی جز خروج با اهل

۱. شهریار.

۲. الاخبار الطوال، احمد بن داوود دینوری، مکتبه حیدریّه، ۱۳۷۹ ق، چ دوم، ص ۲۴۴.

و فرزندانم را در پیش رو نمی بینم.»
 در جای دیگر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا؛^۱ به راستی خداوند خواسته است آنها را اسیر ببیند.» سرّ اصرار امام حسین علیه السلام بر این امر بعدها روشن شد؛ چرا که اسارت اهل بیت در رسوایی یزید، نقشی مهم و اساسی داشت.

شاید اگر اسرا نبودند، به نوعی قضیه کربلا فراموش و یا منحرف می شد. در واقع بردن اهل بیت (یکی از نقشه های الهی و سرّ غیبی بود تا یزیدیان رسوا و داستان کربلا ماندگار شود. هر چند یزید، خود به اسارت خاندان امام حسین علیه السلام و فرستادن آنها به شام دستور داد؛ ولی همین موضوع از عمده ترین عوامل رسوایی او شد.

در واقع می توان گفت: همراه کردن اهل بیت (برای اهداف ذیل انجام گرفت:

۱. مظلوم و غریب بودن اهل بیت) در شهر پیامبر-؛
۲. جلوگیری از برنامه ایدایی امویان علیه اهل بیت) با هدف تحت فشار گذاشتن امام%؛
۳. ارائه عملکرد اهل بیت (به عنوان الگوهای تربیتی - حماسی حسینی در تمام مراحل قیام به جهانیان؛
۴. ارائه الگو به جامعه آن روز مبنی بر لزوم سهیم بودن تمام اعضای خانواده در قیام؛
۵. رعایت اعتدال بین خود و دعوت گران و یاران، و خانواده های آنها؛
۶. معرفی الگوی عملی و دینی در مقاومت و حفظ مسائل شرعی به جامعه بشری؛
۷. نقش آفرینی تک تک افراد خانواده در هر مرحله سنی. مجموع این اهداف باعث شد که با رفتن اهل بیت در

۱. الكامل في التاريخ، علی بن محمد بن اثیر جزری، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ ق، ج ۴، ص ۴۰.

شهرهای مختلف، زمینه پیام‌رسانی عاشورا و بیداری مردم و در نتیجه رسوایی یزید و پیروان او فراهم شود، تا آنجا که یزید مجبور شد اظهار پشیمانی کند و مسئولیت آن را به عهده ابن زیاد بیندازد. در واقع یزید با بردن اهل بیت به سوی شهرها، خصوصاً شام، زمینه رسوایی خود را فراهم کرد؛ چنان که فرعون با گرفتن موسی از آب، عامل نابودی خویش را در کاخ خود پرورش داد.

۲. قرآن خواندن سر مبارک

یزیدیان، اهل بیت را به عنوان خارجی معرفی کرده بودند و به این دلیل در شهرهای مختلف به آنها اهانت می‌شد؛ ولی به اعجاز الهی، سر بریده امام حسین علیه السلام در جای جای مسیر راه کوفه تا شام، قرآن تلاوت کرد و به این وسیله، نقشه تبلیغی آنها را خنثا و زمینه رسوایی و پشیمانی‌شان را فراهم ساخت.

**شوریده سری که شرح ایمان می
هفتاد و دو فصل سرخ عنوان می
با نای بریده نیز بر سر نی**

تفسیر خجسته ای ز قرآن می کرد

«یزید بن ارقم» می‌گوید: وقتی سر مبارک امام حسین علیه السلام را از مقابل منزل ما عبور دادند، با کمال حیرت دیدم در حالی که بالای نیزه بود، این آیه را تلاوت کرد:
[أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا]؛
«آیا گمان می‌کنی که اصحاب کهف و سنگ نوشته از آیات [و نشانه‌های] عجیب ما بودند؟!» به خدا سوگند! موی بدنم راست شد و بر خود لرزیدم. در آن حال گفتم: ای فرزند رسول خدا! تلاوت قرآن تو در بالای نیزه از اصحاب کهف و رقیم خیلی شگفت‌انگیزتر و عجیب‌تر است.^۲

۱. کهف / ۹.

۲. ارشاد مفید، نشر کنگره مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، محمد

در روایت دیگر آماده است: «لَمَّا صَلَّوْا رَأْسَهُ عَلَى الشَّجَرِ سَمِعَ مِنْهُ [وَسَمِعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ]؛^۱ وَ سَمِعَ أَيْضاً صَوْتَهُ يَدْمَشِقَ يَقُولُ: «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» وَ سَمِعَ أَيْضاً يَقْرَأُ [أُمَّ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا]؛ فَقَالَ: زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ: أَمْرُكَ أَعْجَبُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ!؛^۲ هنگامی که سر حسین را بر درختی زدند، این صدا از سر شنیده شد: «و آنها که ستم کردند به زودی می دانند بازگشتشان به کجاست!» و در دمشق شنیده که می فرمود: قدرت و یاری جز از طرف خدا نیست.» و شنیده شد که می خواند: «آیا گمان می کنی اصحاب کهف و رقیم از نشانه های عجیب ما بودند.» زید بن ارقم گفت: ای پسر رسول خدا! امر تو (و قرائت قرآن از سر بریده) عجیب تر است.»

«ابن عساکر» که خود از اهل شام است، می گوید: سه روز سر مطهر امام حسین علیه السلام را در شهر شام بر محلی نصب کردند و از آن سر مطهر، این آیه شریفه شنیده می شد: [أُمَّ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا].^۳

«منهال بن عمرو» می گوید: «أَنَا وَ اللَّهُ رَأَيْتُ رَأْسَ الْحُسَيْنِ حِينَ حُمِلَ وَ أَنَا يَدْمَشِقَ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلٌ يَقْرَأُ الْكَهْفَ حَتَّى يَلْغَ قَوْلُهُ [أُمَّ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا] فَأَنْطَقَ اللَّهُ الرَّأْسَ بِلِسَانٍ ذَرَبٍ ذَلِكَ فَقَالَ أَعْجَبُ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ قَتْلِي وَ حَمَلِي؛^۴ به خدا سوگند! سر حسین را [بر نیزه] در دمشق دیدم، در حالی که مردی در پیش او سوره کهف را می خواند تا به آیه (أُمَّ حَسِبْتَ ...) رسید. ناگهان خداوند سر بریده را به زبان آورد که با زبان روان و سریع

باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۵، ص ۱۲۱.

۱. شعراء / ۲۲۷.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۰۴، باب ۴۶.

۳. مختصر تاریخ مدینه دمشق، محمد بن مکرّم ابن منظور، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۵، ص ۲۷۴.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۸۸، باب ۳۹، ح ۳۲.

فرمود: قتل من و به نیزه زدن سرم عجیب تر از اصحاب کهف است.»

هر چند مردم شام در جهالت عجیبی به سر می بردند؛ ولی به این اندازه می فهمیدند که صاحب این سر چگونه خارجی است که برای مردم قرآن می خواند؟ این حادثه کم کم عامل بیداری و آگاهی مردم شام شد و زمینه رسوایی و پشیمانی یزید را در کنار عوامل دیگر فراهم کرد.

اگر اسرا نبودند، به نوعی قضیه کربلا

فراموش و یا منحرف می شد . در واقع

بردن اهل بیت) یکی از نقشه های الهی و

سرّ غیبی بود تا یزیدیان رسوا و داستان

کربلا ماندگار شود

۲. سخنان امام سجاد علیه السلام

یکی دیگر از عوامل رسوایی یزید، خطبه غرای امام سجاد علیه السلام در مسجد دمشق و دیگر سخنان آن حضرت بود. یزید که سر مست از پیروزی خود بود، با دعوت سفرای کشورهای خارجی و فراهم کردن بزم شراب خواری خواست لذت پیروزی خویش را دو چندان کن د؛ ولی خطبه حضرت سجاد علیه السلام تمام نقشه های او را بر آب کرد و پیروزی را در کام او تلخ ساخت و وی را نزد خاص و عام رسوا نمود.

یکی از علمای بزرگ یهود که در مجلس یزید حضور داشت، از یزید پرسید: این جوان کیست؟ یزید گفت: علی بن الحسین است. پرسید: حسین کیست؟ یزید گفت: فرزند علی بن ابی طالب است. پرسید: مادر او کیست؟ یزید گفت: دختر محمد. یهودی گفت: سبحان الله! این فرزند دختر پیامبر شماست که او را کشته اید؟! شما چه جانشین بدی برای رسول خدا بودید! به خدا سوگند! اگر پیامبر ما، موسی بن

عمران در میان ما فرزندی می گذاشت، ما گمان می کردیم که او را تا سرحدّ پرستش باید احترام کنیم، و شما دیروز پیامبران از دنیا رفت و امروز بر فرزند او شوریده و او را از دم شمشیر گذرانید؟ وای بر شما امت!

یزید به خشم آمد و فرمان داد او را بزنند. آن عالم یهودی برخاست و فریاد زد: اگر می‌خواهید مرا بکشید، باکی ندارم! من در تورات یافته ام کسی که فرزند پیامبر را می کشد، همیشه ملعون خواهد بود و جایگاه او در آتش جهنّم است.^۱ همچنین، وقتی اسیران را وارد مجلس یزید کردند، حضرت سجاد علیه السلام در زنجیر بود و یزید، مستانه شعر می‌خواند. آن‌گاه امام سجاد علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: [مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا]؛^۲ «هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و در وجود شما روی نمی‌دهد، مگر قبل از آنکه زمین را بیافرینیم، در لوح محفوظ ثبت است.»

این مسئله بر یزید گران آمد که حضرت سجاد علیه السلام به آیه تمثل کند؛ ولی یزید به شعر، این آیه را خواند: [وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ]؛^۳ «هر مصیبتی به شما رسد، به سبب اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را عفو می‌کند.»^۴ آن‌گاه حضرت فرمود: «ای پسر معاویه و هند! نبوت و پیشوایی، همیشه در اختیار پدران و نیاکان من بوده، قبل از آن که تو زاده شوی. در جنگ بدر و احد پرچم رسول خدا در دست علی علیه السلام بود و پرچم کافران در دست پدر و جدّ تو.»

۱. حیاة الامام الحسین، باقر شریف القرشی، دارالکتب العلمیة، قم، ج ۳، ص ۳۹۵.

۲. حدید / ۲۲.

۳. شوری / ۳۰.

۴. مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۲۰، ص ۳۵۳؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۲۰.

همچنین حضرت سجاد علیه السلام در جواب مرد شامی که گفت: خدای را سپاس که شما را از بین برد و فتنه را نابود کرد، فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: این آیه را خوانده‌ای: [قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى]؛^۱ «بگو از شما مزد و اجری جز دوستی نزدیکانم (اهل بیتم) در برابر رسالتم نمی‌خواهم.» عرض کرد: شما مصداق این آیه هستید؟ فرمود: آری.^۲ آن مرد بعد از شنیدن این سخن آن پشیمان شد و توبه کرد.

نقل شده است که: «منهال بن عمرو صائبی» حضرت سجاد علیه السلام را در بازار دمشق دید، پرسید: ای فرزند رسول خدا! ایام را چگونه سپری می‌کنی؟ حضرت فرمود: «أَمْسَيْنَا كَمَثَلِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي آلِ فِرْعَوْنَ يَذِيحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَبَيْتَهُنَّ نِسَاءَهُمْ يَا مِنْهَالُ أَمْسَيْتَ الْعَرَبُ تَفْتَخِرُ عَلَى الْعَجَمِ بِلَيْلٍ مُحَمَّدًا - مِنْهُمْ وَ أَمْسَيْتَ قُرَيْشٌ تَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْعَرَبِ يَا مُحَمَّدًا مِنْهَا وَ أَمْسَيْنَا مَعْشَرَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ نَحْنُ مَعْصُوبُونَ مَقْتُولُونَ مُشْرَدُونَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ عَلَى مِمَّا أَمْسَيْنَا فِيهِ؛^۳ ای منهال! روزگار ما همانند بنی اسرائیل نزد آل سپری می‌شود؛ که فرزندان آنها را می‌کشتند و بانوان آنها را زنده می‌گذارند. ای منهال! افتخار عرب بر غیر عرب آن بود که محمد رسول خدا- عرب است و فخر قریش بر دیگر عربها به وجود پیامبر- می‌باشد و ما (نیز) اهل بیت محمدیم، در حالی که ما مورد غصب، قتل و تبعید قرار گرفتیم. و باید کلمه استرجاع را جاری کرد بر آنچه در این ایام بر ما سپری می‌شود.»^۴

۴. سخنرانی حضرت زینب علیه السلام

دین حق در انزوا می ماند اگر زینب نبود
پرچم ناحق به پا می ماند اگر زینب نبود

۱. شوری / ۲۳.

۲. تفسیر طبری، ابن جریر طبری، ج ۲۵، ص ۱۶.

۳. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۴۳.

۴. الفتوح، ابن اعثم، دار الندوه، بیروت، ج ۵، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

برد پیغام حسین از کربلا تا شام شوم
 کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود
 در گلستان حسینی از هجوم زاغها
 صد چمن گل زیر پا می ماند اگر زینب نبود
 با نوایش نینوا را زنده و جاوید کرد
 نینوا هم بی نوا می ماند اگر زینب نبود
 گر چه تاریخ از صدای کربلا بیدار شد
 کربلا هم بی صدا می ماند اگر زینب نبود
 زینت اشعار سائل نام نیک زینب است
 شعر او بی محتوا می ماند اگر زینب نبود^۱

خطبه غرای حضرت زینب & در کوفه، آن چنان مردم را
 منقلب و یزیدیان را رسوا کرد که اگر تا چند لحظه دیگر ادامه
 می یافت، مردم علیه ابن زیاد قیام می کردند. این گزارشی
 است که مأموران اطلاعات ابن زیاد داده اند.
 راوی گوید: بعد از خطبه حضرت زینب & مردم کوفه را دیدم
 که حیرت زده دستان خود را به دندان می گزند. پیرمرد
 سالخورد های چنان می گریست که محاسن سفیدش از
 اشک تر شده بود و دست به آسمان برداشته، می گفت: پدر
 و مادرم فدای شما باد!^۲

ذلت و خواری یزید

بعد از قضیه عاشورا وقتی ابن زیاد به شام آمد، یزید به او
 مال فراوانی بخشید و وی را نزد خود نشانده و به حرمسرای
 خود برد و با هم شراب خوردند. وی در حال مستی، این
 اشعار را می خواند:

اس قنی شربة تروي مشاشي
 ثم مل فاسق مثلها ابن زیاد
 صاحب السر والامانة عندي
 ولشديد مغنمي وجهادي
 قاتل الخارجي اعني حسينا

۱. شاه رجیان.

۲. الاحتجاج، طبرسی، انتشارات اسوه، قم، ج ۲، ص ۱۰۹.

۱

و مبيد الاعداء والاضداد

«به من شراب بنوشان تا درونم را سیراب کند، آن گاه روی گودان و مانند آن به ابن زیاد بنوشان. ابن زیاد که صاحب اسرار و امانت من است. برای اینکه پیروزی و جهادم کامل شود. کشتنده مرد خارجی؛ یعنی حسین و نابود کننده دشمنان و مخالفان من.»

ولي عوامل پیش گفته، یزید را وادار کرد که برعکس حالت مستی خویش، اظهار پشیمانی کرده، لعن و نفرین خود را نثار ابن زیاد کند. اکنون به نمونه‌هایی در این باره توجه شود:

۱. طبری می نویسد: «فسرّ بقتلهم اولاً وحسنت بذلك منزلة عبید الله عنده ثم لم یثبت الا قليلاً حتي ندم علي قتل

الحسین؛ در مرحله اول، یزید از کشته شدن حسین و یارانش خوشحال شد و م نزلت و مقام عبیدالله نزد او بالا رفت؛ ولي مدّت کمی نگذشت که [در ظاهر] از قتل [امام] حسین علیه السلام پشیمان شد.» و آه و نفرین را متوجه ابن زیاد کرد: «لعن الله ابن مرجانه فيغضني الي المسلمين وزرع لي في قلوبهم العداوة فيغضني البرّ والفاجر بما استعظم الناس من قتلي حسيناً؛^۲ خدا لعنت کند فرزند مرجانه (ابن زیاد) را که مرا نزد مسلمانان مبعوض کرد و دشمنی با مرا در دل‌های آنها کاشت، تا آنجا که نیک و بد، من را به علت بزرگ شمردن (گناه) قتل حسین مبعوض (و دشمن) می‌دارند.»

۲. سیوطی می‌نویسد: «فسرّ بقتلهم اولاً ثم ندم لما مقته المسلمون علي ذلك وابغضه الناس وحقّ لهم ان يبغضوه؛^۳ در ابتدا (یزید) با کشتن حسین و یارانش خوشحال شد؛ ولي وقتی مسلمانان به سبب این قتل با او بد شدند و از وی نفرت پیدا کردند، پشیمان شد، البته حق مسلمانان بود که

۱. تذکره الخواص، سبط بن الجوزي، مؤسسه آل البيت، ص ۱۴۶.

۲. تاریخ طبری، جلال الدین سیوطی، ج ۵، ص ۲۵۵.

۳. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، ص ۲۰۸.

[به دلیل این جنایت بزرگ] او را مبعوض و منفور بدانند.»
 ۳. فرهاد میرزا می نویسد: «چون سر امام حسین علیه السلام را به شام آوردند، نخست یزید شاد شد و از کار ابن زیاد اظهار خشنودی کرد و برای وی جوایز و هدایایی فرستاد. اندکی که از ماجرا گذشت، نفرت و خشم مردم را از این عمل زشت احساس کرد و دید که مردم به او دشنام می دهند؛ در نتیجه از کرده و گفته خود پشیمان شد و می گفت: خداوند پسر مرجانه را لعنت کند که کار را آن چنان بر حسین سخت گرفت که راه مرگ را آسان تر شمرد و شهید شد.»^۱

و می گفت: «مگر در میانه من و ابن زیاد چه بود که مرا چنین مورد خشم مردم قرار داد و تخم دشمنی مرا در دل نیکوکار و بزهکار کاشت؟!»

از نمونه های فوق، این نکات به دست می آید:
 الف. یزید به قتل امام حسین علیه السلام و یاران او کاملاً راضی بوده است، از اینرو به ابن زیاد جوایز فراوانی داد و وی را تشویق کرد.

ب. عواملی در کار بود که مردم را آگاه کرد و نفرت یزید و یزیدیان را در قلب آنان کاشت.

ج. یزید بعد از این تحول، اظهار پشیمانی کرد، آن هم نه واقعاً و از ته دل؛ بلکه در واقع، اظهار ندامت وی جنبه سیاسی داشت؛ یعنی تلاش کرد جلوی نفرت مردم و رسوایی خود را بگیرد.

جمع بندی

شواهد فراوانی وجود دارد که یزید، مسبب اصلی قتل امام حسین علیه السلام و یاران اوست؛ مثل نامه یزید به ابن

۱. قمقام زخار، فرهاد میرزا، انتشارات اسلامیة، تهران، ص ۵۷۷.



زیاد که با تهدید به او دستور قتل داد ه، یا نامه «ابن عباظ» که صریحاً یزید را قاتل می‌داند، و یا سخنان معاویه پسر یزید و قاتل خواندن پدر، یا فرستادن سرها نزد یزید و اظهار خوشحالی او و تمجید از ابن زیاد؛ ولی عوامل زیادی یزید را مجبور کرد که به ظاهر از این کار اظهار پشیمانی کند، مثل بردن اسیران به شهرهای مختلف، قرآن خواندن سر مبارک امام حسین علیه السلام، سخنان حضرت سجاد علیه السلام در کوفه و شام و خطبه حضرت زینب & و دیگر اسیران در طول اسارت از کربلا تا شام.



مهدی رضوانی پور

راهکارهای دینی جهت

افزایش

آستانه تحمل

اسرار

تحمل افراد در برخورد با موقعیتهای دشوار زندگی، یکسان نیست و هر کدام واکنش متفاوتی را نسبت به دیگری از خود بروز می‌دهند. امروزه صاحب‌نظران و اندیشمندان علوم تربیتی و اجتماعی بر این باورند که آستانه تحمل افراد جامعه، متأسفانه رو به افول است و زودرنجی، پرخاشگری و ناراحتیهای روانی شیوع بیشتری پیدا کرده است و شاهد بر این موضوع، روند رو به رشد آمار دعوای خانوادگی، طلاق و جدایی، نزاعهای خیابانی، ضرب و جرح و به طور کلی، آمار جرم و جنایت است که ننگ رانیهای را از این بابت برای مسئولان و دست‌اندرکاران به وجود آورده است. با توجه به این واقعیت تلخ، در نوشتار حاضر، برآنیم که «راهکارهای افزایش آستانه تحمل» و به تعبیر دیگر، عوامل ارتقاء صبر و شکیبایی را از منظر آیات و روایات بررسی نماییم.

مفهوم‌شناسی صبر

صبر، به معنای بردباری، شکیبایی و خودداری از جزع

است.^۱ صبر، به بیان امیر مؤمنان علیه السلام، تحمل انسان در مقابل حوادث دشوار و کنترل غضب در وقایع خشم آور است؛ «الْصَّبْرُ أَنْ يَحْتَمِلَ الرَّجُلُ مَا يَنْبُؤُهُ وَ يَكْظِمَ مَا يُغْضِيهِ»؛ صبر آن است که متحمل شود مرد مصیبتی را که برسد به او و فرو خورد آنچه او را به خشم آورد.^۱ و به بیان دیگر، حالتی است که به واسطه آن انسان در برابر فشارها و سختیها، پایداری نموده، از عکس عملهای لحظه‌ای و به دور از منطق پرهیز می‌کند.

ملا احمد نراقی در تعریف صبر و شکیبایی می‌نویسد: «ضد صفت جزع، صبر است و آن عبارت است از: ثبات نفس و اطمینان آن و مضطرب نگشتن آن در بلایا و مصائب و مقاومت کردن با حوادث و شداید به نحوی که سینه او تنگ نشود و خاطر او پریشان نگردد و گشادگی و طمأنینه که پیش از حدوث آن واقع است، زوال نپذیرد. پس زبان خود را از شکایت نگاه دارد و اعضای خود را از حرکات ناهنجار محافظت کند.»^۲

اهمیت صبر و تحمل

صبر و تحمل، سرمایه گرانبهایی در زندگی آدمی است که همچون کیمیا ناخوشیها را به خوشی تبدیل می‌کند و امنیت و آرامش را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

آفرید

صد هزاران کیمیا حق

۴

کیمیایی همچو صبر آدم ندید

۱. لسان العرب، ابن منظور، انتشارات دارالصادر، بیروت، چ اول، ۱۴۱۴ ق. ج ۴، ص ۴۳۹؛ فرهنگ فارسی، محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، چ هفتم، ۱۳۶۴ ش، ج ۲، ص ۲۱۲۹.
۲. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ اول، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۸۱، ج ۶۳۳۱.
۳. معراج السعادة، ملا احمد نراقی، انتشارات رشیدی، تهران، چ اول، ۱۳۶۲ ش، ص ۵۰۱.
۴. کلیات مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات جاویدان، تهران، چ سوم، ۱۳۵۴ ش، دفتر سوم، ص ۴۲۳.

در باب اهمیت صبر در احادیث معصومین علیهم السلام بسیار سخن رفته است؛ از جمله اینکه:

- در مسیر نیل به خوشبختیها، صبر بهترین مرکب است .
رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الصَّبْرُ خَيْرُ مَرْكَبٍ مَا رَزَقَ اللَّهُ عَبْدًا خَيْرًا لَهُ وَلَا أَوْسَعَ مِنْ الصَّبْرِ»^۱ صبر بهترین مرکب است که خداوند بهتر و فراخ تر از آن به بنده روزی نکرده است.»

- نقش کلیدی در کسب پیروزیها دارد . امام علی علیه السلام فرموده اند: «مِفْتَاحُ الظَّفَرِ لُزُومُ الصَّبْرِ»^۲ کلید پیروزی ملازمت و همراهی با صبر است.»

- گنجینه ای بهشتی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الصَّبْرُ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ»^۳ صبر گنجی از گنجهای بهشت است.»

- و موجب ظهور نور و صفا از وجود انسان می باشد . امام صادق علیه السلام بیان می دارند: «الصَّبْرُ يُظَهِّرُ مَا فِي بَوَاطِنِ الْعِبَادِ مِنَ النُّورِ وَ الصَّفَاءِ»^۴ صبر آنچه در باطن بندگان از نور و روشنی هست، ظاهر می سازد.»

عوامل صبر و تحمل

صاحب نظران عوامل متعددی برای افزایش آستانه تحمل افراد از نظر روان شناسی، اجتماعی، فرهنگی و اق تصادی ذکر کرده اند؛ اما آنچه مد نظر این مقاله است، بررسی این عوامل از نظرگاه دینی می باشد که می توان در موارد ذیل دسته بندی نمود:

۱. ایمان به خداوند

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، چ اول، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۹، ص ۱۲۹.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، محمد تمیمی آمدی، ص ۲۸۳، ح ۶۳۳۰.

۳. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت (، قم، چ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۴۲۵.

۴. شرح مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، عبد الرزاق گیلانی، نشر صدوق، تهران، چ سوم، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۸۵.

از مهم‌ترین عوامل افزایش آستانه تحمل و تقویت صبوری، ایمان به پروردگار هستی و حاکمیت او بر ذرات عالم است و اینکه او اول و آخر و ظاهر و باطن است و آنچه از پیش آمده‌های تلخ و شیرین به بنده می‌رسد، بی‌واسطه یا با واسطه همه از او و به اقتضای حکمت او در راستای مصلحت بنده می‌باشد؛ چنان‌که در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: **(وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا)**^۱؛ «و بر حکمی که پروردگارت مقرر داشته، شکیبیا باش؛ چرا که تو زیر نظر مایی.»

انسان با چنین باوری، همواره دست توانای خدا را پشت همه جریانهای زندگی می‌بیند و در برابر رخدادهای ناگوار نه تنها اختیار خود را از دست نمی‌دهد و میدان را ترک نمی‌گوید، بلکه غم را به شادی، تنهایی را به اتفاق و اجتماع یکدل، و شکست را به پیروزی تبدیل می‌نماید. به همین جهت است که امام علی علیه السلام شکیبایی را میوه ایمان می‌داند: **«الصَّبْرُ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ»**^۲ و در بیانی دیگر، صبر را مهم‌ترین بخش ایمان می‌کند و در توصیف نسبت بین آنها چنین می‌فرماید: **«عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»**^۳ بر شما باد به صبر و شکیبایی؛ زیرا شکیبایی ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی سر، ارزشی ندارد.»

صبر از ایمان بیابد سر کله

حیث لا صبر فلا ایمان له

گفت پیغمبر خدایش ایمان نداد

هر که را صبری نباشد در نهاد

۴

۱. طور / ۴۸.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، محمد تمیمی آمدی، ص ۲۸۰، ح ۶۲۱۷.

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات تهذیب، قم، چ دوم، ۱۳۸۰ ش، ص ۶۴۰، حکمت ۸۲.

۴. کلیات مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، دفتر دوم، ص ۲۰۵.

در سایه همین ایمان است که حضرت زینب علیها السلام تمام مصائبی که برای او و خاندانش رخ داده بود، تحمل نمود؛ چون خواست خدا را در آن وقایع می دید، شکوه شهادت عاشقانه امام حسین علیه السلام و اصحاب و خاندان آن حضرت را زیبا قلمداد نمود و با چنین دیدگاهی، در هنگام اسارت، در پاسخ به ابن زیاد که به طعنه گفت: «آنچه را خداوند با برادر و اهل بیت انجام داد، چگونه دیدی؟ با ایمان کامل فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۱؛ من به جز زیبایی ندیدم.»

۲. آگاهی و شناخت نسبت به موضوع

بسیاری از ناهنجاریهای رفتاری در لحظات دشوار زندگی، ناشی از جهل و ناآگاهی نسبت به موضوع و نتیجه سوء تفاهمات به وجود آمده است. از این رو، یکی از عوامل تقویت صبر و تحمل، سعی و تلاش در راه شناخت موضوع پیش آمده و آگاهی از واقعه می باشد. قرآن کریم در داستان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام که هفت بار واژه صبر را در آن به کار برده، از زبان حضرت خضر علیه السلام علت بی صبری موسای کلیم علیه السلام در مسیر دریافت علم لدنی را عدم آگاهی او به موضوع ذکر نموده است: (قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا)^۲؛ «گفت: تو هرگز نمی توانی به همراه من شکیبایی کنی، و چگونه بر چیزی که علم و آگاهی ات بر آن احاطه ندارد، شکیبایی می کنی؟»

وهم موسی با همه نور و هنر

شد از آن محجوب، تو بی

۲. استعانت از عبادت

از دیگر راهکارهای افزایش آستانه تحمل، استعانت از عبادت، خاصه نماز است. بدین جهت، مؤمنان همواره از عبادات در جهت تحمل مشکلات و استقامت در راه حق

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

۲. کهف / ۶۷-۶۸.

۳. کلیات مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، دفتر اول، ص ۱۵.

بهره جویی نموده و به محتوای این آیه، جامه عمل می پوشانند که فرمود: **(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ)**؛^۱ «و از صبر و نماز کمک بگیرید و این کار جز برای خاشعان گران است.» البته صبر در این آیه بر طبق احادیث، به روزه تفسیر شده^۲ که خود نوعی ریاضت شرعیه برای افزایش شکیبایی و بردباری است؛ چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده: **«إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ أَوْ السَّيِّدَةُ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)؛**^۳ هنگامی که بلایی آسمانی یا سختی ای بر انسان نازل می شود، باید روزه بگیرد؛ زیرا که خدای عزیز و جلیل می فرماید: "و از صبر (روزه) و نماز کمک بجوید!"^۴ و در روایت دیگری از آن حضرت وارد شده که هر گاه یکی از شما با غمی از غمهای دنیا رو به رو شد، وضو بگیرد و به مسجد رفته، دو رکعت نماز بخواند و در حال نماز دعا کند؛ آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید: **«و از صبر و نماز کمک بگیرید!»؛ «مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غَمِّ وَمِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَصَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيَرْكَعُ رَكَعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ.»**^۵ در ذیل آیه فوق (بقره / ۴۵) برخی از مفسران نقل کرده اند که هر گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با امر مشکلی رو به رو می شد که باعث هم و غم او می گردید، از نماز و روزه مدد می گرفت.^۶ همچنین در روایات نقل شده که هر زمان حضرت علی علیه

۱. بقره / ۴۵؛ نیز ر. ک: همان / ۱۵۳.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ اول، ۱۳۵۳ ش، ج ۴، ص ۶۳، ح ۷.

۳. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چ اول، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۷۶، ح ۱۷۷۷.

۴. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، چ اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۱۳۸، ح ۱۰۲۵۱.

۵. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ دوم، ۱۳۵۳ ش، ج ۱، ص ۱۵۴.

السلام با مشکلی مواجه می‌شد، به نماز پناه می‌برد و پس از آن [به دنبال حل مشکل به راه می‌افتاد و] آیه مذکور را تلاوت می‌کرد؛ «كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرَزَعُ إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ).»^۱

۴. توکل بر پروردگار

توکل بر پروردگار و تکیه بر قدرت لایزال رحمانی در سختیها و مشکلات، صبر و تحمل مؤمن را دو چندان می‌کند؛ چه اینکه مؤمن همواره خود را در کنف حمایت پروردگارش می‌بیند و با وجود چنین نیروی عظیمی از هیچ مشکلی هراس به دل راه نمی‌دهد. توکل، خصلت اهل بهشت است که قرآن کریم در وصفشان می‌فرماید: (الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)؛^۲ «همان کسانی که صبوری نموده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.»

در حدیثی، امیر مؤمنان، علی علیه السلام راه حل مشکلات را توکل معرفی نموده و فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْيَابُ»؛^۳ کسی که بر خداوند توکل نماید، دشواریها برای او خوار می‌شود و سببها برایش آسان می‌گردد.»

به همین جهت، زمانی که آن حضرت قصد داشت در جنگ جمل، پرچم را به دست فرزندش محمد حنفیه بسپارد، چگونگی توکل بر خدا و شجاعت و عدم ترس از دشمن را این‌گونه به او تعلیم فرمود: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُ عَصِيَّ عَلِيٍّ يَأْجِدُكَ أَعْرَ اللَّهُ حُمُجْمَتَكَ تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ أَرَمَ بَصْرَكَ أَفْصَى الْقَوْمِ وَغَضَّ بَصْرَكَ وَأَعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»؛^۴ اگر کوهها از جای کنده شوند، تو ثابت و استوار باش، دندانها را بر هم بفشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی دشمن بنگر،

۱. الکافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۴۸۰، ح ۳.

۲. عنکبوت / ۵۹.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، محمد تمیمی آمدی، ص ۱۹۷، ح ۳۸۸۸.

۴. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۵۴، خطبه ۱۱.

از فراوانی دشمن چشم بپوش و بدان که پیروزی از سوی
خداست.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز توکل را موجب قوت و
قدرت انسان دانسته و بیان داشته اند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ
أَفْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛^۱ کسی که دوست دارد
قوی‌ترین مردم باشد، باید که بر خداوند توکل نماید.»

توکل از مهم‌ترین ویژگی‌های انبیا و اولیای الهی و پیروان
موحد آنان است؛ چنان‌که به عنوان مثال، در داستان به آتش
افکنده شدن حضرت ابراهیم علیه السلام توسط نمرود،
جبرائیل علیه السلام از او سؤال کرد که آیا حاجتی داری یا نه؟
آن حضرت تنها بر پروردگارش توکل نمود و پاسخ داد:
«حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ؛^۲ کافی است مرا خدا و [او] نیکو
حمایتگری است.» همچنین نواده او حضرت یوسف علیه
السلام در واقعه خطرانگیز رو به رو شدن با زلیخا در خلوتگاه او
در قصر عزیز مصر، هنگامی که خود را در دام زلیخا دید و
همه درها را بسته یافت، با گفتن: «مَعَاذَ اللَّهِ»^۳ به خداوند
پناه برد و بر او توکل نمود و این چنین به مدد پروردگارش از
این خطر و امتحان سخت الهی سرافراز بیرون آمد.

باز شد قفل و درو شد ره پدید

چون توکل کرد یوسف برجهید

گر چه رخنه نیست در عالم پدید

خیره یوسف وار می باید دوید^۴

در این راستا، مؤمنان پیوسته در دعا و مناجات به معبود
خویش توکل می کنند و از او درخواست یاری می نمایند؛
چنان‌که مجاهدان راه خدا در هنگام رویارویی با دشمن و
مصائب مربوط به آن، دست به دعا برداشته، عرضه

۱. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چ
اول، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۷.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۲۰۸، ح ۲۴.

۳. یوسف / ۲۳: «پناه بر خدا!»

۴. کلیات مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، دفتر پنجم، ص ۷۷۷.

می‌دارند: (رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبِّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)؛^۱ «پروردگارا! بر ما شکیبایی فرو ریز و گام‌هایمان را استوار دار و ما را بر این قوم کافر پیروز گردان!»
۵. اراده و عزم

اراده، نیرویی است درونی که آدمی را آگاهانه به اعمال هدفمند وامی‌دارد. انسان‌های صاحب اراده، هرگز در برابر سختیها و ناملايمات تسلیم نمی‌شوند و چون کوهی استوار به نیروی عزم و اراده خویش، می‌کوشند راه حل مناسبی را برای مشکلات خود بیابند. همچون انبیاء بزرگ الهی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به پیروی از آنها در این امر شد: (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ)؛^۲ «پس [ای پیامبر] صبر کن همچنان‌که پیامبران صاحب عزم صبر کردند.» حضرت لقمان علیه السلام هم به فرزندش سفارش می‌کند که: (وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ)؛^۳ و بر آسیبی که به تو رسد، صبر کن! بی تردید این [صبوری] از کارهای مهمی است که اراده قوی می‌خواهد. «برخی از مفسران معتقدند که جمله «مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» به معنی آن است که صبر و استقامت نیاز به عزم و اراده قاطع و محکم دارد و بدون آن انسان نمی‌تواند ناگواریها را تحمل نماید.^۴
آن که عاقل بود عزم راه کرد
عزم راه مشکل ناخواه کرد

نتیجه

دنیا همچون دریای طوفان زده و متلاطمی است که

۱. بقره / ۲۵۰.

۲. احقاف / ۳۵.

۳. لقمان / ۱۷.

۴. ر. ک: التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۸۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چ سوم، ۱۳۷۳ ش، ج ۸، ص ۵۰۰.

۵. کلیات مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، دفتر چهارم، ص ۶۵۱.

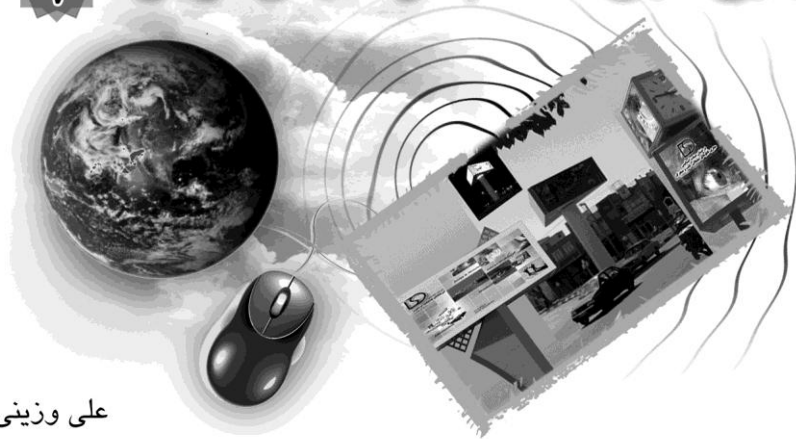
پیوسته امواج سهمگین مشکلات و سختیها، زندگی انسان را تهدید می‌کند و تنها راه نیل به ساحل امنیت و سعادت، بهره‌مندی از کشتی نجات صبر و استقامت، در پرتو ایمان، معرفت، استعانت از نماز و روزه، توکل به پروردگار متعال، و اراده قوی و محکم است و این گونه، نوید و بشارت، تنها شامل حال صبرپیشگان می‌باشد: **(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ نَبِّئِ الصَّابِرِينَ)**^۱؛ «و مسلماً شما را [در زندگی دنیا] به چیزی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کاهش محصولات می‌آزماییم و صابران را نوید [به پیروزی] بده!»

و پیروزی و به‌روزی واقعی، سعادت در سرای آخرت است که نصیب صبران و شکیبایان می‌گردد: **(وَ الَّذِينَ صَبَرُوا إِنَّا جَاءَهُمْ رِزْقُهُمْ ... أُولَئِكَ لَهُمْ عِزِّي الدَّارِ)**^۲؛ «و کسانی که برای طلب رضای پروردگارشان صبوری کردند ... پایان نیک سرای دیگر برای آنها است.»

۱. بقره / ۱۵۵.

۲. رعد / ۲۲.

تبلیغ دین اسلام در دنیای نوین ۱



علی وزینی

مقدمه

در این نوشتار به «پیشینه تبلیغ دین اسلام»، «تعریف لغوی و اصطلاحی «تبلیغ و تبلیغ دین اسلام»، «واژه‌های تبلیغی»، «تعریف لغوی و اصطلاحی دین» و برخی از «ویژگی‌های دنیای نوین به عنوان یک دنیای بدون مرز» پرداخته‌ایم.

پیشینه تبلیغ دین اسلام

تبلیغ دین خدای متعال، پیشینه ای شکوهمند و پرافتخار دارد و آغازگران و تلاشگران این عرصه انسان ساز، صفحات تاریخ انسانی را با قلم اندیشه، تلاش و تکاپوی خدامحورانه‌شان، به گونه‌ای دیگر نگاشته و پرچم معنویت را فراراه بشر برافراشته‌اند، تا طالبان حق و حقیقت به صراط مستقیم هدایت، راه یابند و در وادی معرفت، تشنه کام نمانند و بتوانند ندای فطرت خداجویی و خداپرستی خود را به درستی اجابت کنند. آری، مبلغان افتخارآفرین اسلام، تا همیشه جاودانه خواهند ماند.

الف. نخستین مبلغ

خدای متعال انبیا علیهم السلام را برای تبلیغ و تعلیم قرار داده است؛ و اولین مبلغ، حضرت آدم علیه السلام بوده که افتخار ابلاغ پیام خداوند را به فرشتگان یافته است. (قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ)؛^۱ «ای آدم! آنها را از [اسامی و اسرار] این موجودات آگاه کن.» البته در این مرحله، حضرت آدم علیه السلام حقایق را دریافت که پس از خبر دادن به فرشتگان، آنان نیز به توانایی او آگاه شدند و متوجه شدند که همانند آدم چنین استعدادی را برای دریافت حقایق اسماء ندارند؛ لذا علامه طباطبایی رحمه الله می‌نویسد: «... علمی که برای آدم علیه السلام دست داد، حقیقت علم به اسماء بود، که فرا گرفتن آن برای آدم ممکن بود و برای ملائکه ممکن نبود و آدم اگر مستحق و لایق خلافت خدایی^۲ شد، به خاطر همین علم به اسماء بوده، نه به خاطر خبر دادن از آن؛ وگرنه بعد از خبر دادنش، ملائکه هم مانند او با خبر شدند، دیگر جا نداشت که باز هم بگویند: ما علمی نداریم.»^۳ اما بی شک با خبر دادن و ابلاغ این علم بود که مقام آدم علیه السلام برای ملائکه آشکار شد، هرچند که خلافت او مبتنی بر همان آگاهی از اسماء بود و «این آگاهی از علوم مربوط به جهان

۱. بقره/۳۳.

۲. برخی از مفسرین معتقدند که آدم(ع) و [انسانها] نه خلیفه الهی، بلکه جانشین نسل انسانهای پیشینند. در تفسیر نمونه هم آمده است که: «بعضی دیگر از مفسران معتقدند: پیشگویی فرشتگان به خاطر آن بوده که آدم(ع) نخستین مخلوق روی زمین نبود، بلکه پیش از او نیز مخلوقات دیگری بودند که به نزاع و خونریزی پرداختند. پرونده سوء پیشینه آنها سبب بدگمانی فرشتگان نسبت به نسل آدم(ع) شد؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳. ترجمه المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۰.

آفرینش و اسرار و خواص مختلف موجودات عالم هستی، افتخار بزرگی برای آدم علیه السلام بود.^۱

حضرت آدم علیه السلام به عنوان نخستین پیامبر، مبلغ دین خدا بود و به مقتضای رسالت خود، تلاش زیادی را در این زمینه انجام داد.

ب. هبوط آدم و تبلیغات دینی انبیاء علیهم السلام
تبلیغ، از نگاهی دیگر با آغاز خلقت انسان و هبوط آدم بر زمین پیوند دارد:

(فُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)؛^۲ «گفتیم: همگی از آن [به زمین] فرود آید. هر گاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنها است و نه غمگین شوند.» و تا بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله - که پیام آوران بسیاری برای ارشاد و هدایت آمدند - همواره انسان مبلغانی داشته است:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ)؛^۳
«ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که : خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید. خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت.»
به طور خلاصه تاریخ انبیاء علیهم السلام خود ترسیم‌گر تاریخ تبلیغات است و پیامبران علیهم السلام، بنیانگذار تبلیغ و هدایت بوده‌اند.^۴ وقتی از امیرالمؤمنین علیه السلام: سؤال شد نخستین شعر به وسیله چه کسی سروده شد؟ آن حضرت

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. بقره/۳۸.

۳. نحل/۳۶.

۴. پژوهشی در تبلیغ، محمدتقی رهبر، بی جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۹.

فرمود: «به وسیله آدم ابو البشر علیه السلام.»^۱
 در طول تاریخ هیچ قومی بدون تبلیغ و هشداردهنده نبوده
 است؛ لذا خداوند می فرماید: (وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ)؛^۲
 «و هر امتی در گذشته اندازکننده‌ای داشته است.»
 خداپرست بودن اکثریت مردم در سراسر جهان هم، گواه
 آشکاری بر موفقیت تبلیغات دینی انبیا الهی علیهم
 السلام و رهروان راه آنان است.
ج. تجربه تبلیغی ادیان بزرگ

در هر صورت از نظر وسعت تبلیغات، دنباله روان ادیان
 بزرگ، مقام ارجمندی را در تبلیغات، به خود اختصاص
 داده‌اند^۳ و عقاید و اندیشه‌های مذهبی، بیشترین کاربرد را
 در تبلیغ به خود اختصاص داده است؛ زیرا که مذهب
 اصیلترین و کهنترین اندیشه‌ای است که با عقل و احساس
 و ایمان انسان در طول تاریخ آمیخته بوده است^۴ و تجربه
 تبلیغی اسلام در میدان اجتماع، موفقترین و پربارترین
 تجربه‌ای بود [ه است] که در یکی از بحرانیترین مقاطع
 تاریخی جهان، به منصفه ظهور رسیده است.^۵
د. غلبه اسلام بر همه ادیان

تجربه تبلیغی دین اسلام، همچنان باید به صورت روزافزون
 با پهنه زندگی بشر جاری شود و خواهد شد؛ چرا که به قول
 قرآن کریم: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ
 لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا)؛^۶ «او (خدا)
 کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا

۱. خصال، شیخ صدوق، ترجمه جعفری، نشر نسیم کوثر، قم، چاپ اول،

۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. فاطر/۲۴.

۳. پژوهشی در تبلیغ، ص ۲۰؛ به نقل از دائرة المعارف کالیزر، ذیل واژه
 peropacanda.

۴. همان، ص ۲۱.

۵. همان، ص ۲۴.

۶. فتح/۲۸.

آن را بوجه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا شاهد این موضوع باشد.»

«این وعده‌ای است صریح و قاطع از سوی خداوند قادر متعال در رابطه با غلبه اسلام بر همه ادیان». ^۱ سرانجام اسلام عالمگیر و بر همه ادیان پیروز خواهد گشت و زمانی فرا خواهد رسید که همه جهان رسماً در زیر این پرچم قرار می‌گیرد و این امر به وسیله قیام مهدی علیه السلام تکمیل می‌گردد. چنان‌که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «لَا يَبْقَى عَلَي ظَهْر الْأَرْضِ بَيْتٌ مُدْرٍ وَلَا وَبَرٌ إِلَّا آدَخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ»؛ ^۲ در سراسر روی زمین، خانه‌ای از سنگ و گل، یا خیمه‌هایی از کرک و مو، باقی نمی‌ماند، مگر اینکه خداوند اسلام را در آن وارد کند.»

بر این اساس، مبلغانی که ادامه دهنده راه انبیا علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام هستند، رسالت تبلیغی آن بزرگواران را تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام ادامه می‌دهند و در نهایت با ظهور حضرتش غلبه دین اسلام بر همه ادیان محقق می‌شود.

۵. بزرگ‌ترین مبلغ جهان بشریت

به راستی، بزرگ‌ترین مبلغ دین در جهان بشری، چه کسی جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌تواند باشد؟ «مشرکان حجاز برای بازداشتن پیامبر صلی الله علیه و آله از تبلیغ اسلام، به فعالیت‌های گسترده‌ای از جمله: توهین، تهمت، شکنجه، محاصره اقتصادی و جنگ‌های متعدد، دست زدند، اما هیچ‌یک از آنها حضرت را از ادامه راهش بازداشت.» ^۳ حضرت علی علیه السلام در باره پیامبر اکرم

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۰.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۳۹.

۳. درآمدی بر سیره تبلیغی معصومان، حسین عبدالمحمدي، مهر

صلى الله عليه و آله مي فرماید: «خَاضَ إِلَيَّ رِضْوَانُ اللَّهِ كُلَّ عُمْرَةٍ وَتَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ عُصَّةٍ وَقَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَذْنَونَ وَتَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَفْصُونَ وَخَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْتَبَهَا وَصَرَبَتْ إِلَيَّ مُحَارَبَتِهِ بَطُونُ رَوَاحِلِهَا حَتَّى أَنْزَلْتُ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَهَا مِنْ أَبْعَدِ الدَّارِ وَأَسْحَقِ الْمَرَارِ؛^۱ در راه رضایت حق در کام هرگونه سختی و ناراحتی فرو رفت و جام مشکلات و ناراحتیها را سرکشید . روزگاری خویشاوندان او به دورویی و دشمنی پرداختند و بیگانگان در کینه توزی و دشمنی با او متحد شدند؛ اعراب برای نبرد با پیامبر صلی الله علیه و آله ، عنان گسیخته و با تازیانه بر مرکبها نواخته و از هر سو گرد می آمدند؛ از دورترین سرزمین و فراموش شده ترین نقطه ها، دشمنی خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آوردند.» اما او از پای ننشست و تسلیم نشد.

آری، بزرگترین مبلغ جهان بشریت، در راه نشر و تبلیغ دین اسلام و ارشاد و وعظ، انواع رنجها و شکنجه ها و تبعید و بی مروتیها را به جان خرید، ولی هیچ گاه پرچم تبلیغ و ارشاد خود را بر زمین نگذاشت؛ آن تبلیغ خالصانه و آسمانی - که آغازش برای اعتلای کلمه توحید بود - از خودش و همسرش خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام شروع شد و به وسیله اهل بیت علیهم السلام ادامه یافت . اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز، در تبیین قرآن کریم و سنت نبوی و حراست از آن به خوبی نقش و وظیفه خود را به انجام رساندند.» و امروز دین اسلام می رود تا با فراگیر شدن در همه قاره های جهان، تبدیل به موج جهان شمولی گردد که همراه با فطرت و عقل و قلب انسانها، ندای رستگاری را در سراسر گیتی طنین اندازد . موجی که از حنجره مقدس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله برخاست، پنجره ای به وسعت همیشه تاریخ، به دلها

امیرالمؤمنین(ع)، قم، چ اول، ۱۳۸۷ ش، ص ۳۶.
۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

گشود و دل موج خیز آدمیان را به تلاطم واداشت و همه تشنگان هدایت و نجات را به دنبال خود روان ساخت.

در این ره انبیا چون ساربانند

دلیل و رهنمای کاروانند

وز ایشان سید ما گشته سالار

همو اول همو آخر در این کار

جمال جانفزایش شمع جمع است

مقام دلکشایش جمع جمع است

روان از پیش و دلها جمله از پی

گرفته دست جانها دامن وی

و. مبلغان معاصر دین اسلام

وظیفه پرافتخار تبلیغ دین اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، بر دوش عالمان دین اسلام گذاشته شده است؛ یعنی رسالت روحانیت، در امتداد رسالت انبیاء و اولیاء الهی است و پیروی از روش و سلوک فرهنگی و تبلیغی معصومان علیهم السلام - به عنوان مبلغان مو فق - می تواند نقش مؤثری در موفقیت روحانیت در حفظ و گسترش اسلام ناب محمدی داشته باشد.

روحانی کسی است که به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام اقتدا می کند و تبلیغ را - که مؤثرترین راهکار نشر حقیقت و برنده ترین سلاح روزآمد است - به نفع حقیقت و علیه دشمنان دین خدا به کار می بندد و می داند که تبلیغ، به منزله خون زندگی بخش در رگهای جامعه اسلامی و مؤمنان و مسلمانان است؛ یعنی به آنان روح دینی و نشاط معنوی می بخشد. فلسفه وجودی روحانیت شیعی، تبلیغ توأمان نظری - عملی دین اسلام است و در حقیقت حیات معنوی یک روحانی، مبتنی بر تبلیغ دین آسمانی اسلام است.

تعریف تبلیغ

الف. تعریف لغوی

در زبانها و فرهنگهای مختلف، اصطلاحات گوناگونی را

برای بیان معنای تبلیغ به کار می‌برند. در زبان و فرهنگ اسلامی، سه واژه «تبلیغ»، «بلاغ» و «إبلاغ» از ریشه «بَلَّغَ» و «بَلَّوْغَ» در لغت به معنای «رساندن» است.^۱

ب. تعریف اصطلاحی

تبلیغ در اصطلاح، به معنای رساندن کامل پیام، خبر، سخن، فکر و اندیشه به دیگری و فراخواندن او به یک دین، ایده، عقیده، مسلک و روش است و مبلغ دینی کسی است که با تمام توان می‌کوشد تا محتوای پیام دینی را به فکر و دل مخاطبان خود برساند.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «تبلیغ در اصطلاح ما، همان تبلیغ قرآن است؛ یعنی رساندن واقعیت به ذهنهای مردم و آنها را از بی‌خبری خارج کردن... (وَمَنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ)؛^۲ «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را که نزد او است کتمان می‌کند؟!»

ایشان در سخنی دیگر فرموده‌اند: «در عرف دنیا، تبلیغات و پروپاگاندا؛ عبارت از جلب کردن نظرها به یک چیز است... این، مفهوم تبلیغات در دنیای امروز است؛ یعنی چیزی را که نیست، هست جلوه دهد؛ چیزی را که هست، صدها و یا هزاران برابر بزرگ کنند و آب و رنگ و لعاب و شکل بزرگ کرده به آن بدهند؛ اما ماهیت کار ما غیر از این است؛ ما حقیقت درخشنده‌ای به نام توحید و اسلام داریم که در زیر ابرهای جهالتها و عنادها و دشمنیها و خصومتها پنهان است. تبلیغ، یعنی ما آن حقیقت را به ذهن و مغز انسانها برسانیم.»^۳

معنای اصطلاحی «تبلیغ دین اسلام در دنیای نوین»

از منظر مورد بحث ما، معنای اصطلاحی «تبلیغ دین اسلام در دنیای نوین» این است که مبلغ اسلام شناس،

۱. المفردات في غريب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۷۰، ذیل واژه بَلَّغَ.

۲. بقره/۱۴۰.

۳. به نقل از سایت: <http://shiaha.com>.

بصیر، مؤمن، معتقد و پایبند به اسلام، با انگیزه ای الهی و معنوی و با احساس تکلیف شرعی و عقلی و از روی عشق به هدایت انسانها و اتمام حجت بر آنها، با استفاده از همه شیوه‌ها و ابزارهای تبلیغی مشروع معاصر، پیام خداوند را آن‌طور که هست (بی کم و کاست و بدون تحریف و التقاط) به طور صحیح و شفاف و آسان، به ذهن و دل مخاطبان معاصر، برساند، به گونه ای که با اقناع عقلی و قلبی و ترغیب و جذب آنان، در اندیشه، احساس و رفتار آنان تغییر و تحوّل مطلوب ایجاد گردد و آنان با آگاهی، اختیار و انتخاب خود، آزادانه در مسیر رضایت الهی و کمال مطلوب انسانی حرکت کنند؛ یا اگر به هر دلیل یا علتی نپذیرفتند، حجت الهی بر آنان تمام شود:

(لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ)؛^۱ «تا آنها که هلاک [و گمراه] می‌شوند، با اتمام حجت باشد و آنها که زنده می‌شوند [و هدایت می‌یابند] از روی دلیل روشن باشد.»^۲

این تعریف، چشم‌انداز کلی مباحث آینده ما را در یک نگاه، فراروی خوانندگان فرهیخته می‌نهد و زمینه بهتری را برای پیگیری راهبرد مطالب فراهم می‌کند.

ج. واژه‌های تبلیغی

در قرآن کریم واژه تبلیغ و مشتقات آن ۲۹ بار تکرار شده است.^۳ البته واژه‌های دیگری همچون مو عظه و نصیحت، هدایت، ارشاد، دعوت، بشارت، تخویف، انذار، امر به معروف و نهی از منکر نیز با مفهوم تبلیغ، ارتباط نزدیک دارند، اما

۱. انفال/۴۲.

۲. منظور از «حیات» و «هلاکت» در اینجا، همان «هدایت» و «گمراهی» است؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۸۸.

۳. آل عمران/۲۰؛ نساء/۶۲؛ مائده/۶۷ و ۹۲ و ۹۹؛ انعام/۱۴۹؛ اعراف/۶۲ و ۶۸ و ۷۹ و ۹۳؛ توبه/۶؛ هود/۵۷؛ رعد/۴۰؛ نحل/۲۵ و ۸۲؛ انبیاء/۱۰۶؛ عنکبوت/۱۸؛ احزاب/۳۹؛ یس/۱۷؛ شورا/۴۸؛ احقاف/۲ و ۳۵؛ قمر/۵؛ جن/۲۸؛ قلم/۳۹؛ ابراهیم/۵۲؛ نور/۵۴؛ تغابن/۱۲؛ جن/۲۳.

هیچ‌یک از آنها بار معنایی و فرهنگیِ واژه تبلیغ را ندارند.

تعریف دین

الف. تعریف لغوی دین

دین [به کسر دال] در اصل، به معنای «جزا و پا داش» و نیز به معنای «اطاعت از فرمان» است^۱ و در معانی دیگری از قبیل کیش، شریعت، طریقت، حساب، عادت، حکم، قهر، قضا، داوری، مذهب، آیین^۲ و... نیز استعمال شده است.

ب. تعریف اصطلاحی دین

دین در اصطلاح، مجموعه عقاید، قوانین و آدابی و حیانی است که به حسب اختلاف استع دادِ امتهای و مناسب با شرایط هر یک از آنها، در برهه‌های زمانی متفاوت، بر آنان وضع شده و به دین تکامل یافته و متعالی اسلام منتهی شده است.

نکته‌های مهم

الف. دین اسلام و هندسه سعادت انسان

دین اسلام، به تمام ابعاد وجودی انسان و هندسه سعادت او پرداخته است؛ هم به اصول بینشی [و هستی‌شناسی] انسان نظر دارد و هم به اصول اخلاقی و روان‌شناسی او و هم به اصول رفتاری و عملی زندگی او؛ بنابراین انسان برای مدیریت و پرورش خود و جامعه انسانی، می‌تواند در سایه این عقل و حیانی بالفعل و نیز عقل رشدیابنده خود، در مسیر صحیح گام بردارد و به سعادت و خوشبختی در دو جهان برسد.

ب. اسلام، عالی‌ترین نمونه تسلیم

قرآن کریم ره‌آورد انبیاء را دین حق می‌نامد. روح دین در همه زمانها، تسلیم در برابر حق و حقیقت و مشیت الهی است، ولی از آنجا که آیین پیامبر اسلام صلی الله علیه و

۱. مفردات قرآن، حمید محمدی، دار العلم، قم، چ دوم، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴.

۲. تبلیغ دین از منظر دین، حمید نگارش، سید علی مقیمی‌فرد، رضا رحمتی، زمزم هدایت، قم، چ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۸؛ به نقل از لغت نامه دهخدا و دائرة المعارف تشیع.

آله، عالی‌ترین نمونه تسلیم در برابر حقیقت است، اسلام نامیده شده است:

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)؛^۱ «دین در نزد خدا، اسلام (تسلیم بودن در برابر حق) است.» و «روشن است که همواره، به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است.»^۲ از اینرو خداوند می‌فرماید: (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛^۳ «هر کس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است.»

در حقیقت دین اسلام عصاره و نتیجه همه ادیان الهی و کمال یافته‌ترین آنها است.^۴

ویژگی‌های دنیای نوین

الف. دنیای بدون مرز

اولین ویژگی دنیای نوین، بدون مرز بودن آن است. این ویژگی شرایط خاصی را ایجاد می‌کند که به برخی از آنها در ذیل اشاره کرده، در حد امکان تذکرات لازم ارائه می‌گردد.

۱. بحران انتخاب

منابع اطلاعاتی افراد در گذشته، عمدتاً به منطقه جغرافیایی محل زندگی شان محدود می‌شد و لذا با گزینه‌های محدودی در زندگی روبه‌رو می‌گردیدند و به مقتضای ساده بودن زندگی، جامعه و افکارشان، به راحتی می‌توانستند دست به انتخاب بزنند و معمولاً مشکل بزرگ بحران‌ناوایی نیز پیش نمی‌آمد؛ اما عصر ما، عصر تعدد و تنوع منابع اطلاعاتی و داده‌های روزافزون بیرونی است که با

۱. آل عمران/۱۹؛ برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به کتاب دین شناسی از آیت الله جوادی آملی، اسراء، قم، چ اول، ۱۳۸۱.

۲. فرهنگ مطهر، محمدعلی زکریایی، آذریون، تهران، چ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۲۱.

۳. آل عمران/۸۵.

۴. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به کتاب خلاصه ادیان در تاریخ دینهای بزرگ، دکتر محمد جواد مشکور، شرق، تهران، چ هفتم، ۱۳۸۰.

توجه به پیچیدگی افکار و جوامع، انسان عصر ما را با بحران انتخاب مواجه کرده است؛ چرا که او آماج رویدادهای بی‌شماری است که وی را متأثر می‌سازند و با گزینۀ های نامحدودی روبه‌رو است که انتخاب گزینۀ برتر از میان آنها برای او سخت است و گاه ناممکن می‌نماید.

اکنون، هر رویدادی در یک نقطه از دنیا، در نقاط دیگر هم، بازتاب دارد و آن نقاط را نیز متأثر می‌سازد. امام خمینی رحمه الله فرمود: «برادران و خواهران من! ما امروز در یک عصری واقع هستیم که تمام دنیا، تمام کشورها - از اقصی نقاط عالم تا اینجا - به منزله یک خانه شده اند. در سابق اگر چنانچه قضیه‌ای واقع می‌شد در یک شهری، برای یک شهر دیگر هیچ مطرح نبود و شهر دیگر از آن مطلع نمی‌شد، یا اگر می‌شد برای او قضیه‌ای نبود، لکن وضع عصر ما طوری شده است که قضایایی که در یک کشور واقع می‌شود، در همه کشورهای دنیا، در اقصی کشورهای دنیا منعکس می‌شود و برای آنها مطلب است.»^۱

حال این سؤال مطرح می‌شود که: چه عاملی موجب به هم پیوستگی جهان ما شده است؟ پاسخ، روشن است. «در این عصر، جهان به هم پیوسته، محصول «انقلاب در ارتباطات و ظهور پدیده انفورماتیک» است.^۲ و سه پدیده نو (رایانه، ماهواره و اینترنت) جهان را چنان به هم پیوند داده‌اند که دنیای جدید را «دنیای بدون مرز و بدون دولت» نامیده‌اند؛ زیرا توزیع اطلاعات، داده‌ها و تصاویر و صدا، در سطح بین‌المللی، عملاً مرزهای جغرافیایی و سیاسی را از میان برده است؛ به عبارتی دیگر می‌توان عصر اطلاعات را عصر خرد و دانایی از نوع دیگر دانست. انبوه داده‌ها و مشاهدات

۱. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۳.

۲. راهبردهای روان‌شناختی تبلیغ، عبد العظیم کریمی، ستاد اقامه نماز، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۶، ص ۱۶؛ به نقل از آریا، شماره ۲۱۷، مقاله: «نسل جدید و چالشهای جدید».

متنوع و متکثر، افراد را دچار بحران انتخاب نموده است.^۱ این چنین وضعیتی، مبلغان آگاه و متعهدین اسلام را وامی‌دارد تا با شناخت ویژگیها و مقتضیات عصر و نسلمان، از میان آن همه گزینه های بی‌شمار بحرانتزا، نسل نو را در انتخاب گزینه‌های برتر [از دیدگاه دین اسلام] در عرصه های مختلف زندگی یاری کنند و از بروز بحرانهای پیشگیری نمایند، یا از تشدید بحرانها بکاهند و چراغ هدایت را فراروی بشر سرگردان در چندراهیهای دنیای نوین روشن کنند.

۲. تنوع ناگزیر

با توجه به تعدد و تنوع منابع اطلاع رسانی و ارتباطی و پیچیدگی افکار و جوامع، نمی‌توان جلوی تنوع و پراکندگی افکار را گرفت؛ چرا که «در چنین دنیایی، تنوع و تفرق اجتناب‌ناپذیر است. در این صورت، چاره اندیشی در حفظ ارزشهای دینی، ملی، مذهبی و میراث فکری و فرهنگی، امری ضروری می‌شود. استمرار این روند و عدم چاره جویی و فقدان دفاع منطقی در حفظ ارزشهای خودی، ممکن است جامعه ما را دچار بحران نماید؛ آنچنان که آثار این نابسامانی تا حدی ملموس است.

پس چاره اندیشی در چنین دنیای پرمسئله و پیچیده و نابسامان، امری حیاتی است.^۲ و مبلغان دین اسلام در گستره رسالت تبلیغی خود، باید به چاره اندیشی مؤثر و کارآمد پردازند.

۲. تهدید ارزشهای دینی و فرهنگی بومی

با پرهیز از پرداختن به شناخت وضعیت جدید دنیا، نمی‌توان اقتضائات شرایط فعلی را از بین برد و مرزهای دینی و فرهنگی را مصون از آسیبها پنداشت؛ چون «در

۱. راهبردهای روان‌شناختی تبلیغ، ص ۱۶.

۲. همان.

شرایط جدید، ماهواره و اینترنت، مرزها را درهم می ریزد و فضای سیال و مواجی به وجود می آورد و ابزارهای نو، شیوه‌های زندگی را آن‌چنان متحول می‌کند که برخی آن را جادوی الکترونیک می نامند. در آینده ای نه چندان دور، ماهواره جزء جدایی ناپذیر زندگی همه افراد خواهد شد و زمینه تحمیل ارزشها و دستاوردهای خود را بر ارزشها و فرهنگهای بومی فراهم خواهد ساخت.^۱ همچنان‌که اکنون هم تهاجم به اسلام و ارزشهای فرهنگی و ملی و بومی ما محسوس است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام هست که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد. این تهاجم، وسیع‌تر از انقلاب و علیه اسلام است ... چیز عجیب و فوق العاده‌ای است که با تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، علیه اسلام ... است ... حتی اسلام به معنای اعتقاد عوامانه مردم هم مورد تهاجم است؛ چه برسد به اسلام ناب و انقلابی ... از قدیم، نسبت به اسلام، همین احساس را می‌کردند که آن هم ناشی از چیزهایی بود که از اسلام دیده بودند.

مدتی از قضیه تنباکو و قضایای مختلفی - که در همان هند و افغانستان و ایران و مصر و سایر کشورها اتفاق افتاده بود - گذشته بود و استکبار و استعمار جهانی، از قدرت اسلام غافل شده بودند و دیگر آن حساسیت را نسبت به اسلام، خیلی نشان نمی‌دادند. علتش هم این بود که از این طرف، اسلام چیزی از [آثار وجودی] خودش نشان نداده بود و آنها قدری دچار غفلت شده بودند.

چند دهه‌ای که گذشت، انقلاب ما پیروز شد ... انقلاب اسلامی، ناگهان تمام موجودیت و نظام ارزشی دستگاه استعماری غرب و دنیای سرمایه‌داری را زیر سؤال برد؛ یعنی

۱. همان.

آینده‌شان را کلاً تهدید کرد و ابهامی به آینده آنها داد؛ چون این انقلاب، بر مبنای اسلام بود و نتیجتاً هر جا مسلمانی باشد، ممکن است این انقلاب، بالقوه در آنجا تحقق پیدا کند. بعد هم مرتب نمونه‌های آن را... مشاهده کردند.

تمام معلومات و معارف استعماری ... پرونده‌های آرشیو شده را دو مرتبه مطرح می‌کنند و کارهای تحقیقاتی جدید انجام می‌دهند... سمینارها و جلسات تحقیقاتی ای توسط دنیای غرب و سرمایه داری و استکبار تشکیل می‌شود و تزهایی گوناگونی برای بازنگری به اسلام مطرح می‌گردد.

شکلی نیست که مقابله با این تهاجم، پول و بودجه و امکانات و پشتیبانیه ای سیاسی دولت را می‌خواهد؛ اما دولت پول بدهد و پشتیبانی بکند که چه بشود؟ طبیعی است که فکری پخش بشود. آن فکر، کجا تولید خواهد شد؟ آیا آن هم در دولت است یا در حوزه؟

اگر ما در مقابل تهاجم فرهنگی و اعتقادی استکبار جهانی مقاومت نکنیم، شکست قطعی است. ما و همه دست اندرکاران فرهنگ در کشور، باید باور کنیم که امروز آماج تهاجمات فرهنگی دشمنانمان هستیم ... تهاجم فرهنگی، به مقصود بی‌اعتقادکردن نسل نو انجام می‌گیرد.

هم [برای] بی‌اعتقادکردن به دین و هم به مقصود بی‌اعتقادکردن به اصول انقلابی و تفکر فعالی که امروز استکبار از آن می‌ترسد و قلمرو قدرتهای استکباری را به خطر انداخته است، انجام می‌گیرد. در تهاجم فرهنگی، دشمن می‌گردد، آن نقطه‌ای از فرهنگ خود را به این ملت می‌دهد و وارد این ملت می‌کند که خودش می‌خواهد. معلوم است که دشمن چه می‌خواهد. دشمن، از راه اشاعه فرهنگ غلط و فرهنگ فساد و فحشا، سعی می‌کند جوانان ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، نباید گفت که يك تهاجم فرهنگی است؛ يك شبیخون و يك غارت و يك قتل عام فرهنگی است. امروز،

دشمن این کار را با ما می‌کند.

در حال حاضر، یک جبهه بِنَدی عظیم فرهنگی - که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه ها همراه است - مثل سیلی راه افتاده تا با ما بجنگد. جنگ هم جنگ نظامی نیست، بسیج عمومی هم در آنجا هیچ تأثیری ندارد؛ آثارش هم به گونه ای است که تا به خود بیایم، گرفتار شده‌ایم؛ مثل یک بمب شیمیایی نامحسوس و بدون سر و صدا عمل می‌کند. فرض کنید در محوطه ای یک بمب شیمیایی بیفتد که احدی نفهمد که این بمب در آنجا افتاد؛ ولی پس از هفت، هشت ساعت ببیند صورتهای و دستهای همه تاول زده است.

الآن، در مدرسه‌ها و داخل خیابانها... و حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ما، ناگهان نشانه‌های این تهاجم تبلیغی و فرهنگی را خواهید دید. الآن مقداری هم آن را می‌بینید و بعداً هم بیشتر خواهد شد. یک کتاب چاپ می‌شود، یک فیلم تولید می‌شود و به صورت ویدئو، داخل کشور می‌آید و زمینه چنین تهاجمی را فراهم می‌کند... هدف این تهاجم با چنین ابعادی، اسلام و انقلاب و ما هستیم... .

تهاجم فرهنگی، مثل خود کار فرهنگی، کار آرام و بی‌سر و صدایی است. نبرد فرهنگی را با مقابله به مثل می‌شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی‌شود جواب داد. تفنگ او، قلم است.»^۱

پس وظیفه مبلغان دین اسلام در عرصه‌های بیانی و قلمی و عملی بسیار سنگین و خطیر است.

مبلغان معارف و حیانی، باید تعالیم غنی اسلام را چنان منطقی و قابل دفاع عرضه کنند که در هماوردی با اندیشه‌های قدرتمند رقیب بتواند بر منطق آن اندیشه‌ها غلبه کند. در این صورت، هیچ اندیشه‌ای نمی‌تواند بر آن

۱. به نقل از سایت: <http://shiaha.com>.

برتری یابد. ضمناً باید از دفاع غیرمنطقی به شدت پرهیز نمود؛ چرا که تا چراغ عقل به نور منطق و استدلال روشن نشود، دل، پذیرای «مسائل تعبدی فاقد مبنای استدلالی» نمی‌گردد. همچنان که با دفاع بد نیز، توهم برتری اندیشه رقیب در اذهان متولد می‌شود.

۴. فقدان سانسور و دگرگونی قدرت و مناسبات اجتماعی
گسترش ارتباطات شبکه ای و اطلاعاتی، باعث شده است که تبادل اطلاعات صوتی، تصویری و نوشتاری، مرزها را در نوردد و تا حد بسیار زیادی از کنترل منطقه ای و سانسور همه جانبه خارج گردد. روند شتابان و توسعه روزافزون این وضعیت، نشان دهنده آن است که «در آینده نزدیک، کنترل و سانسور، مفهومی نخواهد داشت و حتی مفهوم قدرت و مناسبات اجتماعی نیز دگرگون خواهد شد. به این ترتیب، «خرد نوین»، توانایی تغییر «خرد کهن» را خواهد داشت. دانایی در این جهان ملاک «توانایی» خواهد شد؛ زیرا ابزارهای تغییر را در اختیار خواهد داشت. خرد کهن برای ماندن باید توانایی خود را افزایش دهد.»^۱ حفظ سنتهای اصیل دینی و بومی، در گرو بازخوانی و تثبیت جایگاه خود در جغرافیای سرزمینی است تا بتواند دلربایی خود را در میان شیوه‌های نو و فریبنده، همچنان ادامه دهد و ماندگاریش را تضمین نماید.

تار و پود قدرت و مناسبات اجتماعی، چنان درهم تنیده می‌شود که دیگر معنای پیشین خود را از دست می‌دهد و رنگ نوینی به خود می‌گیرد. رقابت در عرصه مناسبات اجتماعی، به قدرت ارتباطی و اطلاعاتی و اطلاع رسانی کشیده می‌شود. مبلغان دین اسلام می‌توانند از این موقعیت جدید، به عنوان یک فرصت، استفاده و دین اسلام را از طریق شبکه گسترده و درهم تنیده مناسبات اجتماعی و

۱. راهبردهای روان‌شناختی تبلیغ، ص ۱۶ و ۱۷.

جهانی ارائه کنند.

۵. تغییر سریع و نسل جدید

دنیای امروز، دنیای دگرگونیهای سریع و تحول لحظه ای نسلاها است. «در عصر کنونی، همه چیز به سرعت رو به تغییر و تحول است؛ هر روز پدیده نوینی به جمع دیگر پدیده های موجود می پیوندد و اثری اجتناب ناپذیر بر پیکره نسل جدید بر جای می گذارد. سرعت، تنوع و دگرگونی، سه عنصري است که در جهان به هم پیوسته امروز بسیار نقش آفرین است.»^۱

۶. چالش ارتباطات رسانه ای

دنیای امروز، با چالش بزرگ ناشی از ارتباطات رسانه ای روبه رو است. «امروزه رسانه های فرامرزی، ... انتخاب راه درست را برای اغلب افراد مشکل نموده است. گسترش و توسعه فن آوری و ارتباطات، زندگی نسل جدید را دگرگون می سازد و چالشهای عظیمی فراروی او می نهد و شیوه زندگی و فرهنگ او را دستخوش تغییر قرار می دهد. انقلاب ارتباطات، دوران تاریخی جدیدی را به دنبال دارد؛ چرا که امروزه کلیه اطلاعات، در بسیاری از نقاط دنیا، آزادانه در اختیار همگان قرار می گیرد و ارزشهای انسانی و باورهای دینی و مذهبی را متأثر می سازد و چه بسیار در پرتو هجوم طوفانهای توفنده آنها، این باورها رنگ می بازند.»^۲ بنابراین، مبلغان دین اسلام، باید شالوده باورهای دینی مردم را آنچنان استوار سازند که تندباد تحولات نوین نتواند تزلزلی در آنها پدید آورد.

۷. ضرورت بازنگری و سازماندهی نوین رویکردهای تبلیغی

با توجه به آنچه بیان شد، «برای بقا و حفظ ارزشهای دینی و بومی، باید در حوزه های سیاست، فرهنگ، اقتصاد و

۱. همان، ص ۱۷.

۲. همان.

هنر، ایده‌های نو تولید نمود؛ بر این اساس است که باید فرآیند تبلیغ، به صورت نوینی مورد بازخوانی و بازنگری قرار گیرد و انواع رویکردهای تبلیغی، از نظر روشها، راه بردها، مبانی و ابزارها و مراحل آن، به تبع این تحولات، مجدداً سازماندهی شود.^۱

«شرایط پیچیده اجتماعی در عصر حاضر و مجموعه تغییرات آمیخته با آن، از قبیل؛ غلبه زندگی ماشینی، کاهش مناسبات عاطفی، غلبه سودانگاری و دنیاطلبی، ظهور بحران هویت و معنا و معنویت و نی ز گسترش امکانات رسانه‌ای و ارتباطات سریع‌السير و تغییرات شتابان فرهنگها و سنتها - که نتیجه بروز عوامل مذکور است - سگانداران و متصدیان تبلیغ دینی را ملزم می سازد که ضمن حفظ چارچوب و شاکله تبلیغ، شیوه و سیاق سنتی را به تناسب نیازهای عصر و زمان حاضر هماهنگ سازند.»^۲ چنین کار بزرگ و سترگی، می طلبد که چشم انداز آینده تبلیغی حوزه علمیه، تدوین گردد و راهبردها و تاکتیکهای تبلیغاتی حوزه در مواجهه با تحولات آینده دینی ایران و جهان، پیش‌بینی و ترسیم گردد و نبض این تحولات، در دست مبلغان دینی قرار گیرد تا بتوانند ابتکار عمل تبلیغی داشته باشند و گرفتار شبیخون تبلیغی دین‌ستیزان نگردند. در قسمت بعدی، درباره ویژگی دوم دنیای نوین بحث خواهیم کرد.

ادامه دارد... .

۱. همان.

۲. سایت پژوهه دین، موظف رستمی، محمد علی و داریوش فتاحی، معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی، با اندکی تغییر.

اصول و فنون مشاوره (۱)

(فرایندی بودن مشاوره و اصول ارتباطات مشاوره‌ای)
محمد رضا رجبی

سخن آغازین:

مقاله‌ای که پیش رو دارید تلخیصی از کتاب «آشنایی با اصول و فنون مشاوره» نوشته «سید احمد رهنمایی» می‌باشد.

مباحثی چون بررسی‌های مفهوم‌شناسانه، اصول ارتباطات، اصول مصاحبه، اصول تشخیص و توصیه‌های مشاوره‌ای در این مقاله بررسی می‌شود.

مفهوم شناسی مشاوره

مفهوم اصطلاحی مشاوره فراتر از مشورت ساده ای می‌باشد که بدون هیچ گونه تعهدی نسبت به لوازم مشاوره صورت می‌گیرد. گرچه در مشورت خواهی از افراد شایسته مشورت می‌جوئیم، ولی این دلیل نمی‌شود که برای آن در حد و رتبه مشاوره اصطلاحی اعتبار قائل باشیم.

مشاوره در واقع جریانی از فعالیت‌های شناختی، تشخیصی و رفتاری است که مشاور، ضمن دعوت مراجع به همکاری و همراهی، مسئول سامان بخشیدن به آن جریان می‌باشد.

در توضیح فرایندی بودن مشاوره باید گفت : ارتباطات مشاوره‌ای بین مشاور از یک سو و مراجع از سوی دیگر روند نسبتاً پایداری را طی می‌کند و مقتضی گذر زمان، شرایط و مراحل ویژه‌ای می‌باشد.

این در حالی است که غالباً مشورت دهی ساده، به دلیل عدم بر خورداری از رابطه ای پایدار و مستمر در حد راهنمایی، معنا و مفهوم می‌یابد.

با این بیان باید گفت: مشاوره امری بین فردی است که در خلال آن دو یا چند نفر بر اساس ارتباطی هماهنگ به نوعی تعامل و همکاری می پردازند که نتیجه آن تقویت، تکمیل، تعدیل و یا سامان دهی جنبه های رفتاری و شناختی مراجع خواهد بود.

بدین ترتیب مشاوره اجزایی دارد که در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۱. فضا سازی:

فضا سازی اولین و مهم ترین بخش مشاوره است؛ لذا لازم است مشاور به تنظیم فضای ظاهری مشاوره و فضای روحی و روانی مراجع پردازد.

همان گونه که فضای ظاهری محل مشاوره با رنگ آمیزی، نصب تصاویر و ... آراسته می شود، فضای روحی و روانی مراجع نیز با فراهم ساختن اسباب تقویت روان و پرهیز از حساسیتهای روانی سامان می یابد. یاد خدا و استفاده از آهنگ و نوای قرآن یا بیان خاطرات شیرین از معصومین علیهم السلام می‌تواند در فضا سازی معنوی جلسات مشاوره مثر باشد.

۲. برقراری رابطه:

لازم است مشاور در پاسخ به درخواست مراجع برای برقراری ارتباط مشاوره‌ای واکنش مناسبی ارائه دهد، و تا واکنش مزبور حاصل نگردد، عملاً ارتباطات مشاوره ای که کلید واژه مشاوره به شمار مرود تحقق نخواهد یافت.

این نوع ارتباطات باید داورانه، صمیمانه، قاطعانه، پایدار و موجه باشد. ارتباطات ساده در یک جلسه مشاوره تا به حد ارتباطات حرفه‌ای نرسد، برای مشاوره دادن و مشاوره گرفتن کفایت نمی‌کند.

ارتباطات حرفه‌ای مستلزم مجموعه آموزه‌های نظری و کاربردی و تجربه‌های عینی و میدانی مشاور می‌باشد.
۳. مصاحبه:

مصاحبه حرفه‌ای در مشاوره قبل از هر چیز مبتنی بر نوعی همگرایی بین مشاور و مراجع می‌باشد. فرایند مشاوره بدون مصاحبه مشاوره‌ای بی معنا خواهد بود؛ چرا که مصاحبه حلقه مرکزی فرایند مشاوره را تشکیل می‌دهد. مصاحبه مشاوره‌ای از جنبه ساختاری و محتوایی، ظرافتهای خاص خود را دارد.

۴. عملیات تشخیص:

شناسایی نوع، عامل و راه حل طبقه بندی مشکل بر حسب عوامل زمینه ساز به گروه‌های روان شناختی، آموزشی و تربیتی کار نسبتاً دشواری است. به عنوان مثال: فردی که دچار وسواس ناشی از عوامل روان شناختی است، معمولاً تحت تأثیر یک یا چند عامل روان شناختی اعتقاد به نفس او تضعیف شده یا آن را از دست داده است. یا شخصی که احکام دینی را از استادی پیچیده گو و سخت گیر فرا گرفته باشد، چه بسا دچار وسواس از نوع آموزشی است. از طرفی فرد وسواسی که وسواس او ناشی از عوامل تربیتی است، تحت تأثیر یک مربی وسواسی این رفتار را فرا گرفته است؛ اما فردی که وسواس او ناشی از اختلال روان-تنی است، معمولاً از یک بیماری یا مشکل جسمانی ویژه‌ای رنج می‌برد. البته پائین آمدن میزان اعتماد به نفس را می‌توان عمل محوری در مورد انواع وسواس برشمرد.

۵. توصیه:

بعد از مصاحبه و تشخیص، نوبت ارائه توصیه های مشاوره ای است، که از فرآورده های تشخیص به شمار می روند.

عملیات تشخیص نیازمند ارتباط و مصاحبه کار آمد است؛ لذا این توصیه ها از ویژگی حرفه ای بر خوردار خواهند بود. گرچه مشاور لازم است وجهه اخلاقی خاصی را به نمایش گذارد؛ ولی توصیه مشاوره ای اقدامی فراتر از تقدیم توصیه های اخلاقی است. که توضیح آن در درسهای بعدی خواهد آمد.

۶. پی گیری:

شکی نیست که ثمر بخشی مشاوره مستلزم پی گیریهای مشفقانه مشاور می باشد، که ممکن است به صورت مستقیم یا غیر مستقیم اعمال گردد. در اغلب موارد این پی گیریها به پیشنهاد مشاور و با موافقت مراجع بر عهده خود مراجع گذاشته می شود.

اهداف مشاوره:

مشاوره اهداف راهبردی ذیل را دنبال می کند:

۱. تعدیل؛

۲. تنظیم؛

۳. سامان دهی؛

۴. تصحیح.

تغییر حالات روان شناختی و رفتار بر اساس تشخیص و ارزیابی نسبتا دقیق، متناسب بامیزان پذیرش و توانایی مشاور و مراجع هدفهای اساسی و برجسته مشاوره را در بر می گیرد. تحقق اهداف مذکور در پرتو همکاری و هماهنگی مشاور، مراجع، مرکز مشاوره و هر عامل در گیر دیگری صورت می گیرد.

اصول ارتباطات مشاوره ای

به دلیل اهمیت خاصی که مشاوره دارد، لازم است از ارتباطات حرفه ای برخوردار باشد. اصول حرفه ای بودن ایجاب

می‌کند مشاور قبلاً اطلاعات و تجربه‌های کار آمدی را در زمینه ارتباطات به دست آورده باشد. همین فنون است که مشاوره را به نوعی از سایر فرایندهای حرفه‌ای متمایز می‌گرداند.

رابطه حرفه‌ای بین مشاور و مراجع

خدمات مشاوره‌ای اغلب می‌کند بین مشاور و مراجع ارتباطی حرفه‌ای برقرار گردد و تا چنین رابطه‌ای نباشد اساساً مشاوره روح و ساختار مناسبی پیدا نخواهد کرد. برای تبیین رابطه حرفه‌ای نخست باید آن را معنا کرد، سپس به اصول راهبردی و راهکارهای آن اشاره نمود. فعالیت‌های حرفه‌ای گویند که متکی بر آموزشهای لازم، کارورزیهای کافی و تجربه‌های میدانی باشد؛ لذا یک رابطه حرفه‌ای باید عالمانه، یاورانه، صمیمانه و متعهدانه باشد.

۱. رابطه عالمانه:

الف. قبل از هر اظهار نظری کارشناسی صورت پذیرد؛
ب. قبل از هر کاری نسبت به موضوع شناسایی لازم صورت پذیرد؛

ج. پس از هر شناسایی، اندیشه شود؛

د. رفتار پزشک گونه با مراجع و مشکل وی صورت گیرد.

۲. رابطه یاورانه:

الف. اطلاعات لازم و مفید نسبت به مشکل مراجع ارائه شود؛

ب. توصیه‌های لازم با احترام به مراجع تقدیم شود؛

ج. شناخت غلط و گرایش نامطلوب مراجع اصلاح شود؛

د. در راستای حل مشکل مراجع با وی همراهی شود.

۳. رابطه صمیمانه:

الف. به مدد جو ابراز محبت کافی صورت گیرد؛

ب. هیجانات کنترل و با مراجع همدلی صورت گیرد؛

ج. عواطف مراجع سامان دهی گردد؛

د. در برخورد با مراجع و مشکل او حلم ورزیده شود یا

تحلّم نشان داده شود.

۴. رابطه متعهدانه:

- الف. مشاور حس مسئولیت‌پذیری خویش را به کار بندد؛
 ب. مراجع نیز از خود حس حمایت‌پذیری ابراز کند؛
 ج. مشاور در قبال مراجع و حل مشکل او متعهدانه عمل کند؛
 د. مراجع نیز در قبال مشاور و توصی‌های او متعهدانه عمل کند.

ساختار ارتباطات مشاوره‌ای

ساختار ارتباطات مشاوره‌ای را از یک زاویه می‌توان به ساختارهای کلامی یا رفتاری و یا آمیزه‌ای از این دو تقسیم کرد و متناسب با هر کدام به بیان راهکارها پرداخت. بخش دیگری از ارتباطات که اهمیتش از ارتباطات کلامی- رفتاری کمتر نمی‌باشد، ارتباطاتی است که با کلیشه‌های تصویری- ترسیمی و یا نوشتاری- توصیفی صورت می‌پذیرد.

ارتباطات کلامی:

مشاور سعی می‌کند مراجع را متقاعد سازد که برای حل مشکل او راهی مقدم‌تر از رابطه کلامی نیست. مشاور خردمند بی‌جا زیان به تکلم باز نمی‌کند تا مراجع به آثار زیان‌بار اظهارات ناصحیح گرفتار نگردد. و نیز از طرفی بی‌جهت سکوت نمی‌کند تا مبادا مراجع از بهره‌های سخن خوب محروم شود. برای آشنایی بیشتر در زمینه ارتباطات کلامی لازم است مراحل آن به صورت زیر مورد توجه قرار گیرد:

الف. پذیرش روانی- عاطفی:

نخستین مرحله رویارویی مشاور با مراجع، بسیار حساس می‌باشد. در این مرحله لازم است آداب کلامی مراعات شود. مشاور باید سعی کند به حسب مورد از کلمات و جملات دل‌پذیرتر و آرام‌بخش‌تر استفاده کند تا مراجع هر چه بیشتر جذب ارتباط کلامی او گردد. چنانچه آداب کلامی مناسب در اولین مرحله رعایت شود، پذیرش روانی- عاطفی به سهولت انجام می‌پذیرد و به دنبال آن مراجع به

احساس آرامش خاصی دست می‌یابد.

ب. رهنمود آغازین:

مشاور تلاش می‌کند پس از تشریفات لازم با گفتار آغازین خود زمینه را برای مراجع به گونه‌ای فراهم نماید که مسائل و مشکلات خویش را باز گوید. چند و چون اظهارات مشاور بستگی به کم و کیف و ت‌ا‌ثیری‌پذیری مراجع از فضای موجود دارد. هر چه مراجع برای این مهم آماده‌تر باشد، مشاور زحمت کمتری را متحمل می‌شود. بیان یک خاطره، توصیف یک پدیده، طرح یک مسئله ویژه، سرودن یک قطعه شعر و یا استفاده از یک ضرب‌المثل می‌تواند نظر مراجع را به خود جلب و زمینه لازم را برای طرح مشکل او فراهم نماید.

ج. مصاحبه حرفه‌ای:

مهم‌ترین بخش از ارتباطات کلامی و مشاوره به ترتیب مصاحبه حرفه‌ای مربوط می‌شود. این مس‌کله را هرگز نمی‌توان ساده پنداشت؛ لذا لازم است مشاور با آداب و ضوابط مصاحبه مشاوره‌ای آشنا باشد. طرح س‌ر‌و‌ا‌ل‌ات مناسب به منظور ورود به فضای روحی، روانی و رفتاری مراجع از عمده عناصر شکل‌دهنده مصاحبه است. متقابلاً توجه مشاور به پاسخ‌های مراجع و توانایی تبیین، تفسیر و معنا بخشی به آنها مهارت خاص مشاور را می‌طلبد. در مورد اصول مصاحبه مشاوره‌ای بعداً سخن خواهیم گفت.

د. تشخیص و اظهار نظر:

پس از مصاحبه، مشاور به دنبال تشخیص عالمانه خود و اظهار آن در مورد مشکل مراجع و همچنین تشخیص راه حل مناسب مشکل می‌باشد. این اظهارات مشمول ضوابط ارتباطات کلامی بوده و به نوعی مشاور می‌کوشد تا مراجع را نسبت به وضعیت خویش حساس کند تا به فعالیت‌های درمان‌گرایانه بپردازد. اظهار نظر مشاور می‌تواند نوید بخش، مش‌و‌قانه، برانگیزاننده حتی بیم‌دهنده باشد، البته بهتر است تا حد امکان کوتاه و رسا باشد و جانب اعتدال در اظهار نظر از جهت بیم و نوید دهی رعایت شود.

ه. توصیه و رهنمود:

پس از تشخیص و اظهار نظر، نوبت به توصیه‌ها و رهنمودهای مشاوره ای است. توصیه‌ها به جزم وارد استثنایی هرگز جنبه آمرانه و ناهیانه پیدا نمی‌کند. و در همین حال باید با صلابت و متانت باشد. بدیهی است که توصیه‌ها همچون مقام تشخیص و اظهار نظر باتوجه به معیارها و ضوابط ارتباطات کلامی تقدیم مراجع می‌گردد.

و. قرار بعدی:

در موارد بسیاری جلسه اول مشاوره و یا حتی جلسات بعدی، پاسخگوی نیاز مشاوره ای مراجع نمی‌باشد؛ لذا در هر جلسه‌ای که روند مشاوره نیمه تمام مانده است، جهت تکمیل مشاوره قرار بعدی بین مشاور و مراجع تنظیم می‌گردد.

ارتباطات غیر کلامی:

در مشاوره صرف نظر از اهمیت ارتباط از طریق کلام، برخی از رفتارها و حرکات مهم اند؛ لذا لازم است مشاور نسبت به رفتارها، حرکات و اشارات خود در حین مشاوره دقت لازم را داشته باشد. بدیهی است هرگونه رفتار یا اشاره‌ای باید با اراده و بر اساس طرح قبلی صورت پذیرد تا مراجع ناخواسته دچار سر درگمی نشود. ارتباطات غیر کلامی به یکی از صورتهای زیر ممکن است جلوه کند:

الف. وضعی:

جلسه مشاوره به گونه‌ای تحت تأثیر طرز نشستن، جهت نشستن، سطح و مکان نشستن مراجع و مشاور قرار می‌گیرد و مشاور باید بداند که چگونه نشستن و در چه جهت و مکانی نشستن مؤثرتر خواهد بود، تا بتواند وضعیت روحی- روانی مراجع را از طریق این امور برانداز کند.

ب. حرکتی:

مشاور باید مراقب حرکات ریز و درشتی باشد که از خود یا مراجع سر می‌زند. در یک تقسیم بندی این حرکات به شکل‌های زیر می‌باشند:

۱. حرکت سر و گردن: بالا بردن یا پایین آوردن یا به سمت

چپ و راست گرداندن سر توسط مشاور که در بعضی موارد به مفهوم تأکید بر کلام مراجع یا نفی اظهارات او تلقی می‌گردد. همین موارد نسبت به مراجع نیز صادق است.

۲. حرکت شانه‌ها و دست: یعنی هنگام صحبت کاشنیدن، دستان و احياناً شانه‌های خود را به صور گوناگون به حرکت در می‌آورند که در حالات مختلف مفاهیم خاصی به ذهن مشاور یا مراجع متبادر می‌سازد که مشاور نباید از آنها غافل شود.

۳. حرکت متوالی و ریز پاها: این نوع حرکتها می‌تواند ناشی از حساسیتهای خاص روانی، جسمانی و تربیتی باشد. عوامل اضطراب برانگیز نیز در پیدایش آنها بی‌تأثیر نیست. چنانچه این حرکات از مراجع سرزند، تفسیر روشنی از وضعیت روانی- جسمانی و یا تربیتی وی در ذهن مشاور ایجاد می‌کند که می‌تواند در ارائه خدمات مشاوره‌ای مؤثر باشد.

۴. حرکات کلی و متفرقه بدنی: نشست و برخاستها، عقب و جلو شدن‌ها، تکان دادن بدن، ور رفتن با محاسن و ابروها، بازی کردن با تسبیح و ... از نمونه مواردی هستند که ارتباطات مفهومی خاصی را القاء می‌کنند؛ لذا مشاور باید تدابیر خاصی بر کار بندد تا هم نکته ای از نگاه او مخفی نماند و هم اسباب سوء تفاهمی در ذهن مراجع فراهم نشود.

ج. اشاره‌ای:

علائم و ابزاری که برای اشاره به کار می‌روند به طرز جالبی جایگزین اقلام دیگر ارتباطات غیرکلامی می‌گردند. برخی از این اشارات اس‌تاندارد و بین‌المللی هستند و برخی متناسب با عرف و برداشتهای عرفی در هر کجا مفهوم خاصی به ذهن متبادر می‌سازند.

در هر صورت این نوع اشارات باید به گونه‌ای صحیح کنترل و تفسیر شوند تا احياناً مطلب مهمی از دید ذهن مخفی نماند یا بی‌جهت و به غلط بار ارزشی خاصی به ذهن القاء

نگردد.

د. چهره‌ای:

چهره هر شخص با مخاطب خود سخن می‌گوید و حالات چهره، انعکاسی از احوال درونی است. چهره شاد، غمگین، آراسته، درهم و... چه از جانب مشاور و چه از طرف مراجع موجب ارتباطات خاصی بین آن دو می‌گردد. آنچه مسلم است، هنگامی که مشاور چهره اش غمگین و درهم است، باید از حضور در جلسه مشاوره باید بپرهیزد؛ والا مراجع دچار سر در گمی می‌شود. حالات فرد، تفسیری از اوضاع درونی اوست، همان‌طور که لغزشهای زبانی تا حدودی نشان دهد، وضعیت روانی اوست.

ساختار و پیام ارتباطات توأمان:

در این قسم ارتباط که رایج‌ترین نوع آن است، معمولاً زبان گفتاری با زبان بدنی هماهنگ به کار گرفته می‌شود. توازن دو زبان شرط اساسی کاربرد م و وثر در چنین ارتباطاتی به شمار می‌رود.

ایجاد توازن در درجه نخست مستلزم توجه مشاور به کارکردهای مناسب این دو می‌باشد.

ادامه دارد...

آثار و برکات زیارت معصومان علیهم السلام

۱. پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی علیه السلام حسین تربتی

یکی از برنامه های بسیار سازنده و پر فضیلت، زیارت معصومان علیهم السلام در دوران حیات آنها، و زیارت قبورشان بعد از رحلت و شهادت آنان است، خصوصاً اگر این زیارات از سر عشق، محبت و آگاهی باشد، نه شهرت، تفریح و ریاکاری، آثار گراسنگ، شگرف، گسترده و عظیمی دارد، از جمله باعث شناخت بیشتر مقام پیشوایان بزرگ اسلامی می شود و افزایش عشق و محبت بیشتر آنها را - که پاداش رسالت پیامبر علیه السلام است - در پی خواهد داشت.

زیارت معصومان علیهم السلام زمینه کمال خواهی و فضیلت طلبی بیشتر را در انسان فراهم می سازد و عامل رشد فضائل و کرامتهای انسانی می شود. همچنین باعث زنده نگه داشتن نام امامان علیهم السلام و در نتیجه، زنده نگه داشتن دین می گردد؛ چرا که گفتار، رفتار و سیره معصومان علیهم السلام بر گرفته از قرآن و اسلام است و در واقع آنها مفسران دین به شمار می روند.

این زیارات موجب تحول روحی و معنوی عظیمی در انسان می‌شود و ما را با عمق جان و رفتار معصومین علیهم السلام آشنا می‌سازد و یک دوره تاریخ مجسم اسلام برای انسان ترسیم می‌شود و انسان را با چهارده قرن جلوتر پیوند داده، در درون انسان هم‌رنگی والهام بخشی ایجاد می‌کند. همچنین زیارت به انسان شخصیت تازه داده، کرامت انسانی او را مجدداً احیا می‌کند و با عقده‌گشایی از درون و نور دهی به قلب او به وی امید تازه بخشیده، برای یک حرکت جدید، انرژی تازه و تحرک می‌بخشد. افزون بر آن، آثار گرانبها و ثوابهای فراوان اخروی و ریزش گناهان بر زیارت ایشان مترتب است.

اما متأسفانه این دانشگاه عظیم با آفتهای جدی و موانع سنگینی روبرو شده است. اولین مانع آن، خصوصاً در برخی کشورها مثل عربستان، برخورد‌های جاهلانه، متحجرانه و قرون وسطایی است که هم از جهت نظری شبههاتی برای آن ایجاد نموده اند و هم از نظر رفتاری به گونه ای رفتار می‌کنند که زائران اتصال روحی و روانی با کسی که زیارت می‌شود پیدا نکنند. اینان حتی از گریه کردن که بیانگر اتصال عمیق روحی انسان با ارواح پاک معصومان علیهم السلام است، جلوگیری می‌کنند و متأسفانه مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مسجد الحرام را به پادگان نظامی و اطلاعاتی و مرکز کنترل امنیتی تبدیل نموده‌اند و در نتیجه، آرامش روحی و روانی زائران را می‌گیرند و اتصال روحی مناسب برقرار نمی‌شود و تحول معنوی نیز کمتر بروز می‌کند. از این گذشته، با از بین بردن آثار اسلامی، منع صحبت و توضیح در مکانها و آثار مقدس باقی مانده، مانع اطلاع رسانی دقیق و مناسب برای زائران می‌شوند و نمی‌گذارند آنچه‌ای که باید و شاید مردم به صورت ملموس با تاریخ اسلام و آثار باقی‌مانده آشنا شوند.

دومین مانع، وجود خریده‌های سنگین و بیش از حد و اندازه

است. این مسئله برای همه مشهود و معلوم است که هیچ زائری بسان زائر ایرانی خرید و سوغات تهیه نمی‌کند و لذا از جهات عدیده‌ای مشکل‌ساز شده است که از آن جمله‌اند:

۱. مانع رفتن برخی افراد به زیارت مکه، مدینه و عتبات عالیات شده است؛ چرا که بسیاری از افراد توان رفتن به این مکانهای مقدس و خرج رفت و برگشت را ندارند؛ ولی توان تهیه سوغاتی - که گاهی چند برابر خرج رفت و برگشت است - را ندارند.

۲. با توجه به محدودیت زمان عمره، و زیارت عتبات؛ غالب اوقات زائران صرف خرید و بازار رفتن می‌شود که از جهات عدیده‌ای زیان‌بار است؛ از جمله هم از نظر اقتصادی، و هم از نظر بردن آبروی شیعیان و...

۳. اگر کمی دقت شود، به خوبی نزاع و جدلهای طولانی بین بعضی زن و شوهران مشاهده می‌شود که زن نگران است که نتواند هدایا و سوغاتی که در خور شأن و توقع بستگان است، تهیه کند و مرد نگران است چگونه این همه توقعات را جواب دهد و با چه نقشه و حيله ای از زیر بار سوغاتی خریدنها فرار کند.

با توجه به این آفات و آفات دیگر، بنا داریم با بیان آثار، فواید و ثوابهای زیارات از بار آفات آن کاسته و بر بار معنویت بیفزاییم.

آثار و برکات زیارت

آثار و برکات زیارت را در دو بخش مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهیم:

۱. آثار و برکاتی که در روایات فریقین ذکر شده است.

۲. آثار و برکاتی که تجربه و گذشت روزگار آن را به اثبات رسانده، و یا متن زیارت گویای آن است.

بخش اول: آثار زیارت در روایات فریقین

در این بخش بحث را به ترتیب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و

آله شروع می‌کنیم:

الف. آثار زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله
در روایات برای زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آثار و برکات فراوانی ذکر شده است که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. بهشت رفتن:

از بزرگ‌ترین آثاری که در زیارت نبی صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه علیهم السلام ذکر شده، واجب شدن و یا رفتن به بهشت است که اگر برای زیارت هیچ اثری نبود جز همین اثر، جا داشت مسلمانان و شیعیان شب و روز برای زیارت مشاهد مشرفه تلاش کنند.

«عبد الله بن سنان» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: در حالی که حسین بن علی در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، سرش را بالا آورده، عرض کرد: «يَا أَبَه ! مَا لِمَنْ زَارَكَ بَعْدَ مَوْتِكَ؟ فَقَالَ : يَا بُنَيَّ ! مَنْ آتَانِي زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ آتَى أَبَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ آتَى أَخَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ آتَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ»^۱؛ ای پدر! چه پاداشی است برای کسی که تو را بعد از مرگت زیارت نماید؟ پس فرمود: ای پسر! کسی که بعد از مرگم، به زیارت من آید برای او [پاداش] بهشت است، و کسی که به زیارت پدرت (علی علیه السلام) بعد از مرگش آید، بهشت برای او و کسی که تو و برادرت حسن را بعد از مرگت زیارت کند، پاداش او بهشت است. «این مضمون در روایات شیعه فراوان آمده است.»^۲

در منابع اهل سنت نیز این معنا نقل شده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِي فَلَهُ الْجَنَّةُ»^۳ هر کسی قبر مرا

۱. کامل زیارات، ابن قولویه جرحانی، دارالفکر، بیروت، ج ۱، باب ۱، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۳۰، باب ۲، ح ۱۹.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۰، ص ۱۴۲، ح ۲۴ - ۲۲.

۳. تلخیص الجبیر، ابن حجر عسقلانی، دار معرفة، بیروت، ۱۳۸۴ ق، ج ۲، ص

زیارت کند، برای او بهشت است.»
۲. رسیدن به شفاعت

از دیگر آثار زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات مشمول شفاعت کبرای آن حضرت شدن است. این اثر نیز در روایات متعددی از شیعه و سنی رسیده است که به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

«مسعدة بن صدقة» از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدرش نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَمَيِّتًا كُنْتُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۱ کسی که مرا در زندگی و مرگم زیارت کند، من در روز قیامت شفیع او خواهم بود.»^۲

همچنین از «ابن عمر» نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَحَبَّتْ لَهُ شِفَاعَتِي؛^۳ کسی که قبر مرا زیارت کند، شفاعتم برای او واجب [و ضروری] است.»

این مضمون در روایات اهل سنت مکرر و فراوان آمده است.^۴

۳. هم‌جواری با رسول خدا صلی الله علیه و آله

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي كَانَ فِي جِوَارِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۵ کسی که مرا در زندگی یا بعد از مرگم زیارت کند، روز قیامت در جوارم خواهد بود.»

۲۶۶، ش ۱۰۷۵.

۱. تحفه، الاحوذی، محمد عبد الرحمن مبارک کفوری، دار احیاء التراث، بیروت، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹، ح ۲.

۳. سنن دار قطنی، علی بن عمر الدار قطنی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۲۱۷، ش ۲۶۶۹.

۴. المعجم الكبير، سليمان طبراني، دار احیاء التراث، بیروت، دوم، ۱۳۹۷ ق، ج ۱۲، ص ۲۲۵، ش ۱۳۱۴۹.

۵. کامل الزیارات، ج ۱۳، باب ۲، ح ۱۱.

در روایات عامه از طریق «انس بن مالک» نقل شده است که: «مَنْ زَارَنِي مُحْتَسِبًا إِلَى الْمَدِينَةِ كَانَ فِي جَوَارِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ کسی که از روی حساب مرا در مدینه زیارت کند، روز قیامت همسایه من خواهد بود.»
و در تعبیر دیگر آمده است: «مَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ كَانَ فِي جَوَارِهِ»^۲ کسی که قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند، همجواری خواهد بود.»
۴. رهایی از سختیهای قیامت

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که به حضرت علی علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ ابْنَتِكَ فِي حَيَاتِهَا أَوْ بَعْدَ مَوْتِهَا ضَمِنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا وَ شِدَائِدِهَا حَتَّى أَصِيرَهُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي»^۳ ای علی! کسی که مرا در حیاتم یا بعد از مرگم زیارت کند، و یا تو یا دو فرزندت را در حیات و ممات شما زیارت کند، ضمانت می کنم که روز قیامت او را از گرفتاریها و سختیهای آن نجات دهم و او را [در بهشت] با خودم در درجه ام قرار دهم.»
در منابع اهل سنت نیز روایاتی به این مضمون آمده است، از جمله «حاطب» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّما زَارَنِي فِي حَيَاتِي ، وَمَنْ مَاتَ بِأَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بُعِثَ مِنَ الْأَمِينِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۴ کسی که مرا بعد از مرگم زیارت کند، گویا در حیاتم زیارت کرده است و کسی که در یکی از حرمین (مکه و مدینه)، از دنیا برود، جزء امنیت داران روز قیامت خواهد

۱. شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۰، ش ۴۱۵۸، و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۷۲، ش ۲۵۰۰۷.

۲. الغدير، علامه امینی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۹ ش، ج ۵، ص ۱۰۸، ج ۲۲.
۳. الکافی، کلینی، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش، ج ۴، ص ۵۷۹، ج ۲.

۴. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۶۵، ش ۹۰۹۵، و موسوعه، ج ۴، ص ۸۸، و ج ۱، ص ۴۹.

بود.»

و به همین مضمون روایات دیگری نیز داریم.^۱
۵. رهایی از گناهان

از دیگر آثار گران سنگ زیارت «گناه زدایی» است، که می‌توان این اثر را مادر و سنگ زیرین همه آثار زیارت دانست. از «معلی بن شهاب» نقل شده است که امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «يَا أَبَتَاهُ مَا لِمَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ؛^۲ ای پدر! پاداش کسی که تو را زیارت کند چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مرا در حیات یا مماتم زیارت کند یا پدر تو [علی علیه السلام] را زیارت کند یا برادرت [حسن علیه السلام] را زیارت کند یا تو را زیارت کند، بر من لازم است که روز قیامت او را زیارت کنم و او را از گناهانش رها سازم.»

در منابع اهل سنت وجود دارد که اعرابی به زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد، سلام کرد و طلب استغفار نمود، آنگاه شنیده شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا عُنْبِي! الْحَقُّ الْأَعْرَابِي فَبَشِّرْهُ أَنَّ اللَّهَ وَدَّ عَفْرَ لَهُ؛^۳ به دنبال اعرابی برو و به او بشارت بده که خداوند او را بخشید.»

و در روایتی که قبلاً نقل شد، آمده است که : از گناه همچون روزی که از مادر متولد شده است، پاک می شود: «مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ ... وَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرَجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ؛^۴ هر کس زیارت کند قبور شما را ... از گناهانش پاک شده باشد، همانند روزی که از مادر متولد شده بود.»

۶. ثواب حج

در روایات بسیاری برای زیارت نبی صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ثواب حج بگن شده است. در برخی روایات ثواب يك حج و عمره، در برخی دو حج و عمره، تا هفتاد حج و عمره

۱. شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۰، ش ۴۱۵۸، و موسوعه، ج ۴، ص ۸۸.

۲. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۴۸، ج ۴، ترجمه آن گذشت.

۳. تفسیر ابن کثیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۷۷۳.

۴. کامل الزیارات، ص ۱۵۶، باب ۶۴، ج ۱.

و بیشتر قید شده است.

در روایت «فضیل بن یسار» از امام باقر علیه السلام رسیده است که: «زَكِرَةُ قَبْرِ الْحَسَنِ وَ زَكِرَةُ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ زَكِرَةُ قَبْرِ الشَّهِدَاءِ بِعَدْلِ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛^۱ زیارت قبر حسین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله، و زیارت قبور شهداء با يك حج قبول شده همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله برابری می‌کند.»

در روایتی که «ابی عامر» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است این جمله آمده: «مَنْ زَارَكُمُ عَدْلًا ذَلِكَ لَهُ ثَوَابُ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ؛^۲ کسی که شما را زیارت کند، ثوابش با هفتاد حج بعد از حج واجبش برابری می‌کند.»

در روایات اهل سنت می‌خوانیم که «ابن عباس» از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «مَنْ حَجَّ إِلَيَّ مَكَّةً ثُمَّ قَصَدَنِي فِي مَسْجِدِي كَتَبْتُ لَهُ حَجَّتَانِ مَبْرُورَتَانِ؛^۳ کسی که قصد [زیارت خانه خدا] را در مکه کند، سپس قصد [زیارت مرا نماید] در مسجدم، برای او دو حج قبول شده می‌نویسم.»

«زید شحام» می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مَا لِمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟ قَالَ: «كَمَنْ زَارَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوْقَ عَرْشِهِ؛^۴ پاداش زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: گویا خدا را در عرش زیارت کرده است.»

۷. در قیامت محاسبه نمی‌شود

از «ابی حجر اسلمی» نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَمَنْ أَتَانِي زَائِرًا وَحَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ مَنْ وَحَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَحَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، چاپ چهارم، ج ۶، ص ۱۰۷، ح ۵.

۲. همان.

۳. کنز العمال، ج ۵، ص ۱۳۵، ش ۱۲۳۷۰.

۴. کافی، ج ۴، ص ۵۸۵.

الْحَرَمَيْنِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ لَمْ يُعْرَضْ وَلَمْ يُحَاسَبْ؛^۱ کسی که به زیارت من بیاید، شفاعت من در حق او واجب می شود و کسی که شفاعت من برایش واجب شود، بهشت بر او واجب می شود. و کسی که در یکی از حرمین - مکه و مدینه بمیرد، در معرض حساب و کتاب قرار نمی گیرد.»
۸. ازدیاد رزق

از نظر طبیعی نیز مسافرت به مکه، مدینه و عتبات عالیات همراه با درآمد مالی و رونق اقتصادی است، با این حال در روایات به عنوان یکی از دستاوردهای زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان، به ازدیاد رزق اشاره شده است. «ابو بصیر» و «محمد بن مسلم» از امام صادق علیه السلام از پدرانش تا به امام علی علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «اتَمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ تَرْكَهُ جَفَاءٌ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُمْ وَبِالْعُبُورِ الَّتِي أَلَزَمَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّهَا وَزِيَارَتِهَا وَاطْلُبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا؛^۲ حج خود را با [زیارت] رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام کنید؛ زیرا ترک آن جفا است و بر آن امر شده اید و به زیارت قبوری که خدا حق و زیارت آنها را بر شما لازم نموده [قبور امامان] است و نزد آن قبور طلب [ازدیاد] رزق کنید.»

ب. آثار زیارت امیرمؤمنان علیه السلام در روایات

۱. پاداش حج

در برخی روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ زَارَ عَلِيًّا بَعْدَ وَفَاتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛^۳ کسی که علی را بعد از وفاتش زیارت کند، برای او بهشت است.»
«ابن مارد» می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پاداش زیارت قبر جدت امیرمؤمنان چیست؟ «فَقَالَ يَا ابْنَ مَارِدٍ مِنْ زَارِ جَدِّي عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً وَاللَّهُ يَا ابْنَ مَارِدٍ مَا يُطْعِمُ اللَّهُ النَّارَ قَدَمًا اعْبَرْتِ

۱. همان، ص ۵۴۸.

۲. خصال، شیخ صدوق، النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۶۱۶.

۳. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، نشر آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول،

ج ۱۴، ص ۳۷۹، ح ۱.

فِي زِيَارَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا شِئًا كَانَ أَوْ رَاكِبًا يَا ابْنَ مَارِدٍ أَكْتُبَ هَذَا الْحَدِيثَ بِمَاءِ الدَّهَبِ؛^۱ پس فرمود: ای پسر مارد! کسی که جدم [علی علیه السلام] را با شناخت حقیقت حجتش زیارت کند، خداوند با هر گام، حج و عمره پذیرفته شده برای او می‌نویسد. به خدا قسم ای پسر مارد! خداوند قدمی را که در راه زیارت امیرمؤمنان علیه السلام غبار آلود شده، طعمه آتش نمی‌کند؛ پیاده باشد یا سواره. ای پسر مارد! این حدیث را با آب طلا بنویس!»

یکی از رازهای اختلاف احادیث در مقدار حج به عنوان ثواب زیارت، مقدار معرفت و شناخت ولایت و امامت است، چنان که در حدیث فوق اشاره شده است: «عارفاً بحقه» و دیگری اخلاص و درجه آن است، چنان که در پاداش حسنه و انفاقات که از دو برابر شروع تا هفتصد برابر می‌شود همین راز وجود دارد. در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مَنْ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا شِئًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً وَ عُمْرَةً فَإِنْ رَجَعَ مَا شِئًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ؛^۲ کسی که امیرالمؤمنین علیه السلام را پیاده زیارت کند، خداوند برای او در برابر هر گام يك حج و عمره می‌نویسد، پس اگر پیاده برگشت، برای هر گام دو حج و دو عمره می‌نویسد.»

در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که: «زِيَارَةُ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَعْدِلُ حَجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ؛^۳ زیارت پدرم علی علیه السلام معادل دو حج و دو عمره است.»

۲. گناه زدایی

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گناه زدایی به عنوان یکی از آثار معرفتی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به

۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۷۶، باب مزار، ج ۳؛ و بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۰، ج ۱۰.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰، ج ۳، و وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۰، باب فرار، ج ۱، و بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۰، ج ۱۱.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱، و وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۱، باب ۲۵ فرار، ج ۱، و بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۰، ج ۱۱.

حسن بن علی^۳ فرمود: «مَنْ زَارَنِي ... أَوْ زَارَ أَبَاكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ؛^۱ هر کسی مرا یا پدرت (علی علیه السلام) را زیارت کند، بر گردن من حق خدایی است که من او را در روز قیامت زیارت کنم، و از گناهان پاکش نمایم.»

«احمد بن محمد بن ابی نصر» از امام رضا علیه السلام نقل نموده است که آن حضرت فرمود: «يَا ابْنَ أَبِي نَصْرٍ أَيْنَ مَا كُنْتَ فَأَخْضِرْ يَوْمَ الْغَدِيرِ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ ذُنُوبَ سِتِّينَ سَنَةٍ وَ يَعْتَقُ مِنَ النَّارِ ضِعْفَ مَا أَعْتَقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ لَيْلَةَ الْفِطْرِ وَ الدَّرْهَمُ فِيهِ بِأَلْفِ دَرَاهِمٍ لِإِخْوَانِكَ الْعَارِفِينَ فَأَفْضَلُ عَلَى إِخْوَانِكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ سَرَّ فِيهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ...؛^۲ ای پسر ابی نصر! هر جا بودی، روز [عید] غدیر نزد [قبر] امیر مؤمنان علیه السلام حاضر شو! به راستی خداوند برای هر زن و مرد مؤمن، و یا مسلمان، گناه شصت ساله را می بخشد و از آتش جهنم دو برابر آنچه که در ماه رمضان و شب قدر، و شب [عید] فطر آزاد می کند، آزاد می نماید، و یک درهم در آن روز [انفاق کردن] به برادران عارف [شیعه] برابر با هزار درهم است، پس در این روز بر برادرانت تفضل کرده و هر زن و مرد مؤمری را شاد کن.»

۲. برآورده شدن حاجات

از آثار و برکات دیگر زیارت امیر مؤمنان علیه السلام، مستجاب شدن دعاها و برآورده شدن حاجات است. در این زمینه روایاتی وارد شده است، از جمله امام صادق علیه السلام به «صفوان» فرمود: «يَا صَفْوَانَ تَعَاهَدُ هَذِهِ الزِّيَارَةَ^۳ وَ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ زُرْهُمَا بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ فَإِنِّي صَامِنٌ عَلَى اللَّهِ لِكُلِّ مَنْ

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۹، ح ۶، و الکامل، ابن اثیر، ص ۳۹، باب ۱۰، ح ۲، و موسوعه، ج ۲، ص ۴۰.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴، ح ۹، و وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۸، باب ۲۸ فرار، ح ۱، و بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۸، ح ۲، و ص ۳۵۹، ح ۲ و ۴، و موسوعه، ج ۲، ص ۵۲ - ۵۳.

۳. المزار الکبیر، محمد بن جعفر المشهدی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ص ۲۷۵.

زَارَهُمَا بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ وَ دَعَا بِهَذَا الدَّعَاءِ مِنْ قُرْبٍ أَوْ بُعْدٍ أَنْ زِيَارَتَهُ مَقْبُولَةٌ وَ أَنْ سَعْيَهُ مَشْكُورٌ وَ سَلَامَةٌ وَ أَصْلٌ غَيْرٌ مَخْجُوبٌ وَ حَاجَتَهُ مَقْضِيَةٌ مِنَ اللَّهِ بِأَلْعَا مَا بَلَّغْتَ وَ أَنْ اللَّهَ يُحِبُّهُ^۱؛ اي صفوان! بر این زیارت مداومت کن و این دعا را بخوان، و آن دو (امیر مؤمنان و حسین ۳) را به این زیارت، زیارت کن! به راستی من ضامنم نزد خدا برای هر کسی که آن دو را به این کیفیت زیارت کند، و این دعا را بخواند، از دور یا نزدیک، زیارتش قبول و تلاشش پذیرفته شود و سلامش بدون حجاب برسد، و حاجتش از طرف خدا، هر چه زیاد باشد، برآورده شود، و خداوند جواب او را می‌دهد.»

۴. پادشاهی گوناگون و فراوان

در برخی احادیث به مجموعه ای از آثار و برکات اشاره شده است که بیان آنها در یک جا صفای خاصی دارد، تا اینکه تقطیع شود و هر پاداشی جداگانه بیان گردد.

«شیخ طوسی» با اسنادش از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَحَيِّرٍ وَ لَا مُتَكَبِّرٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ آخِرَ مَائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ بُعِثَ مِنَ الْأَمِينِ وَ هُوَ عَلَيْهِ الْحِسَابُ وَ اسْتَقْبَلَتْهُ الْمَلَائِكَةُ فَإِذَا أَنْصَرَفَ شِيعَتُهُ إِلَى مَنْزِلِهِ فَإِنْ مَرِضَ عَادُوهُ وَ إِنْ مَاتَ شِيعَتُهُ بِالْإِسْتِغْفَارِ إِلَى قَبْرِهِ؛^۲ کسی که قبر امیرمؤمنان علیه السلام را با آگاهی به حقش و بدون ستمگری و تکبر زیارت کند، خداوند پاداش صد هزار شهید را به او می‌دهد و گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد و [در روز قیامت] در امنیت محشور می‌شود و حسابرسی او آسان است و ملائکه از او استقبال می‌کنند. وقتی به منزلش برمی‌گردد، او را مشایعت و همراهی می‌کنند، سپس اگر بیمار شود، عیادتش می‌کنند، و اگر از دنیا برود، با استغفار او را تا قبر

۱. مصباح المتعجد، کفعمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ص ۷۷۷، و بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۰۵، ح ۲۳، و موسوعه، ج ۲، ص ۱۲۸ - ۱۱۷.
 ۲. أمالی، شیخ طوسی، مکتبة الداوری، قم، ج ۱، ص ۲۱۸، و وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷۵، باب ۲۳ فرار، ح ۱، و بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۷، ح ۱.

همراهی می‌کنند.»

«صفوان جمال» می‌گوید: همراه امام صادق علیه السلام به سمت کوفه می‌رفتیم، حضرت فرمود: تَوَقَّفْ كُن «فَهَذَا قَدْرُ حُدِّي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْجِنَهَا ثُمَّ نَزَلَ فَأَغْتَسَلَ وَغَيْرَ تَوْبِهِ وَتَجَفَّى وَ قَالَ لِي أَفْعَلْ كَمَا أَفْعَلُ ثُمَّ أَخَذَ نَحْوَ الذُّكُوتِ ثُمَّ قَالَ لِي قَصِرْ خَطَاكَ وَ أَلْقِ دَفْنَكَ إِلَى الْأَرْضِ يَا كُتْبُ لَكَ بِكُلِّ خُطْوَةٍ مِائَةٌ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ تَمْحَى عَنْكَ مِائَةٌ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ تَرْفَعُ لَكَ مِائَةٌ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ تُقْضَى لَكَ مِائَةٌ أَلْفَ حَاجَةٍ وَ يَكْتَبُ لَكَ ثَوَابُ كُلِّ صَدِيقٍ وَ شَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ ثُمَّ مَشَى وَ مَشَيْتُ ؛^۱ پس این قبر جدم امیرمؤمنان علیه السلام است، من شتر را خوابانیدم و به زیر آمدند و غسل کردند و جامه خود را تغییر دادند و فرمودند آنچه من می‌کنم تو هم بکن و بع د از آن به جانب تلهای نجف روانه شدند و فرمودند: گام‌هایت را کوتاه بردار، و شانه‌ها را پایین بیاورد! به راستی برای هر گامی که برمی‌داری، صد هزار حسنه برای تو نوشته می‌شود، و صد هزار گناهت محو می‌گردد، و درجه ات صد هزار مرتبه بالا می‌رود و صد هزار حاجت برآورده شده و ثواب تمام صدیقین و شهدا برایت نوشته می‌شود. سپس امام علیه السلام راه رفت و من را رفتم.»

«ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى عِنْدَ الرَّأْسِ رَكَعَاتٍ وَ قَالَ يَا صَفْوَانُ مَنْ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ وَ صَلَّى بِهَذِهِ الصَّلَاةِ رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ مَغْفُورًا ذَنْبُهُ مَشْكُورًا سَعِيَّهُ وَ يَكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ كُلِّ مَنْ زَارَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَلْتِ ثَوَابُ كُلِّ مَنْ يَزُورُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَالَ يَزُورُهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ سَبْعُونَ قَبِيلَةً فَلْتِ كَمِ الْقَبِيلَةِ قَالَ مِائَةٌ أَلْفَ ؛^۲ و انگاه حضرت ایستاد و چند رکعت نماز بالای سر (امیرمؤمنان) خواند! و فرمود: ای صفوان! کسی که امیرمؤمنان علیه السلام را با این زیارتنامه زیارت کند و این نماز را انجام دهد، به سوی اهلیش برمی‌گردد، در حالی که گناهش بخشیده و تلاشش پذیرفته شده و ثواب زیارت تمامی ملائک

۱. متن زیارت در: مزار کبیر، مشهدی، ص ۳۲۰ - ۳۱۷، و بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۷۹، ح ۱۵.

۲. المزار الکبیر، مشهدی، ص ۲۱۷، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۷۹، ح ۱۵، و وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۲، باب ۲۹ فرار، ح ۷.

که او را زیارت کرده‌اند، برای او نوشته می‌شود. گفتم ثواب هر کسی از ملائکه که او را زیارت کند؟ فرمود: در هر شب هفتاد قبیله (از ملك) او را زیارت می‌کنند. عرض کردم: قبیله چه مقدار است؟ فرمود: صد هزار».

به راستی اگر يك قلم از قلم‌های پاداش فوق بر زیارت امیرمؤمنان علیه السلام مترتب باشد، جا دارد که انسان سر از پا نیشناخته، به زیارت بشتابد، و حقا ترك زیارت آن حضرت - با تمکن و قدرت - جفایی بر خویش است. و جا دارد که حضرت صادق علیه السلام بفرماید: «مَنْ تَرَكَ زِيَارَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ؛ کسی که با تمکن و قدرت زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام را ترك کند، خداوند به او نظر رحمت نمی‌کند.»

ادامه دارد... .

خاطراتی از مقام معظم رهبری (۷)

اشاره

خاطرات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای حفظه الله حاوی نکاتی ارزشمند برای روحانیت و مبلغان دینی است تا در عرصه‌های مختلف تحصیل و تبلیغ و حتی در مواردی که مسئولیتهای اجتماعی به آنان واگذار می‌شود، از آن بهره‌مند شوند و به عنوان درس‌هایی آموزنده از آن مرد الهی استفاده کنند.

خطبه نماز جمعه هفت-هشت ساعت مطالعه می‌خواهد

من برای رفتن به نماز جمعه، شاید به طور متوسط سه ساعت مطالعه می‌کنم و همیشه هم ناراضیم؛ به خاطر این‌که واقعاً سه ساعت وقت کمی است. به دلیل اشتغالات زیادی که همیشه داشتم، قبل از روز جمعه ای که می‌خواهم به نماز بروم، فرصت نمی‌کنم مطالعه کنم. روز جمعه از ساعت هشت صبح تا وقتی که به نماز می‌روم، می‌نشینم مطالعه می‌کنم؛ درعین حال احساس می‌کنم وقت بسیار کمی است.

واقعاً جا دارد که يك خطبه روز جمعه، هفت، هشت ساعت مطالعه پشت سر خودش داشته باشد. اگر ما بتوانیم این مهم را تأمین کنیم، احساس می‌شود که يك کلاس عمومی سراسری برای عامه مردم خواهیم داشت، و این چیزی است که قطعاً انقلاب را پیش خواهد برد. بنابراین، بایستی هم ارتباط و اتصال آقایان روزبه روز مستحکم‌تر بشود، و هم آنچه که به مردم داده می‌شود، روزبه روز سطحش بالاتر رود.

مردم به نماز جمعه و امام جمعه و چیز فهمیدن و یادگیری مسائل سیاسی عالم علاقه مندند. هر کس قدری از اخبار و تحلیلها و حرفهای تازه دنیا و کشور را برای مردم بزند، آنها با شوق و علاقه دور او جمع می‌شوند و به حرف او گوش می‌دهند. اگر این برنامه در نماز جمعه باشد، بلاشک جاذبه پیدا خواهد کرد. باید با جاذبه های گوناگون، نماز جمعه را مورد توجه مردم قرار داد، تا آنها بیایند و اهمیت آن را درک کنند.^۱

باشگاه جوانان

زمان طلبگی ما، باشگاهی در نزدیک مدرسه نواب بود - به نام باشگاه جوانان - پدر ما هم مخالف بود که ما باشگاه

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری > در مراسم بیعت ائمه جمعه سراسر کشور به اتفاق رئیس مجلس خبرگان، ۶۸/۴/۱۲.

برویم؛ اما دکتر به دلیلی گفته بود که فلانی باید ورزش کند . پدرم اجازه داد که من باشگاه بروم. بنده به باشگاه جوانان می‌رفتم. وقتی می‌خواستم وارد باشگاه بشوم، این طرف و آن طرف را نگاه می‌کردم، بینم طلبه‌ها مرا نبینند! متأسفانه نزدیک مدرسه نواب هم بود، هر دفعه می‌خواستیم برویم، طلبه ای از این طرف، یا از آن طرف می‌آمد! بالاخره یکی می‌دید.

آسفالت

بنده در زمان مسئولیت قبلی خودم - ریاست جمهوری - به کشوری سفر کردم که هم بزرگ است و جمعیت زیادی دارد و هم انقلابی در آن به وقوع پیوسته بود. روزی که بنده به آن کشور - که نمی‌خواهم اسمش را بیاورم - رفتم، نوزده سال از انقلابشان گذشته بود.

در حال حرکت از فرودگاه به طرف محلی که برای ما در نظر گرفته بودند، رئیس جمهور آن کشور، کنار من در اتومبیل نشسته بود و راجع به بعضی از امور صحبت می‌کردیم. من دیدم بعضی خیابانها را بسته اند و کارگران کار می‌کنند. گفتم: «مثل این که مشغول کارهایی هستید؟» گفت: «بله؛ ما تا امسال فرصت نکرده بودیم آسفالت خیابانهای پایتخت را که در انقلاب خراب شده بود، ترمیم کنیم. امسال فرصتی به دست آمده است و آسفالت خیابانها را بعد از نوزده سال، ترمیم می‌کنیم!»

بینید؛ این کارایی انقلابهاست. انقلابهایی که ما دیده ایم همه هم‌متشان صرف نگر داشتن خودشان می‌شد. نه یک انتخابات درست، نه یک سازندگی ای در کشور و نه بنای تازه‌ای. آن انقلابهایی که بسیار پیشرفته بودند، برنامه های پنج ساله و چند ساله اعلام می‌کردند؛ اما صوری بود و در

۱. بیانات مقام معظم رهبری > در دیدار با طلاب حوزه علمیه مشهد، ۲۲ تیر ۱۳۷۶.

باطن تقریباً چیزی نداشت. غالباً هم این انقلابها یکی پس از دیگری به دلیل کم کارها، ناتوانیها و عیوب دیگرشان، شکست خوردند؛ چه کمونیستها و چه غیرکمونیستها که به هر حال چپ بودند. آری؛ نوزده سال از انقلابشان گذشته بود، تازه به فکر افتاده بودند که پولی هم خرج ترمیم خیابانهای پایتخت کنند!^۱

علامه جعفری رحمه الله و روحیه پژوهش و تحقیق

در آقای جعفری رحمه الله خصوصیات برجسته ای بود که به نظر من همه اینها برای نسل جوان و پژوهنده و اهل علم و تحقیق الگوست. ایشان آن وقتی که کارهای تحقیقی خودشان را شروع کردند، خیلی جوان بودند.

البته من حدود سالهای سی و چهار و سی و پنج بود که ایشان را شناختم. ایشان تازه از نجف آمده بودند و جوان و فاضل و اهل تحقیق و فعال و پر شور و مورد احترام بزرگان ما - مانند مرحوم آقای میلانی و بعضی از آقایان دیگر در مشهد - و نیز مورد احترام طلاب بودند. اخوانشان هم در مشهد بودند؛ مثل آقای امیرزا جعفر که مرد بسیار با صفا و با معنویت و با روحی است. بله؛ عرض می‌کردم که ایشان هم به مناسبتی به مشهد آمده بودند و چند ماه یا يك سال - درست یادم نیست - در مشهد ماندند. ما از آنجا با ایشان آشنا شدیم. در ایشان واقعاً روح تحقیق و تفحص و نشاط و شور علمی مشاهده می‌شد.

این روحیه، از دوران جوانی تا پایان عمر ادامه داشت. آن وقت ایشان تقریباً سی و چند ساله بودند. همه این شور جوانی، در کار علمی و فکری و بحث و نوشتن و تحقیق و مطالعه و این گونه کارها صرف می‌شد و البته حافظه فوق‌العاده و استعداد علمی ایشان هم به جای خود محفوظ

۱. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در خطبه‌های نماز جمعه، ۲۰ بهمن ۱۳۷۴.

بود. این حالت تا همین آخر هـ م ادامه داشت که این چیز عجیبی است. یعنی در عین این که ایشان يك مرد هفتاد و چند ساله بودند، ولی تا آخرین باری که ایشان را دیدیم - به گمانم يك سال، یا هفت، هشت ماه پیش بود که ایشان را ما زیارت کردیم - باز انسان همان حالت و همان شور و همان تحرّک را در ایشان می دید.

این خیلی باارزش و قیمتی است که انسان نگذارد گذشت زمان و حوادث گوناگون، شور و تحرّک و تهیّجی را که خدای متعال در او قرار داده و می تواند آن را مثل يك سرمایه گرانبها برای پیشرفتهای گوناگون در میدانهای مختلف مصرف کند، از بین ببرد . به هر حال وجود ایشان، حقیقتاً وجودی قیمتی بود و برای اسلام و مسلمین و نظام اسلامی ارزش داشت. ایشان تا آخر هم کار کردند؛ یعنی واقعاً آقای جعفری هیچ وقت از کار افتاده و کنار نشسته و بیکاره نشدند و دائم مشغول کار و تلاش و تحرّک بودند . خداوند ان شاء الله درجاتشان را عالی کند.^۱

پای تخته می ایستادم و با دانشجویان حرف می زدم

قبل از انقلاب، بعضی از روحانیون، از جمله بنده حقیق با دانشجویها ارتباطاتی داشتیم . این ارتباطات، ارتباطات سازمانی نبود، ارتباطات تشکیلاتی نبود، ارتباطات در مسائل مبارزاتی تند نبود؛ ارتباط فکری و تبیینی بود؛ یعنی چ لساتی داشته باشیم که دانشجویها در آنجا شرکت کنند، یا ما احیاناً در جلسه ای از جلسات دانشجو هک در دانشگاه شرکت کنیم.

در آن اوقات، بنده در مشهد جلسه ای داشتم که بین نماز مغرب و عشاء برگزار می شد . پای تخته می ایستادم و به

۱. بیانات مقام معظم رهبری > در دیدار خانواده و مسؤولان ستاد برگزاری مراسم ارتحال استاد علامه محمدتقی جعفری(، ۱۳۷۷/۰۹/۱۷).

قدر بیست دقیقه یا نیم ساعت صحبت می کردم. مستمعین هم نود درصد جوان بودند؛ جوانها هم غالباً دانشجو و بعضاً دبیرستانی. يك شب مرحوم شهید باهنر رحمه الله مشهد بود، با من آمد مسجد ما . وضعیت را که دید، شگفت زده شد. حالا آقای باهنر کسی بود که در تهران با مجامع جوان و دانشجویی هم مرتبط بود. ایشان گفت که من به عمرم اینقدر جمعیت دانشجویی و جوان در يك مسجد ندیده ام. حالا توی مسجد ما مگر چقدر جوان بود؟ حداکثر مثلاً سیصد و چهل پنجاه نفر . در عین حال برای يك روحانی روشن فکر مرتبط با جوانها، مثل آقای باهنر، که خودش هم دانشگاهی بود و دوره های دانشگاهی را دیده بود و محیطهای دانشجوئی را می شناخت و از فعالیتهای مذهبی به روز و متجددانه هم مطلع بود، جمع شدن حدود سیصد یا سیصد و پنجاه نفر جوان - که شاید از این تعداد، مثلاً دویست نفرش دانشجو بودند - چیز عجیبی بود و ایشان را دهشت زده و تعجب زده کرده بود؛ دویست تا دانشجو يك جا جمع بشوند و يك روحانی برایشان صحبت کند؟!

حالا این را مقایسه کنید با وضعیتی که امروز شما توی دانشگاه دارید. دسترسی روحانی فاضل جوان - مثل شما - به محیط دانشگاهی، به دانشجو، به استاد؛ این را مقایسه کنید، ببینید چه فرصت عظیم و گرانبهائی است. این فرصت را باید نگه دارید، این فرصت را باید خیلی مغتنم بشمرید.

سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله

اشاره

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار نمونه بسیج سراسر کشور در تاریخ ۱۳۹۰/۰۹/۰۶ مطالب بسیار ارزشمندی را ایراد فرمودند که گزیده ای از آن مطالب در اختیار مبلغان گرامی قرار می‌گیرد.
* * *

تناسبی هست میان هویت و حقیقت بسیج با هویت محرم و عاشورا . بسیج افتخار دارد که پیرو مکتب عاشوراست. البته عاشورا اوج فداکاری و ایثار است . همه تاریخ، همه عالم، مسئله عاشورا و حسین بن علی علیه السلام و اصحاب وفادار او را با این خصوصیت شناخته اند؛ فداکاری، ایثار در راه خدا و در راه تحقق اهداف الهی؛ لیکن مسئله عاشورا فقط این نیست.

برجسته ترین و نمایان ترین خصوصیت عاشورا، همین فداکاری و شهادت است؛ ولی در ماجرای عاشورا حقایق دیگری هم وجود دارد . از آغاز حرکت از مدینه، بذر معرفت پاشیده شد - این یکی از خصوصیات حادثه عاشوراست -

بذر بصیرت پاشیده شد . اگر مردمی، امتی از بصیرت برخوردار نباشند، حقایق گوناگون، کار آنها را اصلاح نخواهد کرد؛ گره از مشکلات آنها گشوده نخواهد شد.

بنابراین اخلاص، موقع شناسی، پاشیدن بذر يك حرکت فزاینده تاریخی، از خصوصیات مهم عاشوراست . ماجرا فقط در ظهر عاشورا تمام نشد؛ در واقع از ظهر عاشورا يك جریانی در تاریخ شروع شد، که همچنان رو به افزایش و گسترش است. بعد از این هم همین خواهد بود.

امام حسین علیه السلام برای اعلاى کلمه حق و برای نجات خلق، همه داشته‌های خود را به میدان آورد . این برخی از خصوصیاتى است که انسان به طور کلی در ماجرای عاشورا می‌تواند ببیند و نشان بدهد.

بسیج، همین راه است؛ همین حرکت است؛ همین هدف‌هاست؛ همین ابزارها و وسیله هاست . بسیج، جمع فداکاری از مردمنده، برای مردم؛ تشکیل يك مجموعه ای در حرکت عظیم يك ملت مجاهد. حضور در دفاع، حضور در علم، حضور در هنر، حضور در سازندگی، حضور در سیاست، در فرهنگ، در کمک به مستضعفان، در کمک به درماندگان، در تولید، در فناوری، در پیشبرد مسائل گوناگون کشور، در ورزش، در درخشش‌های بین المللی، در هر کار خیر؛ این حرکت بسیج است؛ حرکتی مردمی، برای مردم، در دل مردم، از خود مردم، از همه قشرها، زنان، مردان، جوانان، پیران، نوجوانان، از ا صنایع گوناگون؛ یعنی تشکیل يك مجموعه حزب‌الله واقعی.

بسیج سیاسی است، اما سیاست زده نیست، سیاسی‌کار نیست، جناحی نیست؛ بسیج مجاهد است، اما بی‌انضباط نیست، افراطی نیست؛ بسیج عمیقاً متدین و متعبد است، اما متحجر نیست، خرافاتی نیست؛ بسیج با بصیرت است، اما از خودراضی نیست؛ بسیج اهل جذب است - گفته‌ایم جذب حداکثری - اما اهل تسامح در اصول

نیست؛ بسیج غیور است، پاسدار خطوط فاصل است؛ بسیج طرفدار علم است، اما علم زده نیست؛ بسیج متخلق به اخلاق اسلامی است، اما ریاکار نیست؛ بسیج در کار آباد کردن دنیا است، اما خود اهل دنیا نیست . این شد يك فرهنگ.

فرهنگ بسیجی یعنی آن مجموعه معرفتها و روشها و منشها که می تواند مجموعه های عظیمی را در ملت به وجود بیاورد که تضمین کننده حرکت مستقیم و پایدار اسلامی آن ملت باشند. این يك تفکر است؛ در ذهن هم نیست، در خارج و در عینیت وجود دارد.

حرکت بسیجی، سرنوشت ایران را، بلکه سرنوشت فراتر از ایران را تغییر داد، تعیین کرد. از روز اول، بسیجیان امام ما در میدانهای گوناگون انقلاب تا پیروزی انقلاب و تا پس از انقلاب حرکتی کردند که ماندگار شد، الگو شد، یادگار ملت ایران در عرصه تاریخ شد . امروز جوانان نیویورک و کالیفرن یا هم شعارهای مردم مصر و تونس را تکرار می کنند، از آنها الهام می گیرند؛ انکار هم نمی کنند. جوانان مصر و تونس هم از حزب الله و حماس و جهاد اسلامی الهام گرفته اند و فرا گرفته اند و پنهان نکردند.

معلم اول در عصر جدید، بسیجی امام بزرگوار ما بود؛ که همه از بسیجی امام بزرگوار فراگرفتند و از جانبازان و سربازان و فداکاران این انقلاب یاد گرفتند که چگونه می توان اسطوره های قدرت مادی را شکست، چگونه می توان به نام خدا بتها را شکست، چگونه می توان ایستاد، چگونه می توان مقاومت کرد.

اینها حقایقی است که امروز وجود بسیج ، عینیت بسیج، حرکت بسیج، هدفهای بسیج، ما را به این حقایق آشنا می کند . انقلاب اسلامی و ملت انقلابی با يك چنین فرهنگی، با يك چنین آموزه ها، با يك چنین روحیه ای، توانست بسیاری از ناممکنها را ممکن کند، محقق کند؛ و

این حرکت ادامه خواهد داشت. دشمنی دشمنان نمی تواند تأثیری بگذارد. البته دشمن، دشمنی می کند - در این تردیدی نباید داشت، انتظاری هم جز این از دشمن نباید داشت - منتها ما وقتی حرکت عظیم ملت ایران را از آغاز این انقلاب، این حرکت، این نهضت عمومی تا امروز مشاهده می کنیم، می بینیم يك خط سیر مشخصی دارد. ملت ایران به سمت پیش حرکت می کند، به سمت اوج حرکت می کند، در میدانهای گوناگون بر چالشهای گوناگون غلبه پیدا می کند؛ و دشمنان در همین مقابله و مواجهه عقب نشینی می کنند، کوتاه می آیند؛ ناچارند. با این حرکت، سرنوشت ملت ایران، پیروزی قطعی است.

امروز در سرتاسر منطقه اسلامی و منطقه عربی، حرکتهای اسلامی و جوششهای اسلامی مشاهده می شود؛ این همان چیزی است که سی سال کسانى که با حقیقت انقلاب آشنا بودند، انتظارش را داشتند و دشمنان انقلاب سی سال از تصور چنین چیزی به خود می لرزیدند؛ واهمه و وحشت حوادثی را داشتند که امروز اتفاق افتاده است. طراحان توطئه های علیه انقلاب اسلامی پیش بینی می کردند که يك چنین حوادثی پیش خواهد آمد؛ و پیش آمد، و این پیش خواهد رفت و متوقف نخواهد شد.

امروز ملت های مسلمان در منطقه عربی سر بلند کرده اند، آگاه شده اند، بیدار شده اند. دشمنان نمی توانند آنها را سرکوب کنند و نمی توانند راه را منحرف کنند. حرکت به جریان افتاده است و وضع دنیا را تحت تأثیر قرار داده است. همین حرکتهاى که امروز شما در دنیای غرب، در آمریکا و در اروپا مشاهده می کنید، نشان دهنده تغییرات عظیمی است که آینده دنیا شاهد این تغییرات خواهد بود.

ما از عکس العمل دشمنان تعجب نمی کنیم؛ از تهدیدهاى که می شود، از تحریمی که می کنند، از آنچه که کشورهای استکباری در این دوره در مواجهه با نظام جمهوری اسلامی

انجام می‌دهند، تعجب نمی‌کنیم. آنها می‌دانند که کانون این حرکت، جمهوری اسلامی بود و ایستادگی ملت ایران است که توانسته است این روحیه را در منطقه بگستراند که می‌شود در مقابل هیمنه استکبار ایستاد. استکبار پیشرفت کار خودش را همواره از راه مرعوب کردنها - ملتها را مرعوب می‌کردند، سران کشورها را مرعوب می‌کردند - پیش برده است. وقتی این پرده رعب بشکند، وقتی ملتها بدانند که این هیمنه، هیمنه حقیقی و واقعی نیست و صوری و ظاهری است، این سلاح از دست استکبار گرفته خواهد شد. و امروز اینجور شده است. لذا خشمگین اند، عصبانی‌اند، روی جمهوری اسلامی فشار وارد می‌کنند. البته این که جمهوری اسلامی را متهم کنند که این حرکات را راه انداخته، غلط است؛ این يك تهمت بی جا و بی‌موردی است؛ احتیاجی به این کار نیست. نظام اسلامی با بقاء خود، با ایستادگی خود، با صدق خود در این راه - که ملت ایران نشان داد در این راه صادق است - الهام بخش بوده است و این الهام‌بخشی وجود دارد. ملتها بیدار شده‌اند و راه خود را پیدا کرده‌اند. دشمنان هم دشمنی می‌کنند. البته این دشمنیها چالشهایی را ایجاد می‌کند. ملت ایران به مواجهه با این چالشها عادت کرده است و ما ان شاءالله بر همه چالشهایی که دشمنان به وجود می‌آورند، غلبه خواهیم کرد و پیروز خواهیم شد و خدای متعال ب رای ملت ایران و در نهایت برای امت اسلامی و استقرار حقایق نورانی اسلام در عالم، این پیروزی را مقدر فرموده است.

امیدواریم خداوند متعال توفیق تداوم در این راه را به همه ملت عزیز ما، به جوانان عزیز بسیجی ما، به همه جوانان این کشور و به مسئولان مرحمت کند. همه بدانند که در این زمینه‌ها مسئولند؛ هم مسئولان کشور، هم قشرهای گوناگون. مردم در میدان حاضرند. آمادگی مردم در قضایای گوناگون، آمادگی کامل است. مسئولان هم باید قدر این

ملت را و این آمادگی را بدانند و وظایف خود را، کارها و کارها را که بر دوش آنهاست، به بهترین وجهی در قوای سه گانه انجام بدهند و ملت با انسجام پیش برود.

این حرکت‌های اسلامی در اطراف دنیای اسلام هم بلاشک حرکت‌های ماندگاری است، حرکت‌های پیشرونده ای است . ملتها یکی پس از دیگری بیدار می شوند . دست‌نشانندگان استکبار، یکی پس از دیگری از عرصه و صحنه خارج خواهند شد و انشاءالله روزبه‌روز شوکت اسلام و اقتدار اسلام بیشتر خواهد شد.

خبرها

توصیه‌های مهم آیت الله مکارم شیرازی به وزیر آموزش و

پرورش

حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی، در دیدار وزیر آموزش و پرورش گفت: برای این که آموزش و پرورش و دانشگاه‌های ما متحول شود، باید سه نکته مهم برنامه، کتاب و استاد را مدنظر جدی قرار داد و هر کدام به تنهایی نمی‌توانند کارآیی داشته باشند.

این مرجع تقلید یادآور شد: هر سه باید توأم با هم باشند، اگر برنامه، کتاب و استاد خوب داشته باشید می‌توانید مدارس و دانشگاه‌ها را متحول کنید.

ایشان با اشاره به همکاری وزارت آموزش و پرورش با حوزه‌های علمیه در خصوص تدوین کتب درسی دانش‌آموزان گفت: منتظر نباشید که حوزه‌ها برای شما کتاب بنویسند، مواد خام را از حوزه بگیرید، ولی نوشتن این کتابها را توسط معلمان با تجربه انجام دهید.

مدرس خارج فقه حوزه علمیه قم یادآور شد: حوزه منبع غنی و مواد خام درسی را در اختیار دارد، شما مواد اصول و

فروع دین را از حوزه بگیری؛ ولی خودتان به روز و با دقت آن را تنظیم و به دانش آموزان ارائه کنید. ایشان توجه به مسائل اخلاقی و اجتماعی را بسیار مهم برشمرد و افزود: مسائل اجتماعی را از قرآن بگیرید، شما می‌توانید با استفاده از کارشناسان متبحر مسائل مختلف را از قرآن انتخاب کنید و برای دانش آموزان ارائه نمایید. حضرت آیت الله مکارم شیرازی، تصریح کرد: توجه به تفسیر و ترجمه قرآن بسیار مهم است، اما نیاز است کارگروهی به این امر مهم پردازند و به صورت کارشناسی شده این موضوع را دنبال کنند تا تاثیر بیشتری در میان دانش آموزان داشته باشد. ایشان در ادامه افزودند: سفارش کنید کسانی که کتاب درسی تنظیم می‌کنند علاوه بر این که به صورت مستقیم به مسائل می‌پردازند، مسائلی را هم غیر مستقیم بیان کنند، برخی داستانها تاثیرات بسزایی دارد، از این شیوه بهره بیشتری بگیرید.^۱

دولت به جای هزینه در ساخت و تجهیز زندانها به بخش تبلیغ دینی کمک کند

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن نبوی، معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه با اشاره به مرتفع نشدن مشکل بودجه تبلیغ دین گفت: دولت باید توجه ویژه ای به این بخش داشته باشد و به جای هزینه در ساخت و تجهیز زندانها به تبلیغات دینی کمک کند. وی با ارائه گزارشی از فعالیتهای آن معاونت برای ایام تبلیغی ماه محرم گفت: ۳۱۵۰ مبلغ ثابت در طول سال در مناطق مختلف تبلیغی حضور دائم دارند و در قالب هجرت بلند مدت، حداقل به مدت یکسال با خانواده در نقاط محروم به تبلیغ معارف اسلامی می‌پردازند که این ظرفیت تبلیغی

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۱۱۸۰۱۴.

در ماه محرم نیز فعال است. معاون تبلیغ حوزه‌های علمیه ادامه داد: افزون بر این تعداد ۴۶۰۰ مبلغ از قم و حدود هزار طلبه از مدارس علمیه دیگر شهرها به سراسر کشور اعزام شدند که به دلیل نبود بودجه به این مبلغان اعلام شد این اعزام بدون حق تبلیغ خواهد بود. هرچند مشکل مالی مربوط به اعزامهای ماه مبارک رمضان نیز هنوز برطرف نشده است.

حجت الاسلام والمسلمین نبوی اظهار داشت: شماره ۱۴۷ مجله مبلغان که ویژه طلاب، مبلغان و خطیبان است با محتوای تبلیغی مناسب ویژه ماه محرم در ۱۰ هزار شماره منتشر شده و در اختیار مبلغان قرار گرفته است.

وی با انتقاد از بی توجهی مسؤولان به بخش تبلیغ دینی گفت: دولت باید بودجه معتنا بهی به صورت خاص برای تبلیغ دین در نظر بگیرد. بودجه ای که اکنون برای این مسأله در نظر گرفته شده بسیار ناچیز است. اگر دولت در زمینه تبلیغات دینی هزینه نکند، باید به ناچار چندین برابر برای مسائل امنیتی و آسیبهای اجتماعی هزینه کند.^۱

شکل گیری حادثه عاشورا ناشی از بی بصیرتی مردم و انحراف خواص بود

حضرت آیت الله حسین نوری همدانی از مراجع تقلید، در دیدار اعضای شورای بسیج وزارت کشور، بصیرت را از جمله امور مورد تأکید آموزه‌های دینی و قرآن کریم دانست و تأکید کرد: در هر موضوعی که بصیرت وجود داشته، پیروزیهای حاصل شده است.

ایشان با بیان اینکه فهم دقیق و نگرش درست در هر مسئله‌ای مورد نیاز است، خاطرنشان کرد: بصیرت باعث می‌شود که انسان در ظلمات و تاریکیها گرفتار نشود و راه درست را به خوبی تشخیص دهد.

۱. همان، کد خبر: ۱۱۷۷۶۳.

این مرجع تقلید ، جریان غدیر خم را یکی از جریانهای بسیار مهم دانست و با بیان اینکه در این روز پیامبر صلی الله علیه و آله شیوه حکومت را ترسیم و تبیین کردند، خاطرنشان کرد: غدیر خم یک تاریخ مقطعی نیست، بلکه بیان حقیقتی است که انسانها باید به آن ملتزم و پایبند باشند.

وی انحراف از غدیر را داستانی غم انگیز توصیف کرد و بیان داشت : افرادی با نقشه هایی که کشیدند، شیوه ترسیم حکومت را از مسیر اصلی آن منحرف کردند و امام معصوم علیه السلام خانه نشین شد و دیگران در رأس حکومت قرار گرفتند و همین عامل نیز مشکلات بسیاری را برای امت اسلام ایجاد کرد.

این مرجع تقلید در ادامه به تبیین حادثه عاشورا پرداخت و شکل گیری این واقعه تلخ را ناشی از بی بصیرتی مردم و انحراف برخی از خواص دانست و تأکید کرد : اگر مردم کوفه بصیرت داشتند نباید ابن زیاد را به کوفه راه می دادند، اینها در کربلا نقش بازی کردند و متأسفانه مردم کوفه نیز دچار بی بصیرتی شدند و امام حسین علیه السلام به همراه عده ای معدود تنها ماندند.

حضرت آیت الله نوری همدانی با بیان اینکه عدم بصیرت بلاهای بسیاری در فتنه ها به سر انسان می آورد، تأکید مقام معظم رهبری مبنی بر بصیرت افزایی را ناشی از همین موضوع عنوان کرد و گفت : خوشبختانه ملت ایران از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون بصیرت خود را حفظ کرده اند. ایشان ارزشهای اسلامی، ولایت فقیه و مردم را سه رکن مهم انقلاب اسلامی دانست و با بیان اینکه موج بیداری اسلامی نشأت گرفته از حرکت ملت ایران است، بیان داشت : انقلاب اسلامی راه آزادی مردم جهان را به آنها نشان داده است و امروز ملتهای خسته از ظلم و تبعیض در

مقابل دیکتاتورها بپا خاسته‌اند.^۱

مرخصی یکساله برای حفظ قرآن به دانش آموزان مستعد
حضرت آیت‌الله جعفر سبحانی از مراجع تقلید، در دیدار با وزیر آموزش و پرورش گفت: اقدامات خوبی را آغاز کرده اید؛ ولی به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنید که این برنامه ها ماندگار و دائمی شود.

ایشان با اشاره به تغییر نظام آموزشی کشور از پنج سال ابتدایی به شش سال، افزود: کاری کنید که این برنامه در آینده حذف نشود و همیشه ادامه داشته باشد؛ زیرا سلیقه‌ها مختلف است و ممکن است با تغییر مدیریت این طرح هم تغییر کند، اما وقتی به صورت قانونی مصوب شد تغییر آن به آسانی ممکن نیست. این مرجع تقلید در بخش دیگری از سخنان خود توجه به مسائل قرآنی را در آموزش و پرورش مهم برشمرد و تصریح کرد: قرآن را به گونه ای به دانش آموزان آموزش دهید که آسان و لذت بخش باشد، معلمانی را انتخاب کنید که بدانند قرآن را چگونه تعلیم بدهند تا دانش آموزان از آموختن قرآن لذت ببرند.

حضرت آیت الله سبحانی با بیان این که در گذشته در مکتب خانه‌ها قرآن را در مدت اندکی به دانش آموزان آموزش می دادند، این کار را ناشایست خواند و افزود: این روش فراگیری قرآن برای دانش آموزان بسیار سخت بود و کسانی که در امر آموزش قرآن مشغول بودند خود آگاهی لازم از علوم قرآنی نداشتند؛ بنابراین امروز نباید برنامه قرآنی دانش آموزان سنگین و سخت باشد.

حضرت آیت الله سبحانی برحفظ قرآن در مدارس کشور تأکید کرد و اظهار داشت: اگر امکان دارد به برخی دانش آموزان مستعد و علاقه مند مرخصی یکساله دهید تا در این

۱. همان، کد خبر: ۱۱۷۹۵۶.

مدت به حفظ قرآن پردازند، البته این طرح به گونه ای باشد که به برنامه‌های وزارتخانه لطمه‌ای وارد نشود، برنامه حفظ قرآن هم‌اینک در برخی کشورها انجام می‌گیرد، سزاوارست در جمهوری اسلامی ایران نیز این برنامه اجرا شود.^۱

جاذبه روز عاشورا تا ابد باقی است

آیت‌الله رضا استادی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بر استفاده و بهره‌مندی مناسب از مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام تأکید کرد و افزود: محافل و مجالس عزاداری که در سایه جمهوری اسلامی ایران برپا می‌شوند، باید حامی نظام باشند.

وی از همه کسانی که در برپایی مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام و زنده نگه داشتن یاد اهل بیت علیهم السلام تلاش می‌کنند، قدردانی کرد و در ادامه سخنان خود با اشاره به سرپایداری روز عاشورا، گفت: همان طور که جاذبه قرآن تمام شدنی نیست، جاذبه روز عاشورا هم تا ابد باقی است.

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ابراز داشت: خداوند متعال هر چیزی را که در زندگی مادی کمال ضرورت و در زندگی معنوی کمال لزوم را داشته است، طوری قرار داده که انسان هیچ‌گاه از آن سیر نمی‌شود و جذابیت روز عاشورا نزد مسلمانان هم به این سبب است.

وی با اشاره به روایتی از امام صادق علیه السلام اظهار داشت: شیعه را برای شیعه بودن آزمایش کنید؛ اگر فردی به وقت نماز اهمیت دهد و از آن محافظت کند، می‌تواند بگوید که شیعه اهل بیت علیهم السلام و شیعه امام صادق علیه السلام است، اما اگر فردی این گونه نبود، نمی‌تواند و نباید ادعای شیعه بودن کند.^۲

آماده راه‌اندازی حوزه علمیه سفیران هدایت ویژه خواهران

۱. همان، کد خبر: ۱۱۸۰۳۰.

۲. همان، کد خبر: ۱۱۸۳۱۹.

طلبه هستیم

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسن نبوی، معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه ساماندهی مبلغان خواهر را نیاز ضروری عرصه تبلیغ دین عنوان کرد. بر اساس این گزارش، وی در ادامه افزود: فرصتهای تبلیغی زیادی برای بانوان وجود دارد که نیازمند تربیت مبلغان تخصصی از بین خواهران علاقمند می‌باشد. این استاد حوزه و دانشگاه تصریح کرد: مدارس دخترانه آموزش و پرورش و مجالس اختصاصی خواهران برخی از فرصتهای تبلیغی هستند که نیازمند حضور بانوان مبلغه هستند.

مدیر مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ حوزه علمیه از آمادگی این مرکز برای راه‌اندازی حوزه علمیه سفیران هدایت برای خواهران در کشور خبر داد و اظهار داشت: ما از مراکز مختلفی درخواست راه‌اندازی داریم که پیشنهاد این امر را به مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران ارائه داده‌ایم. وی در پایان با تأکید بر ضرورت ساماندهی تبلیغ خواهران مبلغه گفت: بر اساس منویات مقام معظم رهبری، شورای سیاستگذاری تبلیغ راه‌اندازی شده است که به نظر می‌رسد برای انسجام بخشی به وضعیت تبلیغ خواهران مبلغه نیاز به چنین شورای می‌باشد.^۱

آزاد مردی، مهم‌ترین پیام قیام حسینی

کشیش عزیزیان، رهبر آرامنه آذربایجان غربی با اشاره به این فرمایش امام حسین علیه السلام که اگر دین ندارید دست کم آزاد مرد باشید، آزادگی و رادمردی به دور از هر گونه گرایش و تعصب سیاسی و دینی را بزرگترین پیام حرکت انقلابی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا عنوان کرد. وی در ادامه افزود: امام حسین علیه السلام به تبع همه

۱. خبرگزاری مهر، کد خبر: ۱۴۷۵۹۲۸.

انسانهای آزاده‌ای که عاشق قانه در راه خدمت به انسانها و برای ساختن جهانی متعالی برای بشر گام برداشته‌اند، به شهادت رسیده‌اند.

کشیش عزیزان اظهار داشت : عشق این افراد به ذات پروردگار به اندازه ای خالصانه و مخلصانه است که برای رسیدن به هدف متعالی خود از تمامی وابستگیهای دنیوی همچون فرزندان، جان و مالشان دل بر می‌کنند. وی با اشاره به اینکه امام حسین علیه السلام به عنوان سالار شهیدان در جهان اسلام متعلق به تمامی امتهای آزادیخواه و عدالتخواه است، اضافه کرد : امام حسین علیه السلام با این فرموده که اگر دین ندارید دست کم آزادمرد باشید، به فلسفه وجودی انسانها به دور از تمامی گرایشهای دینی و سیاسی ارزش و مفهوم بخشیده است و این بزرگ‌ترین پیام حرکت امام حسین علیه السلام است.^۱

صهیونیستها مسجدی را در کرانه باختری به آتش کشیدند
منابع امنیتی فلسطین گزارش دادند : شهرک نشینان تندر وی صهیونیست به مسجدی در شمال نوار باختری حمله کرده و آنجا را به آتش کشیدند.

بر اساس این گزارش، شهرک نشینان صهیونیست، با حمله به مسجدی در روستای برقین در کرانه باختری، شعارهای نژادپرستانه بر دیوار مساجد نوشتند و دو خودروی نزدیک مسجد را آتش زدند که به درها و ورودی مسجد خسارتهایی وارد آمد.

شیخ محمد حسین، مفتی قدس و دیار فلسطین ، حمله شهرک نشینان افراطی به مساجد را محکوم کرد و گفت : حملات با حمایت رژیم اسرائیل صورت می‌گیرد و هدف آنها، تجاوز به مقدسات و خاک و زمین فلسطینیها و اهانت به آنهاست.

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۱۱۸۱۲۴.

وی تأکید کرد : تجاوزات صهیونیستها نشانه شکست آنهاست و چهره واقعی خود را با حملات نشان می دهند و با این اقدامات سعی دارند تا ثبات در فلسطین را بر هم زنند. مفتی فلسطین از رژیم صهیونیستی خواست تا به ادیان آسمانی احترام بگذارد و مطابق با شریعت ادیان آسمانی رفتار کند.^۱

مسلمانان دیندارتر از پیروان سایر ادیان هستند

" براساس تحقیقات منتشر شده از سوی سازمان آپسوس- موری "، مسلمانان بیش از پیروان ادیان دیگر به دین خود احساس تعهد کرده و اسلام را تنها راه حقیقی رسیدن به بهشت می دانند.

بر اساس این گزارش، تحقیقات جدید نشان می دهد مسلمانان در مقایسه با سایر ادیان، دین را یک بخش مهم زندگی خود می دانند و اعتقاد دارند دین به آنها برای انجام کارهای خیر انگیزه می دهد.

در این تحقیق شش نفر از هر ۱۰ مسلمانی که به پرسشها پاسخ گفته، اظهار داشته است که دین اسلام تنها راه رسیدن به سعادت است درحالی که تنها یک چهارم از هندوها و دو نفر از هر ۱۰ مسیحی چنین اظهاراتی درباره دین خود داشته اند.

۹ نفر از هر ۱۰ مسلمان دین را در زندگی خود مهم می دانند، اما این میزان در میان هندوها ۸۶ درصد و در میان مسیحیان ۶۶ درصد بوده است.

در این میان کارشناسان دیدگاه های مختلفی برای تعهد بیشتر مسلمانان نسبت به پیروان سایر ادیان ارائه داده اند، حتی برخی از آنها این اعتقادات محکم را برخاسته از دیدگاه های منفی آنها نسبت به غرب و نزول ارزشها در غرب و در نتیجه باور بیشتر به اسلام می دانند.

۱. خبرگزاری شبستان، کد خبر: ۸۹۲۷۳.

این درحالی است که عده‌ای دیگر از کارشناسان استدلال می‌کنند دینداری و ایمان بیشتر در میان مسلمانان الزاماً برخاسته از رویکردهای منفی نیست. دسته سوم از کارشناسان معتقدند که عمق تعهد مسلمانان به اسلام به خاطر مسئله الهیات یا رویدادهای اخیر نیست بلکه به آموزش و تاریخ اسلام باز می‌گردد.^۱

۱. خبرگزاری مهر، کد خبر: ۱۴۷۷۷۳۰.

نامه‌ای به عزاداران حسینی

محسن قرائنی

ما که به لطف خدا عزاداری را از نیاکان خود در سایه مکتب اسلام و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش فراگرفته‌ایم، لازم است این سنت حسنه را به نسل بعد از خود با منطق و آثار و برکات آن منتقل کنیم. به همین منظور نکاتی را که به صورت جسسته و گریخته به ذهن آمده است، به خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنم.

عزاداری واقعی

۱. عزاداری یعنی مخالفت و حذف همه سیاستهای انحرافی. (وقتی در زیارت عاشورا می‌خوانیم «لعن الله بنی امیه قاطبه» یعنی همه نوع سیاستهای انحرافی را رد می‌کنیم.)

۲. عزاداری یعنی زنده نگاهداشتن خاطرات فد اکاران. (بر تمام افرادی که توان دارند، حج واجب شده و بخشی از اعمال حج زنده نگاهداشتن خاطرات ابراهیم و اسماعیل و هاجر علیهم السلام است. زائران خانه خدا در صفا و مروه شبیه‌سازی می‌کنند و همچون هاجر با هیجان می‌دوند، تا آن خاطره زنده بماند. و ما همانگونه که از پدر و پسر و

همسر در مکه تجلیل می کنیم، باید از امام حسین علیه السلام و فرزندان و اصحاب و زینب کبری و خاندان او نیز تجلیل کنیم.)

۳. عزاداری یعنی اجتماع، تعهد، غیرت، حرکت هدفمند.
۴. عزاداری یعنی وحدت ملی (ترک و فارس، عرب و عجم، زن و مرد با هر نوع لهجه و آداب و رسوم).
۵. عزاداری یعنی یک بسیج دهها میلیونی همراه با سوز بدون اجبار و بدون چشمداشت، عاشقانه و هر سال.
۶. عزاداری یعنی دیدن و یادگرفتن صبر و مقاومت.
۷. عزاداری یعنی بلند نگاهداشتن پرچم مقاومت، مبارزه، مکتب، انقلاب، ایثار، اخلاص، شجاعت.
۸. عزاداری یعنی یک کلاس عمومی تعلیم و تهذیب.
۹. عزاداری یعنی نگه داشتن قانون پیروزی خون بر شمشیر . (همان چیزی که امروز در بیداری اسلامی کشورها مشاهده می شود).
۱۰. عزاداری یعنی قساوت زدایی و تحریک عواطف و مظلومیابی و ظالمکوبی.
۱۱. عزاداری یعنی تعظیم شعائر.
۱۲. عزاداری یعنی نفوذ در دل مردم دنیا، تا آنجا که گاندی می گوید رهبر من امام حسین علیه السلام است، تا آنجا که در دانمارک که کاریکاتور پیغمبر را کشیدند، بزرگ ترین اجتماع روز عاشورا برای شیعیان در خیابانها جلوه می کند.
۱۳. عزاداری یعنی دعوت به حق و منطق، ولی در قالب احساسات و هنر.
۱۴. عزاداری یعنی تعطیل کردن بازارها و خیابانها و به فکر مظلوم افتادن و ظالم را محاکمه کردن.
۱۵. عزاداری یعنی از جرقه ها جریان ساختن . اگر امام حسین علیه السلام همه چیز خود را برای دین داد، پس ما نیز باید دین محور باشیم.
۱۶. عزاداری یعنی خود را در آینه کمال دیدن . امام از

جان، مال، فرزند، وطن، همسر، مسکن، لباس، غذا، طفل، جوان، اصحاب و ... گذشت، فقط از دین نگذشت . ما چه کرده‌ایم؟

۱۷. عزاداری یعنی محو طبقات . تاجر و فقیر، شهر و روستا، زن و مرد، کوچک و بزرگ، همه یکسوشدن.

۱۸. عزاداری یعنی بیدارکردن خفتگان، تعلیم جاهلان، به غیرت آوردن بی تفاوتان. گرچه به قیمت زیر سم اسب رفتن باشد. (امام زیر سم اسب رفت، ولی زیر بار زور نرفت.)

اهمیت عزاداری

۱. بعد از آن که هفتاد و دو نفر از یاران پیامبر در احد کشته شدند و در خانه‌ها عزاداری بپا شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید چرا برای حضرت حمزه که سید شهدا بود، عزاداری بپا نمی شود و گریه کننده ای ندارد؟ معلوم می شود عزاداری برای شهید مورد توجه پیامبر اسلام و دارای اهمیت است . و همچنین همین که جعفر طیار در جنگ شهید شد، پیامبر دستور داد برای آل جعفر غذا تهیه کنید. از این نیز معلوم می شود تغذیه عزاداران و داغداران یک سفارش نبوی است.

۲. به گفته روایات، در طول تاریخ، انبیاء و پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام همه آنان برای امام حسین علیه السلام اقامه عزاداری می کردند.

۳. عزاداری هماهنگی با آفرینش است . در روایات می خوانیم زمین و آسمان برای امام حسین علیه السلام گریه کردند.

۴. عزاداری هماهنگی با انبیاء و اهل بیت علیهم السلام می باشد. و عزاداری همنوایی با حضرت مهدی علیه السلام است. امام صادق علیه السلام به شاعری فرمود: شنیده ام مرثیه می خوانی؟ گفت بله . فرمود بخوان . امام آن گونه با صدای بلند گریه کرد، که از کوچه صدای حضرت شنیده می شد.

۵. عزاداری هماهنگی با فرشتگان و بهشتیان است. امام زمان علیه السلام می‌فرماید: ای حسین، عزاداری تو در اعلیٰ علیین اقامه شده و حتی حورالعین در عزاداری تو به صورت خود سیلی می‌زنند. «و لطمت علیک الحورالعین».

۶. عزاداری نوعی بیعت با امام از راه دور و از طریق احساسات است.

۷. شاید اگر بگوییم تجلیل ما در کربلا باید بیش از مکه باشد، سخنی گزاف نگفته ایم. زیرا در مکه ابراهیم و اسماعیل آماده گذشت از جان شدند، ولی قتل صورت نگرفت. اما در کربلا علاوه بر قتل، قطعه قطعه شدند. در مکه چند ساعتی برای اسماعیل آب نبود، ولی بعد آب زمزم از زمین جوشید؛ ولی در کربلا آب نجوشید.

۸. عزاداری و بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام نمونه ای از یاد نیکی است که خدا به پیغمبرش می‌فرماید (وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ).^۱

۹. توجه دلها به اهل بیت علیهم السلام نمونه ای از اجابت دعای ابراهیم علیه السلام است که از خدا خواست، دلهای مردم را به سوی خاندانش سوق دهد. (فَأَجْعَلْ أُمَّتَهُ مِنَ النَّاسِ نَهْوِي إِلَيْهِمْ).^۲ عشق به اهل بیت علیهم السلام مصداق روشن وعده ای است که خداوند به مؤمنین داده است که (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا).^۳

نحوه عزاداری

۱. اقامه عزاداری، خواندن تاریخ کربلا در منزل نیست؛ بلکه مثل اقامه نماز نیاز به یک توجه و عنایت و حرکت و حماسه دارد.
۲. عزاداری نیابت بردار نیست. یعنی کسی نمی‌تواند به جای دیگری در مجلسی شرکت کند و عشق و گریه خود را

۱. انشراح/۴.

۲. ابراهیم/۳۷.

۳. مریم/۹۶.

ابراز نماید. بلکه خودش باید دل بدهد، دل بسوازند، اشک بریزد، خرجی بدهد، حرکت کند.

فواید عزاداری

الف. حمایت از مظلوم

در سوره کوّرت خداوند با یک آهنگ استثنایی می فرماید :
«آن‌گاه که آفتاب تابان تاریک شود و ستارگان تیره شوند و کوهها به حرکت درآیند و ... سؤال شود که دختران زنده به گور به کدامین گناه کشته شدند؟» ناگفته پیداست که مشرکین دختران خود را زنده به گور می کردند؛ ولی چون این دختران مظلوم بودند، خداوند به حمایت آنان برخاسته است. این نمونه ای از حمایت از مظلوم است؛ هرچند مسلمان نباشد. حال اگر مظلوم مؤمن باشد، اهمیت بیشتری می یابد و اگر او امام مؤمنین باشد، قابل مقایسه نیست.
در سوره بروج می خوانیم مرده باد اصحاب اخدود که با ریختن مؤمنین به دره‌ای و سوزاندن آنان تماشاکر این جنایت خود بودند. و تنها گناه آن مؤمنان ایمان به خدای عزیز حمید بود. بنابراین گفتن مرگ بر ظالم یک سنت قرآنی و نوعی دفاع و حمایت از مظلوم است.

ب. قدرت تشیع

امروز دشمنان ما اقرار می کنند که ما حریف شیعیان نمی‌شویم؛ زیرا آنان دو بال قوی دارند . بال سرخ که عاشوراست و بال سبز که انتظار حضرت مهدی علیه السلام است. آنان از محاصره نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، شهادت، اسارت نمی‌ترسند؛ چون رهبرشان امام حسین علیه السلام آن گونه در محاصره اقتصادی قرار گرفت که آب خوردن برای اطفال خود نداشت و آن گونه در محاصره نظامی قرار گرفت که هفتاد و دو نفر میان سی هزار دشمن قرار گرفتند . و آن گونه در میان هیاهوی مخالفان قرار گرفت که هنگام سخن گفتن امام، با هیاهو جلو شنیدن سخن امام توسط مردم را گرفتند. امام شهادت و اسارت را پذیرفت و زیر بار زور نرفت .

الگوی شیعیان چنین فردی است. این از یک سو، از سوی دیگر اینها به کمتر از رهبر معصوم و عدالت عمومی روی کره زمین با هیچ فردی قانع نمی‌شوند. و هیچ حکومتی با هیچ شیوه ای اینان را راضی نمی‌کند و اینان همچنان در انتظار آن رهبر غائب هستند و ارادتی که به علما و مراجع دارند، به خاطر آن است که این افراد را نایب آن سرور می‌دانند.

ج. الگوگیری

عزاداری نشان دادن الگو به همه اقشار است. به نوجوان می‌گوید از حضرت قاسم (پسر سیزده ساله امام حسن مجتبی علیه السلام که در کربلا بود) یاد بگیرید که اگر بناست رهبر مردم، جنایتکاری مثل یزید باشد، مرگ از غسل شیرین‌تر است. به جوان می‌گوید از علی اکبر یاد بگیرید که به پدر خود گفت اگر راه ما حق است، هیچ باکی نیست. ما نقش الگویی عزاداری را در جبهه‌های حق علیه باطل از پیشانی‌بندها، تابلوها و نوشته‌های روی سینه‌ها، پشت کمرها، نوحه‌ها، نام‌جاده‌ها، که همه و همه مملو از نام کوبلا، عشق به شهادت، و اعلام پیروی از امام حسین علیه السلام بود دیده ایم.

د. بستر سازی

۱. عزاداری بستری برای میلیونها سفر به شهر و روستا و در سایه آن صله رحم و بازدید از وطن و انواع کمکهاست.
 ۲. عزاداری بستری برای دهها هزار هجرت روحانیون به اقصی نقاط دنیا و رساندن پیام اسلام است.
 ۳. در سایه عزاداری است که در خیابانهای نیویورک نماز جماعت برپا می‌شود.

۴. عزاداری بستری برای رشد حماسه‌ها، اشعار و هنرها و ایثار به دیگران و بستری برای بذل جان و مال می‌باشد.

ه. فهم و درک بیشتر

در مراسم عزاداری و نقل فضائل، مطا لبی را به خوبی

درک می‌کنیم.

۱. به خوبی می‌فهمیم که چگونه فرجام نیک برای متقین است. (وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى).^۱

۲. به خوبی می‌فهمیم که چگونه نقشه های شیطانی ضعیف است و چگونه نقشه بنی‌امیه نقش بر آب شد. (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا).^۲

۳. به خوبی می‌فهمیم که چگونه خداوند حق را بر سر باطل کوپید و آن را دماغ کرد. (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ).^۳

۴. به خوبی می‌فهمیم که چگونه خواستند نور خدا را خاموش کنند، ولی خدا هر روز آن را برافروخته می‌کند. (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ).^۴

۵. در عزاداری می‌آموزیم که بالاترین هدف، رضای ولی خدا و امام معصوم است. کسی که سیزده تیر به خاطر نماز عاشورا و حفاظت از امام بر بدنش خورد، لحظه آخر به امام گفت آیا از من راضی هستی؟ «أَرْضِيَتْ عَنِّي؟»

۶. در عزاداری می‌آموزیم اقامه نماز حتی به قیمت هر کلمه یک تیر لازم است. (سی تیر برای دو رکعت نماز).

۷. در عزاداری می‌آموزیم آنچه مهم است، اراده است. سن مهم نیست؛ نوجوان باشد یا سالمند. (قاسم یا حبیب).

۸. در عزاداری می‌آموزیم بالاترین سختیها افرادی را حتی از مستحبات دور نمی‌کند. (زینب کبری علیها السلام در شب یازدهم حتی نماز شب را خواند).

۹. در عزاداری می‌آموزیم که چگونه مسلمان به خاطر پیروی از طاغوت و علاقه به دنیا از کفار بدتر می‌شود.

۱. طه/۱۳۲.

۲. نساء/۹۷.

۳. انبیاء/۱۸.

۴. توبه/۳۲.

(مسیحیان نجران همین که دیدند پیامبر اسلام با دختر و فرزندش برای مباحله آمده، حیا کردند؛ ولی طر فداران بنی‌امیه با اینکه دیدند امام حسین علیه السلام با زن و بچه به کربلا آمده، حیا نکردند.)

۱۰. در عزاداری می آموزیم که چگونه انسان از گرس درنده‌تر می‌شود و غرور و تکبر و ریاست، نا اهلان را تا آنجا پیش می‌برد که چوب بر لب و دندانی می‌زند که از آن دعای عرفه صادر شده و پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را می‌بوسیدند.

۱۱. در عزاداری می آموزیم که انسان وجود خطرناکی است که اگر خدا او را حفظ نکند، به جای معرفت و مودت و اطاعت اهل بیت علیهم السلام که مزد رسالت است، اهل بیت را به نحو بی نظیری شهید و حتی از کشتن کودک و آتش زدن خیمه و ... نمی‌گذرد.

عزاداری یعنی بیدارکردن خفتگان، تعلیم جاهلان، به غیرت آوردن بی‌تفاوتان

۱۲. در عزاداری با مدیریت بحران آشنا می‌شویم، که امروز در دانشکده های مدیریت یک فصل م همی را به خود اختصاص داده است. (مدیریت زینب کبری علیها السلام از ظهر عاشورا به بعد در بحرانی‌ترین شرایط).

۱۳. از کربلا می‌آموزیم که حق‌الناس بر هر چیزی مقدم است. (امام حسین علیه السلام زمین کربلا را خرید تا خونش در زمین مردم ریخته نشود و زائرانش در ملک مردم پا نهند.) ما نیز باید در عزاداری مراعات مسافران، عابری، همسایگان، اطفال، بیماران را بکنیم.

۱۴. از کربلا می‌آموزیم توجه به برده و آزاد یکسان است. (امام حسین علیه السلام هم سر علی اکبر علیه السلام را در بغل گرفت، هم سر غلام را).

۱۵. از کربلا می‌آموزیم که سر از بدن جدا می‌شود؛ ولی

- از قرآن جدا نمی‌شود. (سر امام بالای نی قرآن خواند).
۱۶. از کربلا می‌آموزیم که چگونه افرادی به خاطر جایزه و حکومت ری گول خوردند و ما باید به خدا پناه ببریم.
۱۷. در عزاداری می‌آموزیم که باید کارهای خیر عمومی باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند زنها هم در عزاداری شرکت کنند.
۱۸. در عزاداری می‌آموزیم که احکام الهی باید همه جا پیاده شود. امام صادق علیه السلام در عزاداری فرمود زنان پشت پرده بنشینند.
۱۹. در عزاداری می‌آموزیم که یک تیم هفتاد و دو نفری در نیم روز می‌توانند برای ابد الگو باشند. امام خمینی رحمه الله فرمودند ما هرچه داریم از محرم و صفر است.
۲۰. در عزاداری می‌آموزیم که می‌توان یک بسیج سریع و خالص برای اهداف بلند به راه انداخت.
۲۱. در عزاداری می‌آموزیم که باید از بازماندگان تفقد و همدردی کنیم، این مسئله به قدری مهم است که ح تی ریاکاری در آن جایز است، و مستحب است خودتان را به صاحب عزا نشان دهید. در ماجرای کربلا صاحب عزای اصلی امام زمان علیه السلام است و عزاداری ما می‌تواند تسلیتی برای آن عزیز باشد.
۲۲. در عزاداری می‌آموزیم که به ولایت الهی وفادار باشیم؛ گرچه دو دستمان قطع شود.
۲۳. در عزاداری می‌آموزیم که له شویم؛ ولی شکسته نشویم. (زینب کبری علیها السلام به یزید گفت من تو را بسیار کوچک می‌بینم. «انی لاستصغرک».)
۲۴. در عزاداری است که می‌شنویم درهای غیب به روی افراد باز می‌شود. (علی اکبر علیه السلام به پدرش گفت : «هذا رسول الله»؛ یعنی من پیغمبر صلی الله علیه و آله را می‌بینم. و امام حسین علیه السلام به یارانش فرمود : «هَذِهِ جَنَّةٌ»؛ بهشت شما را من می‌بینم).

۲۵. در عزاداری می‌آموزیم که در سخت‌ترین شرایط از خدا راضی باشیم. امام حسین علیه السلام فرمودند: «رضاً برضاک» و در سخت‌ترین شرایط به سراغ غیرخدا نرویم که فرمود «لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ».

کربلا و خاک آن

۱. لب زدن به هر خاک حرام است، جز خاک کربلا.
۲. در حرم کربلا می‌توان مثل خانه خود نماز را چهار رکعتی خواند؛ یعنی در آنجا احساس غربت نکن.
۳. به گفته روایات خاک کربلا رمز قبولی نماز است.
۴. خاک کربلا انیس مرده در قبر است.
۵. خاک کربلا رمز امان و بیمه کالاهای تجاری است.
۶. تسبیح خاک کربلا نشان وفاداری به شهدای کربلاست. همان‌گونه که طرفداران رنگ قرمز و آبی با همان پرچم و اتوبوس تظاهرات می‌کنند، شیعیان نیز با داشتن خاک کربلا وفاداری خود را اعلام می‌کنند که ما طرفدار تیمی هستیم که زیر بار زور نرفت و تسلیم طاغوت نشد.

آثار امام حسین علیه السلام

۱. با اینکه قبر مرده عادی را بعد از متلاشی شدن بدن و یا سی سال می‌توان نبش کرد، ولی قبر شهید را حتی اگر یک سرباز ساده باشد، برای هیچ وقت نمی‌توان نبش کرد.
۲. وظیفه ما زنده نگهداشتن آثار و یادگارهای شهداست؛ همان‌گونه که امام صادق علیه السلام پیراهن امیرالمؤمنین علیه السلام را که در آن شهید شده بود، نگاه داشته و گاهی به مهمانهای خود نشان می‌داد. و امام سجاد علیه السلام فرمود پیراهن پدرم را که در آن شهید شده و مادرم آن را بافته، به ما برگردان.

آب فرات

۱. دعایی که برای آب فرات آمده، همان دعایی است که برای آب زمزم آمده است؛ «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا

وَأَسِعَاءَ وَشِقَاءَ مَنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُعْمٍ»^۱.

۲. با اینکه آب فرات قبل از شهادت بوده و الآن این آب، آب زمان امام حسین علیه السلام نیست؛ اما به خاطر کوچک ترین مناسبت باید در بستر زنده نگهداشتن کربلا مورد توجه قرار گیرد.

۱. کافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۴۳۰.

پایگاه آموزشی پژوهشی «واعظون»

پایگاه آموزشی پژوهشی واعظون به نشانی اینترنتی <http://vaezoon.ir> دربردارنده بخشهای مختلفی همچون :

محتوای تبلیغ، آموزش، سخنرانی و کتابخانه است.

تربیت در قرآن کریم، سیره اهل بیت علیهم السلام، شرح جامع نهج البلاغه، مشاوره اسلامی، زن و خانواده، پاسخ به شبهات، اخلاق، حکایات و میزان الحکمه، بخشی از محتواهای تبلیغی ارائه شده در پایگاه واعظون است.

همچنین در بخش آموزش مطالبی همچون آموزش فن خطابه، آموزش کلاس‌داری، روش بیان احکام، سیره تبلیغی علماء و ارسته، سیره تبلیغی معصومین علیهم السلام، کاربرد جامعه شناسی در تبلیغ، مقالات اخلاق و آداب در تبلیغ، مهارت‌های آموزش معارف اسلامی و روش تحقیق و منبع شناسی ارائه شده است.

در بخش سخنرانی، سخنرانی حجج اسلام انصاریان، رفیعی، فرحزاد، صدیقی، حق شناس، آقا مجتبی تهرانی و میرباقری در مناسبت‌های تبلیغی مختلف همچون ماه مبارک رمضان، محرم الحرام، نیمه شعبان، دهه آخر صفر، دهه

کرامت، عید سعید غدیر و مباحثی همچون اخلاق، عقاید، اهل بیت علیهم السلام و مباحث اجتماعی به صورت متنی قرار داده شده است.

بخش کتابخانه پایگاه آموزشی و پژوهشی واعظون در بردارنده کتابهایی در زمینه اخلاق، اشعار، اقتصاد، تاریخ، حدیث، حکایات، روان‌شناسی، خانواده، کلام، اجتماعی، فرق و ادیان، فقه، قرآن و سیاسی است. شایان ذکر است، کتب بخشی از این موضوعات در حال تکمیل و بروزرسانی می‌باشد.

در بخش معرفی پایگاه واعظون می‌خوانیم: «در این فضای سایبری برآنیم فرصتی ایجاد شود تا پر محتواترین منبرهای تبلیغی در عرصه‌های گوناگون در اختیار مبلغین گرامی قرار بگیرد و همه فضای حوزوی بتوانند بهترین تحقیقات کاربردی و تولیدی و تجارب گرانسنگ خود را در زمینه های مختلف در معرض استفاده همسنگران فرهنگی خود قرار دهند. انتظار ما این است به نقطه ای برسیم که در عین حفظ آداب و رسوم تبلیغ سنتی، موضوعاتی با گرایش قرآنی روایی، تربیتی، روان شناسی و ... در عرصه تبلیغ طوری هدف گذاری شوند که مشکلات روحی، روانی، فردی، اجتماعی، مخاطبان را از منظر دینی پاسخگو باشند و به طور کلی بتوان با طرح موضوعات کاربردی در اماکن تبلیغی راهکارهای دینی مناسبی برای مشکلات فردی، خانوادگی و اجتماعی ارائه و یا از بروز مشکلات جلوگیری کرد». شایان ذکر است، پایگاه آموزشی پژوهشی واعظون، وابسته به پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام و سازمان تبلیغات اسلامی است.

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم. مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی‌تر شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم.

پرسشها

۱. امام علی علیه السلام قبل از عزیمت به جنگ صفین چه

عملی را انجام داد؟

الف. مناجات با خداوند و طلب رحمت الهی.

ب. تشکیل شورای نظامی از میان مهاجر و انصار.

ج. ارسال نامه به معاویه و انداز او جهت جلوگیری از

جنگ.

۲. جمله زیر از کیست و خطاب به چه کسی گفته شده

است؟

«لَا نُرِيكَ يَهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»

- الف. امام علی علیه السلام - در جنگ صفین خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام
ب. امام مهدی علیه السلام - در توقیع مبارک خطاب به حسین بن روح
ج. پیامبر صلی الله علیه و آله - در جنگ خیبر خطاب به امام علی علیه السلام

۳. علامه طباطبائی در تفسیر آیه (وَ وَحَدِّكَ صَا لًا فَهَدَى) می‌گوید: ...

- الف. پیامبر صلی الله علیه و آله بدون هدایت و راه آموزی خداوند، راه به سوئی نمی‌برد.
ب. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله با حلیمه سعیدیه به سمت مکه می‌آمدند، آن حضرت در راه گم شد و خداوند هدایتشان کرد و به راه بازگشتند.
ج. اگر رحمت الهی شامل حال پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌شد، در سلک مردم مکه قرار می‌گرفت.

۴. مقام معظم رهبری حفظه الله در تبیین موضوع بصیرت می‌فرماید: «خطر ... به مراتب از خطر ... بیشتر است.»

- الف. دشمنان داخلی - دشمنان خارجی
ب. افراد بی‌طرف - کسانی که ساز مخالف می‌زنند
ج. منافقین کوردل - دشمنان تا دندان مسلح
۵. جمله زیر از کیست و در چه مکانی گفته شده است؟
« این پرچمی را که در جبهه مقابل می بینید ، روزی من در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احد و بدر دیدم.»

- الف. امام علی علیه السلام - در جنگ با خوارج
ب. امام حسین علیه السلام - در جنگ با مردم شام
ج. عمار یاسر - در جنگ صفین
۶. شهید مطهری رحمه الله در تعریف «وحدت» می‌گوید:

- الف. وحدت یعنی اینکه مسلمین بایستی به همه نزدیک شوند و یگانه باشند.
- ب. وحدت یعنی اینکه در واقع مسلمین یک جهان بینی و فرهنگ مشترک دارند.
- ج. هر دو مورد
۷. آیه شریفه (وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً) ناظر به کدامیک از مراتب وحدت است؟
- الف. وحدت‌گرایی فطری مخلوقات
- ب. وحدت جهانی انسانها
- ج. وحدت در مدیریت هستی
۸. این روایت از کیست؟
- «طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»
- الف. حضرت زهرا علیه السلام
- ب. امام رضا علیه السلام
- ج. امام مهدی علیه السلام
۹. برخی تلاشهای معاویه در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام عبارتند از:
- الف. ترویج احادیث جعلی، بدعت‌گذاری و تخریب اماکن
- ب. سبّ امیرالمؤمنین علیه السلام ، تخریب اماکن و قطع حقوق و مزایای یاران و محبّان اهل‌بیت علیهم السلام
- ج. اضافه کردن اذان و اقامه در نماز عیدین، بدعت گذاری و سبّ امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۰. امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ نَفَعَهُ حُبُّنَا وَ ...»
- الف. كَفَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
- ب. لَوْ كَانَ فِي جَبَلِ الدِّيْلَمِ
- ج. لَوْ كَانَ قَاصِرًا فِي دِينِهِ
۱۱. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْخَمْسِينَ ... وَ

التَّحْتُمْ فِي الْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْخَبِيثِ وَ الْجَهْرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- الف. زكوة الأربعة
ب. زكوة الخسرين بکوبلاء
ج. هیچکدام

۱۲. «سلام» در زیارت به چه معنا است؟

- الف. ای امام! خداوند حافظ مرام و مکتب تو باشد.
ب. ای امام! درود خداوند بر تو باد.
ج. ای امام! خداوند بر تو سلام می‌رساند.
۱۳. جمله زیر ناظر به کدامیک از ویژگیهای امام حسین علیه السلام است؟

« وَ بَدَلٌ مُّهِجَتُهُ فَيْكَ لَيْسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ »

- الف. مقام عبودیت
ب. تحمل غم و اندوه برای اصلاح جامعه
ج. بخشیدن هستی خود برای نجات جامعه
۱۴. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ

أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَفْوَى النَّاسِ...»

- الف. فليحب أهل بيته
ب. فليتوكل على الله
ج. فلنكن من المرصين

۱۵. نخستین مبلغ چه کسی است؟

- الف. جبرئیل که حامل وحی الهی بود.
ب. حضرت آدم علیه السلام که پیام الهی را به فرشتگان ابلاغ کرد.
ج. حضرت ابراهیم علیه السلام که برای ابلاغ دستورات الهی هجرت کرد.

پاسخنامه مجله مبلغان شماره ۱۴۸

15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
															الف
															ب
															ج

نام:.....نام خانوادگی:.....کد یا

شماره پرونده:.....

آدرس:.....

.....

.....

.....